

لاهجه

در راه خدا قبرش که در جفا بخت خرم است و سخنش
نثریه نهضت مجاهدین خلق ایران

سال سوم - شماره ۲۰ - بهار ۶۰ ریال

آذرودی ماه

آیت ۱۰۰ العظمی منتظری:

برای دشمن روشن شد که این انقلاب با توطئه های نظامی
و تروریستی از پای در نمی آید . پس باید کاری کند که ملت
بمخالفت یاس و زدگی و ناپاوری نسبت به آینده انقلاب برسد

• بخورد کتیر با دستا سر موز

• نخوه مقاومت در برابر شیوه مارک زنی

• ترس از مارک خوردن

• انفعال با یک شیطان

در صفحه ۳

سخن

امام

راهنمای

مستضعفین



صفحه ۲

عملیات فدائی

جهادی نمیده امی و توطئه شیاطین

رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله است که با
قلب کوچک خود که ارزشش از هزارها
زبان و قلم ما بزرگتر است نازنجل که کمتر
بستم خود را به زیر تانک دشمن انداخت
و آنرا منهدم نمود و خود نیز شریک
شهادت نوشید "امام خمینی"

"بسم الله الرحمن الرحيم"

بد نبال عملیات انفجاری، فدائی
جهادی رزمندگان مسلمان در لبنان
که علیه هدفهای صهیونیستها و
امپریالیستها بوقوع پیوسته دیدیم که
آمریکا و اسرائیل بهم نزدیکتر شد و یک
گروه سیاسی - نظامی برای سرکوب
علنی انقلابیون منطقه تشکیل دادند.
و عملاً یک نمونه از هماهنگی آنها را در
جریان بمباران بعثت دیدیم .
از آنجا که باطل همواره تابع حق
است و اتحاد نظامی آمریکا و اسرائیل
موجب تشدید بسیج مستضعفین علیه
صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع
منطقه میگردد .

یکی از برکات این عملیات همین
بود که وحدت آمریکا و اسرائیل را علنی
و آشکار نمود و حتی ریگان در جواب
خبرنگاری گستاخانه گفت:

آمریکا و اسرائیل در محتوی نزدیک
بودند و این قرارداد جدید چیزی
تازه ای نیست .

چرا برکت؟ قبلاً "سران کشورهای
عرب منجمه سادات و حتی جناحهای
از سازمان آزادیبخش فلسطین اینطور
استدلال میکردند که برای مبارزه با
اسرائیل میتوان به آمریکا تکیه کرد .

البته برای بعضی از عناصر صادق و
ساده اندیش هم چنین استدلالی
قابل قبول بود . حال با توجه به
اتحاد نظامی آمریکا و اسرائیل در
توجیه به روی سران و رهبران بسته

بقیة در صفحه ۲۱

دستهای تفرقه افکن

و شبوه انزوا - سرکوب

در انقلاب مشروطه

در انقلاب مشروطه لبه تیز حمله
متوجه استبداد سلطنتی بود طرفداران
مشروطه و طرفداران مشروطه هر دو
مشروطه را قبول داشتند . منتها
هواداران مشروطه شعارشان این بود
که مشروطه باید مشروطه باشد .

دستهای مرموز فعال شدند و ایمن
اختلاف فکری را که بین علمای مشروطیت
بود دامن زدند و کار را بجائی رساندند
که تضاد انقلاب مشروطه با استبداد
سلطنتی را تبدیل کردند به تضاد
مشروطه خواهان از یکطرف و مشروطه
طلبان از طرف دیگر .

امام در صحبتهای چندی قبل خود در
باره انتخابات بدین مضمون گفتند که
در انقلاب مشروطه دستهای استبداد
سلطنتی بقدری قوی بود که توانست
دشمنی مردم با استبداد سلطنتی را به
اختلاف مشروطه و مشروطه تبدیل کند
آری نتیجه این شد که نیروهایی که هر
کدام بالقوه انقلابی بودند بجان هم
افتادند و همدیگر را تضعیف نمودند
تا اینکه همین الدوله ها به حاکمیت
رسیدند .

در نهضت ملی نفت

در نهضت ملی نفت لبه تیز حمله

نیروهای مبارز متوجه امپریالیسم
انگلیس بود و چون در باره امر ملی
شدن کامل نفت و استیفای حقوق ملت
ایران از شرکت غاصب نفت کارشناسی
و توطئه مینمودند .

سدی در سر راه رشد نهضت قرار گرفت
دستهای مرموز و تفرقه انداز بار هم
فعال شدند و شبوه انزوا - سرکوب
عمل کردند . و بین شهید نواب -
صفوی از یکطرف و مرحوم مصدق و
مرحوم آیتاله کاشانی از طرف دیگر
زاویه ایجاد کردند و سپس بین مرحوم

بقیة در صفحه ۲۵

امریکا و خط میانه در ایران

شیطان بزرگ با تجربه ای که در برخورد با انقلابات از جمله
انقلاب اسلامی بدست آورد به این نتیجه رسیده که
تنها از راههای نظامی و محاصره اقتصادی و ... نمیتواند
انقلابی را نابود کند . پس سعی در گسترش طبقه مرنهسی
دارد که در آینده با تکیه بر آن انقلاب را شکست دهد .
بر ماست که با تکیه بر مکتب، ریشه انحرفات ایندولونیک
این طبقه (خط) را شناخته و در خود پاکسازی کنیم .

گزارشی از شهرهای موشک خورده
(دزفول - بهبهان - مسجد سلیمان)

حماسه مقاومت

سایق موشک خورده و توطئه همیشگی امپریالیسم
در صفحه ۹

بناسبت ۳۰ آذر
سالروز تشکیل سازمان آزادیبخش فلسطین

عمل صالح فلسطینی ها

چیسیت؟
در صفحه ۱۱

بسیک و خمیر بر اسرار طرح

در صفحه ۳۹

خبر نامه:

انتقادات جنرال

نقد کتاب نظریات گروتز

در سخنانی از عمیدات و الفجر

• پیروزی در جبهه تانک گره گشت
• عینت خط مشی آزادی قدس از طریق کربلا
• ادامه الفجر خشی شدن توطئه شیطان
• تانک حملات بی پایان

در صفحات دیگر

• رابطه امام و امت
در صفحه ۴۵

• امپریالیسم و جناحهای آنرا بهتر
بشناسیم
در صفحه ۱۳

• دستنویسهای شهید سید حسین فاطمی
معرفی کتابها
در صفحه ۴

• بررسی جریانهای عمده فکری
در صفحه ۴۲

• رهنمودهای نماینده امام در سازمان
در صفحه ۸

• • • • •

دو شیوه برخورد با

جریان عافیت طلب

در صفحه ۷

توحید در کلام امام

از حضرت باقر سلام الله علیه نقل شده که فرمودند:

من از صد تمام احکام و شرایع را، تمام حقایق را از صد میتوانم
نشر کنم

سخنرانی امام باهنار مستضعفین

قرآن سزای بر خلق خدا خدمت میکند و بر ایندک این خلق در طول تاریخ ستم درهاند
عقده نگاه داشته اند از ننگ داشتند شد مغفولی بکنند رشد مادی بکنند
و قرآن شما با این اید خدمت بکنید شما در خدمت اسلام هستید و شما
مجاهد هستید.



بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس اعلای عراق

کمیته ۶۲/۶/۳۰

امام امت در دیدار با اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق: ... باطن ذات انسان محفوف است به چیزهایی که تمام هدایت ها و انحرافات از آن سرچشمه میگردد باید توجه داشته باشیم که در سر هم هوای نفسانی بر شما غلبه نکند یعنی در سرتان هوای اینکه ما غلبه کنیم و حکومت کنیم نباشد بلکه در نظرتان این باشد که حکومت اسلامی تشکیل دهیم و احکام خدا را جاری کنیم.

باید همانگونه که حضرت موسی در مقابل فرعون قیام کرد و نظرش این بود که حق را مستقر کند و به هیچ وجه در نظرش نبود که خودش حکومت کند شما هم در قیامت این معنی باشد که مجلس را الهی کنید ... من کرارا عرض کردم که اگر انبیا در یک مکان جمع شوند با هم اختلاف پیدا نمیکنند. زیرا مقصد و هدف و مقصود یکی و الهی است اگر در مجلس شما توحید واقعی به معنای واقعی آن تحقق پیدا کند قهرافزادی که متصل به شما میشوند اختلاف پیدا نخواهند کرد.

تسلک به ولایت

اطلاعات ۶۲/۷/۵

تسلک به ولایت امیرالمومنین چی هست؟ یعنی ما همه سخن را بخوانیم و در بشویم آن هم تسلک به ولایت امیرالمومنین در روزی که ولایت به همان معنای واقعی

خودش بوده است نه تسلک به محبت امیرالمومنین تسلک به محبت اصلا معنا هم ندارد. ... تسلک به مقام ولایت معنایش این است. ... اگر چنانچه حکومت تشکیل شد حکومت تسلکش بولایت امیرالمومنین این است که آن عدالتی که امیرالمومنین اجرا میکرد این هم به اندازه قدرت خودش اجرا کند اگر او را الگو قرار داد این تسلک کرده است بولایت امیرالمومنین اگر قوه قضائیه هم تبعیت نکند از آن قضای امیرالمومنین که افضاکم علی و اگر تبعیت نکند از قضاوت اسلام متشبث به همان قضاوت اسلامی نباشد آن هم هر چه بگوید ما متمسک هستیم برخلاف واقع است متمسک و قس است که قوه قضائیه هم کارهایی که میکند از روی الگوی علوی باشد که همان الگوی اسلامی است و مردم ما هم که این ادعارا یا این فخره را میخوانند آنها هم باید توجه کنند به اینکه تسلک به ولایت حضرت امیر برای آنها تبعیت از مقاصد اوست همینطور گفتید شما شیعه علی هستید و همین که گفتن ما متمسک به ولایت امیرالمومنین هستیم این کافی نیست.

این امور اموری نیست که لفظی باشد و با الفاظ و عبارات بتوانیم ما بگویم تحقق پیدا کرده است اینها یک امور علی یک حکمت مدعی هستند که ما شیعه امیرالمومنین هستیم در قول و فعل گفتن و نوشتن و همه چیز تبعیت از او داشته باشند اگر این تبعیت نباشد ما بگویم ما شیعه هستیم یک گزارف گفته ایم یک لاطافی.

شیعه آن است که اگر چنانچه در حکومت اسلامی در کشور اسلامی ظلم به یک ذمی وارد بشود آن هم

ظلم به همین کمی یک خلخال را از پای ذمی در آورند بگویند انسان اگر بعید ملامت نباید بهش بشود و ما امروز می بینیم که در بلاد مختلفه مسلمین ظلمهاست که بر مسلمین وارد میشود سایر مسلمین نشسته اند و تماشا می کنند غایت کاری که امسال حکومتها کرده اند این بود که هید نگرفته اند کافی است این کاری است اما دارند ظلم خودشان را میکنند. ... الا اینکه عید نگیرید چه تاثیری در دنیا دارد آنجائیکه در نبالش مشتهای گره کرده در مقابل آمریکا و شوروی و سایر جنایتکاران با مشتهای گسره کرده بایستید و با آن همه امکاناتی که دارید مقابله کنید آنوقت این عید نگرفتن هم یک تاثیری دارد والا از آن طرف نفت رابه ریگان بدهید به آنها کمک معنوی بکنید از آنور همه معلمانها را در بند خودتان نگه دارید نگذارید که حتی یک کلمه بگویند آنوقت عید نگیرید این عید نگرفتن چه اثری دارد؟ اینها انحراف است اینها تعمیه است میخوانند به ملت های خودشان و مسلمین جهان تعمیه کنند که ما الان ایستادیم در مقابل اسرائیل قدرت نداریم شما نفتتان را اگر در روز بینید روی دنیا خا خاضع شما میشود اینها مصیبت های است که بر کشورهای اسلامی وارد میشود ... مایی که میخواهیم اسلام در همه جا باشد و میخواهیم اسلام صادر بشود مایی که نمیگوئیم میخواهیم با سر نیزه صادر کنیم در عالم ولو یک الگوی ناقصی باشد نشان بدهیم که همه عقلای عالم غیر از آنها یک جنایتکاران بالذات هستند همه ملت های مظلوم بفهمند که اسلام چی آورده و میخواهد چه بکند در دنیا.

نصرازه های ایدئولوژیک پیام امام

جمهوری اسلامی ۶۲/۶/۲۸

عید شریف فطر عید است برای ضیافت الله و عید شریف قربان عید است برای لقا الله و آن عید گسه ضیافت الله است مقدمه است برای لقا الله و اینکه امر شده است حضرت ابراهیم که فریاد زن تابیا بپوش تو برای اینکه راه راهی است گسه از طریق ولی الله باید طی بشود از طریق او لیا الله باید طی بشود و حضرت ابراهیم ولی وقت بود ولی است برای همه عالم و از راه اینها باید رسید به آنجائیکه باید رسید در قرآن آیاتی در این زمینه هست که اهل معرفت از ش استقاد میکنند زیاد است مثل الله نور السموات و الارض هو الاول والاخر و الظاهر الباطن هو معكم اینها کنتم اینها که در لفظ بیان ممکن است که انسان برای آنها بیاناتی بکند ولی بحسب واقع و خط واقعی مشکل است که کسی غیر از آنکه خود به اینطور مسائل برسد.

هو الظاهر هو الباطن خوب وقتی دست ما دارند گفتیم به اینکه هو العظمی لان مسئله این نیست در روایات هم همینطور است ادعیه - ای که از ائمه اظهار وارد شده است اینهم یک سفره ای است پهن شده برای اینکه همه از ش استفاده کنند. همین در دعای عرفه ای که حضرت سید الشهدا در روز عرفه خوانده اند این دعا کثرا چیزهاییست که اکثر بینندگان از ش استفاده میکنند لان در زمین آن یک چیزهای دیگری هست که استفاده از او مشکل است حتی برای عرفای بزرگ. ای کون لفقیرک الظهور حتی اینکه مالیک این تعبیر غیر از این است که هو العظمی ای کون لفقیرک الظهور مالیک یعنی ظهور همه از توست، ظهور توست.

متو غبت حتی تحتاج الی دلیل چه وقت غائب بودی هیچوقت غائب نبودی از تو باید استدلال به دیگران بشود و نه از دیگران بنووهنگد.

بعضی امور هست که تصدیقش ضیافت الله است ولی تصورش مشکلی است برای لقا الله و آن عید گسه ضیافت الله است مقدمه است برای لقا الله و اینکه امر شده است حضرت ابراهیم که فریاد زن تابیا بپوش تو برای اینکه راه راهی است گسه از طریق ولی الله باید طی بشود از طریق او لیا الله باید طی بشود و حضرت ابراهیم ولی وقت بود ولی است برای همه عالم و از راه اینها باید رسید به آنجائیکه باید رسید در قرآن آیاتی در این زمینه هست که اهل معرفت از ش استقاد میکنند زیاد است مثل الله نور السموات و الارض هو الاول والاخر و الظاهر الباطن هو معكم اینها کنتم اینها که در لفظ بیان ممکن است که انسان برای آنها بیاناتی بکند ولی بحسب واقع و خط واقعی مشکل است که کسی غیر از آنکه خود به اینطور مسائل برسد.

... فد اکاربهای جوانهای عزیز ماوید رهای آنها و مادرهای آنها همین نحو است که آنها کردند اینها زیج میشوند به همان طوری که اسماعیل زیج شد و به همان طوری که فد به اسماعیل به حسب روایات زیج شده و ما باید بگوئیم که عاجزیم که تصور کنیم و حمد الله آن فد اکارها برای اسلام آنچنان سرافرازی ایجاد کردند که در طول تاریخ خواهد ماند آنطور برای کشور خودشان سرافرازی بقیه در صفحه ۲۸

ایران دستش را تا ابد پیش آمریکا دراز نخواهد کرد و لو اینکه فانی بشود

برخورکتی با دستمای مرموز

بنیادهای تفالسی
انگیزه نگارش و ضرورت:

و آزاد که هم تعهد به اسلام دارند
و هم سابقه انقلاب و فدائیان را
اند و از طرفی هم عاقل و باکفایت می-
باشند در معرض خطر حذف و
انزوا قرار گرفته اند و به نظر من
این یک خطر بزرگی است متوجه
انقلاب و کشور و باید آقایان محترم
اشاره جفبه اگر این معنی را احساس
می کنند بنشینند و برای آن فکری
کنند من امروز احساس می کنم گسسه
معمولا در ریه های مهم و حساس
افراد ضعیف و مطیع و باصلاح بلکه
قربان گویا بیشتر جذب می شود
" قسمتی از سخنان آیتا . . العظمی
منتظری در سینه امروزی ائمه جمعه

هدیه های دستمای مرموز
الف - منفعل کردن
ب - به عکس العمل کشاندن
ج - تابع محض کردن
اول سعی دارند نیروهای اصیل
انقلاب را بطوری منفعل کنند که فقط
شوند: " مبارزه دیگر فایده ای ندارد "
فشارهایی که معمولاً مورد تأیید هیئت
مقام قانونی نبوده گشته است بخصوص
تنه راه در این شرایط حفظ جان خود
است . نبایستی با مسائل برخورد -
فعال گرد " یادلسوزی فایده ندارد "
مسئله وقتی انقلابیون اصیل منفعل
شدند راه برای جبهه رفا و وابستگی

بنیادهای تفالسی
انگیزه نگارش و ضرورت:
بنیادهای دشمن روشن شده
که این انقلاب با توطئه های نظامی
و تروریستی از برای در نیاید پس باید
کاری کند که ملت به حالت یاس و زدی
و نا باوری نسبت به آینده انقلاب برسد
در این رابطه نباید از نقش عوامل نفوذی
دشمن که منافقان و فرصت طلبان گسسه
خود را منتهی و در خط امام اجازه نهند
قابل ماند . اینان نیز را میگویند جسو
سولطان و بد بینی را بین نیروهای مؤمن
و اصیل انقلاب تشدید کنند و بهره های
خود را پس از خالی نمودن پستهای
حساس از افراد مؤمن و متعهد بکارها
بگذارند تا بتوانند بشکل پیچیده ای -
فرصت هارا از بین ببرند و ناراضی
تدریجی و عمومی را به ارشاد بیاورند
" قسمتی از پیام آیتا . . العظمی
منتظری بنیاسبت دهه فجر ۶۰
در دنیا مثل معروفی شایع است که
انقلاب فرزندان خود را می خورد من
امروز احساس می کنم که در جامعه ما
همین جریان بوجود آمده و بی توان
گفت به قول امروزها یک گره تنگسای
خزنده و تدریجی برای از بین برون
فرزندان اصیل انقلاب و ستیزی نمودن
آنها بوجود آمده و وضعی پیچیده
آمده که به تدریج افراد مستطیل

با زمی شود و در این صورت است که
دشمن به هدف خود میرسد .
در این دستهای مرموز آن است
که اگر نتوانستند فردی یا گروهی را
منفعل کنند تلاش میکنند تا آن فرد یا
گروه را نسبت به جمهوری اسلامی گیسسه
دار کرده و به عکس العمل متقابلسل
واحمیانا " عمل مسلحانه " بکشاند و به
این شکل بدام تروریستهای آمریکایی
بیافتند و بارهبری آنها را قبول کنند و -
اینجا است که دشمن به هدف دوم -
خود میرسد که هم اینها مستطیل می
شوند و هم بخشی از نیروی انقلاب .
سوم اینکه فرد یا نیروی زمیند به
این جمعندی برسد که برای کار کردن
باید تابع محض شده هر چه انجام

توس از مارک خوردن

در سر برابر بوسنیان و معاویه و خواجه و . . .
میداشت ، تهمت هم از جانب آنان نمی خورد .
۳- اگر ما موضع خود را از مارکها و تهمت های دشمن
در برابریم تابع او شدیم . او با مارکهای خود میتواند
موضع گیریهای ما را عوض کند .
۴- بنظر میرسد منتظر حضرت از اجتناب از موضع تهمت
دشمن فرصت طلب نباشد بلکه مواضعی است که
یاران صلیق و مؤمن و دوستان خیر خواه روی آن مواضع
نظر خوبی ندارند باین ترتیب مواضعی در قبال
جریانهای انحرافی و تریس از مارک خوردن از آنها خود
از مواضعی است که باستی اجتناب ورزید .
۵- گذشته از همه اینها به نظر میرسد موضع گیری
نباید تابع نظر دوستان مسی و مؤمن باشد بلکه همزمان
با مواضع برحق بایستی برای دوستان صدیق دلائل و
شظرات را توضیح داد و به مشورت و تبادل نظر پرداخت
و اگر سو تغاهی همست بر طرف کرده سیم موضع گیری
نموده گرانکه یقین کنیم مواضعمان ناحق باشد .
نصیحت حضرت علی (ع) اهمیت کار توضیحی و به
وحدت اصولی رساندن نیروهای صادق را میرساند .

مقاومت در برابر شیوه های مارک زنی

یکی از شیوه های جریان رجوی در زنده انهای شاه شیوه "مارک زنی" به افراد و
جریانهای مختلف منجمه نهضت مجاهدین بود . در بد و امیر برادران نهضت
مجاهدین سعی میکردند به تمامی اتهامات جواب داد و مواز خود رفع اتهام
نمایند . بعد از مدتی معلوم شد صد اقتی در کار نیست و این شیوه مارک زنی
صرفاً برای مشغول کردن برادران نهضت مجاهدین به جواب دادن است
که نتیجه آن باز ماندن از عمل صالح زمان و از این رهگذر عرض و تابع آنها
شدن است .
افراد رجوی سعی داشتند با شیوه مارک زنی برادران نهضت مجاهدین
را از عمل صالح زمان که در آن موقع ادامه کاراید تلوژی و کشف دلائل و علل
درونی ضربه سال ۵۴ به سال زمان و مبارزه با عناصر و خط مشی ساواک بود ، باز
دارند . آنها از به انجام اید تلوژی رسیدن برادران وحشت داشتند و تلاش
میکردند با جوسازی و مارک زنی نگذارند ادامه کار مکتبی به شمر برسد و نارسانا -
تیبان نقطه ضعفها و عوامل ضربه ۵۴ ریشه یابی و بر طرف کرد .
بعداً " برادران با الهام از شیوه های اسلامی متوجه شدند بهترین جواب
به شیوه مارک زنی همانا ادامه عمل صالح و کم توجهی به جوسازیهای مسموم
آنان است . زیرا مرگ هر جریان فرصت طلب در تشدید عمل صالح است .
پس از مدتی طرفداران رجوی خشم خود را از این سکوت پنهان نداشته
و آشکارا گفتند : " تا کی میخواهید سوالات ما را بی جواب گذارید ؟ چرا اینقدر
به کاراید تلوژی به امید هید ؟ چرا تا وقتی ساواک با اعمال ما کاری ندارد شما
دم از حقوقی میزنید که او عکس العمل نشان ندهد ؟ "
در شرایط فعلی انقلاب اسلامی ، بهترین راه مقاومت در برابر شیوه
مارک زنی و مبارزه با سردمداران خارجی و داخلی این جریانها همانا
بقیه صفحه ۳۷

بنیادهای تفالسی

بسیار دیده شده افرادی به بهانه اینکه ممکن است
مارک بخورند و مورد تهمت واقع شوند از مبارزه با جریانها
سی انحرافی و دفاع از حق سرباز میزنند وقتی میگویند آخر
مارک زدن آنها نباید جلوی دفاع از حق را بگیرد . میگویند
آقا از خودم که نمیگویم حضرت علی (ع) در نهج البلاغه
فرموده اند : " از موضعی که تهمت می خورد اجتناب کنید
ما وظیفه داریم کاری کنیم که مارک نخوریم .
اما واقعیت جمله علی (ع) :
۱- اولاً اگر واقعا از هر موضعی که تهمت میزنند ما عقب
نشینیم . از آنجا که باطل منطقی غیر از تهمت و افترا
ندارد بایستی همیشه ما در حال عقب نشینی باشیم .
مثلاً در حال حاضر جمهوری اسلامی مارک تروریست
و . . . میزنند آیا بایستی به آن تن داده و دست
از حمایت از نهضت های آزادی بخش کشید ؟
۲- ثانیاً خود حضرت علی (ع) این جمله را به تکرار
بفرموده و میبینیم چقدر مورد تهمت و افترا شده است
و حتی با و کافر هم میگفتند ولی اگر ایشان از مواضع خود

"انفعال" پایگاه شیطان

یکی از هدیه های کودتای خزنده و منفعل گسردن
تدریجی انقلابیون اصیل است که بطریق مختلف انجام
میگیرد بهترین و مکتبی ترین برخورد با این پدیده
" منفعل کردن " روی آوردن هر چه بیشتر به خدا و قرآن
و ائمه اطهار است . چرا که در مکتب اسلام انفعال یکی
از نتایج " شناخت انگفاسی " و به عبارت دیگر (جسو
زدگی) و محیط زدگی است . در مکتب اسلام ، شناخت
انگفاسی جهان خارج در ذهن خالی و بدون زمینه
نیست .
قرآن هرگونه انفعال و یاس را معادل کفر و ظلم
میداند و برای جهان و تاریخ سیر هد افند ارقائسل
است و از " فطرت خد اجسو " و مؤمن بجامعه فسط
برهبری امام زمان (عج) هرگز بدام انفعال و روش شناخت
انفعالی نمی افتد . از ویژگیها مؤمن برخورد خلاق و
فعال با محیط و مسائل رویدادها است .
انفعال پایگاه شیطان
بهترین برخورد با خط منفعل کردن این است که
دره درجه اول احساس انفعال ننمائیم . بسلگسه
فطرت خد اجوی خود را در یابیم و به کان رجعت
نمائیم . از این رهگذر اعتماد بنفس خود را حفظ نموده
و با صطلام معروف خود را نیاخته و کم ننمائیم در این
و با خدا جوی باید فعال باشیم .
والسلام

آمریکا و خط میانه در ایران

"بسم الله الرحمن الرحيم"
پایست سرگذشتن ۱۳ آبانماه ۴۰ سال است که از تسخیر
لانه جاسوس آمریکا در ایران میگذرد.

نهضت اسلامی که چندی بمشابه آئینی در زیر خاکستر
بسر میبرد در انقلاب دوم بار دیگر شکوفا شد و بدست پرتوان
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حرکتی نووقیامت و باره در
سراسر کشور بوجود آید.

برکات تسخیر لانه جاسوسی

این حرکت برکات فراوانی داشت:
تبدیل کینه عمدتاً "ضد سلطنت به کینه عمدتاً "ضد
امپریالیستی و تعقیب مبارزه مردم ایران بر علیه استکبار جهانی
رشد و گسترش مبارزات ضد آمریکائی در منطقه - شکستن خوف
امپریالیسم در آن هان سخره خودون به شبکه سیا - مرز بندی هر
چه بیشتر دشمن اصلی یعنی امپریالیسم آمریکابهنوان شیطان
بزرگ و علیرغم تلاشی که منحرفین در مخدوش نمودن ایسن
مرز بندی مینمودند - مبارزه اصولی با سیاستهای گرایش به
غرب - آشکار شدن چهره واقعی و حقانیت انقلاب اسلامی
برای نیروهای حقیقت طلب - تثبیت یکنی از محکمت انقلاب
یعنی مبارزه با امپریالیسم واستعمار که نقش بسیار مهمی در
تحولات وجهتگیری جمهوری اسلامی داشت و ۰۰۰ اینها همه
برکات و ارزشهای چنین حرکتی بود.

هلا و بر همه اینها یکی از دستاوردهای مهم تسخیر لانه
دست یابی نهضت اسلامی به بخشی از اسناد جاری و پایگانی
و مدارک سازمان سیا و لانه جاسوسی آمریکا در ایران و همچنین
تحلیلها و برداشتهای تحلیلیگران شیطان بزرگ از سیر تحولات
سیاسی و اقتصادی و نظامی کشورمان طی سی سال اخیر
بود.

این تحلیلها و مدارک علیرغم اینکه بادی گاهی شیطانی
و نیش باطل و بدست جاسوسان آمریکائی تهیه شده "اولاً"؛
میتواند ما را باروش تحلیلهای سیاسی و خط مشی امپریالیسم
آمریکادرتبالات خلقهای مستضعف و منجمله انقلاب اسلامی کشور
مان آشنا کند. ما میتوانیم بفهمیم که دشمنان در بررسی مسائل
اجتماعی و سیاسی به چه نکاتی توجه دارند و چه هدفهایی را
دنبال میکنند و برای حاکم کردن چه جریانهایی تلاش میکنند
و از چه حرکتهایی وحشت دارند.

ثانیاً، بررسی این اسناد ما را با شیوهها و تاکتیکهای شیطانی
که امپریالیسم بکار میبرد آشنا میکند. اینکه دشمنان چگونه به
افراد و جریانها نزدیک میشوند و با چه شیوههایی سیاستمداران
خود را بر حلقه اجراء رمیآورند یا اینکه چطور اخبار و اطلاعات لازم
را بدست میآورند و ۰۰۰

ثالثاً، افراد و جریانهایی را که با شیطان بزرگ تماس
داشته اند می شناسیم. چه آنها یی را که مزدور بوده و از موضع
منافع و قدرت طلبی شان با دشمن روابط داشته اند و چه آنها
را که فکر میکردند برای مبارزه با استبداد و سلطنت باید بسه
آمریکائیها تکیه کرد. و کلاً "پایگاههای دشمن در درون برای
معمینی ترمیشود (۱)

اینها نتایج و برکاتی است که در بررسی اسناد و مدارک بدست
آمده از شیطان بزرگ برای امت ما و تمام ملل مستضعف نهفته
است. این اسناد حاوی تحلیلها و شیوههایی است که ذاتی
دشمنان ماست و بسیاری از آنها را حتی اگر هم بخواهند تسلا
سالهای سال نمیتوانند در سیستمهای سیاسی و امنیتی خود
تغییر دهند. بررسی و دقت در این اسناد میتواند به سرمایه
گرا نیتهایی برای نهضت های آزاد بیختر در سراسر جهان تبدیل
شود که راه آنها را برای مبارزه با امپریالیسم آمریکایا یگاههای
هموار خواهد نمود. و برخورد مکتبی یا این اسناد بهترین
دانش ضد امپریالیستی خواهد بود.

همه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در جمع آوری و ترجمه
و انتشار این اسناد گرانبها جهاد بزرگی است که امیدواریم در
پیشگاه خداوند مورد قبول افتد.

(۱) - شناخت شیوههای امپریالیسم با این امکان رامید هد که
وسوسه های شیطانی و روشهای غیر اسلامی را که پایگاههای
شیطان و سنجیتهای ماباد دشمن است بهتر بشناسیم و با آنها
مبارزه کنیم.

از میان این اسناد لانه جاسوسی که منتشر شده، چهار
جلد آن به خط میانه مربوط است که (جلد های شماره ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹)
باهمین عنوان مشخر شده اند.

محور این اسناد یک جریان سیاسی اجتماعی مشخر
است و در ضمن حاوی برخورد ها و نکات ظریفی در رابطه با وقایع
مربوط به انقلاب اسلامی است که میتواند ماراد تحلیل و ارزیابی
مسائل قبل و بعد از پیروزی انقلاب یاری دهد.

ای مختصری از سیر شکل و گسترش خط میانه در ایران

استعمار انگلیس از حدود ۱۵۰ سال پیش نفوذ خود را در
ایران بمنظور حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آغاز نمود.
عملکرد استعمار انگلیس در طول ۱۲۰ سال فعالیت پیگیر
در صحنه جامعه ایران، بصورت تلاش برای تحمیل قراردادها
ننگین اقتصادی نظیر قرارداد روپره قرارداد انحصار
تتباکو قرارداد نفتی داری و قرارداد ۱۳۳۳ و ۰۰۰ شکست
گرفت و که در باره ای از آنها موفق بود و در برخی نیز با مقاومت
سرسختانه مردم مبارز مواجه شد.

دخالت های سیاسی انگلیس بمنظور سرکوب نهضت های انقلابی
مردم ایران و بمنظور تضمین غارت نفت روز بروز گسترش یافت و با
بقدرت رسیدن رضاخان استعمار انگلیس توانست در وجهه
مختلف نظامی فرهنگی و اجتماعی نیز نفوذ خود را گسترش دهد
و کشور ما را در این زمینه ها بخود وابسته کند.

مبارزات مردم ایران در نهضت ملی کردن نفت به حاکمیت
استعمار انگلیس ضربات موثری وارد کرد. اما بدنبال کودتای
ننگین آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد امپریالیسم آمریکانفسوز
جدی خود را در ایران آغاز کرد و راه انگلیس را ادامه داد.

رفیم "اصلاحات ارضی" در سال ۱۳۴۱ و کلاً "انقلاب سفید
شاه گام جدیدی بود برای وابسته تر کردن ایران به غسرب و
انحراف جنبش مردم ایران. تا اینکه بار شد هر چه بیشتر صنایع
وابسته به غرب یک طبقه جدید مرفه و طرفدار غرب را در این مملکت
گسترش دهد. از عواقب این سیاست گسترش شهرهای مصرنی
ولوکس و تشویق به مصرف و رفاه در جامعه بود. امپریالیسم آمریکا
شاه و ساواک همه نیروی خود را برای گسترش چنین طبقه
رفاه طلبی بسیج کرده بودند. هویدا نخست وزیر شاه در یک
سخنرانی خود اعلام کرد: "به امید روزی که هر ایرانی یک
پیکان داشته باشد" پرویز ثابتی یکی از رهبران ساواک در
سال ۱۳۵۳ در زندان اوین به یکی از برادران مجاهد
گفته بود: "سا الان نزدیک به چهار صد هزار پیکان سوار
داریم و شما با چهار تا اسلحه قراضه تان میخواستید در
مقابل این طبقه وسیع چکار کنید؟ اینها شما را خفه خواهند
کرد."

این جملات پرویز ثابتی بخوبی روشن میکند که هدف رژیم
سلطنتی و حامیان امپریالیستی اثر از گسترش یک طبقه
متوسط رفاه طلب در حقیقت ایجاد یک نیروی بازدارنده
و ارتشی قویتر از ارتشهای کلاسیک در مقابل حرکت های
انقلابی و قهرآمیز مردم مسلمان بوده است.

بدنبال قیام خونین ۱۷ شهریور نیز دولت شریف امامی
مزدور به منظور انحراف حرکت انقلابی مردم و تقویت حرکت های
رفرمیستی، بر میزان صدور نفت خود افزود تا با درآمد
حاصله از آن به شعارهای صنفی و اقتصادی پاسخ گفته
و نیروها را با سوق دادن بسوی اینگونه شعارها از جریان
اصیل "مرگ بر شاه" جدا کند.

گسترش چنین طبقه ای در ایران به آمریکا آنقدر امیدواری
و گستاخی داد که در برابر بسیج و فشار مردم علیه شاه حاضر

شد که شاه را از ایران خارج کرده و ارتش را متقاعد به سکوت
و حمایت از بختیار کند، چرا که تحلیلش این بود که ایسن
طبقه با نفوذ سیاسی و گسترشی که دارد می تواند جریان
گرایش به غرب را در غیاب شاه همچنان حفظ کند.

"جلد ۲۷ سند ۶ ص ۲۰ - مهمترین چیز نجات ایرانی
است که طرفدار غرب باشد و افراطیون را از قدرت دور نگه
دارد."

جلد ۲۶ سند ۴۸ ص ۱۳۵ - او (درخشش) به مسورد
موضع گیری گروه خودش تاکید کرد که شاه بایستی برود تا
از قدرت خمینی کاسته شود و اجازه داده شود که میانه
روهای اصلی روی پای خود بایستند.

امپریالیسم آمریکا دریافت بود که شاه به دلیل قدرت طلبی
و عملکرد مستبدانه اش نمیتواند این طبقه میانه رو را رهبری
کند و خواسته های آنها را پاسخ بگوید و به این نتیجه
رسیده بود که اگر جریان امور را به دست این طبقه نسپرد
حتی ممکن است آنها را هم در جریان بسیج مردم ورشکند
انقلاب از دست بدهد.

"جلد ۲۷ سند ۶ ص ۱۹ - او (ناتانسون) گفت که
افراد میانه رو که از خمینی متنفر بوده و میترسند جرئت
نمکنند مادامیکه شاه در ایران است از خمینی جدا شوند
اگر شاه بطور غیر رسمی مملکت را ترک کند، میتوان راهحلی
پیدا کرد."

جلد ۲۵ سند ۲۵ ص ۱۵ - حسین نصر رئیس دفتر
مخصوص شهبانو و احمد قریشی مرد قدرتمند حزب رستاخیز
در این مسئله متفقد که بیشتر ناراحتی طبقه متوسط بدلیل
آنست که مردم از لحاظ اقتصادی مرفه ترند اما از لحاظ فرهنگی
از خود بیگانه گشته اند. طبقه متوسط جدید قدرت اقتصادی
دارد اما هنوز قدرت سیاسی را بدست نیآورده است. در یک
کوشش برای بدست آوردن قدرت سیاسی، این طبقه به جانب
علمای شیعه روی آورده است.

طبقه میانه آنقدر رقت گرفته بود و فرهنگ غریزه خود را
گسترش داده بود چنانکه دولت موقت پس از انقلاب هم
بخش خصوصی را که لاینفک از فرزند مظلومترین بخشها
اعلام کرد.

دولت موقت تمام شد ولی سیاستش در مورد بخش خصوصی
دائمی ماند. این دائمی شدن سیاست دولت موقت به علت
گسترش طبقه و خط میانه در بین مردم است. چنانکه بعد
از دولت موقت بسیاری از مسئولین کم و بیش همین خط را
دنبال میکردند و حالا هم نیایستی نسبت به نفوذ ایسن
خط ساده اندیش بود.

همچنین اولین رئیس جمهور بعد از انقلاب شعار به نفع
همین طبقه داد و کسی بعد از تسخیر لانه جاسوسی (حتی
آنها که این اسناد را در اختیار داشتند) به محتسوی
سازشکارانه شعار "امنیت، رفاه، تولید، معنویت"
بنی صدری نبرد و رأی اکثریت آورد. بنی صدر جهت
مقابله با خط انقلابی امام به بسیج نارضایتی های همین
طبقه تکیه داشت و به آراء آنها مباحثات میکرد. آنقدر این
طبقه گسترش داشت که حتی اتحادیه کمونیستها در جنگل
هم به آراء بنی صدر پشتگرم بودند.

اگر گروهها بعد از انقلاب شعارهایشان در خط
نیازهای همین طبقه بود. اصلی کردن مسائلی نظیر نان
کار، مسکن، آزادی فاقد محتوای قهرآمیز علیه امپریالیسم
و در حقیقت خواسته های همین طبقه میانه رو بود.
خط آمریکائی ترورسم هم برگسترش این طبقه متکی بود
رجو استها با ترور افراد انقلابی و شخصیت های با صلاحیت
قصد شان این بود که راه را برای نفوذ و به قدرت رسیدن

فرم اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و کلاً انقلاب! سفیدشاه گام جدیدی بود برای وابسته تر کردن ایران به غرب و انحراف جنبش مردم ایران و تا اینکه با رشد هر چه بیشتر صنایع وابسته به غرب یک طبقه جدید مرفه و طرفدار غرب را در این مملکت گسترش دهد.

شعار مرگ پادشاه این اشاره به این نتیجه رسیدن که ابقای شاه
بسادگی میسر نیست و نباید از آن دفاع کنند. لذا معتقد شدند
که شاه برود اما قانون اساسی و سلطنت ابقا شود. در این
مرحله این نهاد رسی یافتند که حتی آمریکا هم دیگر اصراری درنگ
داشتن شاه ندارد. این افسار پس از انقلاب هم خطشان با
خط مشی اسلام و نیروهای انقلابی در تضاد بوده
و هست در مقاطع مختلف بصورت يك جریان ناراضی وسیع
عمل کرده و در هر زمان پشت سر يك فرد و یا يك جریانی قرار
میگرفتند و مخالفت با اعدای انقلابی عناصر وابسته به رژیم
سلطنتی و ساواکیها و فئودالها و خائنین و... مخالفت با
جنگ را زمدت و شعار اصیل آزادی قدس از طریق گریلا و کلاً
خط مشی عدول انقلاب، حمایت از بنی صدر در برابر اسام و
تشویق رجیسترها و... علیه خط مشی انقلاب اسلامی
نشان دهنده این خط است. امروز هم این طبقه با حمایت
جدی ابرق درتها و صهیونیستها از صدام نسبت به آینده جنگ
و امکان پیروزی رزمندگان اسلام در راه آزادی گریلا و سرنگونی
صدام دچار یأس و تردید است. و ترجیح میدهد که جنگ باره
حلهای سیاسی و آبرومندان ای به پایان برسد. شرکت
بنی صدر هم در جنگ بخاطر آن بود که رهبری جنگ را به
دست بگیرد و خسود را تثبیت نماید.

این طبقه از لحاظ فرهنگی گرایش به مصرف وزندگی
لوکس و تجملی دارد و از نظر بینش علمی رهبری علمی و تکنولوژیک
غرب را پذیرفته و از نظر اقتصادی هم زندگی و رفاه خود را
وابسته به درآمد نفت می بیند. لذا انگیزه ای نسبت به
استقلال سیاسی و اقتصادی و خودکفائی نداشته و تضاد بنیادین
با غرب احساس نمیکند. این طبقه هرگونه مبارزه قهرآمیز علیه
امپریالیسم و صهیونیسم و ایگامها و وابستگیهای به غرب را
تهدیدی علیه آینده و رفاه خود میدانند و لذا سعی میکنند
هرگونه حرکت بنیادین را به سوی تغییرات سطحی و اصلاحات
ظاهری منحرف کنند.

"جلد ۲۵ - سند ۷، ص ۳۳ - تحولات فوق الذکر توأم با
افزایش نفوذ مذهبی و خصومت، دلیل نگرانی طبقه متوسط
است احساسات نهفته در درون مردم ناشی از آشوبهای تم
و دیگر جاها ممکن است باعث شود که دست راستی های مرتجع
قدرت را بدست بگیرند و در نتیجه يك حمام خون برای طبقه
متوسط برآید. (مثل عراق در ۱۹۵۸) لویا موقعیت های
اقتصادی از دست می رود. (در صحبت با پرتورسور تورج ناصری
استاد دانشگاه صنعتی)

"جلد ۲۶ - سند ۴۰، ص ۱۱۶
در هر حال شریعتمداری در نظر داشت که اعلامیه ای منتشر
کند و از موذین مذهبی درخواست کند که به برادران و خواهران
خارجی حمله نکنند و از قدمهایی که در جهت يك راه حل
سیاسی که از خونریزی جلوگیری بعمل آوردن تعجید نماید. در
جواب سؤال مأمور سفارت تأکید کرد که این نشاید يك راه حل
خیلی سودمند برای پائین آوردن بعضی احساسات ضد خارجی
که در چند روز اخیر رشد پیدا کرده بود باشد.

"جلد ۲۷ - سند ۵۱، ص ۳۱ - نکته قابل توجهی که
در آنها بود اینست که بنظر میرسد که رهبران میان نه روانگون
باندازه کافی از ابزار کردن نگرانیهای خود هراس دارند. در
حین اینکه نقطه نظرهای خود را مبتنی بر ابقای شاه و در چهار
چوب قانون اساسی ارائه میدهند، به عنوان تاکتیک یا یک
دلایل دیگر چنین وانمود میکنند که در خط خمینی هستند.
۲ - عافیت طلبی: طبقه میانه رو محور حرکتها
بقیة صفحه ۴۱

میتوان از تلاش ارد شیرزاهدی در آستانه پیروزی انقلاب برای
فرستادن دوهواییهای درست از بازاربان به پارسیر بمنظور
تحت فشار گذاشتن امام در جهت تعدیل مواضعش یاد کرد.
(اسناد لاند - جلد ۲۶ - سند شماره ۲۹ - ص ۸۴)
ولیکن امام که مبنای موضعگیریهایش روشهای آماری و اعالت
دادن به اکثریت نبود و خدا را در همه حال حاکم و ناظر میدانست
به همان شیوه حق خود ادامه داد و در هیچ دای نیفتادند
و با وجود مراجعات مکرر و فراوانی که به ایشان میشد، قاطعانه
اعلام داشتند: اگر همه ملت بگوید: "شاه باید برود" من میگویم
اوپاید برود و اگر تمام دنیا هم بگوید "شاه بماند" من باز هم میگویم
"شاه باید برود" و در اسناد لاند موارد زیادی است که مقاومت
و عدم تأثیر پذیری امام از اطرافیان ذکر شده است.
مردم میگفتند: "خمینی تونوری از خدایی، فریادی از دل
رهبرمائی" یعنی ملاک مردم مسلمان برای رهبری امام تعداد
آراء و کثرت هواداران نبود، و این نشان دهنده نوری است که
در دل شعار دهندگان است. اما بنی صدر با برخورد آماریش
این نورهای افروخته در دل مردم را نمیدید.

امام خمینی در دیدار با اعضای کمیته برگزاری سالگرد
جنگ تحمیلی بتاريخ ۶۲/۶/۲۹ چنین فرمودند:
"در عین حالی که گمان ندادم با آمارهای بشری جنایات را
که بر ایران وارد شده است را بشود آمارگیری کرد. شما مقدار
کی را منعکس میکنید، اما بعد معنوی قضیه را نمیشود آمارگیری
کرد. آن طیف قلبیها و آن دلهای سوخته ولی باشجاع است
مصیبت را تحمل کرده. و آن چشمهایی که گریسته، اینهارا
چگونه میخواهید آمارگیری نمائید؟"

۱ - مخالفت با مبارزه قهرآمیز علیه امپریالیسم و مخالفت با
هرگونه خونریزی.
در جریان بسیج مرگ پادشاه، مردم برای سرنگونی شاه و کلاً
سلطنت قیام کردند و با شعار استقلال آزادی حکومت اسلامی
خواستار تغییر نظام سلطنت به نظامی مبتنی بر عدل علی (ع)
بودند.

بررسی ودقت در این اسناد میتواند به سرمایه گرانیهائی برای تمهذتها ی آزاد بخش در سرتاسر جهان تبدیل شود که راه آنها را برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و پایگاههایش هموار خواهد نمود.

این حرکت اصیل تهدیدی جدی علیه حاکمیت سیاسی
امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و جهان بود لذا آنها را به
رود روشی با جوهره اصیل انقلاب و امید داشت که این درگیری
هنوز هم ادامه دارد. اما از همان زمان جریانها و انتشاری
وجود داشتند که ابتدا آنها خواستشان کسب آزادیهای قانونی
و حتی ابقای شاه بود. زیرا میدیدند که امپریالیسم نه تنها
با شعار دموکراسی مخالفتی ندارد بلکه از آن دفاع هم میکند
بدریج با قیامهای خونین تبریز و اصفهان و ۱۷ شهریور و رواج

نیروهای عافیت طلب و میانرو باز کنند و بدینوسیله هم خط
اسلامی امام را منزوی کنند و هم با تعدیل نظام جمهوری -
اسلامی مردم انقلابی را از آن جدا کرده و منفعل نمایند
و نهایتاً با بسیج نا رضایتی ها علیه خط امام، زمینه های
به قدرت رسیدن خودشان را فراهم نمایند.
آمریکا و غرب هنوز هم روی همین طبقه حساب میکنند و
تکیه دارند و اگر میخواهند منابع نفتی ما را بزنند هدفشان
بسیج ناراضیها و تحریک این طبقه علیه خط مشی انقلابی
آزادی قدس از طریق گریلا به رهبری امام خمینی و سد اوم
جنگ اسلام و کفر است.
اخیراً رجوی گفته که اگر سویر اتاندارد ها تحویل داد
شود و منابع نفتی ایران منهدم شود، هم جنگ به پایان
میرسد. هم انقلاب فلج میشود.

۱. گسترش خط میانه و برخورد آماری با جامعه

اصالت دادن به کمیت و شیفته کثرت شدن از نتایج
فلسفه و منطق ظاهری و صوری یونان است که یکی از پایگاهها
شیطان در درون ماست. در قرآن سوره توبه صریحاً ضربه خوردن
مسلمین در جنگ حنین غرور ناشی از اصالت دادن به کمیت
و کثرت نیروهای خودی ذکر شده است. "لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي
مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا
وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَ لَيْتُمْ مَدَّ بَيْنَ يَدَيْكُمْ
تُوبَةَ"

"به تحقیق خداوند شد. راد موارد بسیاری یاری کرد و روز
حنین آن هنگامیکه کثرت نیروهایتان شمارا به خود بزرگ بینی
و غرور و ادب داشته پس هیچ چیزی شمارا (از خدا) بی نیاز
نکرد و زمین با همه فراخیش بر شما تنگ شد و در حالیکه به دشمن
پشت کرده بودید برگشتید."

پیچیدگی امپریالیسم در این است که از همین ضعف نیروها
استفاده کرده و با گسترش کمی و کیفی يك طبقه میانه رو و رفاه طلبا
که نه انقلابی اند و نه ظاهر امر ترجیح حتی گروههای انقلابی را
هم جذب و تابع این طبقه کرده است.
نمونه های بسیاری از این نوع انحرافات رایس از انقلاب
شاهد بودیم. بنی صدر خط مشی خود را از آمارگیری دروسی
آورد و در اوائل انقلاب با بسیج جوانها و دانشجویانی که
طرفدارش بودند در سطح شهرها روحیه سنجی میکرد و شعار
ها و خواستهای مردم را ثبت و ارزیابی مینمود. او در آستانه
به قدرت رسیدن شعار "امنیت، رفاه، تولید، معنویت" را از
روحیه عامه و در حقیقت از زبان همین طبقه مرفه در آورده بود
روش کمونیستهای جنگل هم آماری بود. مسعود رجوی با
همین منطق اصالت دادن به کمیت و کثرت جذب گسترش این

طبقه شده بود. رجوی به عده ای از اعضا جنبش ملی گفته بود
بدون تکیه به طبقه متوسط حال است حاکم شویم. رجوی
در برخورد آماری بدون بصیرت به این نتیجه رسیده بود که
این طبقه وسیع است و حمایت شرق و غرب را هم با خود دارد.
روش تحلیل آماری در حقیقت همه اینها را در خط آمریکا
قرار داد. اگرچه انگیزه های ضد آمریکائی داشتند.
عوامل شیطان بزرگ آمریکاسعی داشتند با همین شیوه صوری
امام نیز تأثیر گذار شده و او را به اعتدال بکشاند. که برای نمونه

ما باید بر آمریکا غلبه کنیم و او را در تمام منطقه شکست دهیم «امام خمینی»

بسم الله الرحمن الرحيم

بایروری انقلاب شوکمند اسلامی و عمیقتر شدن حرکت مکتبی امت مسلمان ایران، هر روز مزیندی بین اقشار مختلفی که با انقلاب پیوند خورد، بودند بیشتر میشود و مواضع جریانات مختلف آشکارتر میگردد که نشان دهند دیدگاهی خاص در رابطه با انقلاب اسلامی است. جریانی خواسته های رفاهی از انقلاب دارند ولی از آنجا که تداوم انقلاب و مبارزه با استکبار جهانی بالطبع نمی توانست پاسخگوی این انتظارات باشد، لذا این جریان به عدیت با انقلاب افتاده و نارسانیهای طبیعی آنرا عمده میکند و به این طریق در تضعیف انقلاب می کوشد.

جریان دیگری با ساده گذشتن از نارسانیهایی وضعی در صد توجه آنهاست. چرا که در دیدگاه این جریان انقلاب به پیروزی نهایس رسیده است و هیچ خطورتی توطئه ای آنرا تهدید نمی کند. بهمین جهت هیچکدام قادر به برخورد اصولی با نارسانیهایی نیستند. یکی با دیدن ضعفها، انقلاب را نفی کرده و دیگری ضعفها را اصلاً نادیده می گیرد. حال آنکه ضعفهایی در جامعه وجود دارد که اگر برخورد اصولی با آن نشود، دشمن از آن سوء استفاده کرده و علیه انقلاب توطئه می کند.

جریان اصیل آن است که با تلاش در رفع نارسانیهایی در تداوم و تکمیل انقلاب بکوشد تا هم زمینه های معرفتی را که موجب توطئه دشمن میشود از بین ببرد و هم اینکه با توطئه و توطئه گران مبارزه مستمر داشته باشد. از جمله عواملی که انقلاب و تداوم آنرا تهدید می کند، جریان عاقبت طلب است که با اشاعه تفکر کلیسای جدایی دین از سیاست، نه تنها در زمان رژیم شاه هر نوع حرکتی را نفی میکرد، بلکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با بکار بردن شیوه های غیر اسلامی عملاً در این خط قرار گرفته و اسلام را راهنمای خود قرار نمی دهد و با توجیه این شیوه ها در قالب های بظاهر شرعی و اسلامی، ایدئولوژی انحرافی خود را در جامعه گسترش میدهد.

بدین ترتیب با جریانی روبرو هستیم که شیوه های ماهیتاً ضد اسلامی خود را در قالب الفاظ شرعی توجیه می کند. آنچه که می تواند این مسئله را به نفع انقلاب حل کند، نه انحلال و تصفیه افراد آن بشکل مکانیکی است و نه ساده گذشتن و اغماض از این جریان است. زیرا این دو شیوه برخورد تناقضی و پاسا دهندیشانه به تبعیت از جریان انحرافی می انجامد و نه تنها مسئله ای از انقلاب را حل نمی کند بلکه باعث تثبیت آن جریان میگردد.

برخورد امام با جریان عاقبت طلب

امام در رابطه با جریانات دورنی جامعه و مزیندی آنها سعی می کنند نیروها را در جهت مبارزه با دشمن اصلی و کفر آشکار بسیج نمایند تا در رد عمل صالح ایدئولوژی شان را تصحیح کنند و در غیر این صورت برای نیروهای صادق خطوط، مشخص و مزیندی شوند. در رابطه با این جریان، امام با انتخاب نماینده های سعی کردند نیروهایی را که از موضع اسلام جذب این جریان شده اند، در خط انقلاب اسلامی فعال کنند و قبل از انقلاب

دوشیوه برخورد با حسین عاقبت طلب

پرداختن وجوه شرعی به آنها را منوط به عدم تأیید رژیم قرار دادند. اما وقتی از برخورد دورنی با این جریان نتیجه نمی گیرند، در طی یک سیر برخورد، مبنای انحرافی ایدئولوژی آنها را در سطح جامعه مطرح کردند تا بدین وسیله تفکر آنها را از جامعه پاکسازی نمایند که این برخورد توسط کادرهای خط امام نظیر شهید هاشمی نژاد، آیت الله امامی کاشانی و... دنبال می شود. گذشته از این نوع برخورد، ما شاهد شیوه های برخورد دیگری با این جریان عاقبت طلب هستیم. بسیاری از نیروهای فعال در انقلاب که سابقاً مبارزاتی و علمی داشته اند، موضعی تأیید آمیز نسبت به ایدئولوژی و خط مشی این جریان عاقبت طلب دارند. از جمله "آیت ۰۰۱ راستی" نماینده امام در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اخیراً در کتابی تحت عنوان "رهنمودهای نماینده امام" که از طرف این سازمان به چاپ رسیده است، نقطه نظرات خود را راجع به انجمن حجتیه اعلام داشته اند. لذا بر آنیم تا به بررسی مواضع امام و نظرات "آیت ۰۰۱" راستی در ابعاد مختلف پرداخته تا بیاری خدا با توشه گیری از رهنمودهای امام چنین نیروهای صادق و معتمد مردم، با تجدید نظر در مواضع خود، فرصت شد و گسترش راز این جریان عاقبت طلب بگیرند و اجازه ندهند که خدای نکرده با مشروعیت گرفتن از سخنان ایشان به فعالیت خود در شکل دیگری ادامه دهند.

افشای اسلام عاقبت طلب

امام خمینی بارها مطرح کرده اند که آمریکا با شناخت ویژگی مذهبی جامعه ما در پی جایگزین کردن اسلام آمریکایی، بجای اسلام واقعی است و در پیشبرد این خط انکار به قشر مشرعی دارد که اسلام را جدا از امور جامعه مسلمین می داند. اسلام را دینی میدانند که صرفاً بپردازد مسائل عبادی مسی خورد و حوزه سیاست و اقتصاد و حکومت و... را از دین جدا می کنند. یک چنین اسلامی با لطیف خطری برای امپریالیسم ندارد. چرا که با استقلال دادن به حوزه اقتصاد و سیاست و... ناگزیر است رهبری غرب را در امور جامعه بپذیرد. به این دلیل که غریب از لحاظ علم کلاسیک و سیاست غربی و تکنیک و... جلوتر است. آمریکا تمام وحشتش از اسلام امام خمینی است که معتقدند "ما باید تا مسز شهادت جهات اسلامی را رعایت کنیم". اینجاست که سعی همیشگی استکبار جهانی بر

این بوده است که قرآن را از صحنه زندگی مسلمانها جدا کند. امام خمینی در قسمتی از سخنانشان در افشای ماهیت اسلام آمریکایی می فرمایند: "به قدری تبلیغات دامنه دار دشمنان اسلام در همه مسائل اسلامی زیاد و دامنه دار بوده است که به خود مسلمین هم باوراند هاند که نباید دخالت در سیاست بکنند به خود روحانیون هم بسیاری از روحانیون هم باورشان آمده است که روحانی نباید دخالت در سیاست بکنند. روحانی باید مسئله بگوید. آنها مسائل غیر سیاسی، مسائل سیاسی اسلام چندین برابر مسائل عبادی اش است. برای اینکه مسائل سیاسی هم عبادت است." "آن اسلامی که به درد جامعه نرسد و آن اسلامی که به درد حکومت جامعه نرسد آن اسلام منزوی است. اسلام منزوی در مساجد بود با اسم اسلام. اسلام را منزوی کردند و

آنچه که می تواند این مسئله را به نفع انقلاب حل کند، نه انحلال و تصفیه افراد آن بشکل مکانیکی است و نه ساده گذشتن و اغماض از این جریان است. زیرا این دو شیوه برخورد تناقضی و پاسا دهندیشانه به تبعیت از جریان انحرافی می انجامد و نه تنها مسئله ای از انقلاب را حل نمی کند بلکه باعث تثبیت آن جریان میگردد.

چهار دیوار مساجد، مساجد بی تحرک مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگها و مرکز سیاستها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. "حکوم کردن اسلام به این نیست که یک کسی بگوید من اسلام را حکوم می کنم. حکوم کردن اسلام به این است که آن چیزی که اسلام میخواهد در مسجد زینا گذاشته بشود." (کیهان - ۲۶ / مرداد ۶۲ - دیسدار با روحانیون کاروانهای حج ۰) امام به جوهر توطئه آمریکاد را برابر انقلاب اسلامی اشاره می کنند که چون "نمی توانسد اسلام را حکوم کند" با ترویج تز جدایی دین از سیاست، اسلام را از صحنه زندگی و مبارزه مسلمین جدا می کنند و شیوه های غربی را جایگزین آن می نمایند. بدین طریق امام ایدئولوژی جدا از عمل را حکوم می نمایند. آیت ۰۰۱ راستی در کتاب مذکور راجع به این جریان می گویند: "در مورد انجمن حجتیه باید عرض کنم اجمالاً افراد ی که منصوب به انجمن حجتیه هستند، اینها

نوعاً افرادی هستند که با مسائل اسلامی آشنا هستند، اعتقاد ایشان صرف نظر از مسائلی که در ارتباط با انقلاب است، محکم و خوب است." (ص ۲۷ کتاب) آیت ۰۰۱ راستی بیان کرده اند که ایدئولوژی جدایی از مسائل انقلاب می تواند محکم و خوب باشد در حالیکه امام در صحبت های اخیرشان فرموده اند که اساس اسلام سیاست است. که در واقع بیانگر این نکته است که اگر نیروی هر چند متشرع و مقدس مآب، نتواند مسائل جامعه مسلمین را حل و فصل کند و با اصولاً معتقد به چنین کاری نباشد، در حقیقت اسلام واقعی را شناخته است و تأیید اسلام انجمن صرف نظر از عملکردشان در رابطه با انقلاب، نفسی اسلام راهنمای عمل است.

۲. اسلام آمریکایی، حرکتی برخلاف سراج امام خمینی طی سخنان راهگشای خود ایشان در روز عید فطر فرمودند: "یک دسته دیگر هم ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چس می آید؟ حضرت صاحبی آید معصیت را برنارود ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید. این دسته بندیها را برای خدا اگر مسلمین و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید این دسته بندیها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش دارد می برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست."

چهار دیوار مساجد، مساجد بی تحرک مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگها و مرکز سیاستها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. "حکوم کردن اسلام به این نیست که یک کسی بگوید من اسلام را حکوم می کنم. حکوم کردن اسلام به این است که آن چیزی که اسلام میخواهد در مسجد زینا گذاشته بشود." (کیهان - ۲۶ / مرداد ۶۲ - دیسدار با روحانیون کاروانهای حج ۰) امام به جوهر توطئه آمریکاد را برابر انقلاب اسلامی اشاره می کنند که چون "نمی توانسد اسلام را حکوم کند" با ترویج تز جدایی دین از سیاست، اسلام را از صحنه زندگی و مبارزه مسلمین جدا می کنند و شیوه های غربی را جایگزین آن می نمایند. بدین طریق امام ایدئولوژی جدا از عمل را حکوم می نمایند. آیت ۰۰۱ راستی در کتاب مذکور راجع به این جریان می گویند: "در مورد انجمن حجتیه باید عرض کنم اجمالاً افراد ی که منصوب به انجمن حجتیه هستند، اینها

بدرین ترتیب امام علاوه بر اینکه تفکر آنها را انحرافی دانستند، خطر توطئه آنها را نیز متذکر می شوند که اگر جلوی این توطئه گرفته نشود، در آینده در مقابل حرکت اصیل اسلامی مردم خواهند ایستاد و برخلاف انقلاب حرکت مسی کنند. لذا بیم آن می رود که با عیب دانستن اسلام انجمن از طرف نیروهای نظیم آیت ۰۰۱ راستی، نسبت به حرکت عاقبت طلب این جریان ساده اندیش شویم. در نتیجه توطئه را در نقطه ندیده و نتوانیم بوقوع از پس آن برآیم. ایشان در صفحه ۳۲ کتاب می گویند: "مقداری برخورد تند نشود تا ببینیم این مرحله را به کجا می رسانیم علمی کل حال اینها مذهبی و مسلمان هستند، مقلد هستند و دلشان برای اسلام میسوزد." باید دید چه کسی بیشتر دلش برای اسلام میسوزد؟ امام یا این جریان اسلام نما؟ در حالیکه امام با مبارزات بی دریغ در راه تحقق اسلام، هیچ وقت سکوت در مقابل ظلم رانانید نمیکنند و هم ایشان هستند که حرکت این جریان

حماستقاوت مناطق موشك خرويه وتوطئه هميشگه اسپرياليسم

خانه بيرون آدمم و ديدم كه تانكر آب حمام همراه با تعداد زيادي دست و پاي قطع شده ، چرخ زنان به طرف زمين در حال سقوط هستند .

يكي از مغازهدارها ميگفت: "عراق موشكها را ميرند تا ما شهرها را خالي كنيم . " سپس ادامه ميدهد: " و لسي اينجا وطن ماست آب و خاك ماست و چرا از اينجا برويم؟ اين حق ماست كه بخواهيم در وطن خود مان زندگي كنيم ، چرا به شهرهاي دور دست كوچ كنيم ، و سهار دولت و مردم ديگر شويم ، بنا بر اين ما اينجا خواهيم ماند و زير موشكها مقاومت خواهيم كرد و به زندگي و كسبو كار خود ادامه خواهيم داد . "

يك معلم د زفولي كه از نماز جمعه به سباز ميگشت عقیده داشت كه جنايت بزرگتر صدام از كشتار مردم اينست كه ميخواهد با اين موشكها باعث شود كه شهرهاي نزديك مرز

يكي از اهالي د زفول ميگفت:
چرا به شهرهاي دور دست كوچ كنيم و سرباز دولت و مردم شويم؟ ما اينجا خواهيم ماند و زير موشكها مقاومت كرده و به زندگي و كسب و كار خود ادامه ميدهيم .

مثل د زفول و انديشك و ... خالي بشوند و فشار آنهاروي شهرهاي ديگر وارد بيايد و فشارهاي اقتصادي ، فرهنگي و سياسي روي دولت وارد بيايد . صدام فكر ميكند اگر د زفولي هاشمهر را خالي كند ، بد نبال آن خرم آباد واليگود رز و ... هم تخليه خواهد شد غافل از اينكه اگر حتي بغرض محال د زفولي ها هم بروند ، خون شهداي بيشماري در جنگ ۲۲ بهمن ۱۷ شهرپور و قبل از آن پشتوانه انقلاب است انقلاب بقيه در صفحه ۵

موشكي قرار ميگيرد . آخرين باري كه د زفول را موشك زدند ، يكي از موشكها كنار ديوار مسجد جامع د زفول (محل برگزاری نماز جمعه و دعای كميل) اصابت كرد ، يعنى محلي كه سال گذشته نيز يك بار مورد حمله قرار گرفته بود . اكثر خانه هايي كه در اين حمله موشكي تخریب شده بودند خانه هايي بودند كه سال گذشته نيز بر اثر موشك خراب شده هر کدام بگبار باران سازي شده بودند و اين بار دفعه دوم بود كه مورد بازسازي قرار ميگرفتند صاحبان مغازه هايي كه در خيابان مجاور مسجد جامع خراب شده ، بابر اثر موج انفجار صدمه ديده بودند براي چند مين بار مشغول مرمت و بازسازي مغازه ها بودند و حتي مغازه هايي كه صدمه كمتري ديده بودند و حداقل چهار ديواري و سقف نسبتا سالمي براي شان باقي ماند بودند ، د اير بوده مانند روزهاي ديگر مشغول كسب و كار بودند . در مجاورت مسجد حمايي قرار داشت كه نيمي از آن بر اثر موشك خراب شده بود ، در اين حمام هفت تن از سربازان ارتش اسلام ، يك فقير دوره گرد و مرد حمايي به شهادت رسيد بودند جسد مرد حمايي به گلي سوخته بود و تنها از روي لكه هاي نفت كه روي كف دسترمانده بود قابل شناسايي بود . شخصي كه در همسايگي محل اصابت موشك زندگي ميگردد ميگفت: بلافاصله پس از صدای انفجار از

توان مقابله نظامي در جبهه ها را از دست داده گمان ميكند كه با كشتار وحشيانه مردم بي دفاع ميتوانند مقاومت مردم را كم کرده و مسئولان جمهوري اسلامي تحت فشار رواني براي پذيرش نوعي راه حل سياسي جهت پايان دادن به جنگ وادار نمايد . بديهي است كه هر قدم عقب نشيني ما اين جمعبندي جنايتكارانه را در ذهن دشمنان انقلاب واقعي تر جلوه داده و آنها را براي بمبارانهاي وسيعتر و تجاوزات گسترده تر و آشكارتر به قاطعيت خواهند رساند . اينجاست كه ارزش و اثر مقاومت و صبر مردم شهيد پرور شهرهاي زير آتش در روند آينده جنگ و پيشبرد انقلاب روشن تر از پيش معلوم ميشود . بيايم با مقاومت حسين گونه زير آتش موشكها و بمبهاي دشمنان به مردم شهيد داده بيهبان اقتدا كنيم كه با اين شعار به استقبال موشكها ميشتافتند .

" اگر راه خميني با ريختن خون مسا استوارتر و بارورتر ميشود ، پس اي موشكها بر سر ما ببارانند . "

بياني حسين گونه زير آتش موشكهاي دشمن مقاومت كنيم تا براي هميشه امپرياليسم را از اين جمعبندي ضد مردمی پشيمان ساخته و توطئه بمبارانهاي وسيعتر و تجاوزات مستقيم نظامي را در منطقه كور و خفه سازيم .

" اليوم يئن الذين كفروا عن دينهم " امروز روزي است كه كافران از راه و خطمشي شان مايوس ميشوند .

اجمالي از قصه مقاومت
مناطق موشك خرويه

عليرغم نجاي بسياري كه در اثر موشك خوردن يك شهر بوجود ميآيد ولي روحيه و مقاومت مردم بسيار خوب بوده و مردم اين شهرها با صبر انقلابي خود كمان شعار " جنگ جنگ تا پيروزي " را سر ميدهند . حال به ذكر نمونه هايي از روحيه مقاومت و جنايات وحشيانه صدام ميپردازيم :

مقاومت د زفول

شهر د زفول تاكنون ۸۳ مرتبه مورد حمله موشكي صداميان كافر قرار گرفته ، مردم شهر تقريبا به اين حملات عادت كرده اند و پس از هر عمليات موفقيت آميزي كه رژمنندگان در جبهه انجام ميدهند ، مردم د زفول اطمينان دارند كه بلافاصله حتما مورد حمله موشكي قرار خواهند گرفت و اگر د زفول را هم نزنند شهر ديگري راحتاً " مورد حمله

" بسم الله رب المجاهدين "

موشك باران و بمباران شهرهاي مسكوني توسط عراق ناشي از جمعبندي تاريخي امپرياليسم از بمباران شهرهاي هيروشيما و ناكازاگسي در جنگ جهاني دوم ميباشد جنگ امريكا و ژاپن در سالهاي ۱۹۴۰ تا ۵۰ جنگ ميان دو قدرت صنعتي رقيب بود كه هريك به دنبال ابر قدرت شدن و در دست گرفتن بازار جهاني شكست دادن و به زانو درآوردن رقباي ديگر بودند . بنظر ميرسد كه تحليل امريكا از اثرات كسه بمباران شهرهاي ژاپن بر روند آينده جنگ ميگذشت چنين بود :

۱ - امريكا انتظار داشت كه با بمباران هيروشيما ، فشار رواني كه روي رهبران ژاپن وارد ميشد ، آنها را مجبور به خاتمه دادن به جنگ و كسوتاه آمدن نمايد .

در حقيقت ژاپن در بمباران هيروشيما قدرت نظامي از دستداد ، بلكه فشار رواني او را تسليم كرد . در حاليكه خلبانان ژاپني با شيرجه رفتن روي گشتي هاي امريكايي آنها را غرق ميکردند و امريكاييها عملا قدرت زدن ضربه نظامي را نداشتند با بمباران و قتل عام مردم بي دفاع انتظار داشتند كه رهبران و نظاميان ژاپن محافظه كار شده دست از مقاومت برداشته و براي جلوگیری از قتل عام بيشتر مردم تسليم شوند . گمان اينكه چند هفته بعد از بمباران هيروشيما ژاپن تسليم امريكا شد .

امريكا با همين جمعبندي بود كه شهر ويتنامي هانوي را بمباران نمود تا رهبران ويتكنگ را تحت فشار قرار داده ، و او را به سازش و تسليم نمايد ولي مقاومت مردم ويتنام توطئه آنها را درهم شكست .

۲ - امريكا انتظار داشت با بمباران مردم هيروشيما ، آنها از خطمشي رهبران - نشان جدا سازد و با گرفتن پشتوانه مردمی از دولت ژاپن ، آنها را در جنگ شكست داده ، تسليم نمايد . از آنجا كه جنگ ژاپن و امريكا فاقد انگيزه هاي اصلي براي مردم بود و اصولا جنگ قدرت به شمار ميرفت ، طبيعتا فطرت توده هاي مردم با آن وحدت واقعي نداشت ، امريكا با اين جنايت ظاهرا به هدف خود رسيد .

يكي ديگر از عوامل تسليم ژاپن ، جدا شدن و نارضايتي مردم از خطمشي رهبران بود .

عراق نيز فكر ميكند كه بمباران مردم بي گناه د زفول و انديشك و مسجد سليمان و بيهبان و بانه و مريوان و ... ميتواند آنها را از خطمشي انقلاب اسلامي كه همانا " آزادي قدس از طريق كربلا " ميباشد جدا ساخته و موجي از نارضايتي را در مملكت راه بيايد . غافل از اينكه اين خط مشي الهي در دل مردم جاي دارد و منطبق بر فطرتهاي پاك آنان ميباشد و به همين جهت است كه تاكنون با هر موشك و با هر بمباران مردم مقاوم تر از قبل شده و خروش دشمن شدن " جنگ جنگ تا پيروزي " هرچه بلندتر و رساتر ، رژمنندگان ما را به حمله و سبيج بيشتر ترغيب مينمايد .

۳ - آري ، خط موشك باران شهرها از جانب عراق ناشي از همان جمعبندي قدیم اربابان امريكايي صدام است . و صدام كه

درسهايي از عمليات والفجر

پيروزي در جبهه تاكتيك گره گشت (۱)

و كفر مطرح ميگردد و تلويحا چنين تلقی ميشد كه ديگر جنگ از راه ادامه جنگ در جبهه ها به بن بست رسيده است . عمليات ثبات شکن والفجر ۴ نشان داد كه ايمان و قدرت رژمنندگان در پيروزي بر سپاه كفر برتر از معادلات سياسي فوق است و سرنوشت جنگ را رژمنندگان پيرو خط امام در جبهه ها تعيين ميكند نه ميزان سلاحهايي كه از طرف ابر شياطين به صدام داده ميشود كه رژمنندگان اسلام اين مدعا را با پيسرورزي تعداد قليلشان با سلاح محدود بركرت تا دند ان مسلح سپاه كفر ثابت كردند .

از فاصله عمليات والفجر ۳ تا عمليات والفجر ۴ و همزمان با تهديد هاي نظامي ابر قدرتها بر عليه انقلاب اسلامي و ككهاي فراواني كه به عراق مينمودند ، نظريه اي مطرح شده كه به مضمون ذيل بود " جنگ را ميتوان ديگر از طريق جنگ خاموش كرد و بايد منبع آتش افروزي را خاموش كرد . " كه اين نظر بيشتر بر شيوه هاي سياسي دور ميزد كه بتوان بد انوسيله مانع رسيدن اسلحه هاي مخرب ابر قدرتها به عراق شد و با شروع يك حركت جديد در خليج بود تا راه ورود سلاح بر عراق را سد كنيم . اهميت مطلب در اين جاست كه اين نظر را بعنوان تنها راه باقيمانده در جنگ اسلام

ياران چه شد كه ريگان در فكر رفع جنگ است . قبول صلح ننگ است جواب جنگ ، جنگ است

" والسلام "

از صفحه اول محمولات فراموشی... میشود. و هر يك از سران که به آمریکا بروند معادل این است که به اسرائیل قدم نهادند و ولذا کینه توده های مسلمان و عرب پرانگیخته تر شده و موجب افزایش بیسج و سازماندهی علیه اسرائیل و آمریکا میگردد. مردم منطقه دیگر آمریکا را فرشته نجاتی در برابر اسرائیل نمی بینند و شکجه گری دارند و برکت واقعی در تحویل است که در آن زمان مردم بوجود میآید و راه معسالات سیاسی بسته گشته و خط امام خمینی ظهور بیشتری پیدا میکند. که تنها راه آزاد و قدس راه نظامی یعنی تکیه بر مسلسلهای متکی به ایمان است. سازمان آزاد بیخس طبعاً در خط موسی سیاسی خود تجدید نظر میکند و راه حل نظامی را برمیگزیند.

"خشم امپریالیسم"

پس سال پیش کارتر گفته بود حتی يك گروه چریکی ۴ نفره راه در منطقه خاورمیانه نمی تواند تحمل نماید و اسحاق شامیرانهد ام سازمان آزاد بیخس فلسطین را در رأس برنامه های خود قرار داده است. مسلمانان امپریالیسم با معیارهای خود از تربیت صدها هزار چریک مسلمان ایران در جنگ اسلام علیه کفرآرامش خود را از دست داده و توطئه آنها علیه انقلاب اسلام امری جدی خواهد بود. توطئه امپریالیسم موجب شد که تضاد های درونی سازمان آزاد بیخس شکل مسلحانه گرفته و بیش از هزار چریک فلسطینی کشته شوند. که هر کد امشا قادر بودند در يك عمل فدائی و راننده کامیون حامل مواد منفجره ای علیه منافع دشمن گردند. و از این رهگذر امپریالیسم مجبور به عقب نشینی شود. و واقعیت آرمان فلسطین را که آزادی قدس میباشد. قبول نماید. برکت دیگری که عملیات انفجاری جهادی دارد، اینست که ملت آمریکا را بیدار کرده و این سؤال را از دولتشان میکنند که ماندن در لبنان چه نتیجه ای دارد؟ حتی گفتوواتر هم به ماندن آمریکادر لبنان بعد از اعتراض نمود. به بیان دیگر کشته های آمریکایی و بدنبال آن تشییع جنازه آنها در آمریکا موجب میشود که تضاد خاورمیانه بدون آمریکا کشیده شود و باعث اختلاف بین جناحهای باطل گردد. همانطور که ملت ویتنام با مقاومت خود و کشتن آمریکائیه جنگ ویتنام را بدون آمریکا بردند. آنوقت بود که آمریکا اجباراً "خود را بیرون کشید."

"عمل صالح و تبلیغ و اعتراف دشمن"

از ویژگیهای عمل صالح اینست که خود عمل، زبان داشته و به تبلیغ خود میبرد از بدون اینکه سازمان جمل کننده از رسانه های تبلیغاتی نظیر روزنامه و رادیو و بیسرخورد باشد. در عملیات لبنان دیدیم که رسانه های خبری امپریالیسم در مدت کوتاهی

هیاهو راه انداختند و عمل صالح را ناخود آگاه به اطلاع مردم رساندند که قلبشان مالا مال از کینه مقدس علیه اشغالگران است و تشنه چنین عملیاتی بودند.

بدنبال عملیات فدائی و جهادی فوق، جناحهای مختلف امپریالیسم هر کد ام اعترافات نمودند که درخور توجه و تعمق است و این اعترافات را در روزنامه های جناح خود درج نمودند. کد در ذیل به ذکر باره ای از این موضع گیریها و تحلیل آن میپردازیم

"ضربه پذیری امپریالیسم"

الف - "عملیات انفجاری در لبنان و کویت نشان داده است که عاملین انفجاری میتوانند به تمام تأسیسات غرب در منطقه خاورمیانه ضربه بزنند." این اعتراف دشمن، ضربه پذیری امپریالیسم را نشان داده و ولذا خوف مردم را از قدرت هیئتوتیزی شان میریزد و نیروهای بسیجی را آزاد مینماید.

ب - "باشیوه های حفاظتی موجود نمیتواند در برابر خط مشی انفجارات مقاومت کرد." که باز هم ضربه پذیری امپریالیسم را نشان میدهد.

"شیوه کربلائی جنگ"

ج - "رانندگان کامیونهای انفجاری که دست به انتحار میزنند، چنین تصور میکنند که با انتحار خود گذرنامه ای برای بهشت تهیه میکنند و آنرا شهادت می نامند." امپریالیسم خبری تلاش میکند عملیات فدائی و جهادی، فهمیدهای یک شیه کربلائی جنگ است را با واژه هایی چون انتحار و خودکشی مخدوش نماید، ولی در برابر عمل صالح تاب مقاومت نداشته و بالاخره قبول کردند که رانندگان از موضع پسر و خودکشی نیست که دست به چنین عملیاتی میزنند، بلکه از موضع امید و اخروی قضیه است و قول امام، فشارهای اشغالگران، صبر مردم مسلمان را لبریز کرده است.

"مستضعف نه ضعیف"

د - "آمریکا نمیتواند تنفر چندین ساله مردم منطقه از اشغالگران و آمریکائیه را با عملیات سرکوب نظامی از بین ببرد." پایداری و استقامت میخ سزد اعربرت بشر گردد، بر سرش هر چه کوی و پایدارش بیشتر گردد. از آنجا که امپریالیسم "مستضعف" را "ضعیف" قلمداد میکند، فکر میکند که با اعمال فشار قادر است "ضعفا" را از بین ببرد و حال اینکه در اثر اعمال فشار، مستضعف نیرومندتر میگردد.

"شیوه انبیا، نه کهنه گرای"

ح - "سازمان جهاد اسلامی که مسئولیت عملیات را بعهده گرفته از شیعیان بنیاد گرا و در خط جمهوری اسلامی است و احتمالاً رابطه تشکیلاتی هم دارد." منظور امپریالیسم از بنیاد گرائی همانا کهنه گرای و برگشت به گذشته است آنها سعی می کنند نیروهای مسلمان را کهنه گرانلقسی نمایند و طبعاً "میخواهند عملیات را در خط ارتجاع تبلیغ کنند. اگر پیروی از راه انبیا، راه حسین بعبارتی پیروی از حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) و امام حسین کهنه گرای است، بگذریم که در جهالتشان به مانند آری اگر نسبت محمدی، بنیاد گرای است که مسلمانان به آن افتخار میکنند.

"حق و باطل"

و - "اینها مبارزه را جهاد اسلامی علیه کفر می دانند و مقوله ایست فراتر از دعوای نژادی، زبانی و فرقه گرای و میتواند در منطقه فراگیر شود." وحشت امپریالیسم از این است که تمام اختلافات جزئی و فرعی در منطقه و جهان تحت الشعاع تضاد اصلی حق و باطل، یعنی اسلام با کفر جهانی قرار گیرد که برای همه مردم منطقه تضادی است ملموس و عینی و فراگیر.

باتوجه به اعترافات فوق، اگر این عملیات با هد فهای صحیح ادامه پیدا کند، امپریالیسم منفعلمیگردد و حتماً "واقعیت انقلاب اسلامی را اجباراً" قبول نموده و عقب نشینی میکند و دست از حمایت صدام و ارتجاع منطقه برمیدارد.

از آنجا که امپریالیسم قادر نیست در برابر این شیوه ها مقاومت نماید، ناچار است دست به شیوه دیرینه باطل یعنی شیوه انزوا سرکوب بزند و در بین رزمندگانی که در هر لحظه قادرند امنیت و ثبات نفتی و غیر نفتی منطقه را بهم بزنند، تفرقه انداخته و آنها را بجان هم بیندازند. و این چینی است که امام امت بدان بارها اشاره کرده اند.

توطئه از اینجا شروع میشود که رسانه های امپریالیسم سعی میکنند انفجارات فوق را به جمهوری اسلامی و یا سوریه نسبت دهند و حتی گفته اند که انفجارات به این بزرگی فقط می تواند کار سازمانهای اطلاعاتی کشورهای نظیر ایران و سوریه باشد. در حالیکه آنها از رشد دانش و تکنیک انفجاری سازمانهای انقلابی منطقه طی دهه های اخیر باخبر هستند. مثلاً "نظیر بمب ۴۰ کیلویی که سازمانهای فلسطینی برای انهدام سد اسرائیلی بکار بردند، که اسرائیل میخواست به کمک آن سد، آب رود اردن جمع شده و در رجا حجابی میشوند

را تغییر مسیر دهد و حتی موجودیت خود را با این انفجار اعلام داشتند. هدف رسانه های امپریالیسم اینست که در درجه اول سوریه و ایران عدم شرکت خود را در این انفجارات اعلام دارند. سپس برای اثبات حرف خود مخالفت خود را با این خط مشی ابراز دارند. در مرحله بعد این عملیات را محکوم کرده و اعلام براءت نمایند و در نهایت برای اینکه حرف خود را ثابت کنند، سرنخی از این سازمانها به دستگاههای اطلاعاتی شرق و غرب بدهند. تا آنها بتوانند با اعمال شکنجه چنین سازمانهایی را متلاشی نمایند.

باید مواظب باشیم که تدریجاً به دام ادامه توطئه انزوا و سرکوب نیفتیم و به نظر میرسد که سوریه دارد ذره ذره به چنین دامی می افتد. سوریه در مورد انفجار بیروت گفته بود نیروهای صلح برادران ما هستند و به این وسیله انفجار را محکوم کرده بودند ولی دیدیم که امام امت با موضع مکتبی خود مستضعفین جهان را شاد و مستبکین را غمگین ساختند.

شیوه امپریالیسم این است که ابتدا با این محکوم کردن، خط مشی سازمان جهاد اسلامی را منزوی کرده و بین سازمان و جمهوری اسلامی هم اختلاف انداخته و هر دو را تضعیف نماید. آنگاه بعد از تضعیف و تضاد های درونی جمهوری اسلامی و بعد سازمان عمل کننده شدت گرفته و نظیر آنچه بسر فلسطینی ها در طرابلس آمد، بر سر جهاد اسلامی و جمهوری اسلامی نیز بیاید. که البته همزمان با اعمال فشار از طرف امپریالیسم دستهای مرموز هم بگاز نخواهند ماند. امپریالیسم سعی دارد با شیوه انزوا و سرکوب ابتدا سازمان جهاد اسلامی را سرکوب نموده، بعداً "سراغ سایر نیروهای اسلامی - انقلابی و مترقی برود".

یکی از بركات صدور انقلاب اسلامی و از امواج آن همین عملیات فدائی در

رابطه امام و...

از صفحه ۴۵
اتبوعامن لایسلكم اجرا "وهم مهتدون از کسانیکه هیچ اجر و مزدی نمیخواهند و شمارا براه حق هدایت میکنند... پیروی کنید... از ویژگیهای امام زمان (عج) هم اینست که در همه جا حضور دارند چنانکه رزمندگان اسلام در جبهه های میگویند: مهدی ای مولا، نوگل زهرا یا و رزمندگان یاری ناماراء در جمارانی، باشهیدانی با سیرانی جبهه جنگی و... هر کجا صالحترین کار است تو آنجائی... اشکال عملی دیگر اینکه اگر رهبری همچون طیب متخصردر یک جاساکن باشد معمولاً افراد و طبقاتی که امکانانشان بیشتر بود و ارتباطات و تشکیلاتی هم باهم دادند حول رهبر جمع شده و در رجا حجابی میشوند

منطقه است که خواب راحت را از دشمن سلب نموده است. و تحقق قول امام یعنی "سلسلهای متکی به ایمان است و شیوه فهمیده ای جنگ است. خشم امپریالیسم از این بابست متوجه کانون انقلاب و جمهوری اسلامی ایران میگردد و بایستی همانطور که امام آیت ۱۰۰، منتظری و نزدیکان آنها بارها گفته اند این عکس العملها را تخم سل نمود. بعضی از این واکنشها عبارتند از: موشک باران مناطق مسکونی، حمله به سفارت ایران در لبنان و بستن سفارت ایران بمباران اسکله های نفتی، حمایت هر چه بیشتر از صدام در کفرانس سران عرب در بغداد، توطئه در اوک، دامن زدن به اختلافات داخلی و تقویت رفورویسم و... امام گفتند اگر اسکله های نفتی ما منهدم شود، غرب روی نفت را نخواهد دید و البته این يك شعار نیست بلکه مشعور است و جاه عمل به خود می پوشد و همانطور که در مطالب فوق به آن اشاره شد امپریالیسم زبونی خود را در برابر ادامه عملیات ایتاری اعتراف کرده است و چندین برابر ضربه احتمالی خود ضربه خواهد خورد. اگر رفورویسم داخلی بخواید عملیات ایتاری منطقه را محکوم نماید و با امواج صدور انقلاب درگیر شود، مسلمانان امواج انقلاب آنها را هم مستهلك خواهد کرد. و اگر روی موافق نشان دهند، هم خودشان رشد کرده و هم دهای مستضعفین جهان بدنبالشان خواهد بود و بنظر میرسد امام خمینی در سخنان خود (صوخ ۶۲/۹/۲۷ تلاشهایی را که برای سقوط کابینه و اتهاماتی نظیر گونیستی و مغرور دانستن نخست وزیر و هم پرداخت مالیات را جزئی از يك توطئه جهانی به منظور سرکوب مسلمانان و انقلابیون منطقه میدانند و دستهای مرموز را باید در این رابطه دید.

"والسلام" برای محرومین و مستضعفین و بالطبع رهبر از در ها و رنجهای محرومین بی امکان جد امینا یسند. بعنوان مثال در سالهای قبل از انقلاب برای لغزاندن شریعتداری، ساواک به سرمایه داران وابسته اجازه داد بود مالیاتهای خود را بعنوان وجوهات شرفی به شریعتداری بدهند تا بدین طریق اورا ناخود آگاه وابسته نمایند و دیدیم که عدم توجه به این اصول تدزیجی کار شریعتداری را به کجا کشاند. در همان زمانها اگر محرومی به خانه شریعتداری مراجعه میکرد و میخواست درد و رنج خود را بیان کند میگفتند آقا وقت ندارد "یا آقا وقت خود را صرف این کارهای پیش ریا افتاد نمیکند". اوبتد ریج بیانگر نیازهای طبقه متوسط و باخط میانه گشت که پایگاه شیطان بزرگ بود. والسلام علی من اتبع الهدی

بنیت سگرتشکیل سازمان آزادیبخش فلسطین

عمل صالح فلسطینی با چیست؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۰ آذر سالروز تشکیل سازمان آزادبخش فلسطین است بدین مناسبت بررسی و تحلیلی داریم از اهداف و سیر فعالیت‌های این سازمان و در راس آن الفتح و در نهایت مسائل درونی که سازمان در شرایط فعلی مبتلا به آن است با اشغال سرزمین فلسطین توسط - اشغالگران صهیونیست به بهانه ارض موهوبه ملت فلسطین که از خانه خود رانده و آواره کشورهای مختلف شده بودند شروع به مبارزه با صهیونیستها کردند تا بتوانند سرزمین خود را آزاد نمایند. این مبارزات در آن موقع تشکل خاصی نداشت و گروه‌های مختلفی بوجود آمده بودند که به علت عدم وحدت و هماهنگی بعضی از این گروهها بسند از چندی تشکل خود را از دست میدادند تا اینکه در سال ۱۹۴۸ اسرائیل بوجود آمد و اکثر کشورها آنرا برسمیت شناختند. جمع بندی که فلسطینیها از مبارزات خود تا این سال داشتند این بود که مبارزاتشان تیراندازی در تاراجی بوده است. چراکه میگفتند ما با اسرائیل مبارزات زیادی کردیم و حتی در سال ۱۹۴۸ با دشمن صهیونیستی مبارزه مسلحانه نیز کردیم ولی چون این مبارزه استراتژی نداشت و هدفهای مرحله‌ای آن مشخص نبود به همین دلیل نام آنرا تیراندازی در تاراجی گذاشتند. پس از سال ۱۹۴۸ مبارزین فلسطین دست به یک جمع بندی زدند که چگونگی آنرا از زبان ابویاسد میشنومیم.

"در دهم اکتبر ۱۹۵۹ نشست در کویت بود که بیش از چند نفر نبودند و در جاهای دیگر هم نشست‌هایی بود از گروه‌های مختلف که نمایندگانشان از ۵۰۰ تن تجاوز نمیکرد در این نشستها اساسنامه و برنامه جنبش محور استراتژی (تاکتیک) تدوین و تصویب شد. . . . همین گروه‌های کوچک بود که عملاً پایه‌گذاری سازمان محسوب میشود که میرفت در عرض مدت کمتر از ده سال به صورت قویترین جنبش آزادبخش فلسطین درآید! (۱)

ویژگیهای جمع بندی اکتبر ۱۹۵۹

۱- "مسلحانه بودن مبارزه" استراتژیک بودن مبارزه" و اینکه مبارزه باید دارای هدفهای مرحله‌ای باشد، دیگر "درازدت بودن مبارزه" یعنی در یک مبارزه درازمدت خلقی میتوانند به توده‌های مستضعف و مردم تکیه کنند.

۲- خود کفائی مالی: جنبش فلسطین در مدت ۹ سال مبارزه مخفی کاملاً از نظر مالی متکی به اعضای خودشان بودند

و هیچگونه دست کمک بسوی افراد غیر سازمانی دراز نمیکردند.

۳- عدم وابستگی به کشورهای عرب و یا دیگر کشورهای خارجی: سازمانهای فلسطینی بخصوص الفتح در سالهای اولیه مبارزاتشان به اراده خلق اصالت داده و از این طریق استفاده از تضاد های خارجی را نیز ممکن میدانستند و با وجود تلاطمهای زیادی که در جنبش فلسطین بود به هیچ وجه وابسته نشدند و استقلال خود را حفظ کردند. بعضی از فلسطینیها خط مشی خود را با کشورهای نظیر مصر، سوریه و . . . یکی میکردند. آنها معمولاً از استقلال فکری و اصالت دادن به توده‌های رزمندگان فلسطین دور بودند.

به همین دلیل الفتح روی تصمیم گیری مستقل فلسطینی تاکید میکردند.

۴- برخورد با تضادها: فلسطین با چند تضاد عمده روبرو بوده اسرائیل (صهیونیسم)، آمریکا (امپریالیسم)، ارتجاع عرب و تضاد های داخلی. در بین ملت فلسطین نقطه نظرهای مختلفی درباره این تضادها وجود داشت و هنوز هم وجود دارد، بعضی معتقدند که اسرائیل را باید در کاخهای عسرب سرنگون کرد (و با در شرایط فعلی که تضاد های درونی فتح برای عده‌ای به عنوان اصلیترین تضاد است) سازمان فتح به این مسئله توجه خاصی داشت که هیچگاه از مسئله دشمن اصلی (صهیونیسم) غافل نشود. یکبار هم در اردن با ملک حسین (ارتجاع عرب) روبرو شدند که ضربه سختی خوردند.

۵- پیوند با مردم: الفتح توانست در طی مبارزات خویش با توده‌ها پیوند عمیقی برقرار سازد از جمله در جریان تل زهتر که نیروهای لبنان با راستگرایان، فالانژیست‌ها و نیروهای سوریه درگیر بودند، سازمان مقاومت فلسطین به کمک نیروهای لبنانی رفت. در این رابطه گرچه ۴۰٪ نیرویشان شهید شدند ولی نتیجه‌اش این شد که با لبنانیها همخون شوند و مسئله فلسطین مسئله لبنان شد و مسئله لبنان مسئله فلسطین. این دربر گرفته میشود که گاهی اوقات لازم است تعداد زیادی شهید بدیم ولی راه درست است و باید. اینکار را کرد پس از سال ۶۲ و ضربه جنگ‌های ۶ روزه سازمان الفتح با سازمان آزادبخش فلسطین که ریاست آنرا احمد شقیری بعهده داشت پیوند برقرار کرد و تحت نام ساف شروع به فعالیت کردند و ریاست آنرا هم

یاسر عرفات بعهده گرفت.

اهداف سازمان آزادیبخش فلسطین

در نشست ۱۹۵۹ رهبران فتح به جمع بندی‌هایی رسیده بودند که بعد از تشکیل سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان اهداف سازمان مطرح شد. این اهداف عبارت بودند از:

۱- سازماندهی مبارزه مسلحانه درازمدت و خلقی علیه اسرائیل و اینکه مبارزه مسلحانه شیوه اصلی آنان باشد

۲- وحدت ملت فلسطین که بصورت گروه‌های مختلفی مبارزه میکردند و در نهایت وحدت تصمیم گیری این گروهها تحت نام ساف.

۳- تصمیم گیری مستقل فلسطینی در برابریست مختلف کشورهای عربی.

فعالیت‌های سازمان

سازمان الفتح مدت ۹ سال در کویت مبارزه مخفی میکرد. سازمان در این مدت به کادرسازی مشغول بود. این دوره بقدری دوره شکوفایی بوده که اکثر کادرهای الفتح و سازمان مقاومت فلسطین مربوط به این دوره هستند.

تا جایی که در سال ۵۲ که اسرائیلیها سه نفر از رهبران فلسطینی را در بیروت تیر کردند روزنامه‌ای نوشت که سازمان الفتح دارای ۲۰۰ کادر روزی است که با توریست یا چند نفر از بین می‌رود و همچنان به کار خودشان ادامه میدهند در این مدت ۹ سال آنقدر رکادرتریستی کردند که مبارزه دیگر وابسته بیک فرد و دوفرز و یا حتی ابوعمار و ابویاسد نیست بعد از ۹ سال سازمان در ۳۱ سامبر ۱۹۶۴ اعلام موجودیت کرد این اعلام موجودیت با صدور اعلامیه ۰۰۰ نبود بلکه با یک عمل مسلحانه بود. این عمل در شرایطی بود که اسرائیل بروی رود این سده زده بود و سیر آب را منحرف کرده بود. سران عرب برای تصمیم گیری در این مورد کنفرانس سران عرب را تشکیل دادند و همگی در این کنفرانس به بن بست رسیدند و جز بیانیه صادر کردن کاری نتوانستند انجام دهند. اعضای سازمان فتح کنفرانس ترتیب دادند و تغییر مسیر رود اردن را بررسی کردند و تصمیم گرفتند سد را منفر کنند. با این عمل مسلحانه موجودیت خود را بنام اعلام نمودند. این عمل اعراب توده‌های فلسطینی را از بن بست بدر آورد. این عمل یاسی را که به مردم در مقابل قدرت اسرائیل حاکم شده بود از بین برد و آنها را زنده و فعال و خلاقشان کرد.

پس از اعلام موجودیت سازمان فتح،

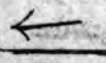
پایگاهی که در اردن مردم عرب بدست آورده بود توانستند از ولست اردن امتیاز بگیرند و در جنبه کرانه غربی رود اردن مستقر شوند که در همانجا نیز جنگ‌های کرامه پیش آمد که فتح با حداقل افراد و امکانات ارتش اسرائیل را وادار به عقب نشینی نمود.

در این دوران بود که سازمان فتح بیشترین عملیات چریکی را در داخل خاک فلسطین اشغالی سازماندهی میکردند چریک‌های این سازمان در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ شرکت فعال داشتند و

ضربه‌های زیادی به دشمن صهیونیستی وارد کردند. این فعالیتها و مبارزات سازمان هدفدار و با استراتژی مرحله‌ای بود که از جمع بندی سال ۱۹۵۹ ابدست آمده بود و تکیه فتح دست به مبارزه مسلحانه زد عده زیادی میگفتند که مبارزه مسلحانه فقط در شرایط ویتنام قادر به پیاده شدن است چراکه آنجا جنگل است و شرایط این مبارزه را دارد ولی سازمان در برابر این شبهات مقاومت کرد و ثابت کرد که انسان اصالت دارد نه شرایط و یک منطق غیر جنگی مثل فلسطین و لبنان و کوه‌های سوریه نیز میتوان مبارزه نمود.

در پی اولین عمل مسلحانه بتدریج مقاومت خلق فلسطین در مقابل دشمن صهیونیستی بصورت عملیات مسلحانه سازماندهی شده در اردن خاک فلسطین اشغالی و خارج از آن در جهت ضربه زدن به منافع صهیونیستی و در نهایت آزادی فلسطین انجام میگرفت. حماسه‌ها و مقاومت‌های زیادی که مردم محروم فلسطین در این بوجود آوردند آنان را سمبل مقاومت و مبارزه کرد. از آن بیعد سازمان آزادبخش فلسطین با خط مشی و سازماندهی مبارزه مسلحانه در قلوب مردم فلسطین و مستضعفین جهان تثبیت شده بطوریکه این سازمان علاوه بر رهبری نهضت فلسطین با کمک بیدار رخ به نهضت‌های آزادبخش جهان و آموزش افراد آنان نقش بسیار مهمی در تشکیل این نهضت‌ها داشت.

ضربه‌های شدید و بی‌امان که مبارزین و چریک‌های فلسطین بر منافع امپریالیسم و صهیونیسم در سراسر جهان وارد میکردند باعث میشد که علاوه بر حفظ وحدت و انسجام درونی گروه‌های ساف ماهیت فاشیستی اسرائیل را نیز روکنند و سران عرب نیز که منافع خود را در منافع امپریالیسم و صهیونیسم میدیدند مجبور میشدند که به ساف و خلق فلسطین امتیاز دهند و لسی از طرف دیگر نیز سعی داشتند با ایجاد زمینه‌هایی آنها را وادار به ترک خط مشی خود نمایند یکی از این زمینه‌ها سازبها را میتوان ماجرای سپتامبر سیاه را نام برد که در طی آن چندین هزار فلسطینی به شهادت رسیدند و چریک‌های فلسطینی از کرانه غربی رود اردن نیز بیرون رانده شدند. با وجود همه مسائل و مشکلاتی که بر سر راه ساف وجود داشت و اکثر کشورهای عربی هم مرزها



کسانی که از الفتح جدا شده اند موضعی غیر اصولی تر در رابطه با سرنوشت ملت فلسطین دارند... این جریانات ظاهراً از موضع "مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل" جدا شده اند ولی تاکنون حتی یک عمل مسلحانه علیه اسرائیل نداشته اند.

اسرائیل آنها را از خطوط روموش با دشمن دور کرده بودند ولی حماسها و مقاومتها ی رزمندگان فلسطینی نبودند ام انقلاب را میداد

خاصیوسم و اسپراسیم در رابطه با اشراق فلسطین

خطی که صهیونیسم و امپریالیسم همواره در رابطه با توده های فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین داشته اند این بوده که از یکطرف با شیوه های مختلف وارد آوردن فشارهای سیاسی و نظامی اقتصاد... مشکلاتی و... رزمندگانی که در سازمان خط مشی مسلحانه و تهرآمیز دارند منزوی و... نمایند و از طرف دیگر خط سیاسی کاری (سازشکاری) را در درون نیروهای فلسطینی غویت نموده نمودهای این خط را میتوان در شکل های مختلف آن دید.

از نظر نظامی کشتارهای دیرپا و گسترده قاسم و... در داخل اسرائیل و سبامبر سیاه و تل زهر خارج از آن. از نظر سیاسی طرح کپ دیوید و خارج نمودن کشورهای عربی از صف مقدم جبهه علیه اسرائیل. از نظر اقتصادی عدم کمکهای کشورهای نفت خیز منطقه به فلسطینیها. از نظر تشکیلاتی بوجود آمدن جریانات انحرافی مانند ابونضال که در واقع خط مبارزه مسلحانه علیه فلسطین را دارند نه اسرائیل.

این فشارهای سیاسی نظامی و اقتصادی و تشکیلاتی از طرف امپریالیسم پس از پیروزی انقلاب اسلامی شدید تر گردید چرا که با مطرح شدن شعار آزادی قدس امپریالیسم و صهیونیسم پیش از این احساس خطر نمودند زیرا این شعار موجب میشد که توده های فلسطینی و ایران که انقلابی ترین مردم منطقه هستند با یکدیگر پیوند خورده و مقدمات پیوند مردم مسلمان و مستضعفین منطقه و جهان را فراهم سازند. به همین جهت دشمنان سعی نمودند این دو انقلاب را قبل از یکی شدن از یکدیگر جدا نمایند. با برآوردن جنگ عراق علیه ایران خواستند علاوه بر اینکه کادرهای ایران برای آزادی قدس را از بین ببرند از

حد و انقلاب اسلامی به منطقه نیز جلوگیری نمایند و از طرف دیگر هم میبینیم که فشارهای مختلف بروی فلسطینیها بسیار زیاد گردید و از نظر نظامی میبینیم که جریان لبنان و ۸۸ روز مقاومت قهرمانانه مردم فلسطین پیش میاید که این شدیدترین سرکوب نظامی تا بحال بوده است. قصد دشمن صهیونیستی از این حملات شهید نمودن کادرهای رزمندگان فلسطینی و پراکنده کردن سایرین در سطح کشورهای مختلفی که هم مرز با اسرائیل نیستند تا بدینصورت از سازماندهی عملیات مسلحانه در سازمان و عمل نمودن از خاک کشورهای عربی و یا در درون اسرائیل جلوگیری نمایند (۲)

از نظر سیاسی طرح کپ دیوید گسترش بیشتری یافت و خواهان شرکت کشورهای بیشتری از اعراب شد تا هرچه بیشتر رزمندگان فلسطینی را تحت فشار قرار دهد. طرح های فهد، ریگان، و برژنسکی که هر سه جوهره خواستار شناسایی اسرائیل و برسمیت شناختن جناح سیاسی کار ساف هستند توطئه

اخیر امپریالیسم است. از نظر تشکیلاتی نیز جریانات فعلی در درون ساف و تضاد های داخلی آن است. (۳) درست است که خط دشمن صهیونیستی

و امپریالیسم انزوا و سرکوب رزمندگان فلسطین و خط مشی مسلحانه است ولی باید این دعای حضرت سجاد (ع) را به یاد آوریم که میگوید "اللهم... فاذا ان كان عشي مرتعاً للشيطان فاقبض يديك". خدا یا اگر عمر من چراگاهی برای شیطان میشود پس مرا بسوی خودت بپران. یعنی ضعفها و نارسائیهای که در درون نیروهای حق وجود دارند باعث میشود که چراگاهی برای شیطان باشد تا بتوانند به حق ضربه بزنند.

این قانونمندی در مورد فلسطینیها نیز صادق است. چرا که ضعفها و نارسائیهای آنهاست که اگر حل نشوند و از بین نروند

وجود دارد که حاکم از این ضعف در سازمان است. خط ساف این بود که با هر کشوری که تماس سیاسی برقرار میکند یکی از مواد قطعنامه این باشد که حتما ساف را بعنوان تنها نماینده خلق فلسطین برسمیت بشناسد در حالیکه راه اصیل تثبیت و برسمیت شناختن شدن همان راه اولیه فتح یعنی تثبیت در عمل صالح است و نه تثبیت در قطعنامه ها.

نمونه دیگر در این مورد موضعی است که سازمان نسبت به کنفرانسها و مذاکرات صلح بر سر مسئله فلسطین داشته است موضع ساف همیشه این بوده که بتواند بطریق در این مذاکرات شرکت نماید. هدف سازمان در واقع این بود که آمریکا و دشمن صهیونیستی را مجبور به پذیرش موجودیت فلسطین نمایند و شرکت فلسطینیها در مذاکرات در واقع تحقق این امر بود.

تثبیت شدن و گرفتن امتیازات سیاسی از دشمن لازم است ولی نه به قیمت هر شیوه ای

اسرائیل پس از جریانات لبنان اکنون خط خود را در این درگیریهای مسلحانه دنبال می کند چرا که در این درگیریها کسانی جز حاملین اصلی خط مشی مسلحانه در درون فلسطین از بین نمیروند. چریکهای رزمنده و صادقی که صادقانه خون خود را در راه آرمان آزادی قدس میدهند.

ضربه به آرمان فلسطین است. در این قسمت برآنیم تا یکی از ضعفهای مهمی که در بعضی از رهبران ساف وجود داشته بررسی کنیم انشاء الله از بین بردن اینگونه ضعفها جنبش فلسطین دوباره وحدت اصولی بیست سال مبارزات خود را حفظ کند و به تکامل و رشد بیشتری برسد.

یکی از ایرادات مهمی که به بعضی رهبران ساف وارد است این است که بسیاری از عملیات را انجام میدادند تا بتوانند تشکیلات ساف را در دنیا تثبیت کنند. مثلاً عرفات گفته بود ما یک مرحله هواییماریائی داشتیم برای تثبیت در حالیکه اگر هواییماریائی عمل صالح است ما عمل صالح می کنیم که بخدا نزدیکتر شویم و نیازهایمان تشدید شود و در پی عمل صالح تری برویم در این رابطه نیز اراده خداوند طوری است که در قلبها تثبیت هم میشود ولی اگر عمل بخاطر تثبیت باشد در نهایت به عدم انجام میکشد.

علاوه بر مسئله هواییماریائی برای تثبیت که عرفات مطرح کرده بود نمونه های دیگری نیز

شیوه درست و صحیح برای رسیدن به خواسته های سیاسی تن دادن به ملاکها و معیارهای دشمن نیست بلکه تحمیل کردن این خواستها از طریق استراتژی صحیح و عمل صالح است. عمل صالح عملی است که در جهت خط مشی اصولی و صحیح باشد که در جریان آن نیروی صالحه در بین ضالعیین و مستضعفین تثبیت نیز میشود. نگاهی به تاریخچه اولیه فتح این موضوع را بخوبی روشن میکند. زیرا عملیاتی که انجام میدادند موجب تثبیت ساف در درون

نیوهای فلسطین میشد و از طرف دیگر دولتهای مرتجع عربی و امپریالیسم و صهیونیسم نیز مجبور به دادن امتیاز به چریکهای فلسطین میشدند. تثبیت نیروهای حق و یا سازمانی که در جهت عمل صالح است خوب است ولی نباید هدف قرار گیرد چرا که هر نیروی حق باید با عمل صالحی که انجام میدهد تثبیت نیز میشود. تثبیت تشکیلاتی چون هدف اصلی نیست لاجرم شیوه های که برای آن بکار گرفته میشود غیر اصیل خواهند بود و تداوم شیوه های غلط در یک سیر طولانی ضربه

زننده خواهد شد اگر هدف تثبیت باشد و تثبیت تثبیت شدیم دیگر حرکتی نداریم در حالیکه تثبیت یکی از نتایج عمل صالح است. ما دو گونه تثبیت داریم تثبیت در برسمیت توده ها و مستضعفین که آنها تکیه گاه اصلی برای مبارزه هستند و تثبیت در بین نظامیها و دولتها که در اینصورت ما در مقابل نظامیها و دولتهای قوی مجبور به پذیرش یکسری شیوه ها و مواضعی میشویم که کم کم ما را از راه اصلی که داریم باز میدارد و به دامان دولتها میاندازد (۴) در حالیکه اگر در بین مردم تثبیت شویم قدرت و اراده و از جانب گذشتگی آنان نه تنها ما را در راه هدفمان یاری میدهد بلکه این قدرت میتواند دولتها و نظامها را هم مجبور به دادن امتیاز کند. مثال انقلاب اسلامی ایران بهترین نمونه است. میبینیم که خط اصیل انقلاب که همانا خط امام باشد در طول انقلاب و سپس از پیروزی آن آرمانهای اصلی را مطرح کرده که منافع همه خلقهای جهان را در برداشته است تمام قدرت به منافع امپریالیسم حمله میکرد و از هیچ قدرت و دولت خارجی تقاضای برسمیت شناخته شدن و یا قبول انقلاب را نکرد بلکه در پی سرنگونی رژیم شاه و پس از آن در مبارزه بر علیه آمریکا مردم ما همیشه الگو و نمونه ای برای مستضعفین جهان و بخصوص منطقه بوده اند همین امر موجب میشد که بسیاری از دولتها که مخالف انقلاب اسلامی بودند نتوانند مخالفتشان را ابراز کنند و حتی گاهی اوقات در شکل اسلام و احکام آن را می پذیرفتند تا بتوانند فشارهای وارده از طرف مردم خود را کاهش دهند. یا در جریان گروگانگیری در ایران میبینیم امپریالیسم به هر وسیله ای سعی دارد ایران را وادار به صلح کند و با فرستادن نمایندگان و هیئتهای مختلف و دادن امتیازات سعی دارد ایران را راضی به صلح کند.

تثبیت واقعی تثبیت خط مشی اصیل است که بدنبال خود تثبیت در نهضت ما را بدنبال دارد در غیر اینصورت یعنی اصالت دادن به خود و تشکیلات خود و تقدم تثبیت بر عمل صالح حتماً منشا آثار زبانهایی خواهد بود. عمدتاً آنحرف انقلابها از آنجا شروع میشود که حفظ نظام و تثبیت آنها بر تداوم نهضت و آرمانهای انقلابی ترجیح میدهند.

عمل صحیح فلسطینی چیست؟

در شرایطی که امپریالیسم و صهیونیسم فشارهای زیادی را به نهضت فلسطین وارد میکنند و بتازگی هم مسئله تضاد های داخلی جنبش مقاومت پیش آمد نهضت فلسطین چه کند تا بتواند با حفظ وحدت اصولی در درون ساف فشارهای وارده را خنثی نموده و مسئله درونی آن نیز حل گردد؟ بنظر ما:

- ۱- ساف باید به جمع بندی کلی اصولی که در سالهای ۱۹۵۹ به آن رسیده عمل نماید، منتهی اینبار در سطح متکا، ملتزی، به بقیده صفحه ۳۸

امپریالیسم و جناح‌های آنرا بهتر بشناسیم

(قسمت دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

در شماره قبل گفتیم که جناح‌های امپریالیسم با همدیگر تضاد بنیادی ندارند و در این شماره میخواهیم بگوئیم خط مشی امپریالیسم ایجاد دوقطبی‌های کاذب و مصنوعی می‌باشد و همچنین میخواهیم مطرح کنیم کاری انجام ندهیم که جناح‌های باطل به شکل زودربر علیه انقلاب اسلامی برسند در - خاتمه سعی مان بر این است که خط‌کشایش فرج را طوری که بدام این جناح‌ها نیفتیم تا حد امکان مطرح نمائیم.

ایجاد دوقطبی کاذب حربه همیشه امپریالیسم

امپریالیسم به لحاظ ترمی که از تضاد‌های حق و باطل - آشکار شدن چهره زشت خود دارد سعی میکند که سرنگ هر تضاد و مسئله‌ای را به خود وصل کند. به این صورت که در هر حرکتی در کنار جریان‌های اصلی و ضد ظلم جریان‌های انحرافی و وابسته‌ای را که در ظاهر با یکدیگر تضاد دارند ایجاد و تقویت میکند. تا به این وسیله حق پوشیده مانده و مردم هم گیج و متفعل شده و بالاخره به دام یکسانی از جریان‌های انحرافی بیفتند.

این جریان‌ها که به آن اشاره شده در ظاهر با یکدیگر تضاد داشته و بر علیه یکدیگر تبلیغ و حتی باهم مبارزه میکنند. ولی اختلاف بنیادی ندارند و میتوان گفت که تضاد آنها همان تضاد بین جناح‌های امپریالیسم است که در قسمت اول مقاله بدان اشاره شد. در این قسمت از مقاله سعی میکنیم تا نمونه‌های تاریخی و ملموس این دعوای زرگری را نشان دهیم: الف - بهائیت و ضد بهائیت - بعد از ۲۸ مرداد در جریان امضاء پیمان بغداد برای منحرف کردن اذهان مردم امپریالیسم به ایجاد و تشدید تضاد بهائیت و ضد بهائیت در ایران پرداخت. در واقع برای سرکوب و انحراف جریان اصلی از خط مبارزه با رژیم شاه در این امر فعال شد در حالیکه رژیم شاه با هیچ کدام این جریان‌ها یعنی بهائیت و ضد بهائیت اختلاف بنیادی نداشت و در باره هم بهائیت را تقویت میکرد و هم ضد بهائیت را و این دورا در ظاهر به جان هم می‌انداخت تیمسارهایی داشتیم که بهائی بودند مثل دکتر ایادی، آجودان شاه و تبلیغ بهائیت هم می‌کردند همچنین تیمسارهای زیادی هم داشتیم که در جریان ضد بهائیت بودند مثل ضرقای و جاهد و ...

بسیاری از افسران ضد اطلاعات هم در جریان ضد بهائیت بودند. ساواک هم به تقویت هر دو این جریان‌ها اعتقاد داشت. يك جناح ساواک میگفت انجمن ضد بهائیت اکثر نیروهای اسلامی صادق را به خود جذب می‌کند و از مبارزه علیه سلطنت منحرفشان میکند و جناح دیگر معتقد بود که چون مبارزه علیه سلطنت وجود دارد مبارزین از تشکیلات ضد بهائیت استفاده کرده در آن نفوذ می‌کنند و آنها را به خود جذب می‌کنند. یعنی در واقع هر دو این جریان‌ها (بهائیت و ضد بهائیت) در خدمت سلطنت وابسته و منحرف کردن مردم از مبارزه بودند و با اینکه در يك خط حرکت می‌کردند، ولی با یکدیگر کینه و دشمنی زیادی داشته و در ظاهر تضاد

همه فکر میکردند که ضد یکدیگرند. در حالیکه با همی - ضدیتها باعث بزرگ کردن یکدیگر و در واقع ادامه بقای هم میشدند. به عنوان نمونه قول شهید هاشمی نژاد را چند روز قبل از شهادت که در نواری ضبط شده ذکر میکنیم. بدین مضمون "انجمن نه مبارزه نظامی با بهائیت دارد نه مبارزه اقتصادی و نه سیاسی فقط خود را در فاز مبارزه فرهنگی نگه داشتند. در کابینه شاه عناصر بهائی هم وجود داشتند ولی چون مخالفت با آنها شکل سیاسی میگرفت و با خط عافیت طلب نمی‌خواند، از این ابا داشتند." (۱)

ب - جریان چپ و راست: بعد از ضربه ۵۴ سازمان مجاهدین ساواک سعی میکرد که جو چپ و راست را تشدید کند. یعنی جبهه‌های علیه چپ‌ها بوجود آورده بود و جبهه‌های هم علیه مذاهب در حالیکه ساواک هم در چپ‌ها نفوذ داشت و هم در مذاهبها. در چپ‌ها علیه مذهب تبلیغات میکرد و در مذاهبها علیه مارکسیسم، ساواک میخواست که این دو جناح به جان هم بیفتند تا در باره سلطنت هم به راحتی کار خود را بکنند و نفت چپاوی شود. بنابراین در واقع این دو جریان چپ و راست با درگیری با یکدیگر و تشدید جو ضد مذهب و ضد مارکسیسم (آنها به شکل غلط آن) رژیم طاغوتی را فراموش کرده و جریان اصلی مبارزه را نیز منزوی می‌کردند.

ج - خط بقائی - نراقی: همراه با مطرح شدن موضوع ایجاد دوقطبی کاذب لازم است که به شرح دو خط فکری که در انقلاب ما هم تحقق‌های زیادی دارند بپردازیم. این دو خط را ما در وجود و فرد با مواضع شناخته شده خلاصه کرده ایم. حال ببینیم این افراد چه کسانی هستند. نراقی که قبلاً به اصطلاح رئیس مؤسسه تحقیقات اجتماعی بوده شدیداً ضد حزب توده بود و شوروی را دشمن اصلی میدانست. ویژگیهای دموکراتیک هم داشت و در دوران اختناق عده‌ای را به خود جذب کرده بود. یعنی در کلاسهای اجازه حرف زدن به همه میداد و به عده‌های بورسیه داد تا در خارج تحصیل کنند و حتی کسانی را به اسرائیل هم فرستاد که بنی صدر هم یکی از این افراد بود. در زمان اختناق بحث آزاد راه انداخته بود و بعد معلوم شد که او در خط ساواک بوده و با سیا رابطه داشته بعد از انقلاب که دستگیر شد بنی صدر در آزادی او فعال میشود و چند بار هم قبل از انقلاب در فرانسه با بنی صدر ملاقات داشته از نظر فکری به بنی صدر بسیار نزدیک است و هر دو به جناح دمکرات آمریکا تکیه دارند.

طرز تفکر دیگر جناح بقائی است. دکتر بقائی در زمان مرحوم مصدق از ملی شدن نفت حمایت میکرد. البته نه به خاطر اینکه نفت دست مردم بیافتد. بلکه به این خاطر که از دست انگلیس خارج شده و به دست کمپانیهای نفتی آمریکا بیفتد بقائی قانون اساسی را مثل لاله‌اله‌الله میدانست و سلطنت طلب بود. مطرح شده که از سال ۱۳۳۰ بقائی با سفارت رابطه داشته است (۲) با مصدق کینه توزانه برخورد کرده او را متهم به توده‌ای بودن میکرد. در توطئه علیه مصدق دست داشته و کودتای ۳۲ را تأیید میکرد. طرفدار قرارداد آمریکائی پانک بین الملل بود که مصدق با آن مخالفت کرد. بقائی

معتقد بود که باید نفت را به آمریکا فروخت و درآمد آنرا صرف مبارزه با کمونیستها کرد او میگفت اگر کودتای ۲۸ مرداد نمیشد مملکت به دست روسها می‌افتاد و کلاً به سلطنت و جناح جمهوری خواه آمریکا تکیه داشت البته او شعارهای چپ نما و غلط انداز هم زیاد میداد. ما شاهد تداوم این خطوط در انقلاب هم هستیم که در واقع يك طرف قضیه (جناح دمکرات) بنی صدر، جنبش ملی، جبهه ملی و ... و در سمت دیگر قضیه (جناح جمهوری خواه) انجمن حجتیه و هواداران بقائی و جریان‌های انحرافی نفوذی و ... بوده و هستند که در واقع هر دو دشمن خط اصلی مبارزه و خط اسلام راستین (خط امام) بوده ولی با بزرگ کردن یکدیگر و داد و فریاد بر علیه یکدیگر هم باعث بقای یکدیگر شده و هم مسائل اصلی انقلاب را لوٹ کرده و از یاد میبرند به عنوان مثال جریان بنی صدر و جنبش ملی فریاد وای آزادی سر میدادند و اختناق و شکنجه و ... را مطرح میکردند. جریان انجمن و نفوذی هم با شیوه‌های غلطی که در قبال آنها به کار میبرد، در واقع در جهت آنها کار کرده و به حرفهای آنها حقانیت میداد و ادعای خط امامی بودن هم داشته و با شیوه‌های غلط خود را منتسب به خط امام میکرد و بدینوسیله سعی داشت که از طرفی خط امام را لوٹ کرده و از طرفی به کارهای جنبش و رجوی مشروعیت ببخشد.

د - خیمه شب بازی های مجلس شاه: در جریان اوج گیری حرکت انقلاب اسلامی شاهد بروز اختلافاتی در مجلس فرمایشی شاه نیز بودیم که از یکطرف اقربا مانند بنی احمد و ... بودند که ندای مخالفت سرداده و قصد داشتند خود را نماینده حرکت مردم قلمداد کنند و از سوی جناح دیگر طرفدار شاه و سلطنت بوده و این دو جریان با یکدیگر درگیر شده و کار به بحث و دعوا و جنجال می‌کشید. در حالیکه هر دو جناح وابسته به سلطنت و در باره ساواک و در آخر وابسته به آمریکا بودند. امام خمینی هم در اعلامیه خود در آن زمان از این اختلافات مجلس به عنوان خیمه شب بازی رژیم شاه نام بردند.

ه - تضاد حزب توده و بنی صدر: از این تضاد هم میتوان به عنوان یکی دیگر از دوقطبی‌های کاذب جامعه نام برد. حزب توده وابسته به شوروی بوده و شوروی هم، هم موضع با جناح جمهوری خواه و متکی به درآمد نفت است (مراجعه شود به قسمت اول مقاله) و بنی صدر هم در خط جناح دمکرات و شدیداً ضد شوروی است ولی مخالفت اصولی با حزب توده ندارد و بنی بنیم هیچکدام طالب استقلال واقعی نبوده و - اختلاف آنها همان تضاد ابرقدرتهاست و مخالفت اصلی آنها با خط امام و خط اصیل انقلاب است و هیچکدام در واقع نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی را قبول ندارند.

و - دوقطبی‌های کاذب در جنگ اسلام و کفر - در طول جنگ اسلام و کفر شاهد خطوط نارسائی بودیم. مثلاً "جریان معتقد است که باید نفت بفروشیم و اسلحه بخریم تا بتوانیم بجنگیم. جریان فکری دیگر نیز به اینجا میکشد که باید با تکیه به درآمد‌های غیر نفتی و یا وام گرفتن اسلحه خرید که البته شیوه اسلامی هیچ کدام از این دو تکیه به سلاحهای پیچیده امپریالیستی نیست. و یا در مورد مرحله کربلائی جنگ عده‌ای شمار کشورهای و فتح بغداد را میدادند و عده‌ای دیگر نیز معتقد بودند که اساساً وارد شدن به خاک عراق غلط بوده و تجاوز است که این دو خط که دلایل یکدیگر و تشدید کننده هم اند هیچکدام نمایند خط اصیل نیست و به رهائی قدس و کربلا نمیدانند.

ز - دوقطبی کاذب و انقلاب فلسطین - یکی از بهترین نمونه‌ها در مورد دوقطبی کاذب جریان انتقال پایتخت اسرائیل از تل‌آویو به بیت المقدس است. در این مورد جناح دمکرات از این انتقال حمایت میکرد و جناح جمهوری خواه با انتقال پایتخت مخالفت میکرد و این مسئله تا حدی بالا گرفت که بسیاری از اعراب هم پیش از پیش جذب این جناح شده و به عملکرد آن چشم امید دوختند در حالیکه جوهره انقلاب فلسطین و مردم شهادت طلب آن اصلاً اداس

چه با کارتر چه ریگان

ماد دشمنی با شیطان



حیات اسرائیل را قبول ندارند، تا چه رسد به اینکه، پایتختش کجا باشد (۳)

در واقع در این تضاد هم هر دو این جناحها بر سر وجود اسرائیل و دشمنی با مردم فلسطین وحدت دارند و دعوی آنها هم "رفا" یک امر شکلی برای منحرف کردن از همان نقطه از ادامه مبارزه مسلحانه و نیز تشدید خطوط رزیستی در درون آنها میباشد.

ح - دو قطبی کاذب و تضاد های دوری سازمان آزاد بیخوش فلسطین؛
تضاد های دوری ساف عمدتاً "بین دو جریان فکری وجود دارد جریانی که رهبری ساف را متهم به سازش میکند و شعار جنگ میدهد و جریان رهبری کننده ساف، هر دو زمینه را برای توطئه امپریالیسم فراهم کرده اند. جناح رهبری کننده، خواهان حل بیلتامیک مسئله فلسطین است و جناح مخالف، دشمن اصلی

اگر با برخورد تند تمامی این جریان اعم از افراد صادق یا غیر صادق یکباره کنار زده می شدند، شاید که اتحاد جناحهای امپریالیسم تسریع میشد. ولی برخورد امام خمینی در این مورد باعث شد که تضاد در بین این جناحها تشدید شد و نتوانند که بر سر حمله نظامی به ایران به وحدت برسند و این امر یکی از اهداف غیبی خداوند بود که در شکست این حمله مؤثر بوده است.

ب) در اوایل شروع جنگ اسلام و کفر، عده ای از نزدیکان بنی صدر، ناگهانی دیدن هیچ مقدمه ای مسئله تنگ هرگز را پیش کشید و تهدید کردند که ما قدرت داریم که تنگ هرگز را ببندیم و اینکار را میکنیم که این موضع گیری باعث تسریع اتحاد جناحهای امپریالیسم شده و آنها را به جمع بندی مشترک که ناوگانهای خود را به تنگ هرگز نزدیک کنند، می رساند. اما شهید رجایی جلوی این توطئه را گرفته و قاطعانه در اولین اعلامیه نخست وزیری اعلام کرد که ایران امنیت تنگ را برای کشتیرانی بین المللی تامین میکند و بدین وسیله جلوی تشکل زود رس جناحهای باطل را گرفت (ج) در شرایط کنونی همراه با مبارزان چاههای نفتی ایران

بیگانه نمیتوان روی پای خود ایستاد، خط فرج، خط شهید مد رس بود، خط نه شمال، نه جنوب و نه تنگ دنیا بود، خط استقلال بود خطی که آن سید مظلوم در راه تحقق آن به شهادت رسید.

۲- در نهضت ملی شدن نفت، درد و قطعی کاذب بیسن آمریکا و انگلیس در میان جریاناتی مثل خط قوام السلطنه و دربار حزب توده، خط بقایی و... که همه خطوط وابسته بود و توسط استقلال واقعی معتقد نبودند، خط فرج خط مرحوم مصدق بود که میگفت با تکیه به بسیج مردم به هیچ کشوری که استقلال ما را قبول نداشته باشد و یا قانون ملی شدن نفت را به رسمیت نشناسد نفت نمی فروشیم. خط فرج، خط اقتصاد خود کف ایدون نفت خط موازنه منفی بود.

۳- در زمان حاکمیت طاغوت در زند انهای رژیم مستعمر شاهی در زمانی که عده ای میگفتند با تکیه به یکی از جناحهای سماواک باید با دیگری مبارزه کرد، خط فرج، خط مقاومت و خط حرف نزن بود. خط فرج خط شهید ای بود که با مقاومت و شهادت خود در زیر شکنجه تمام قانونمندیها، سماواک را شکستند و تئورهای ذهنی را به دور ریختند. خط فرج، خط شهید ایسی مانند سید رضاد بیاج، فاطمه امینی، مهدی رضایی و بدیع زادگان و... بود که راه خود را از میان خون و سختی شناختن پای جان برای تحقق دادن آن ایستادند.

۴- در زمان اوج گیری انقلاب و در میان دو قطبی کاذب بین بختیار و شریعتی که هر کدام به نحوی میخواستند بسا حرکت های رفویستی پایگاههای امپریالیسم را در ایران حفظ کنند. خط فرج خط مکتب مردم ایران بود که با شعار نه سازش سیاسی و نه قانون اساسی، ادامه انقلاب جنگ مسلحانه توطئه های آنها را افشا کرد و نقش بر آب می کردند.

۵- بعد از فتح لانه جاسوسی و مصادف با انتخابات آمریکا زمانی که جریانات زیادی معتقد بودند که نمیتوان به آمریکا تکیه کرد، از جمله بنی صدر که میگفت: من نمیتوانم گروهانها را نگه دارم، تا فاشیست ها حاکم شده و حمله نظامی کنند. مردم بسا شعار "ماد شمنیم باشیطان - چه با کارتر چه ریگان" خط فرج و هجرت الی الله را نشان دادند.

۶- در طول جنگ تحمیلی و حاکمیت بنی صدر زمانی که خطوط مختلفی در مورد جنگ مطرح بود، مثلاً "در زمان حمله بزرگ هویزه و غالب شدن خط یا س، عده ای به حرکت های وسیع و

گسترده معتقد بودند و جریانی هم میگفت که اگر حمله نکنیم، زمین هایمان را از دست میدهم و اگر حمله کنیم هم زمینهایمان را از دست خواهیم داد و هم جوانهایمان را در واقع معتقد به عدم

آری تنها راه، راه مهاجرت و فرج به معنای قرآنی آن در راه تکیه به توده های بسیج مردم مستضعف است
اصیورت الی الله) و اینکه از شیوه های خود کفا استفاده کنیم. اما اینکار یک امر دراز مدت بوده و امروز
و فردا به پیروزی کامل منجر میسریم. ولی ایمان داریم که حاکمیت واقعی با نیروهای حق است.

و تهدید مقامات امپریالیستی، شاهد موضع ظریف و اصولی امام بودیم، بدین صورت که اعلام کردند در صورت زدن منابع نفتی ما اجازه نخواهیم داد حتی یک قطره نفت از خلیج فارس خارج شود و غرب روی نفت را نخواهد دید. که این موضع امام علاوه بر اینکه به تمامی نیروهای حق خط صحیح ارائه میدهد، باعث زهم پاشیدگی جناحهای دشمن نیز می شود. همانطور که در جریان تحویل سوبراتند ارها، شاهد مخالفت ژاپن و طیف جناح جمهوریخواه، این مسئله بودیم.

البته این مسئله مسلم است که بالاخره تمام جناحهای شیطان در مقابل حق به وحدت خواهند رسید. اما ما با یست تا حد ممکن این اتحاد را عقب انداخت و از تضاد های دشمن استفاده نمود و همان است که دعایم کنیم "اللهم اشغل الظالمین بالظالمین" (خدا ای ظالمان را به ظالمان مشغول کن تا نیروهای حق طلب بتوانند رشد کنند). در ضمن ترس از اتحاد دشمن نباید باعث شود که حق از موضع خود پائین بیاید. بعنوان مثال بعد از حمله

را عرفات و رهبری ساف گ و با آن درگیر شد و است و برخورد های تند و غیر اصولی میباید یکی از دستهای مرموز در این جریان و گروه ابونضال است که از طرف عراق حمایت شد و سابقه خیانت های بسیاری دارد و وظیفه تشدید اختلافات را به عهد دارد که در واقع، در این اختلافات مسئله ای که از یاد می رود، مبارزه بسا اسرائیل و آزادی فلسطین و تود های رزمند و جان بسه کف هستند. امپریالیسم سعی دارد و انمود کند که تضاد های دوری سازمان آزاد بیخوش چیزی جز تضاد آمریکا و شوروی نیست و می خواهد بگوید تضاد الفتح همان تضاد جناح وابسته به اردن و جناح وابسته به سوریه است. البته سرخ اردن و سوریه بسه نحوی به ابرقدرتها وصل میشوند که در نهایت اسرائیل را بسه رسمیت می شناسند.

"ریشه فلسفه تضاد های مصنوعی چیست؟"
ما میگوئیم که خدا رب العالمین است. خدا خالق تضاد ها است. "بعضا ته بین الامور عرفان لا ضلله" (نهج البلاغه) خدا تضاد را خلق میکند، ولی خودش ضد ندارد. حال اگر کسی ادعای خدایی بکند و مثل فرعون بگوید "انا ربکم الاعلی" چه باید کرد؟ این انسانها کسانی هستند که خود را خدای بیینند و خود را خالق تضاد هایمانند و چون خدای واقعی نیستند، تضاد های مصنوعی ایجاد میکنند. خدا خالق تضاد حق و باطل است که موجب ابتلا و رشد و تازیا نه تکامل و بالاخره غلبه حق بر باطل است. ولی "ارباب متفقون" که همان مستکبرین باشند، خالق تضاد های مصنوعی اند.

"جاسوسی از اتحاد زود رس جناحهای امپریالیسم"
هر چند که خط اصیل والهی اصالت داشته و جناحهای دشمن تضمین کننده خط مشی حق نیستند، ولی حق باید از تضاد های دشمن استفاده کند و یکی از ویژگیهای حرکت حق این است که جلوی اتحاد زود رس جناحهای باطل را بگیرد. بسا در نمونه های به توضیح این مطلب می پردازیم.

الف) همانطور که گفتیم در جناح امپریالیسم بر سر شیوه برخورد نظامی و غیر نظامی باید یکبگر اختلافاتی دارند. به ایسن صورت که یکی بیشتر نفوذ و شیوه های خرنده و تعدیل حاکمیت اعتقاد دارد و دیگری معتقد به سرکوب و ارباب است. بعد از فتح لانه جاسوسی، جناح دمکرات به جمع بندی حمله نظامی و سرکوب انقلاب رسید. در حالیکه جمهوری خواهان بیشتر چشم امید به عناصر نفوذی و شیوه تعدیل حاکمیت داشتند و وجود آنها را در نظام جمهوری اسلامی، راهی برای تجدید لطف خود بر ایران میدیدند. برخورد امام با این جریان به این صورت بود که میخواهند تا حد ممکن آنها را هدايت کرده و به قول خودشان که گفتند: "بمسند می نشانیم تا امتحانمان کنیم". طوری برخورد کنند که واقعیت جریان امپریالیسم برای همه روشن شود. حال

در زمان حاکمیت بنی صدر و حاکم شدن خط یا س در جبهه ما، عده ای به حمله های گسترده معتقد بودند و جریانی هم مخالف حمله بود. خط بن بست شکن و خط اصیل خط حسین فهمیده ما و سربران گمنامی بود که با مقاومت خود در خنجر شرد... شیوه فهمیده ای جنگ را با خون خود آبیاری کرده و به قانونمندی تبدیل نمودند.

حرکت و سکون در جبهه بود. خط بسن بست شکن و خط اصیل، خط حسین فهمیده و هاوسریازان گمنامی بود که با مقاومت خود در خونین شهر و سوسنگرد و اهواز و... شیوه فهمیده ای (۸) جنگ را با خون خود آبیاری کرده و به قانونمندی تبدیل کردند و راه رهایی و استقلال را به همه نشان دادند. خط استقلال خط قیام ثبات شکن چغالوند بود، خط فرج، خط مقاومت قهرمانانه مردم در فول و اهواز و... بود. که بازندگی جان به کف در این شهرهای قهرمان خیز حاضرین و لوت و زبونی و تشرک شهر نشینند و اکنون نیز ادامه این خط را در مقاومت مسردم مسجد سلیمان و بهبهان و اندیمشک و نهاوند و میانه و مرسوان شاهدیم.

در رابطه با جنگ مسئله دیگری هم مطرح است شیوه تکیه به سلاح سنگین و نحوه خرید آن است که در میان تمام خطوطی که معتقدند باید به سلاح تکیه کرد و با فروش نفت و با از طریق دیگر سلاحهای سنگین خرید. شیوه فرج و رهایی، طریق نامیسن سلاح و کمب غنیمت از دشمن است که اینک تحقق این امر را در

اسرائیل به جنوب لبنان و مقاومت ۲۷ روزه در بیروت برخی از نیروهای "ساف" به طرح صلح ریگان که در حقیقت راهی برای به انحراف کشاندن نهضت فلسطین است، امیدوار شد و معتقد بودند که اگر صلح ریگان کاملاً رد شود، امپریالیسم و صهیونیسم در سرکوب خلقهای جهان به وحدت کامل میرسند و لذا ما باید به این تضاد تکیه نمود و به تلاشهای دیپلماتیک امیدوار شد. در حالیکه تکیه به این تضاد باعث امیدواری بیشتر دشمنان و دور شدن از اهداف اصیل نهضت فلسطین می باشد.

"خط فرج و مقاومت، بسیج توده شرط استفاده از تضاد های دشمن"

خط اصیل، خط انقلاب، خط مقاومت و فرج است. خط صبر و ایثار و خط هجرت الی الله و شهادت است. خطی است که راه استفاده از تضاد های دشمن را تشدید حرکت حق و شتاب در تکامل میداند. شعارهای عمیق و مکتبی مردم در هر مقطع تاریخی بخوبی این مسئله را نشان میدهند و خط فرج و مقاومت را روشن میکند: ۱- در تضاد های جمهوری رضاخانی و سلطنت وابسته، در میان تمام جریانات فکری که معتقد بودند بدین وابستگی بسه

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه شماره‌های گذشته

در دو شماره گذشته راه‌ماجد بحث تدوین ولایت علی (ع) و جریان انحرافی سقیفه را مورد بررسی قرار دادیم در ادامه بحث برای یادآوری خلاصه‌ای از مطالب گذشته را بیان می‌دارم.

الف - ضرورت بحث:

۱ - نیاز ما رشد و تعالی و کادرسازی است و برای تحقق این امر باید اسلام را راهنمای عمل خویش قرار دهیم، عینیت این امر در شیوه‌های پیامبر و ائمه معصومین می‌باشد.
۲ - نیاز به مرزبندی حق و باطل - برای شناخت حق و باطل علاوه بر اینکه بمسئله‌های مکتبی نیاز داریم باید سیر تاریخی مبارزات حق و باطل را هم بهتر بشناسیم پیامبر و ائمه معصومین بهترین مظاهر حق بوده و در شرایط خود به بهترین شکلی حق و باطل را با شیوه‌های مکتبی مرزبندی کرده‌اند.

۳ - مسئله نهضت و نظام و نقش رهبری در آن - پیامبر (ص) در طول زندگیشان کوشش کردند تا ارزشهای اسلامی و مکتب اسلام را در نظام و شیوه‌های حکومتی تحقق داده و حاکم کنند ولی با رحلت ایشان رهبری بدست افرادی افتاد که فاقد صلاحیت کافی بودند این امر سبب شد تا بعد از رج ارزشهای اسلامی نهضت اسلامی در نظام منزوی شود. با توجه به این تجربه اگر مسئله تعیین رهبری به شیوه درست حل نشود حاکم شدن رهبری غلط می‌تواند ضربه زنده باشد.

۴ - امروزه در مقابل تدوین ولایت فقیه جریان‌هایی به شکل اسلام ایستاده‌اند لازم است برای شناخت اینگونه جریانات قانسون - مندی و شیوه‌های سقیفه را که با این جریان سنخیت دارد بشناسیم و در نتیجه بتوانیم با الهام از شیوه‌های امام علی (ع) در مقابل جریان رفرمیسم خرنده فعلی که شکل اسلام نامی و مترقی نامی دارد برخورد اصولی کنیم.

۵ - انحراف سقیفه تنها یک جریان مقطعی نبوده بلکه منطبق آن امروزه نیز در جامعه پایگاه بسیاری دارد. ما باید ریشه‌های سیاسی ایدئولوژیک این جریان را در خود و اجتماعان پاکسازی کنیم و برخورد - مان با سقیفه بحالت تزکیه دینی باشد.
۶ - حل تضاد شیعه و سنی - تاکنون برخورد‌هایی که با این مسئله شده بیشتر به شکل نقل و مطرح کردن احادیث بوده است. در این درگیری کمتر سعی شده

از صفحه ۴۱ آمریکا و خط...

۴ - تحولات فکری و سیاسی این طبقه را از پایی می‌کنند به این منظور ملاقات‌های مختلف در چندین مقطع با افراد مشخص ترتیب میدادند و از این ملاقات‌ها جمع‌بندی کرده و تحولات فکری و سیاسی آنها را بررسی می نمودند. در برخورد‌های پیش از همه به برخورد خطی توجه داشتند و سعی می‌کردند تحلیل‌ها و خطشان را جریان کنند.

* * *

۶ - نتیجه

باتوجه به موارد فوق، چند نکته را بعنوان نتیجه تأکید می‌کنیم:
الف - توجه به این امر که خود شیطان بزرگ آمریکا نیز با انقلاب برخوردی آماری نموده و به ثبات خط میانه در



و آن را در مقابل تفکر وحدت اسلامی (شعار امام علی (ع) مطرح کرده و اصل میگرفت و این تفکر در بین مردم پایگاه زیادی داشت و سردمداران سقیفه از این زمینه برای تثبیت حاکمیت خود* سوء استفاده کردند. زمینه‌های دیگر عبارت بودند از: مسئله قومیت و سن و تجربه و نزدیکی مکانیکی به پیامبر... و دو قطبی‌های کاذب مشهور در شکل گیری و تثبیت سقیفه:

در جریان شکل گیری سقیفه تضاد‌های کاذبی در جامعه آنروز بوجود می‌آید که سعی در منحرف کردن مردم از مسئله اصلی تثبیت ولایت علی (ع) دارند این تضاد‌های کاذب عبارت بودند از: ۱ - دو قطبی کاذب مهاجرین و انصار که هر دو با ملاک قومیت با هم برخورد میکردند و جوهر تضاد نشان یک امر غیر اسلامی بود. ۲ - دو قطبی کاذب خلفا و مرتدین و خلفا که در هنگام فوت پیامبر در مقابل مرتدین کوتاه آمده و جیش‌آسامه را ترک کرده بودند در این زمان هم به طور مسلم به خاطر تثبیت بیشتر با مرتدین درگیر شده بودند. دیگر اینکه در شیوه‌ها با مرتدین سنخیت داشتند. ۳ - دو قطبی کاذب ابوسفیان و خلفا که هر دو با ملاک غلط قومیت و اصالت نژاد و قبیله با هم برخورد میکردند.

ز - شیوه‌های غیر مکتبی جریان انحرافی سقیفه:

جریان انحرافی رفرمیستی سقیفه برای تثبیت خود از هر شیوه‌ای استفاده میکرد که عمدتاً این شیوه‌ها غیر اسلامی بود منجمله شیوه‌های جوسازی، باند بازی و تهدید و ارباب، تهمت و مارک زنی، ترور، تکفیر، تفسه و تطیيع، ...

علت بکارگرفتن شیوه‌های غیر اسلامی ناشی از یک تفکر و جهان بینی خاص است. جریان سقیفه و بخصوص عمر به حاکمیت شکلی اسلام بها میداد به این صورت که معتقد بودند اول باید اسلام حاکمیت خود را بدست بیاورد و سپس به قوانین و دستورات اسلام عمل شود. این جریان به دلیل اصالت دادن به حاکمیت، به مردم تکیه‌ای ندارد و برای آنها جوسازی در حاکمیت قائل نیست. (بنی صدر میگفت مردم باید بگویند حمایت میکنیم. شهید رجایی میگفت مردم باید بگویند هدایت میکنیم.)

ج - مراحل رشد حق و انول باطل: به ضرباتیکه در طول تاریخ به جریان حق وارد شده است نمیتوان صرفاً به دیده اتفاق نگریست از جمله این ضربات توطئه سقیفه و غضب خلافت علی (ع) بود که باعث بوجود آمدن انحراف بزرگی در اسلام گردید برای شناخت این ضربه و جلوگیری از تکرار آن باید پروسه رشد حق و انول باطل را مورد بررسی قرار دهیم.

د - شیوه‌های پیامبر در برخورد با نطفه‌های سقیفه:

از آنجا که انحراف سقیفه یک جریان خلق - الساعه نبوده و نطفه‌های آن در زمان پیامبر وجود داشت شیوه پیامبر برای جلوگیری از آن که در تشکیل و تجهیز سپاه آسامه بسود قابل توجه می‌باشد. زیرا پیامبر سعی مینمود که در این حرکت و بسیج اصولی هم مردم را نه اینکه با برخورد مکانیکی و تشکیلاتی مسئله را حل کند.

ه - زمینه‌های سیاسی ایدئولوژیک سقیفه: علیرغم کوشش‌های پیامبر (ص) در تقویت ملاک‌های رهبری و ولایت و نیز با وجود حاکمیت حضرت علی (ع) بر قلوب مسلمانین این سوال پیش می‌آید که چرا بعد از فوت پیامبر سقیفه صورت گرفت و حق علی (ع) غصب شد؟ برای پاسخ به این سوال می‌بایست زمینه‌های فکری سقیفه که در بین مسلمانین پایگاه داشت شناخته شود. محور عمده در این رابطه بررسی تفکری است که اصالت رابطه وحدت مسلمانین (شعار جریان سقیفه) می‌داد

ریشه‌های ایدئولوژیک اختلافات مشخص شود. برای حل تضاد شیعه و سنی که در واقع تضاد حضرت علی (ع) با ملاک و منطق سقیفه است باید جریان تاریخی سقیفه شکافته شده و ریشه‌های سیاسی ایدئولوژیک آن حل گردد تا بتوان وحدت اصولی شیعه و سنی را برقرار نمود.

۸ - بررسی زمینه‌ها و نطفه‌های سقیفه قبل از فوت پیامبر (ص) و شیوه برخورد ایشان با آن، تا بتواند الگوهای عملی برای ما باشد.
ب - شکل گیری سقیفه:

در این قسمت وقایع زمان فوت پیامبر و بعد از آن تا بیعت گرفتن از امام علی (ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جریان از هنگامی که مردم در مقابل بیعت پیامبر اجتماع کرده و در مورد جانشین ایشان صحبت میکنند شروع میشود و از این هنگام توطئه سقیفه آشکار میگردد. همزمان با فوت پیامبر "شورای سقیفه بنی ساعده" تشکیل میشود و با صحنه‌سازی و باند بازی ابتدا دو قبیله اوس و خزرج که از انصار بودند با ابوبکر بیعت میکنند و در روز دوم مهاجرین نیز دنباله‌رو جریان شده و با ابوبکر بیعت مینمایند و تنها حضرت علی (ع) و عده معدودی بیعت نمیکنند تا اینکه ابوبکر بعد از فوت حضرت فاطمه (س) از امام علی (ع) به زور بیعت میگیرد. در این سیر تاریخی مواضع جریانات مختلف چون ابوسفیان ابن عباس و... و منطبق آنها: شرح میگردد.

لذا باید دقت نمود موبینیم که الان این جریان با چه خط مشی و اشعارهایی حیات خود را تداوم میبخشد و نیز توجه به این نکته که بلندگوی خواست‌ها، نیازها و مسایل این جریان و بیشتازان آن چه کسانی و جریاناتی هستند.

ج - با دقت و تعمق بیشتر روی اشعارها، تحلیل‌ها، افکار و خط مشی این جریان، انحرافات ایدئولوژیک آنرا ریشه‌یابی کرده و سعی کنیم حد اقل در خودمان آنها را پاکسازی کنیم تا ناآگاهانه آب به آسیاب آمریکا و خط میانه نریخته باشیم.

والسلام علی من اتبع الهدی

ایران امیدوارود لخورش بود. در حالیکه فریاد‌های الله اکبر و مرگ بر شاه و خمینی رهبر مردم مسلمان را با چشمان خود میدیدند و با گوش‌های خود میشنید ولی دلخوشی و اطمینانی که از گسترش و نفوذ خط میانه داشت سبب گوری وی شد تا نتواند سقوط و زوال شاه و طلیعه‌های حکومت مستضعفین را در این اشعارها ملاحظه کند. (اوستند رجهم من حیث لا یعلمون) "و بتدریج از بین میبریشان از جایی که خودشان هم نمیدانند".
ب - این طبقه، جریان سیاسی اجتماعی گسترده‌ای است و نفوذ قابل توجهی در ایران دارد. و اشعارهایی چون: "امنیت رفاه، تولید، معنویت" و... و درگ و پوست آن ریشه دوانیده

امروز ما گرفتار دو جریان هستیم: یکی آن جریانی است که همینکه بنفع مستضعفین و محرومین سخن گفته شود و از کاخ نشینها و غاصبین حقوق مردم صحبتی بشود میگویند این همان کمونیسم است و...
امام خمینی

تحلیل حضرت علی از شرایط شکل ارتقا و شیوه برخورد با آن

شیوه برخورد حضرت علی (ع) با جریان انحرافی - رفرمیستی سقیفه میتواند در باب زه با جریانات انحرافی در تمامی دورانها راهنمای عمل نیز برای مومن به انقلاب باشد. تاکنون برای تبیین شیوه‌های امام علی (ع) سیر تاریخی جریان انحرافی سقیفه بررسی کرده‌ایم. برای درک بهتر شیوه‌های امام (ع) باید تحلیل ایشا را از شرایط آنروز جامعه مسلمانان و افراد باشد. سینه بشناسیم. خطبه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه میتواند کمک زیادی در این رابطه بماند. امام علی (ع) در خطبه‌های نهج - البلاغه تحلیل خود را نسبت جریان سقیفه و افراد آن و چگونگی انحراف تدریجی مردم بیان میدارند.

امام علی (ع) در خطبه ششگانه (۱) فرزا اول در بیان صلاحیت خود میفرماید: **أما والله لقد تقصصنا في أبي حنيفة...** آگاه باش، سوگند بخدا که پس از این حقیقتی سقیفه را در میان مسلمانان پیراهنی پوشید (تقصیر یعنی پیراهن) امام میگویند ابوبکر خلافت را مانند پیراهنی به تن کرده و نه اینکه صلاحیت ذاتی برای امر خلافت داشته باشد. حال آنکه می‌دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم.

و انه ليضل من مخلصي منها محل القطب من الرحي. همانگونه که آسیا برای چرخیدن تکیه بر محور وسط آسیا دارد، امر خلافت مسلمان هم برای تدامین بن احتیاج داشت و ابوبکر این را بخوبی میدانست. امام معتقدند که ابوبکر به صلاحیت ایشان آگاه بود و آگاهانه نیز حق او را فسخ نمود. امام علی (ع) در بیان صلاحیت خود میفرماید: **يخدر عن السيل و سيل ازمین جاریست. اود رواق چشمه جوشان تکامل است چرا که در کنار میابرم علم وحی را آموخته است، این امر باعث میشود که امام قادر باشند در جامعه حرکت آفریند مومنان موج باشند. امام میگویند هیچ پرواز کننده‌ای به اوج رفعت من نمیرسد (ولا يترقى إلى الطير) او با صلح بودن به علم وحی به آنچنان مرتبه بالایی از رشد رسید که هیچکس در جامعه به آن مرتبه نرسیده است.**

امام علی (ع) در بیان اینکه خودشان صالحترین فرد برای جانشینی پیامبر بودند، خطبه‌های دیگری نیز دارند. در همین رابطه امام در نامه ۶۲ نهج البلاغه میفرماید: **أما بعد... فوالله ما كان يلقى في يوم ولا يخطر...** سوگند بخدا که مرا راه نمیداد و بخاطر من نیگذاشت که هر چه پس از آن حضرت (ص) خلافت را از اهل بیت بدیگری واگذارند و نه آنکه پس از آن بزرگوار آنرا از من بازدارند. امام میگویند بعهدی صلاحیت من مشخص بود که ممکن نبود خلافت را به فرد دیگری واگذار کنند.

البته امام از توطئه‌ها کاملاً آگاهی داشته و منظور از بیان این مطلب نشان دادن جو جامعه است زیرا امام بارها بوسیله پیامبر مورد تأیید قرار گرفته بودند و اگر در جامعه توطئه

نمیشد و بطور مسلم ولایت به امام علی (ع) سپرده میشد، حتی زمانی که امام مشغول غسل و کفمن پیامبر (ص) بود عباس عموی پیامبر میگوید: **بیا تا با تو بیعت کنم، امام میگویند: بیعت برای چه؟ دلیل این حرف امام این است که حق خود را واضح و محرز میدانستند.**

امام در خطبه ۷۲ هفتم میگوید: **مردم من بیعت با عثمان نمودند، میفرمایند: شما میدانید که من برای خلافت از هر کس شایسته و سزاوارترم سوگند بخدا خلافت را با من مینمایم مادامیکه امروز مسلمانان منظم باشد و مادامیکه در زمان خلافت دیگری بجز برون جوروستی وارد نشود.**

در خطبه ۶۶ حضرت علی (ع) وقتی اخبار سقیفه را میشنود، میفرماید: **انصار چه گفتند (ما قالوا انصار) گفتند: یک امیر از ما و یک امیر از شما باشد. (قالت بنا امير و بنكم امير) بعد امام میگویند: فبلا احتجاجت عليهم بان رسول الله (ص) اوصى بان يحسن السن محسنهم و يتجاوز عن مسيئهم. چرا حجت و دلیل برای آنها نیاوردید که حضرت رسول گفتند بر بزرگوار آنها نیکویی شود و از بدکار آنها بد نگذرند. گفتند چگونه این بر انصار حجت و دلیل است (قالوا: وما في هذا من الحجج عليهم) حضرت علی (ع) میفرماید اگر امارت در ایشان بود پیغمبر خدا چنین وصیتی برای ایشان نمی‌کرد. (لو كانت الامارة فيهم لم تكن الوصية بهم) سپس امام میفرماید: **قرش چه گفتند؟ (فماذا قالت قرش) میگوید آنها حجت و دلیل آوردند که شجره رسول خدا هستند (احتجبتانها شجره الرسول (ص) حضرت میفرماید که اینها بعد رخت احتجاج کردند ولی میوه‌اش را ضایع کردند (فقال (ع) احتجوا بالشجر فواضعوا الثمرة) که منظور از میوه خود حضرت میباشند.****

در خطبه ۱۶۱ یکی از اصحاب آن بزرگوار میفرماید: **چگونه سه خلیفه و بیروانشما را از خلافت بازداشتند و حال آنکه شما به این مقام سزاوارترید. حضرت میفرماید: ای برادر از طایفه بنی‌اسد، مردی هستی که تنگت دوست و جنبان است. مهار را بیچارها می‌کنی و با اینحال از جهت احترام پیوستگی و خویشی تو برای اینکه حق پرستش اری و دوستی را درخواست نمودی پسریدان، تسلط بر ما به خلافت با اینکما از جهت نسبت برتر و از جهت نزدیکی به رسول خدا (ص) استواریم برای آن است که خلافت بر عصب و پرگزیده بود گروهی به آن بخیل و وزیر شدند و گروه دیگری بخشش نموده از آن چشم پوشیدند و حکم خداست.**

در خطبه ۱۷۱، زمانی که شورای بعد از فوت عمر تشکیل میشود، میگویند: **به حضرت میگوید: ای سر ابطالب تو خلافت حرامی هستی. علی (ع) میگوید سوگند بخدا شما حریرتر و درتر هستید و من سزاوارتر و نزدیکترم و حق خود را میطلبم که شما میان من و آن مانع میشوید و هر زمان آنرا خواستم بگیرم روی بر میگردد. پس چون در میان گروه حاضرین برهان را در گوشه فروگذاشتیم متنبه گشت و بیدار شد و حیران و سرگردان ماند، چنانکه ندانست پاسخ مرا چه گوید. خدا ایمن بقدرش و کسانیکه آنها را یاری می‌کنند از تو کمک میطلبم زیرا آنها خویشی مرا قطع کردند و بزرگی مقام و منزلت مرا کوچک شمردند و در امر خلافت که اختصاص به من داشت بر دشمنی بمن اتفاق کردند. پس از آن گفتند آگاه باش حق آن است که آنرا بگیرد و حق آن است که آن را رها کند. که در این خطبه حضرت صلاحیت خویش را برای خلافت در زمانی که ابوبکر خلیفه است، بیان**

میکنند. در نامه ۲۸، فرزا ۸ میفرماید: **و چون مهاجرین بر انصار در روز سقیفه خویشی بسا رسول خدا ارجحیت و دلیل آوردند بر ایشان فیروزی یافتند پس اگر فیروزی یافتن به قرابت و خویشی با رسول خدا متحقق گردد، حق ما راست نه شمارا و اگر فیروزی بخیر از قرابت و خویشی متحقق شود، انصار بر دعوی خویشی باقی اند.**

در این بخش از صحبت‌های امام علی (ع) این محورها دیده میشود: یکی اینکه در شرایطی این جریانات اتفاق افتاد که با توجه به زمینه‌های قبلی و صلاحیت‌هایی که حضرت در مسوورد خودشان ذکر میکنند، کسی پیش‌بینی نمیکرد که امکان داشته باشد روزی اعراب و مسلمین از حضرت چشم‌پوشید و به شخص دیگری متمایل شوند. این سوال اینجا مطرح میشود که آیا حضرت توان پیش‌بینی سقیفه و نصب خلافت را داشتند؟ ما معتقدیم که داشتند و می‌دانستند حتی موارد تاریخی در این مورد نیز ذکر شده. وقتی عباس عموی پیغمبر در زمان بیماری ایشان به امام پیشنهاد میکنند که بروم خدمت پیامبر تا مسئله وصایت تو را تصریح کند، حضرت میگوید نیازی نیست زیرا اگر نوشته هم شود اینها زبهار نوشته هم نخواهند رفت. حضرت میدانستند ولی چرا مسئله صلاحیت خود را ذکر میکنند. بنظر میرسد که ذکر این مطلب از طرف حضرت نشان دهنده این است که

روال طبیعی وحدت طبیعی جامعه آنروز همین‌بذیرش خلافت حضرت علی بود و کاری که خلفا کردند در واقع فتنه‌گری و ایجاد جو کاذب بود که مردم را از سیر طبیعی که داشتند منحرف کنند. گاهی اوقات ممکن است فکر شود که حد طبیعی مردم این بود که عمرو ابوبکر را بپذیرند ولی با توجه به زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیکی که در جامعه آن روز وجود داشته است، حضرت میخواهد این نکته را به ما تذکر دهد که این ضعفها حد طبیعی مردم نبوده و سیر طبیعی در جهت حاکمیت ابوبکر و عمر نبوده است بلکه علی (ع) با شواهد بسیار میخواهد نشان دهد که مردم نسبت به خلافتش پذیرش داشتند منتها عدم انسجام‌هایی هم وجود داشت که ابوبکر و عمر با استفاده از آنها و ایجاد جو فتنه و تشدید دو قطبی کاذب، جورا مخدوش کردند و به اهداف خود رسیدند. نکته قابل ذکر این است که جو جامعه در زمان حیات پیامبر به این صورت بود که مسلمین در جنگ‌هایی که حضرت علی در آن شرکت داشت به ایشان خیلی دلگرم بودند و حماسه‌ها و اورشادتهای علی (ع) در جنگ‌ها در

میان مسلمانانها نقل میشد و حضور حضرت علی در رصحنه‌های جنگ در دل دشمنان رعب و وحشت ایجاد میکرد. ولی همین علی (ع) را که جنایه اینطور نسبت به او استقبال داشت بسا جوسازی حقش را فسخ کردند. امام در خطبه ششگانه نیز این مطلب را در شعری بیان می‌دارند که: **فرق است میان امروزین که بر کوهان و بالان شتر سوار و بر رنج سفر گرفتارم با روزیکه ندیم حیان برادر رجا بر بودم و بناز و نعمت میگذاشتند.**

امروز در جامعه ما نه‌سز نمونه‌های زیادی وجود دارد. نمونه‌اش آیت ۱۰۰ العظمی منتظری‌باینکه مقبولیت دارند و مورد حمایت رزمندگان و توده‌های شهادت طلب هستند و امام هم ایشان را تأیید کردند. مانع توانیم بگوئیم بصرف این تأیید و حمایت، هیچ توطئه‌ای علیه ایشان نخواهد شد. و اگر توطئه‌ای هم شد نمیتوانیم بگوئیم حد طبیعی جامعه بوده است و مردم کفش قبول آیت ۱۰۰ منتظری را ندانند.

(امروز هم خیلی‌ها میگویند که مردم آسمانی منتظری را قبول نخواهند کرد و در مورد ایشان اختلاف خواهد شد. ملاک قبول کردن یا نکردن چه باید باشد؟) با عنوان نمونه مرحوم آیت ۱۰۰ طالقانی که مردم آنهاست از ایشان استقبال میکردند ولی جریان‌هایی که مخالف خط مشی و تفکرات ایشان بودند جورا مخدوش کردند و تحت عنوان اینکه آیت ۱۰۰ طالقانی سنگر و سپهری است برای منافقین، هر روز سعی کردند که او را بیشتر منزوی نمایند. امام با اینکه هم به صلاحیت خود برای امر خلافت آگاهی داشتند و هم میدانستند مخالفین آگاهانه حق او را فسخ کردند و با اینحال را دامه خطبه ششگانه می‌گویند: **فصلت دونه‌ها ثوبا و طوبت غنما كنعنا** یعنی جامه سه خلافت را رها کرده و سه لوازم آن تهی نمودم. دلیل کناره‌گیری ایشان از خلافت این بود که می‌دیدند ممکن است دین از بیس برود. در نامه ۶۴ امام میگویند: **مرا برنج نیافتند مگر شناختن مردم برفلان که بسیار بیعت کنند. پس دست خود نگاه داشتیم تا اینکه دیدم گروهی از مردم مرتد شدند و از اسلام برگشتند و میخواهند دین محمد (ص) را از بین ببرند. ترسیدم اگر بیماری اسلام و مسلمانان نبرد از رخنه یا پورانی در آن بینم که مصیبت واندوه آن برون بزرگتر از فوت شدن ولایت و حکومت بر شما باشد.**

امام علی (ع) در این خطبه پس از برشمردن صلاحیت خود برای امر ولایت، دلیل کناره‌گیری خود را نیز بیان داشتند که همانا تقویت اسلام در مقابل کفار و مرتدین بود. پس از این سیر امام به ذکر دلایلی که در برابر فسخ حقش از طرف شیخین است می‌پردازد. امام در خطبه خطاب به ابوسفیان و عباس که برای بیعت کردن با ایشان آمده بودند و در واقع امام را دعوت بقیام علیه خلفا میکردند میگویند: **"ای مردم، موجهای فتنه‌ها را بکشید و از راه مخالفت منحرف گردید. قدم بیرون نهدید و تاجهای مفاخرت و بزرگی را از سر بزمین نگذارید. رستگاری میشود کسی که با پروبال قیام کند یا راحت و آسود است آنکه تسلیم شده در گوشه‌های منزوی گردد. این مانند آب متعفن بسد بوی است و لقمه‌ای است که در گلو خورند و آن گرفته میشود. آنکه میوراد رفیر وقت رسیدن آن بچینند مانند کسی است که در زمین غیر زراعت کند." یعنی طلبا به خلافت رهنگامی که تنها بوده و باوری ندارند مانند چیدن میوه**

یا ورتس (۱): ششگانه در لغت مانند شکر گوسفند است که شتر در وقت هجرت و نغمزدن آنرا از دهان بیرون میآورد و زیر گلو صد میکند و در اولین مرتبه بیند آنرا بازبان اشتباه مینماید. در موقعی که حضرت خطبه را بیان میفرمودند، مردی از اهل روستاهای عراق برخاست و نامه‌ای به آن جناب داد که آن بزرگوار بطالع آن مشغول بود، چو از خواندن فارغ گردید، ابن عباس گفت: یا امیرالمومنین کاش از آنجا که سخن کوتاه کردی گفتار خود را ادامه میدادی، فرمود ای ابن عباس هیسات، ششگانه شتری بود که صد کرد و باز در جای خود قرار گرفت. شکایت کردن از سه خلیفه در اینجا که از روی ظلم و ستم برون تقدم جستند از جهت هيجان و بشوق هدایت خلق بود که گفته شد. گویا ششگانه شتر صد کرد و در جای خود باز ایستاد.

دست نویس های شهید فاطمی

انجام کارها را بعهده آنها واگذار است. ضمناً سرلشکر زاهدی وزیر کشور هم مقداری از اوقات روزانه خود را در شهرهای میگردانید. بعد بوسیله تلفن و هم کتباً برای اطمینان خاطر شاه باز او خواست که رئیس جدید نظمی را انتخاب نماید. به پست ریاست نظمی شاه خیلی اهمیت میداد و تعیین رئیس آنجا را جز حقوق خود میسر نمیگفت. دکتر مصدق هم ضمن نامه خود اشاره کرد که نظری به این انتخاب جز حفظ امنیت ندارد و هرگز را خود شاه مورد اعتماد میدانند انتخاب نماید. سرلشکر بقاش را برای تصدی این پست شاه نامزد کرد. دکتر مصدق هم پذیرفت و به سرلشکر زاهدی که وزیر کشور بود دستور داد حکم او را صادر نماید. در خلال همین احوال بود که قضیه نفست به منتهی درجه حرارت خود رسید. بود و - بعید نیست که یکی از هدیه های دکتر مصدق در اقامت مجلس این بوده باشد که از فشار های سیاسی برای کار رفت در امان بماند چنانکه وقتی سفیر انگلیس وقت ملاقات خواست او را در اطاق مجلس ریخت و دیدی است در میان سوسل مخبرین و توجه عمومی صحبت های او را دکتر مصدق ناگه برود به استحضار مردم برساند و در یک چنین وضعیتی سفیر انگلیس نمی توانست درخواست نامشروعی بکند.

علا وزیر در بار صحبت جمهوری را پیش می آورد

آقای علا وزیر در بار ضمن صحبت خود با نخست وزیر یک روز اظهار میکنند که اعلیحضرت به شخص شما اطمینان دارند ولسی بعضی از اطرافیان شما فکر جمهوری در سر دارند. دکتر مصدق در جواب میگوید من به پدر این شاه در دوره ششم قسم وفاداری نخوردم ولی در مورد اعلیحضرت قسم خوردم که حافظ قانون اساسی و سلطنت مشروطه باشم بنابراین یک چنین اندیشه ای کاملاً نامورد است. آن اطرافیان من که خیال جمهوری دارند چه کسانی هستند به علاوه فرضاً هم کسی دارای این فکر باشد در من چه تاثیری میتواند بکند.

فکر جمهوری را چه کسانی بشاه تلقین کردند

آمدن دکتر مصدق بر ریاست دولت برای ست انگلیس و طرفداران ایرانی اغیر منتظره نبود و مطلعین در آن روز شنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ میدانستند که از صبح اول وقت آقای سید ضیاء الدین بدربار رفته بود کجاست از استعفای علا، تعالی مجلس را بنام او بگیرند و فرستادن نخست وزیر صادر شود. وقتی که "سردار فاخر" خبر تعالی مجلس را بنام "مصدق" برده بود هنوز "سید ضیاء الدین" از دربار خارج نشده بود. خبر مزبور یک حالت بهت و حیرت در سیاست خارجی و داخلی ایران ایجاد کرد و عصر همین شنبه بود که در تفرانساتورها، اول تقی زاده بود حکیم الملک بدربار رفتند و ضمن تشویق شاه به مقاومت گفتند که دکتر مصدق آمدن است ایران را جمهوری کند و مخصوصاً خود شاه نیز از خاطر

مخالفت های سابق مصدق با مورخلاف قانون و نطق آبان ۱۳۰۴ و نطق تازه تراود در مجلس شازده هم در باره مجلس موسسان و تفصیر آن در اصل و برگردانیدن قوه قانونگذاری بوضعیت و موقعیتی که قانون اساسی برای آن پیش بینی کرده است. بیشتر آمانه برای قبول این تلقینات بود. من از این جریان آمد و رفت ها اطلاع پیدا کردم و چون از چند ماه به آخر کار این رژیم آرا برای گویندن اومن با اطلاع جبهه ملی باشاه تماس داشتم و نگاه و بیگاه اورا میدیدم. همیشه خدمت مخصوص شاه تلفن کردم که میخواستم شرفیاب شوم. جواب داد همین حالا بیاید. من رفتم و صحبت اول شاه این بود: "پیشوا هم که آمد" (من دکتر مصدق را در مقاله تمام بنام پیشوای جبهه ملی خطاب میکردم) مذاکرات زیاد با او شد و گله های بسیار از دکتر مصدق کرد. بعد پرسید حالا هم عقیده اش راجع به موسسان همانست که بود. گفتم یقین دارم با حسن تفاهم همه این مسائل حل خواهد شد. و حالا که در مجلس با او اظهار تمایل کرده اینها دشمنان اعلیحضرت هستند که میگویند فرمان ندهید و مصدق آمده

مردم موافق نیست و بنظر من سه دلیل مهم برای این عدم موافقت وجود داشت. یکی اینکه معاش رسو و مشاورین او اغلب از نخبه های آنگلو فیل بودند و او را از کوچکی از قدرت و عظمت انگلستان ترسانید. بودند و قدرت امپراطوری را در ایران فنانا پذیرا میدانستند. دوم اینکه تبعید و استعفای پدرش را نتیجه تحریک انگلیسی ها میدانست و همیشه واهمه داشت که مخالفت با آن سیاست ممکن است اورا نیز به یک چنین سرنوشتی گرفتار نماید. سوم اینکه نمیخواست مبارز ملی معنی پیدا کند و مخصوصاً چون همیشه طرفدار نخست وزیران ضعیف و متعلق وی شخصیت بود، از دکتر مصدق که زیر بار هر تهمینی نمی رفت سخت نگران بود. او همیشه بیشتر آنها که در پیش روحیه شاه را مطالعه کرده اند خوب میدانند که کیست که ترویج و جبهه طبیعی همیشه بر او غلبه دارد و چون از ابتدا ای جوانی در غوغای سیاست پرسیج و خم ایران افتاده و اکثر حکومت های را که روی کار آمدند حتی آنها را که خود بوجود آورده پس از چندی بر اثر توطن و نفوذ اطرافیان فلج ساخته این بازی حکومت سازی را نمی خواست به هیچ قیمت از دست بگذارد و در این قسمت هم تردید نیست که از

دکتر مصدق، شاه را که در آن زمان در تبعید بود، به ایران بازگرداند. در این باره دکتر مصدق در دست نوشته های خود میفرماید: «...»

ضعف جبللی او بیشتر از هر کس ملکه صادر و شاهدخت اشرف استفاد می نمودند و سوسه آنها نیز در آنتریک بر ضد دکتر مصدق بی نهایت مؤثر بود.

اقلیت دوره شانزدهم از دربار الهام گرفت

تحصن و اقامت دکتر مصدق در مجلس فکر تهور او را تا حدی خفتی کرد و بعد از آنهم که به خانه خود منتقل گردید، دیگر کاخ ایضاً نرفت. وحتی در جلسات مجلس هم کمتر شرکت میکرد. بنابراین نطفه يك اقلیت پارلمانی در دربار پدید آمد. انتخابات ولایات در دوره شانزدهم هم زیر نظر "هژیر" وزیر ریاری که بیشتر تحت تاثیر شاهدخت اشرف بود، صورت گرفت و از ابتدا ای تشکیل مجلس "شاهدخت" نقش مؤثری در کارهای پارلمان داشت. وکلای منتسب به او بتدریج فزونت مخالفت دولت را بوجود آوردند و چون در مورد مخالفت با دکتر مصدق اختلافی بین اشرف و ملکه ماد وجود نداشت چند نفری هم که با ملکه ماد رأی و رفت داشتند، در جبهه مخالف شرکت نمودند و طبیعی است سرسپردگان مستقیم سفارت نیز با این عده همکاری داشتند. چند نفر ناراضی و موقعیت طلب نیز به این صف اضافه شد. یعنی سرتیپ پیراسته و عزیز زنگنه و منوچهر تیمورتاش نمایندگان شاهدخت اشرف بانصرتیان و جمال و ابوالفتح دولت شاه و طرفداران ملکه ماد ریاضه عبد القادر نوع آزاد که گمان میکردند بعد از دکتر مصدق آنها را نخست وزیر خواهند کرد. با کمک "آبکار" یاد سفارت و سالار سپه طرفدار انگلیس و سه چهار نفری که حتم داشتند در صورت بقای این حکومت موفقیت آنها در انتخابات آینده محال است، از قبیل "سید شوشتری" و "محمد صاحب صفایی" و "فولادوند" موفق به تشکیل

است ایران را جمهوری کند. من اطمینان میدهم مصدق مرد با شرف و مورد اعتماد است. در مقابل صمیمیت حتماً صمیمیت از خود نشان خواهد داد. نحوه صحبت طوری بود که خوب خاتمه پیدا کرد و بلافاصله جریان را به دکتر مصدق خبر دادم و حتی گفتم در انتخاب وزیر جنگ که مورد علاقه شاه است از او مشورت نمائید. شاه عقیده باطنی اش را مکرر باره مصدق سابقاً بمن گفته بود وحتی یکروز در زمان رژیم آرا بخندد گفت خوب است مملکت را به دکتر مصدق بسپارم که در ظرف سه چهار ماه بکلی متلاش کند. یکی از خصایر شاه این است که بسیار ماهرانه بازی میکنند. در مورد پدرش معروف است که میگویند او نمی توانست چندین سال کینه و بغض خود را در مورد کسی مخفی بدارد. همین قضایات را در باره پدر هم میتوان کرد و مسلماً این صفت را بوجه شایسته ای از پدر میراث برده است.

از دوره چهارم هم و از پیش از آن و همچنین از مبارزه های که در انتخابات دوره پانزدهم مصدق کرد و نتیجه گرفت. نظر شاه با او خوب نبود و نمی توانست صمیمانه با دولت او همکاری کند اما از آن طرف وقتی آمد در برابر سبیل افکار و موسی و متسلیم و دموکرات منش را در پیش گرفته اما در هر فرصت از بار از این نگرانی هم خود داری نمیکرد که قضیه نفت خطرناک است. یکروز در زمان رژیم آرا به خود من گفت مملکت را میخواهید به کجا بکشائید مگر میشود نفت را ملی کرد. گفتن این حرف آسان است. انگلیسی ها عشا بر تحریک خواهند کرد یکپارچه ایران را به آتش خواهند کشید. من در جواب گفتم در استان خواجه نصیر و خلیفه عباسی را که حتماً اعلیحضرت شنیده اند، ما هم بتدریج "شرکت" رالی نمیدیم. اگر دیدیم در نیابهم خورد و آسمان به زمین خواهد آمد اورا راه نخواهیم کرد و الا لای نند جان خواهد داد. اما از همان وقت روشن بود که شاه با نهضت

يك اقلیت بانزده شانزده نفری شدند که در موقع رای آنگلو فیلها نیز آنها تقویت میکردند و در باطن راهنمایی و تشویقشان مینمودند. این اقلیت شروع به حمله و هتاک کرد. حتی "مشار" وزیر پست و تلگراف در یکی از جلسات مجلس بر اثر نزاعی که با "فرامرزی" بر اثر اثر نکرین بی سیم در لارستان پیدا کرد، مورد ضرب و جرح اقلیت قرار گرفت و او را در راهرو ها کتک زدند. روزنامه های هم که از کمپانی و سفارت کسک مالی میگرفتند، در خارج این جماعت را تقویت مینمودند.

طرفداران دولت در مجلس جز چند نفر وکیل "جبهه ملی" حرارتی از خود نشان نمی دادند. بتدریج تحریکات خارج بحملات پارلمانی و مطبوعاتی اضافه شد و در روزهای که هر جن "برای میانجیگری در باره نفت به تهران آمده بود" متینگی "که گفته میشد عناصر چپ تشکیل داده اند در بهارستان تشکیل گردید و زد و خوردی بین تطاهر کنندگان و تسوای پلیس روی داد که بدو دستور تاخت و زور تیر اندازی و شلیک شد و چند نفر کشته زخمی شدند. در این موقع سرلشکر بقاش رئیس شهرهای و سرلشکر زاهدی وزیر کشور بود. دکتر مصدق از این حادثه سخت بر آشفت و دستور تحقیق داد و اینطور نتیجه گرفته شد که دست شاهدخت اشرف در این قضایا بوده است. اولین عکس العمل دکتر مصدق این بود که سرلشکر بقاش را از ریاست شهرهای منفصل کرد و دستور محاکمه او را داد. و چون در تشکیل دادگاه مساجحه می شد بین نخست وزیر و وزیر کشور پروتی حاصل شد. بعد گفتند که چون نظامی است باید اعلیحضرت دستور تشکیل محکمه را بدهند، مدت ها طی شد و دادگاه اداری او را فقط بیک ماه توقیف محکوم ساخت.

نامه دکتر مصدق و مسافت اول شاهدخت اشرف

چند روز بعد از این حادثه یکروز دکتر مصدق مرا خواست و گفت میخواهم نامه ای به شاه بنویسم و جریان ۲۳ تیر را که دست شاهدخت اشرف در آن دیده شده به عرض برسانم و بخواهم که تکلیف من یا خواهرشان یکی را تعیین کنند. خوبست این نامه را شما تهیه کنید. من به نخست وزیر جواب دادم که امتناعی از انجام این دستور نداهم ولی چون من عادت به این طور کاغذ نویسی ها و تشریفات مقام سلطنت ندارم، خوب است بگویند آقای دکتر معظمی یا یکی دیگر از رفقا آنرا تهیه نمایند. پیش آمد ۲۳ تیر و سبیل حمله ای به مخالفین دولت در مجلس سنا داد و حملات شدیدی روی این موضوع بدولت کردند. و نصر الملک که صدوق موسسان کذاش را از آرا دروغ بر کرده بود در یکی از جلسات سنا دکتر مصدق را با "لیاخوف" تشبیه کرد و صدای جمال امای و رفقایش نیز در بهارستان بلند تر شد من تا موقعی که معارض نخست وزیر شدم با اشرف "روبرو" نشدم. بودم. یکروز دعوتی از سازمان خدمات اجتماعی رسید که در آن جلسه شرکت نمایم. و او را خبر بهار بود به سعادت آباد بکاخ ایشان رفتم دیدم آقای علا وعده ای از روزنامه نگاران و مدبر عامل سازمان

دست زبیرهای شهید فاطمی

در مقابل عمارت روی چمن ها تعدادی صندوق گذاشته شده و در آنجا جمعند .

چند دقیقه نگذشت که "شاهدخت" آمد با همه دست داد و مقابل من نیز که رسید بدون اینکا... آن جلسه وقتی از مشکلات سازمان صحبت می شد غالباً روی سخن "اشرف" با من بود جلسه وقتی تمام شد مرا برای دو روز بعد دعوت کرد که عصر چای بروم در کاخ ایشان جریان! به نخست وزیر گفتم: گفت مانعی ندارد. من در آنروز به ملاقات شاهدخت رفتم و جلسه مذاکراتمان سه ساعت طول کشید از گذشته شکایت داشت که ما با هژبر و وزیر را مخالفت کرده ایم و معتقد بود که این مخالفتها آنها را به کشتن داده است. بعد مدتی از "کاشانی" و "دکتر مصدق" - صحبت کرد و در دل فراوان داشت .

بگمانم یک جلسه دیگر هم چندی بعد در همین موارد ملاقات بین ما شد . اتفاقاً آن جلسه من یک ساعت دیرتر از وقت مقرر رفتم چون در جلسه دولت گرفتار شدم این سابقه آشنائی ما بود . چند روز که از قضیه ۲۳ تیر گذشته بود یکروز ایذی رئیس دفتر "والاحضرت" تلفن کرد که "شاهدخت" می خواهند امروز شما را ملاقات کنند . فردای - آنروز صبح قرار ملاقات گذاشتم من وقتی وارد شدم شاهدخت از اطاق روبرو با سنگس آمد بدون مقدمه گفت دکتر مصدق درخواست تنبیه مرا کرده است این دیگر چه نغمه ای است من اظهار بی اطلاعی کردم گفت چطور شما نمی دانید؟ کافذ را پیروز به برادرم نوشته است گفتم این طور مطالب را ایشان به کسی نمی گویند .

در باره حوادث ۲۳ تیر و موضوع نفت و اقلیت مجلس خیلی صحبت شد . گفتم شما چرا - اقلیت مخالف دولت را بخانه خودتان راه می دهید گفت مثلاً کی . گفتم چند شب پیش که از "کلاردشت" برگشته بودید تیمورتاش پیش شما نبود؟ گفت چرا مگر شما مفتش دارید که مراقب خانه من است؟ جواب دادم مفتش ندارم ولی اینطور شنیده ام . گفت او آمد و رفتنش تازگی ندارد از بچگی با من آشناست . بالاخره صحبت باین جا رسید

که مبلغی ارز دولت برای مسافرت او بدهد گفتم بگوئید از دربار بنویسند ولی از مشکلات ارزی دولت بی خبر نیستید . بعد از خدا حافظی و دهه دادم که موضوع ارز را به نخست وزیر بگویم و جواب بگیرم . بفاصله دو سه ساعت نامه ای از دربار به امضا "دکتر هومن" رسید که چون والاحضرت میخواهند به مسافرت بروند پادم نیست چند هزار دلار و چندین هزار فرانک سوس در اختیارشان گذاشته شود . موضوع را به دکتر مصدق گفتم . او جواب منفی داد و از نخست وزیر هم جواب منفی به دربار نوشته شد . ولی نامه ای فردای آنروز بخط "شاهدخت اشرف" بوسیله آشتیانی مدیر عامل سازمان بطور خصوصی بمن رسید که

مجدداً موضوع ارز را خواسته بود اقدام کنم جریان مضیق ارزی دولت را مجدداً بفرستاده مزبور یاد آور شدم و چند روز بعد "شاهدخت" بمنوان سفر موقتی ایران را ترک گفت و گمان میرفت موضوع "اقلیت" مجلس لا اقل برای مدتی کوتاه از حرارت بیفتد . یکی دو هفته هم نتیجه همینطور بود ولی سازمان "اقلیت" به دست ملکه مادر افتاد و هلناً پولهای بوسیله نصرتیان در اختیار آن افراد و جراید شبان قرار میگرفت .

در جلسه علی دکترو مصدق رایسخواستند

یک صحنه دیگری که برای از بین بردن دکتر مصدق تهیه شده بود این بود که دولت برای گزارش و گرفتن رای اعتماد قرار شد به مجلس بیاید . دکتر مصدق و وزیرایش به پارلمان آمدند . آنروز قیافه بهارستان طور دیگر بود، اشخاص مسئولی در محوطه بهارستان آمد و رفت داشتند و یکی دو نفر خبر آوردند که در میان تماشاچیان افراد مسلح نیز وجود دارد در اواخر دوره شانزدهم قرار شده بود که رادیو را به مجلس وصل کنند و مرتباً مذاکرات بوسیله رادیو پخش می شد . پیش از اینکه زنگ جلسه علنی زده شود، به رئیس مجلس تذکره داده شد که موضع تماشاچیان خوب نیست رئیس بازرسی و من رفتم و از پشت شیشه ها قدری نگاه کردیم و رئیس اطمینان داد که خبر مهمی نیست . زنگ جلسه را زدند و کلا بتدریج در جلسه حاضر شدند قرار بود وزراء هم بروند دکتر مصدق گفت ما بعد از نطق قبل از دستور میروم . همینکه جمال امامی وارد جلسه شد تماشاچیان پرداخت شده فریاد زدند "باد" بلند کردند . در صورتی که قرار بود وقتی مصدق به جلسه میاید فریاد "مرده باد" بلند کنند . بعد از زنده باد هم مرده باد مصدق از عرق خورده های مست برخاست بین آنها و تماشاچیان دیگر نزاع در گرفت کرم پور شیرازی را که به حمایت مصدق صدا بلند کرده بود از بالا به پائین انداختند . تماشاچی ها به تالار جلسه ریختند و کسار زد و خورد حتی به راهروهای مجلس کشیده شد جلسه ختم و نظامیها تماشاچیان را بیرون کسردند . من خودم را پشت میکروفون رادیو رسانیدم و جریان را بطور اختصار به مردم گفتم . چیزی نگذشت که چند هزار در میدان بهارستان جمع شدند بطوریکه تماشاچی های ساختگی محصور گردیدند . بعد آنها را نظامیان از راه دیگر بیرون بردند . چند دقیقه بعد جلسه بدون حضور تماشاچی تشکیل و در آن جلسه بود که جمال امامی بدکتر مصدق گفت "بروگمشو" و قبل از صحبت بدکتر مصدق پشت تریبون آمده حملات و هتاکسی فراوان به رئیس دولت کرد و ضمن این بود که اظهار داشت مجلس مقاومت کند . من خودم او را از صندوق نخست وزیر پائین می کشم . جمعیت بیشماری از مردم پایتخت بیرون محوطه مجلس فریاد های نفرت بار برای اقلیت میفرستادند و موقعی که اعضای دولت بیرون می آمدند ابراز احساسات موافق میکردند و چند نفر را روی دست بلند نمودند و خواستار بودند که برای آنها صحبت نمایند .

توطئه می شد که تا مصدق در آمریکا است کابینه را ساقط کنند

موقعی که شکایت انگلیس بشورای امنیت داده شد، دکتر مصدق تصمیم گرفت با هیئت شخصاً برای دفاع از منافع ایران به نیویورک برود . جریان را به مجلس هم گفت و اقلیت از ترس - افکار عمومی جرات ابراز مخالفت نداشت ولی روزنامه های آنها می نوشتند که دکتر مصدق مخصوصاً می رود که ایران را شکست بدهد . وانگلیسی ها را پیروز گرداند . هیئت ما به شورای امنیت رفت و علیرض همه تشبثات پیروز شد . تلگراف تبریکی از شاه رسید و من جواب دادم بانه ای تهیه کردم و دکتر مصدق امضا کرد و مخابره شد این همان تلگرافی بود که بعنوان سند حمایت و پشتیبانی اعلیحضرت از نهضت ملی ایران بعد از وقایع نهم اسفند ضمن مصاحبه علا به نمایندگان مطبوعات داده شد .

بعد از ختم کار شورای امنیت چون "ژرژنگ کی" معاون وزارت خارجه آمریکا به نیویورک آمد و از دکتر مصدق ملاقات نمود و برای حل کار نداشت رسماً از طرف رئیس جمهوری دعوت کرد که نخست وزیر به واشنگتن برود . هیئت ما مسافرتی به پایتخت امریکا کرد . مذاکرات طولانی شد . انگلیسی ها که همیشه بوضع داخلی ایران و مخالفت ایادی خود در خنثی کردن نهضت ملی امیدوار بودند مرتباً ماطله میکردند تا موضوع انتخابات و پیروزی چریجیل پیش آمد و مذاکرات به نتیجه نرسید . این عدم موفقیت فرصتی برای تحریک در مجلس و خارج داده بود و در دانشگاه تظاهراتی روی داد که نظامیها شلیک کردند و در سایر قسمت ها نیز تحریکات توسعه پیدا کرد .

تلگرافی هم از شاه رسید که مصدق زود تر حرکت کند . همین اوقات بود که سرلشکر مزینی رئیس شهرانی وقت ضمن مصاحبه ای گفت که در یک شبکه توده بنام دوست هزار نفر برخورد و بدون اطلاع - دکتر مصدق فشار و تضيیقات بعناصر چپ را شدت دادند و محیط را آنقدر که ممکن بود آشفته ساختند . بطوری که نایب نخست وزیر به واشنگتن تلگراف کرد که دولت صلاح میداند هیئت اعزامی بدون استقبال مردم و محرمانه وارد تهران شود چون بیم افشاش می رود . و معلوم بود که نظامیها کابینه را در وحشت انداخته اند . دکتر مصدق جواب داد مردم را در کارشان آزاد بگذارید خود دانند روپهم رفته محیط را مانند موقع برگشتن مصدق از لاهه که قضایای ۳۰ تیر اتفاق افتاد درست کرده بودند .

مسافرت دکتر مصدق به مصر و آن استقبال بی نظیر نقشه مخالفین را خنثی ساخت . نخست وزیر پس از ورود در یک جلسه چهار ساعتی با شاه مذاکره کرد اساس آن مذاکرات بعد از گزارش جریان مسافرت ، موضوع انتخابات بود که دکتر مصدق در جواب شاه که گفته بود اگر توده ایها به مجلس آمدند چه خواهید کرد گفته بود مردم را وقتی آزاد در کارشان گذاشتید مصلحت خود را تشخیص میدهند و کاری برخلاف مصلحت نخواهند

کرد . ظاهراً این بود که در آن ملاقات توافق نظری بوجود آمده است اما در عمل معلوم شد وسوسه نمی گذارد کاری از پیش برود .

انتخابات و مداخله نظامیها

چنانکه اشاره شد شاه به هیچ قیمت نمی خواست از نفوذ خود در وزارت جنگ بکاهد و دو وزیر جنگی که در کابینه مصدق شرکت داشتند سپهبد نصرتی و سپهبد یزدان پناه هر دو را از این جهت دکتر مصدق بعه کار دعوت کرد که طرف تمایل و موافقت شاه بودند و جریان وزارت جنگ از هر خیت با قبل از مصدق فرق نداشت . یکی از مذاکرات چهار ساعتی مصدق با شاه عدم مداخله نظامیان در کار انتخابات بود که شاه قبول و وعده صریح داد و گویا بخشنامه ای هم وزارت جنگ بفرماندهان لشکرها کرد . اما همینکه انتخابات شروع شد نحوه مداخلات آنها دو صورت داشت . یا هرج و مرج و ناامنی را تقویت میکردند که زد و خورد شده دولت را در اشکال بگذارند مثل جریان زابل و بروجرد و غیره . یا مستقیماً کسانی را که کوچکترین زمینه محلی نداشتند از صندوقها بیرون می کشیدند مانند جریان - انتخابات مشکین شهر و رضائیه و خم آباد . چند روز بعد از مذاکرات چهار ساعتی مجدداً آقای علا دکتر مصدق را ملاقات کرده بود و نگرانی شاه را از انتخاب عناصر افراطی تذکره داده بود . نخست وزیر در جواب اظهار داشته بود من گمان نمی کنم آن صحبت هایی که در جلسه ماصورت گرفت برای اطمینان اعلیحضرت کافیتست و تجدید مطلع نخواهد شد . شاه بوضعیت و طرز تفکر دکتر مصدق آشنا بود و میدانست که او از راه مصلحت و تعقیب یک سیاست صد درصد ملی ایرانی منحرف نخواهد شد . اما در ضمن نمی توانست در جریان کارها بعنوانی مداخله مستقیم نداشته باشد . در انتخابات بعد از شهر پور که اغلب فرماندهان لشکر در ولایات اعزامی نفوذ میکردند جز بدستور او نبود و انتخابات دوره شانزدهم ولایات با لیست قبلی که مورد موافقت مقامات ذی نفوذ سیاسی قرار گرفت شروع و خاتمه یافت .

مخالفین فکر میکردند از گرفتاری دولت در ولایات و سرگرمی انتخابات، از مبارزه ای که با انگلیسی ها در پیش دارد و از خرابی مالیه و اقتصاد مملکت میتوانند بلوا و شورش در شهرستان ها برپا نمایند و نقشه بر همزدن تهران را هم که همیشه آماده داشته به هدف شان برسند . موضوع انتخابات تهران که پیش آمد در داخل جبهه ملی نیز گفتگو های ایحاد کرد .

نقش دربار در اختلافات داخلی جبهه ملی

در باره روز اول تشکیل جبهه ملی بما با نظر نفرت و دشمنی نگاه میکرد و چون هسته ای از مخالفین بنام خود را در زیر عنوان "جبهه ملی" میدید ، هرگز راضی نمی شد توسعه بقیه در صفحه ۲۹

هر وقت دیدی چیزی نظرت سخت می آید بین در کجای روابط با خدا خلی وارد شده است شهید رحمانی

آیت الله العظمی منتظری امید است و امام



بسم خدای شهیدان

توضیح :

۱- کمک به باروری تحلیلهای سیاسی نیروهای می کند .

۲- دادن بینش استراتژیک از رویداد های ایتران

۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول امپریالیسم .

۴- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل

کیهان ۶۲/۸/۸
آیت الله العظمی منتظری در دیدار با روسای دانشگاهها :
سعی نمایند امکانات مورد نیاز ایشان را در دانشگاه و محیط کار و محیط زندگی فراهم نمایند .
در ادامه سخنان خود با تاکید بر لزوم جذب نیروهائی که در گذشته مرتکب اشتباهاتی شده و اکنون توبه کرده و در دامن انقلاب قرار گرفته و همدانشان خدمت است فرمود :
مانباید هرکسی را با انگ و برجسب از محیط دانشگاه و رسازیم بقول یکی از علمای بزرگ دشمن بکنفرس هم زیاد است و اگر ما امروز افرادی را که روزی گناهی داشته و حتی زندان رفته و فعلا توبه کرده و از سوای سبق و افکار و اعمال گذشته خود نادمند و راست میگویند جذب نکنیم آنها منزوی میشوند و خدای ناکرانه بار دیگر جذب دشمن و افکار انحرافی میشوند و ما در پیشگاه خدا مسئول خواهیم بود .

مسائلی را بر مردم تلقین کنند شما نباید به این شیوه متوسل شوید .
با اینکه من خودم شخصاً به حزب و تشکل اعتقاد دارم ولی من میخواهم با صراحت و بیپرده عرض کنم که نباید در موقع انتخابات رسانه های گروهی و مخصوص صد اوسیماد رجعت حزب و یا گروهی خاص باشد .

حضرت امام شرح صد روسعده وجود داشته باشید . آنچه خیلی مهم است در کارند اید اهای آینده تقوی و علم به هر قسمت مورد نیاز میباشد . وابستگی ها و داشتن روابط با این دسته و آن دسته ملاک نیست و در قرآن میبینید ملاک انتخاب را خداوند برای اداره و حکومت داشتن قدرت در علم و جسم یعنی در اربودن توان مادی و علمی و روحی تعیین کرده است .

باشیم اگر فرها بایک استاند اروپا فرمانداری مسالهای داشته باشیم نباید موضوع در خطبه هامطرح شود و نباید با برخورد های غیر منطقی و غیر اسلامی با آنها برخورد کرد بلکه باید کاملاً با منانیت و بزرگواری و با توجه به اینکه ممکن است طرفین اشتباهاتی داشته باشند مساله از طریق قانونی و با جلسات هفتگی که این جانب همیشه اصرار بر آن داشته ام اقدام شود .

کیهان ۶۲/۷/۳۲
در دیدار با اعضای شورای سیاست گذاری تبلیغات خارجی :
تبلیغات خارجی مانباید به کارهای سطحی و شعاری بپردازد باید عمق اهداف جمهوری اسلامی را بدنی معرفتی کند .

... یکی از چیزهائی که بوحثت و انسجام ملت ماضیه میزند همین چیزی است که رهبرانقلاب اخیراً اشاره کرده اند که گفته میشود که فلابی در خط چپ و یا سلاب در فلابن کس خط فلابن است و یا فلابن کس در

براد ران عزیز من توجه داشته باشند که کشور نیاز به نیروهای متخصص و ماهر دارد بسیاری از آنها هانگهبا و نارسائیها بخاطر بکار نگرفتن افراد با کفایت و متخصص است .
نباید زیاده سخت گیری کرد و افراد متخصص را بجرم سابقه گذاشتی که مثلا در رژیم گذشته عکس داشته و یا فلابن کار را انجام داده طرد نمود باید ترتیبی داده شود که افسراد متعهد و عاقل دارای رشد سیاسی که بتوانند مسائل سیاسی و انقلابی را تحلیل کنند به مجلس بروند .
آقایان توجه داشته باشند که صرف مکاسب و کفایه دانستن در اوضاع فعلی برای نماینده مجلس شورای اسلامی کافی نیست ولی آنچه مهم است رشد سیاسی آنها و داشتن قدرت تفکر در امور اجتماعی میباشد .

کیهان ۶۲/۸/۳
در دیدار با رئیس جمهور :
باید ترتیبی اتخاذ شود تا افراد متعهد و لایق که در انقلاب نقش فعالی داشته اند بیشتر به کار گرفته شوند و به آنها امکان و مجال خدمت به اسلام و مردم داده شود .
مبادا چنین افراد متعهدی که طبعاً در انسان روحیه تعلق و چالپوسی وجود ندارد و معمولاً افراد عزیز و محترمی هستند از صحنه انقلاب و خدمت کناره بروند و بجای آنها افراد ضعیف و غیر مومن به انقلاب و ولی دارای زبان تعلق و تظاهر پست ها و مسئولیت های مهم را اشغال کنند که بر این صورت - علاوه بر منزوی شدن نیروهای ارزنده و لایق کارها هم به نحو احسن انجام نخواهد شد .

کیهان ۶۲/۷/۱۴
رهنمود های آیت الله العظمی به طلاب و روحانیون :
امروز باید طلاب و فضلا خود را به سلاح علمی - روز مجهز نمایند و مسائل اقتصادی و سیاسی و حتی مارکسیستی را بخوبی بدانند تا در برابر القابات دشمنان اسلام بتوانند بایستند و جوانان ما را از دام شیاطین نجات دهند .

خط بازار است آقایان توجه داشته باشند که نتیجه این حرفها و برخورد ها ایجاد تشدید اختلافات و یا و یا منزوی کردن نیروهای لایق و متعهد به انقلاب خواهد بود .
در شرایطی که ما به نیروی خوب بسیار نیازمندیم نباید به افراد متدین قهر با شهرها هجوم میاورند و سطح تولید پائین میاید .

تجربه نشان داده که دولت بدون اتکاب به بخش خصوصی و تقویت آن - قادر به تامین مایحتاج مادی و اقتصادی مردم نخواهد بود زیرا انگیزه و عشق بکار و تجربه بخش خصوصی در بالا بردن سطح کار و کیفیت مطلوب آن تاثیر فوق العاده دارد .
ایشان در همین رابطه متقابلاً از اصناف و طبقات بخش خصوصی نیز خواستند به مشکلات دولت هم توجه داشته باشند و از هر کمکی به دولت در بخشهای مختلف دریغ نند .

کیهان ۶۲/۸/۴
در دیدار با جمعه مراکز استانها :
گرچه امید داریم این شرایط بزودی عوض شود و آقایان اهل علم و روحانیون معظم بتوانند مثل سابق با همان سادگی طلبگی در بین مردم زندگی کنند ولی باید توجه شود که به حداقل ضرورت اکتفا شود و همگی سعی کنیم تشریفات زائد را همس حتی المقدور حذف نمائیم و در زندگی و مسائل مورد نیاز همچون گذشته مثل سایر اقشار مردم به نرم زندگی نمائیم .

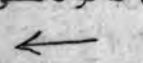
کیهان ۶۲/۷/۱۶
در دیدار با روحانیون و ائمه جمعه اهل سنت منطقه خراسان :
با هم بودن شیعه و سنی با این معنی نیست که از اعتقادات و فقه خود دست بردارند بلکه باید در مسائل اصولی و مبارزه با کفر جهانی متحد شوند .
راه مجاهد :
جریانات مرموزی که از وحدت شیعه و سنی در مبارزات امپریالیزم با سوسیالیزم وحشت دارند سعی دارند تلاش آیت الله منتظری را در این جهت مخدوش کرده به ایشان اتهامات ناروا بزنند . در حالی که موضع ایشان در مجلس خبرگان اول و در کلام فوق بیانگر این مدعا است که همانطور که خودشان تاکید کرده اند نباید شیعه و سنی از مسئله اعتقادات و فقه خود دست بردارند بلکه باید در مبارزه با هم متحد باشند .

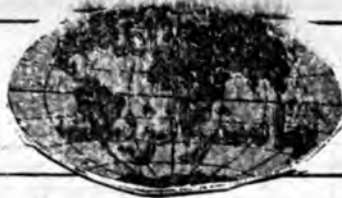
ولا یقی که وابسته به این جمعیت و یا آن گروه خاص نیستند برجسب زد و آنان را منزوی نمود . البته شماعضو هر حزب و تشکیلات اسلامی هستید باشید و مورد احترام میباشید و کسی حق توهین به شما و یا حزب و گروه خاص شماراندارد و حتی در مواردی باید تایید هم کرد و لایق این به آن معنی نیست که دیگر آدم خوب و انقلابی و در خط مردم غیر از شما وجود ندارد و باید دیگران از صحنه انقلاب بیرون بروند . این به معنای خود محوری است که درست نیست و به ضرر اسلام و انقلاب خواهد بود .
گاهی شنیده میشود که بعضی از جوانان ما حالت ضد بازاری بخود گرفته اند و مرتباً میگویند فلان کسی در خطبازار است مگر همین بازار نبود که چندین ماه قبل از پیروزی انقلاب که ادارات به حالت اعتصاب و تعطیل بود مخارج انقلاب و بسیاری از اقشار مردم را تحمل کرد و حتی پس از انقلاب هم تاکنون آن عده ای که توانائی و اگر چه آنها باد روغ میخوانند

کیهان ۶۲/۸/۱
در دیدار با مسئولان اطلاعات و اخبار واحد مرکزی خبر :
شما میدانید که امروز جعل اخبار و روغ و انتشار آن کار روزانه رسانه های گروهی نیست ولی وظیفه شماست که صداقت اسلامی خود را حفظ کرده هم تاکنون آن عده ای که توانائی و اگر چه آنها باد روغ میخوانند

ملاک تأیید و تقویت ها و دادن مسئولیت ها فقط خدا اولیایقت افراد باشد و هر فرد متدین و با کفایتی به هرکسی علاقمند باشد باید تایید کرد و بکار گرفته شود .
باید به مسئولین شخصیت داده شود و در مقابل از آنها کارخواست نباید توقع عصمت از آنها داشته

اطلاعات ۶۲/۷/۲۶
در دیدار با جمعی از پرسنل گشت ثار الله :
کار شما بسیار قیبتی و حساس است زیرا بعضی مواردش حرام و بعضی دیگر واجب است و مثل سرزدن به داخل منازل مردم و تفتیش از اوضاع شخصی افراد قطعاً حرام خواهد





←

دارند در کارهای خیر و ساختن مساجد و حسینیه‌ها و امثال این نقش فعالی داشته‌اند؟ البته آن عده افراد فاسد و سود جو و کلاه بردار که خود را به اسم بازاری جا زده‌اند و حسابشان از بازار جداست و این عده فقط در بازار نیستند.

اگر دولت بخواهد خودش مستقیماً توزیع را بدست گیرد علاوه بر این که مجبور می‌شود پرسنل زیادی را استخدام بکند و حقوق بدست توزیع هم باعث شوق و انگیزه لازم انجام نمی‌شود و تخصصهای مربوط هم کمتر بکار گرفته می‌شود. البته نظارت و کنترل دقیق دولت بر جریان تولید و توزیع بخصوص در مواقع حساس لازم است.

آیت الله طاهری: انسان دو جانی که می‌رود عوض می‌شود یکی خدمت امام و دیگری جبهه.

ایشان اضافه کردند که شما جوانها بودید که ما را از زندان نجات دادید و الا شاید در زندان می‌موسیدیم.

شما بودید که امام امت به پشتوانه شما فرمودند که من دولت تشکیل میدهم و نیز شما بودید که آمریکا را تحت رهبری امام از این کشور بیرون کردید و اسلام به شما افتخار میکند بکار گرفته شود.

آیت الله مشکینی در خطبه نماز جمعه ۲۲/۸/۶۴

ما اعلام میکنیم مادامیکه ه کشور ابرقدرت در سازمان به اصطلاح ملل حق و تودارند و میخواهند حق مردم مستضعف و محروم جهان را زیر پای بگذارند هر روزه و قانونیکه از طرف آنها صادر گردد برای ملت مسلمان ما اعتبار ندارد و ساله جنگ را کفر ستیزان و شیران بیشه توحید در جبهه‌ها به نتیجه خواهند رساند.

اخبار داخلی

انتخابات

کیهان ۲۲/۸/۷

حجت الاسلام خامنه‌ای در نماز جمعه: بعنوان یک روحانی یک مسئول در حزب جمهوری اسلامی به امام عرض میکنم ما آماده هستیم انتخابات با سالمترین و موفقترین شکل که دل امام راضی کند انجام بگیرد. ما از سوی حزب قبلا هم اعلامیه دادیم ما همیشه سعی داشتیم ائتلاف و اتفاق وجود داشته باشد کسانی که میخواهند بسند در انتخابات شرکت کنند مجموعه‌های معظم و محترم و چهره‌های درخشان روحانی در جامعه مد رسین قم، جامعه روحانیت مبارز تهران و در سراسر کشور و همچنین مجموعه‌های غیر روحانی کسانی که میخواهند در خط امام حرکت کنند ما آماده‌ایم با همه آنها با تفاهم با صفا با برادری با

انتخاب معیارهای مشترک الهی و اسلامی این بار سنگین و مهم را به دوش بکشیم.

کیهان ۲۲/۸/۷

رئیس جمهور: کسانی با حرکتهای ناشیانه سعی میکنند تا شاید بتوانند به شکلی امر انتخابات را مفسوس کنند و اینها سیاست بازهای ورشکسته و کسانی هستند که امتحان کار اجرائی خود را پس داده‌اند و روسفید از آب در نیامده‌اند و شروع کرده‌اند شاید بتوانند خود را مطرح کنند.

کیهان ۲۲/۸/۸

نخست وزیر: مسئله لیبیا روشن است آنها چون یقین پیدا کرده‌اند که مردم به آنها رای نخواهند داد برای امریکا غدا تهیه میکنند ولی بنده به حضرات اطمینان میدهم که آنها اگر جرات کنند خود را نامزد کنند رای خود را خواهند داشت و ما آنها را مردم اعلام خواهیم کرد و اگر واقعا مردم به آنها رای دادند ما باین رای احترام خواهیم گذاشت اما این اخطار را مجبور هستیم بکنیم که شعار تامين آزادی برای انتخابات نمیتواند در هنگام جنگ بعنسنوان وسیله‌ای برای تضعیف جبهه‌ها بکار گرفته شود.

کیهان ۲۲/۸/۱۱

سخنان نماینده تبریز عباس در وزد وزانی (در مجلس):

... در دو سه آفت نظام و انقلاب اسلامی بود و هستند و وجودشان برای امروز و فردای مجلس شورای اسلامی هم خطراست.

الف: تهیه مساعداً انقلاب که با چهره منافقانه از بازارهای آشفته فرصت طلبانه گذشته و امروز زمان خود را بعنوان عناصر انقلابی جا زده‌اند. نمونه بارزشان هم اکنون عضو مجلس است و در رابطه با مسئولان بالای کشور تاکید دارم که آنها را که در نوار توسط ساواک تبریز در آستانه انقلاب اسلامی استراق سمع شده بعنوان صالح معرفی و حمایت نفرمائید.

کیهان ۲۲/۸/۱۴

حجت الاسلام رفسنجانی در نماز جمعه: ... اینها چند نوع هجوم تبلیغاتی علیه ما را شروع کرده‌اند. البته نمیخواهم بگویم آنهاست که این روزها این حرکت را کردند امریکایی

هستند ولی در جهت خواست امریکا است آمدند حرکت راه انداختند یک مظلوم نمائی شبه مظلوم نمائی امریکادارگان اولیایان آمدند گفتند که ما میخواهیم سمینار تامين آزادی انتخابات درست کنیم حالا ماهنوز ۶-۷ ماه در راهیم. موففند از از وزارت کشور اجازه بگیرند تا اینکه اعلانش را بپخش کنند. وقتی این کار را کردند وزارت کشور بحق گفت نه سمینار معنایش این نیست. سمینار يك عده‌ای را دعوت کنید بیایند توی جلسه بنشینند مثل همیشه که سمینار دارید. سمینار اجازه نمی‌خواهد، میتینگ اجازه میخواهد با همین کارها شان مردم را تحریک کردند مردم هم ریختند آنجا... آنها هم آمدند از تریبون آزاد مجلس يك مصیبت نامه‌ای خواندند و دیدیم که چه خواندند. دروغ گفتند. گفتند ۳۰۰ نفر مسلح آمدند... اینها سوابقی دارند ما درمان میخواهد تا آخر ما با باشند. من اینها را نصیحت میکنم و به خانواده‌هایشان نصیحت میکنم که جلوی اینها را بگیرند اینها کارشان به جایی میرسد که فرد مثل محارب در مقابل جمهوری اسلامی قرار بگیرند. مسلمین رفتند اینها را نجات بدهند. من نمیدانم حالا توی مردم مسلح بوده یا نه اما مردم بودند. من نمی‌خواهم بگویم مردم کار خوبی کردند. ده تا ۱۲ دقیقه ایشان در مجلس حرف زد من هر چه اخطار کردم ایشان ول نمی‌کرد. تا حد قانونی اش همه تحمل کردند ولی وقتی از حد قانونی اش گذشت یکی از آقایان آمد که البته من اینکار را قبول ندارم. منتهی من متوجه نشدم. یکوقت دیدم ایشان را میخواهد از پشت تریبون پائین بیاورد. من درستمش رفته بود عمده آن آثار بردارد اما میگفت چرا ما را میزنید... شما باکی اینجور مبارزه میکنید اینجور که شما گفتید که توی مجلس ما را

میزنند اگر جامی افتاد مجلس بد نام میشد. گروه مخالف سیاسی هستند و مخالف ما هم هستند شاید اختلاف نظر آزاد است. میتوانید با ما اختلاف داشته باشید ولی اینطور نکنید... برادران ما ما می‌ایم که با هم باشیم کار کنیم دلیلش هم حسن نیت است که اول بار این حکومت را با همه چیز دست شماها دادیم.

همان روز هم شما به حزب جمهوری که مخلصانه کار میکرد و هیچ پستی در اختیارش نبود گفتید حزب حاکم و کم کارهای خودتان را به گردن او انداختید... اختلاف نظر تان را مثل بقیه مطرح کنید و نرسید به جایی که همه همت این باشد که جمهوری اسلامی را بد نام کنید این خواست آمریکاست.

نقد کتاب سطرې افشار توطئه

اخیرا کتابی بنام شهید مطهری افشار توطئه از طرف علی ابوالحسنی (منذر) توسط انتشارات اسلامیه وابسته به جامعه مد رسین حوزه علمیه قم بچاپ رسیده است. پس از آن مقاله‌ای نوشته‌ام - الف در - کیهان در تاریخ ۲۲/۷/۱۱ به چاپ رسید.

راه مجاهد: ۱- آیا کسی که منطبق یونانی غربی ارسطو را مبنای معارف اسلامی میدانند میتواند استعمار شناس خوبی باشد با توجه به اینکه شرق و غرب چنین منطقی را قبول دارند. آیا میتواند بطور منطقی با غرب زدگی مبارزه کند.

۲- در شرایطی که هواپیماهای سوپرا ساندر به عراق تحویل میدهند و ما زیر تهدیدات همه جانبه دشمن

جامعه‌ها چگونه نسبت به این انحراف خطر حساسیت و ایستادگی نشان داده و مدتی کوتاه چه رسوائی بزرگی را برای مدعیان و مبلغان این تئوری بیار آورد. وی سپس به ذکر خطرات نزدیکی به کشورهای اروپائی و ژاپن، ترکیه و پاکستان در فقدان يك برنامه معین اقتصادی پرداخت وی گفت: جریانی تلاش میکنند تا شرع مقدس و قانون اساسی را در تغییر و تفاوت و تضاد نمایند با طرح این مساله که ما تنها طرفدار شرع بوده و خواستار تحقق و اجرای رساله هستیم زیرا که میکوشند تا در هن جاه. عده‌های ساده‌اندیش قانون اساسی را بی اعتبار و مغایر رساله و اسلام نشان داده و بتدریج آنرا تخطئه و تعطیل نمایند... مردم و بسیاری از نیروها واقعا معتقد و مسلمان و دلسوزند تنها است که بر شد يك استحاله خطرناک چشم درخته‌اند و میسینند جریانات عافیت طلب و رفاه زده در بروز مقام پرست و فرصت طلب امروز که عمدتاً از سوابق سیاسی و بعضاً اخلاقی خوبی برخوردار نبودند و نیستند از طریق تظاهر به اسلام و انقلابی نمائی و چابلوسی و تملق گوئی و سینه چاک کردن های دروغین برای این و آن شخصیت مورد احترام مردم و امام بصورتی مرموز و خنثی و کود تا مآبانه باغصب مد پیریت ها و پست های حاسر جامعه میروند تا بناحق بر میسر است عظیم انقلاب خونبار ملتمان تکیه زده و آنرا به مسیر گذر شده که همانا وابستگی مجد به امریالیسم است بکشانند نتیجه آن شده است که بسیاری از جوانان اصیل و فد اگرا که تظاهر و فریب و دروغ رانیا موخته و بر سر عقیده معامله نمیکنند بنا بر مصلحت چاره‌ای جز سکوت و خلوت نیابند و دست به انزوا و انفعال کشیده شده‌اند و نباید با د و ابرقدرت غرب و شرق روابط از صحنه عمل اجتماعی کنار رفته و با طرد میشود و با توجه باین که حضرت آیت الله منتظری شدیداً نسبت به این مساله حساسیت نشان داد و تاکنون در این رابطه چندین هشداری بیانی صادر فرموده‌اند معذالک هیچ اقدام جدی برای مقابله با این روند خطرناک صورت نگرفته است و سایر مسئولین و دست اندرکاران یابه چنین امر مهمی توجه نداشته و یا تاکنون آنرا آنچنان با اهمیت و خطرناک که قابل يك برخورد جدی باشد نیافته‌اند. حسن یوسفی اشکوری نماینده تنکابن گفت: سؤال اساسی من این است که قوه قضائیه در برابر این همه هتک حرمت ها و نقض صریح عدالت و نادیده گرفتن حقوق افراد چه اقداماتی در مورد احیای حقوق عامه و اجتناب از عدالت کرده است.

اخبار مجلس

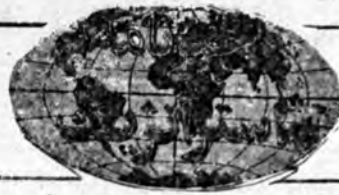
کیهان ۲۲/۷/۲۰

محمد نصراللهی نماینده مردم آبادان در رنطق پیش از دستور مجلس گفت: با اشاره به واقعیات کنونی اقتصاد ایران و بیان اینکه آسنان گذشتن از روی این مسائل تنها میتواند وضع فردا را پایبند تر کند به ذکر برخی راه‌حلها در این زمینه خواهم پرداخت.

الف: تکیه بر مردم واقعی و واقعیات آن و نه صرفاً رعد سیاسی یعنی اعتماد داشتن بر مردم و بیان گذشتن واقعیات با آنها.

ب: جایگزین کردن سیاست جذب بجای روحیه تنگ نظری و دفعی... بزرگترین ضعف و خطری که در گذشته در رابطه با سیاست خارجی از طرف جناحی خاص مطرح میشد تبلیغ و تاکید بر روی این تئوری بود که ما بعنوان يك کشور انقلاب نمیتوانیم و نباید با د و ابرقدرت غرب و شرق روابط از صحنه عمل اجتماعی کنار رفته و با طرد میشود و با توجه باین که حضرت آیت الله منتظری شدیداً نسبت به این مساله حساسیت نشان داد و تاکنون در این رابطه چندین هشداری بیانی صادر فرموده‌اند معذالک هیچ اقدام جدی برای مقابله با این روند خطرناک صورت نگرفته است و سایر مسئولین و دست اندرکاران یابه چنین امر مهمی توجه نداشته و یا تاکنون آنرا آنچنان با اهمیت و خطرناک که قابل يك برخورد جدی باشد نیافته‌اند. حسن یوسفی اشکوری نماینده تنکابن گفت: سؤال اساسی من این است که قوه قضائیه در برابر این همه هتک حرمت ها و نقض صریح عدالت و نادیده گرفتن حقوق افراد چه اقداماتی در مورد احیای حقوق عامه و اجتناب از عدالت کرده است.

جامعه‌ها چگونه نسبت به این انحراف خطر حساسیت و ایستادگی نشان داده و مدتی کوتاه چه رسوائی بزرگی را برای مدعیان و مبلغان این تئوری بیار آورد. وی سپس به ذکر خطرات نزدیکی به کشورهای اروپائی و ژاپن، ترکیه و پاکستان در فقدان يك برنامه معین اقتصادی پرداخت وی گفت: جریانی تلاش میکنند تا شرع مقدس و قانون اساسی را در تغییر و تفاوت و تضاد نمایند با طرح این مساله که ما تنها طرفدار شرع بوده و خواستار تحقق و اجرای رساله هستیم زیرا که میکوشند تا در هن جاه. عده‌های ساده‌اندیش قانون اساسی را بی اعتبار و مغایر رساله و اسلام نشان داده و بتدریج آنرا تخطئه و تعطیل نمایند... مردم و بسیاری از نیروها واقعا معتقد و مسلمان و دلسوزند تنها است که بر شد يك استحاله خطرناک چشم درخته‌اند و میسینند جریانات عافیت طلب و رفاه زده در بروز مقام پرست و فرصت طلب امروز که عمدتاً از سوابق سیاسی و بعضاً اخلاقی خوبی برخوردار نبودند و نیستند از طریق تظاهر به اسلام و انقلابی نمائی و چابلوسی و تملق گوئی و سینه چاک کردن های دروغین برای این و آن شخصیت مورد احترام مردم و امام بصورتی مرموز و خنثی و کود تا مآبانه باغصب مد پیریت ها و پست های حاسر جامعه میروند تا بناحق بر میسر است عظیم انقلاب خونبار ملتمان تکیه زده و آنرا به مسیر گذر شده که همانا وابستگی مجد به امریالیسم است بکشانند نتیجه آن شده است که بسیاری از جوانان اصیل و فد اگرا که تظاهر و فریب و دروغ رانیا موخته و بر سر عقیده معامله نمیکنند بنا بر مصلحت چاره‌ای جز سکوت و خلوت نیابند و دست به انزوا و انفعال کشیده شده‌اند و نباید با د و ابرقدرت غرب و شرق روابط از صحنه عمل اجتماعی کنار رفته و با طرد میشود و با توجه باین که حضرت آیت الله منتظری شدیداً نسبت به این مساله حساسیت نشان داد و تاکنون در این رابطه چندین هشداری بیانی صادر فرموده‌اند معذالک هیچ اقدام جدی برای مقابله با این روند خطرناک صورت نگرفته است و سایر مسئولین و دست اندرکاران یابه چنین امر مهمی توجه نداشته و یا تاکنون آنرا آنچنان با اهمیت و خطرناک که قابل يك برخورد جدی باشد نیافته‌اند. حسن یوسفی اشکوری نماینده تنکابن گفت: سؤال اساسی من این است که قوه قضائیه در برابر این همه هتک حرمت ها و نقض صریح عدالت و نادیده گرفتن حقوق افراد چه اقداماتی در مورد احیای حقوق عامه و اجتناب از عدالت کرده است.



اسلامی که جرمانه محرز است گاهی گفته میشود که جور را باید در نظر گرفت ؟ آیا این يك بامود و هوانیست ؟ ... بعضی افراد که مرتب روی وحدت تاکید میکنند خود با عملکرد وسوء پریت هاشان موجب تفرقه نشده اند ؟

بعضی از این مطبوعات که در سر مقاله هایشان شرح کثافی در فضیلت وحدت مینویسند خود با هتاکیها و در روح پراکنیهایشان سبب ایجاد جوسو و جدائی و بدبینی برادران - مسلمان و مومن نشده اند ؟

بسیاری بجای اینکه بگویند همه با هم میگویند همه با من و چون چیزی شدنی نیست این است که نصایح و اندرزها کاری از پیش نمیرد .

عسکروا دی هیچ اظهار نظری نمیکند ... ضعیف استحضار ریاست محترم میرسانم که لایحه تشکیل شرکتیهای خاص پایانه توسط شورای نگهبان رد شده و ایشان لازم است اقدامات غیرقانونی را رفع کنند .

راه مجاهد : در شرایطی که صحبت روزتحويل سوبراتاند ارد هابه عراق واحتمال گوید ن بنادر رفتی وغیر نفتی ماست بحث در مورد اولویت های تخلیه آید رخط شهد است ؟

امید واریم با مطالعه اسناد لانه جاسوسی در مورد دکتربقائسی (شماره ۲۳ جلد ۴ احزاب) تجدید نظری در تفکرات سیاسی خودشان به عمل بیاورند .

متنوع از مجلس شورای اسلامی رای ۱۳ - رای ۲۲ متنع از مجلس شورای اسلامی رای اعتقاد گرفت .

رئیس جمهور در دیدار با جمعی از روحانیون حوزه علمیه : ایشان با اشاره به این مطلب که بدی دشمن راهبستی بامشت وقویترین ابزار پاسخ در اولی احتمالاً اگر بدی از - دستان سرزد بابدی نبایستی پاسخ گذت افزود همه خواهران و - برادران بایستی بدانند که این حزب مختص به آنهاست . همه بایستی تلاش کنیم تا به این حزب کیفیت ببخشیم و بالا بردن کیفیت حزب عبارت از - انسجام هرچه بیشتر و عمق بیشترش هرچه بالا تراست .

راه مجاهد : از روزنامه محترم جمهوری اسلامی مینخواهیم با توجه به رهنمود های رئیس جمهور و طبق تانوی مطبوعات ، جوابیه اتهامات وارد به نهضت مجاهد بین رانییز چاپ کنند . با اینکه جمع نهضت مجاهد بین بدی نکرده و ضد انقلاب و ضد قانون هم نیستند .

رئیس جمهور در دیدار با جمعی از روحانیون حوزه علمیه : ایشان با اشاره به این مطلب که بدی دشمن راهبستی بامشت وقویترین ابزار پاسخ در اولی احتمالاً اگر بدی از - دستان سرزد بابدی نبایستی پاسخ گذت افزود همه خواهران و - برادران بایستی بدانند که این حزب مختص به آنهاست . همه بایستی تلاش کنیم تا به این حزب کیفیت ببخشیم و بالا بردن کیفیت حزب عبارت از - انسجام هرچه بیشتر و عمق بیشترش هرچه بالا تراست .

راه مجاهد : از روزنامه محترم جمهوری اسلامی مینخواهیم با توجه به رهنمود های رئیس جمهور و طبق تانوی مطبوعات ، جوابیه اتهامات وارد به نهضت مجاهد بین رانییز چاپ کنند . با اینکه جمع نهضت مجاهد بین بدی نکرده و ضد انقلاب و ضد قانون هم نیستند .

مردم و تصمیم گیریهای دستگاههای سیاسی و اقتصادی اش خوبی خواهد داشت .

کیهان ۶۲/۸/۱۴
رئیس جمهور در دیدار با جمعی از روحانیون حوزه علمیه : ایشان با اشاره به این مطلب که بدی دشمن راهبستی بامشت وقویترین ابزار پاسخ در اولی احتمالاً اگر بدی از - دستان سرزد بابدی نبایستی پاسخ گذت افزود همه خواهران و - برادران بایستی بدانند که این حزب مختص به آنهاست . همه بایستی تلاش کنیم تا به این حزب کیفیت ببخشیم و بالا بردن کیفیت حزب عبارت از - انسجام هرچه بیشتر و عمق بیشترش هرچه بالا تراست .

کیهان ۶۲/۸/۱۹
رئیس جمهور در دیدار با جمعی از روحانیون حوزه علمیه : ایشان با اشاره به این مطلب که بدی دشمن راهبستی بامشت وقویترین ابزار پاسخ در اولی احتمالاً اگر بدی از - دستان سرزد بابدی نبایستی پاسخ گذت افزود همه خواهران و - برادران بایستی بدانند که این حزب مختص به آنهاست . همه بایستی تلاش کنیم تا به این حزب کیفیت ببخشیم و بالا بردن کیفیت حزب عبارت از - انسجام هرچه بیشتر و عمق بیشترش هرچه بالا تراست .

کیهان ۶۲/۷/۳۰
سید احمد گاشانی نمایند مردم طنز در رنطق پیش از دستورگت :

از این که دشمن فرهنگ و شعارهای طبقاتی و چپگرانه را ترویج مینماید اهداف گوناگون و مهمی را تعقیب میکند که خود موضوع بحثی است که با این فرصت کوتاه به آن نمیتوان پرداخت و متاسفانه در رمیزگرد های حزب توده تاکنون از نقش ایندولویک و سیاسی تبلیغاتی آن هاد ارتباط با مسائل کشور که ماد راعلامیه ها و نوشته های آنها بدیم سخنی بمیان نیامده تا مردم مابه نقش مخرب تفکر طبقاتی علی الخصوص در اقتصاد کشور برده و مسیر آینده رابطرز صحیحی ترسیم وظی نماید .

البته برای جلوگیری از سوءاستفاده مفرضین و پیشگیر از اشتباه دستان این نکته را باید متذکرشوم که فکر نکنید من میگویم . خطر کمونیسم وجود دارد . خیرچنین نیست بلکه قضیه عکس است و اتفاقاً خیلی از اینها لباس چپ بتن کرده و مانع استقلال اقتصاد کشور و نهایتاً عامل افتادن به دامن غرب میشانند .

بنده باید عرض کنم عمده تقصیر بگردن دولت جمهوری اسلامی است که بازار داخلی را از لوازم قطعات بدکی خالی نگه داشته و با انتخاب سیاستهای غلط و مفرضانه که شرح آن طولانی است و هرروز سنگجد بدی جلوی چرخ حمل و نقل قرار میدهند و اساس اطلاع واصله تعداد ۹۰۰ هزار حلقه از انواع لاستیک که بیش از نصف آن متعلق به کامیون است و در ماههای اول خریداری شده و قابل حمل میباشد چنانچه بدست مصرف کننده برسد ... متاسفانه حمل و نقل بصورت يك اهمر سیاسی در دست عده ای درآمده با وضعی که در مبادی ورود بوجود آورده اند و شخص نخست وزیر نیز بموجب مدارک موجود بر آن صحه گذاشته اند و اخیراً دولت خواست که با تقدیم لایحه شرکتیهای خاص پایانه آتراقانونی کند ... ملاحظه میفرمائید که در سایه سیستم غیرقانونی موجود بعنوان اولویت برتج راتخلیه نمیکند و آقای

کیهان ۶۲/۸/۷
موارد استیضاح ۵۲ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وزیر کشور :

۱- عدم اجرای قانون بنیاد امور جنگ زدگان و تضییع حقوق جنگزدگان و حمایت از سرپرست متخلف بنیاد و بی توجهی به تذکرات نمایندگان مجلس .

۲- تجاوز به اراضی واگذاری هزاران قطعه زمین توسط شهرداری تهران و بی توجهی وزیر کشور به هشدارهای وزیر مسکن با مشارکت حاکم شمع مستقر در شهرداری .

۳- سهل انگاری در اجرای قوانین مانند عدم اجرای قانون احزاب و شوراهای ...

۴- حمایت از مسئولان خاطی و متخلف ، حمایت از یکی از اعضای سابق شورای مرکزی جهاد سازندگی که وی بعلمت تخلف از جهاد اخراج شد ... بود انتصاب وی بعنوان مسئول بازسازی مناطق جنگی کشور ...

۶- برخورد نامطلوب با قوه مقننه ...

اهانت به بعضی از نمایندگان مجلس از موضع فرورمانند مصاحبه تلویزیونی در پوشش پروتوهین به ۱۰ نفر از نمایندگان ، فحش و ناسازی صریح به مجلس و دولت در جلسه نمایندگان مناطق جنگی .

کیهان ۶۲/۷/۱۹
رئیس جمهور به اعضای حزب در تبریز توصیه کردند : حزبی بودن را وسیله فشار بر کسی و برجائی قرار ندهید ... افراد حزب مطلقاً گرد قدرت نمائی و قدرت طلبی نگردند ... امروز هنر نیست که کسی باد دولت جمهوری اسلامی ستیزه جوئی کند تلاشی که از روی اخلاص است ارزشمند است ...

دولت جمهوری اسلامی را نصیحت کنید و اشکالات را به همه مسئولان بگوئید .

کیهان ۶۲/۷/۱۶
رئیس جمهور در خطبه نماز جمعه : من از همه کسانی که در حرکت مردم مؤثر هستند خواهش میکنم که از آنچه بعنوان اختلاف سلیقه و بیاحتیاسی اختلاف نظر سیاسی بین د و نفرو د و گروه و یاد و جمع وجود نارد یک مایه اختلاف بزرگ نسازید اختلاف نظر را بمعنای د و شقه شدن و در - مقابل هم قرار گرفتن نیست . این مثل اختلاف نظر فقهی و فتاوی و شاید کترات آن است ... امروز میان

کیهان ۶۲/۷/۲۳
رئیس جمهور : حرام شرعی عقلی و سیاسی است که اختلافات شخصی

کیهان ۶۲/۸/۱۹
رئیس جمهور در دیدار با جمعی از روحانیون حوزه علمیه : ایشان با اشاره به این مطلب که بدی دشمن راهبستی بامشت وقویترین ابزار پاسخ در اولی احتمالاً اگر بدی از - دستان سرزد بابدی نبایستی پاسخ گذت افزود همه خواهران و - برادران بایستی بدانند که این حزب مختص به آنهاست . همه بایستی تلاش کنیم تا به این حزب کیفیت ببخشیم و بالا بردن کیفیت حزب عبارت از - انسجام هرچه بیشتر و عمق بیشترش هرچه بالا تراست .

آیت الله مستطری

امروز احزاب مردمی که بسیار از نیروهای متدین و با کفایت بخاطر یاجات یا شیطنت بعضی از افراد سرسوز در بعضی از آنها و بازار تبلیغ متروک و از صحن خارج میشوند و نظر من این جریان را ارا پیدا کنند به انقلاب ضربه میزند و انقلاب را از اصل پوی میگرداند .

قسمتی از یادداشت های شهید مصطفی خمینی :

با تحزب و تشکل و ایجاد کتابخانه ها و انجمن های برای خورد و ریزو در رشت و محفل های بزرگ و کوچک ، ممکن است يك شبکه سرتاسری ساخت و يك جوش و خروش سروسامان در ابراه انداخت . دستهای خود را گره تنگید و با شعار عده ها را به ساز نغنائید بگذارد این رنج ها و سختی ها متراکم شود و دست ها بنا خیمه پهلوی کشیده شهنه و در دهان دشمن د و دمان پهلوی بخورد و جان این باید ان را گرفته و با این ملک برینامت جان نوین بخشد . گرچه نباید سگوت کرد و رنگ از هر حیث جایز نیست چه بعنوان انجمن های اسلامی خارج از کشور و با با اعتصاب سرتاسری به شکل روزه و با بهر جهتی که ممکن باشد جدای خود را و فریاد آزادی خواه و خویش را به مجامع برسانید .

قسمتی از وصیتنامه شهید مصطفی خمینی :

بعد از اقرار با جا'النبی الاعظم صلی الله علیه و اله جمیع کتابهای خود را در اختیار حسین قرار میدهم بشرط آنکه تحصیل علوم تقدیمه کند و در غیر اینصورت بکتابخانه مدرسه آقای بروجرودی در رنج اشرفا تحویل دهند چه آنکه نوعاً از وجوه تحصیل شده و خلاف احتیاط است که ارت برده شود .

کیهان ۶۲/۷/۲۶
اطلاعات
رئیس جمهور در مراسم تاسوعا : در باره حرکت امام حسین (ع) د و نظر گرفته اند یکی اینکه حسین بخاطر گرفتن حکومت از مدینه بسوی کربلا رفت و دیگر این است که حسین بخاطر شهادت حرکت خود را آغاز کرد آنچه مایباید از قیام امام حسین بیاموزیم این است که او برای خدا و جهت اجرای احکام اسلام مبارزه کرد و این قیام د و نتیجه داشت یا شهادت یا پیروزی ... امروز امام فرموده اند باید به آنچه وظیفه ماست عمل کنیم .

کیهان ۶۲/۸/۱۲
رئیس جمهور در دیدار با نمایندگان خبرگزاری جمهوری اسلامی : اگر انقلابی در داخل مرزها خود باقی بماند ضربه پذیر میشود ... اگر خبر وقایعی از نمای خارجی که روی مثل اختلاف نظر فقهی و فتاوی و شاید کترات آن است ... امروز میان

کیهان ۶۲/۷/۱۹
رئیس جمهور به اعضای حزب در تبریز توصیه کردند : حزبی بودن را وسیله فشار بر کسی و برجائی قرار ندهید ... افراد حزب مطلقاً گرد قدرت نمائی و قدرت طلبی نگردند ... امروز هنر نیست که کسی باد دولت جمهوری اسلامی ستیزه جوئی کند تلاشی که از روی اخلاص است ارزشمند است ...

دولت جمهوری اسلامی را نصیحت کنید و اشکالات را به همه مسئولان بگوئید .

کیهان ۶۲/۷/۱۶
رئیس جمهور در خطبه نماز جمعه : من از همه کسانی که در حرکت مردم مؤثر هستند خواهش میکنم که از آنچه بعنوان اختلاف سلیقه و بیاحتیاسی اختلاف نظر سیاسی بین د و نفرو د و گروه و یاد و جمع وجود نارد یک مایه اختلاف بزرگ نسازید اختلاف نظر را بمعنای د و شقه شدن و در - مقابل هم قرار گرفتن نیست . این مثل اختلاف نظر فقهی و فتاوی و شاید کترات آن است ... امروز میان

کیهان ۶۲/۸/۷
موارد استیضاح ۵۲ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وزیر کشور :

۱- عدم اجرای قانون بنیاد امور جنگ زدگان و تضییع حقوق جنگزدگان و حمایت از سرپرست متخلف بنیاد و بی توجهی به تذکرات نمایندگان مجلس .

۲- تجاوز به اراضی واگذاری هزاران قطعه زمین توسط شهرداری تهران و بی توجهی وزیر کشور به هشدارهای وزیر مسکن با مشارکت حاکم شمع مستقر در شهرداری .

۳- سهل انگاری در اجرای قوانین مانند عدم اجرای قانون احزاب و شوراهای ...

۴- حمایت از مسئولان خاطی و متخلف ، حمایت از یکی از اعضای سابق شورای مرکزی جهاد سازندگی که وی بعلمت تخلف از جهاد اخراج شد ... بود انتصاب وی بعنوان مسئول بازسازی مناطق جنگی کشور ...

۶- برخورد نامطلوب با قوه مقننه ...

اهانت به بعضی از نمایندگان مجلس از موضع فرورمانند مصاحبه تلویزیونی در پوشش پروتوهین به ۱۰ نفر از نمایندگان ، فحش و ناسازی صریح به مجلس و دولت در جلسه نمایندگان مناطق جنگی .

کیهان ۶۲/۷/۳۰
سید احمد گاشانی نمایند مردم طنز در رنطق پیش از دستورگت :

از این که دشمن فرهنگ و شعارهای طبقاتی و چپگرانه را ترویج مینماید اهداف گوناگون و مهمی را تعقیب میکند که خود موضوع بحثی است که با این فرصت کوتاه به آن نمیتوان پرداخت و متاسفانه در رمیزگرد های حزب توده تاکنون از نقش ایندولویک و سیاسی تبلیغاتی آن هاد ارتباط با مسائل کشور که ماد راعلامیه ها و نوشته های آنها بدیم سخنی بمیان نیامده تا مردم مابه نقش مخرب تفکر طبقاتی علی الخصوص در اقتصاد کشور برده و مسیر آینده رابطرز صحیحی ترسیم وظی نماید .

البته برای جلوگیری از سوءاستفاده مفرضین و پیشگیر از اشتباه دستان این نکته را باید متذکرشوم که فکر نکنید من میگویم . خطر کمونیسم وجود دارد . خیرچنین نیست بلکه قضیه عکس است و اتفاقاً خیلی از اینها لباس چپ بتن کرده و مانع استقلال اقتصاد کشور و نهایتاً عامل افتادن به دامن غرب میشانند .

بنده باید عرض کنم عمده تقصیر بگردن دولت جمهوری اسلامی است که بازار داخلی را از لوازم قطعات بدکی خالی نگه داشته و با انتخاب سیاستهای غلط و مفرضانه که شرح آن طولانی است و هرروز سنگجد بدی جلوی چرخ حمل و نقل قرار میدهند و اساس اطلاع واصله تعداد ۹۰۰ هزار حلقه از انواع لاستیک که بیش از نصف آن متعلق به کامیون است و در ماههای اول خریداری شده و قابل حمل میباشد چنانچه بدست مصرف کننده برسد ... متاسفانه حمل و نقل بصورت يك اهمر سیاسی در دست عده ای درآمده با وضعی که در مبادی ورود بوجود آورده اند و شخص نخست وزیر نیز بموجب مدارک موجود بر آن صحه گذاشته اند و اخیراً دولت خواست که با تقدیم لایحه شرکتیهای خاص پایانه آتراقانونی کند ... ملاحظه میفرمائید که در سایه سیستم غیرقانونی موجود بعنوان اولویت برتج راتخلیه نمیکند و آقای

فلسفه غیبت امام زمان (عج)

بخش
سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه :

در وقت پیش فلسفه غیبت امام زمان (عج) را تا آنجا که درک کرده ایم بررسی نمودیم. دیدیم که راجع به غیبت امام عصر (عج) نیاز خود امام و همچنین امت اسلامی است که شوق دیدن او و تقرب الی الله می باشد و از طرف دیگر متضمن مبارزه و درگیری با توطئه رژیم های طاغوتی هم هست. در این رابطه تبیین های غیر اصولی موجود را تا حدی نقد و بررسی نمودیم و از روایات ائمه معصومین علیهم السلام نیز توشه گرفتیم حال در مورد "رابطه امام زمان (عج) و مباحث می برد ازیم ؛ رابطه امام زمان (عج) و مسأله

بارها شنیده شده که برخی میگویند در رجب ماه های جنگ امام زمان (عج) را دیده اند. یا برخی که به مریضی و حوادث ناگوار گرفتار شده اند و بعد نجات پیدا کرده اند معتقدند که امام زمان آنها را یاری کرده است. اما برای برخی که از حوادث ناگوار نجات پیدا کرده اند یا سزا زمند گانی که در رجب ماه مواجه شده اند این نیاز بوجود آمده است که چرا امام زمان (عج) در این موارد اقدامی نکرده است ؟

بعد از عملیات رمضان زمند مجروحی در بیمارستان انگیزه نماز خواندن نداشت و میگفت اگر خدا بود ما را یاری میکرد. مورد دیگر اینکه وقتی در رجب ماه های غرب سکون بود و مسأله پیشرفت نداشتیم زمند های به خدا شک کرد و منفعل شده بود بد نبال این میگفت که کسی خدا را برایش اثبات کند و وقتی در یک درگیری نابرابر تعداد کمی از زمندگان ما بر کبری از دشمن غلبه یافتند مسجدی افتاد و دوباره فعال و وسیع شد. گرچه این حالت خوب است ولی نمیتواند بنیادی و همیشگی باشد

چون خدائی که او در زمین نداشت و خدائی بود که از طریق تجربه بود و مثل خدای واقعی برپدید می آید و ما حاکمیت نداشتیم و در تجربیات دیگری میتوان گفت که خداوند متعال وجود محض قائم بذات است مستقل از ذهن و حاکم بر پدید می آید و موجودات به نسبتی از وجود بهره برد و قائم به الله هستند و چنین خدائی غیر قابل شک و انکار بود و نیازمند به اثبات نیست (مراجعه به کتاب وجود یا مبسوط ص ۴۲ به بعد بحث برهان صدیقین) و تفسیر الحمد امام خمینی در رس اول و دوم (ص ۲ و ۱۳) انتشارات محمد مبحث تمام حرکات اسم الله است.

عده ای که از طریق اصالت دانند به تجربه و دیدن خدا وجود خدا را اثبات میکنند این روش تجربی در سایر اعتقادات انشان نیز تأثیر دارد و به امامت هم از همین روش پیروی میکنند. اما اینها که از طریق نمونه های تجربی وجود امام زمان (عج) را اثبات میکنند چنانچه به نبال تبیین واقعی نروند طبعاً در تجربیات ناموفق اعتقاد انشان را از دست میدهند که در پیلا بررسی میشود. نظریه های موجود در تبیین رابطه امام زمان (عج) لوما

یک نظر میگوید: (ص ۱۶ کتاب "مرازمی از تجلیات امام عصر (عج)" از نشریات انجمن حجیه) :

" امام به لحاظ رویداد هائی که به وقوع غیبت انجامید و حضرتش ناگزیر از آن شد ؛ در زمان غیبت خویش زمام امور مردم را به دست فقیهان واجد شرایط سپرد تا در مواردی که حوادث و مطالب جدیدی پیش می آید که حقایق در سرپرده های شبهه و تردید قرار می گیرد ایشان پناهگاه امت باشند و مردم از آنها تبعیت نمایند. لذا رهبری ظاهری را به فقهای واجد شرایط سپردند " در ص ۱۹ چنین آمده است : "..... تکمیل طریقت و رحمت این است که با وجود اینکه رهبری ظاهری مردم به فقها واگذار گردیده ؛ اما فقیهان به حال خود واگذار نشده اند

حضرتش در مواقع لازم آنها را امداد و رهبری می فرمایند. اما سنگینی از قلم امامان برای رسیدگی مستقیم به مشکلات بعضی از افراد امت توسط آن حضرت نبود است که پیوسته در هر دو زمینه آن بزرگوار به رفع نیازهای انسانها پرداخته و می نمایند هم از قنقار سنگینی می نمایند و مشکلات آنها را یاری میدهند و هم دیگر مردم را مورد عنایت قرار داده و در مصائب به فریادشان می رسند.

در این تفکر نقش امام زمان (عج) منحصر و محدود میشود به اینکه در مواردی استثنائی به فقهای جامع الشرایط هر زمان کمک کنند یعنی رهبری مردم به دست فقهاست و در مواردی که آنها به بن بست میرسند و احتمال دارد به خطا بروند امام زمان (عج) آنها را یاری میکند و نقش دیگر امام زمان را در کمکهای فردی و بعضی گرفتاریهای مردم میداند.

اشکالات وارد بر این پیشتر :
۱ - بر اساس این تفکر رهبر اصلی و مستمر مردم فقها هستند و امام زمان (عج) نقش ثانویه داشته و تنها در موارد استثنائی و تنگنا نقش ایفا میکند و کمک فقهای آید.

اقای مهند در بازارگان نیز در تبیین نقش انبیاء در تاریخ (کتاب راه طی شده از ص ۱۲۷ الی ۱۳۵ چاپ پنجم) معتقدند که بشر سریر تکاملی خود را پیش میبرد و در موارد بحرانی و استثنائات و انبیاء خالت کرده و تکامل آن سرعت میدهد. راه بشر و راه عالم همان راهی است که انبیاء رفته اند منتهی با سرعت کمتر که در مقاله اول و دوم آن سخن رفت. این تفکر از تبیین نقش مستمر امام زمان (عج) در حرکت تاریخ عاجز است.

انها از تبیین اشتباهات طبیعی و یا احیاناً انحراف فقها عاجز بود و بنیادی به خصوصیت امام زمان (عج) شک کنند مثلاً این سوال مطرح میشود که اگر امام زمان (عج) انبیا را از خطا نگاه میدارد چگونه امام خمینی فرمودند که در مورد انتخاب مهند در بازارگان به نخست وزیر و تأیید ریاست جمهوری بنی صدر اشتباه کرده اند آیا میتوان گفت که امام زمان (عج) هم آگاه بر این نغوس نبوده است ؟

سوال دوم اینکه انحراف فقهای چون شریعتمد از ارتباط آنها با ساواک و سیا چگونه تبیین میشود و نقش امام زمان (عج) در این موارد چیست ؟

نظریه اعضای انجمن ضد بهائیت گمان میکنند که امام زمان (عج) به گروه آنها نظر موافق داشته و کارهایشان نقش فعال در از دست لیل آنرا هم خواب دیدن و یا بعضی کمکهای که منبعض مشخرب نیست و مسأله اتفاقات خوشایندی که عتلتش را نمیدانند ، میدانند . مثلاً میگویند در زمانی که انجمن شدیداً برای یک مسافرت تبلیغی با هواپیما به چول احتیاج داشته است و راه چاره ای هم نداشتند ، در یک جلسه سخنرانی شخص ناشناس همان مقداری بود مورد احتیاج را به حاج آقای حلیی داده است و این را کار امام زمان (عج) میدانند .

یا مثلاً کسی که در رخت با بهائیه ها کتابی استناد کرده بود و آنها کتاب فوق را حاضر کرده بودند فرد مسلمان بد و حضور در کتاب را باز کرده موهمان صفحهورد نظر آمد بود . آنها این اتفاق را کار امام زمان (عج) میدانستند و از این قبیل .

باید به آنها گفته شود ابتدا باید تبیین کنند که خط مشی شان با ملاکهای اسلامی تطبیق دارد و در جهت خط امام زمان (عج)

است یا خیر ؟ و گرنه با این نمونه های مبهم چه بسا یک جریان انحرافی هم حق جلوه کند یا ممکن است یک فرد پولدار و منحرفی کمک را برساند .

باید دید انگیزه آن ناشناس چه بود و است یا این میخواستند شماره از تود و هاجد انکند ؟

مثلاً شاه ملعون از طریق ساواک میخواست آیت ۱۰۰۱ شریعتمد اری را حفظ کند لذ اخسرو شاهی سرمایه دار تبرسزرا توصیه کرد که موجودات شرعی را به او بد هندی تا از این طریق شریعتمد اری را وابسته کنند .

شاهد بود ایم در بسیاری موارد سرمایه داران و آنتهایی که منافعشان از انقلاب ضربه خورد بود کمکهای ناشناس به که های کتابفر و شی جریان رجوی میکردند افراد صادق آنها فکر میکردند که تود و هاجر فرد آنها هستند و یا برخی مادران که بچه های شان در جریان رجوی بود مواعد ام شده اند چون فرزند آن خود را بی گناه و در رخط اسلام و ائمه اطهار اسلام اللعللیم میدانند و جمهسوری اسلامی را ناحق می شمارند ، کارا خوا بهائیه نظیر خوا بهائیه انجمن دل برتایید ائمه از جریان رجوی میبینند و با این طرق خود را دلگرم میکنند و لحظه ای تامل نمیکنند که فرزند انشان فدای چه خط مشی خطرناکی شده اند .

این جریان به تشکیلات و سازماندهی مقدم براید ثولوژی و خط مشی اصالت میدهند و در نتیجه صرفاً رابطه مکانیکی با رهبری و امامت و املاک حقانیت و رخط امام بودن میدانند و وحدت اید ثولوژیک و رخط مشی را برای اثبات اینکه رخط امام زمان (عج) هستند بد نبال یا متن نمونه هائی که رابطه تشکیلاتی آنها را با امام زمان برساند هستند .

حال آنکه یکی از دلایل غیبت امام زمان (عج) این است که شیعیان با آن حضرت پیوند اید ثولوژیک و رخط مشی پیوسته و تبیین الهی از امامت داشته باشند (دعای امام زمان) .

در زمان پیغمبر (ص) و ائمه اطهار اصحابی بودند که خط فکری آنها را میرفتند ولی به صرف داشتن رابطه خویشاوندی و رفت و آمد با آنها از همفکران و رزندگان آنها جلوس میکردند کسانی که فکر میکنند صرف رابطه تشکیلاتی داشتن خط امامی بودن است به این اشتباه دچار میشوند . چه بسا زمندگانی که

باین ترتیب بدون اینکه انگیزه مان لقاء الله شود و گرایش انحرافی را از خودمان بزدائیم نمیتوانیم خود را سر باز امام زمان (عج) دانسته و ...

هیچگاه امام خمینی را از نزدیک ندیده اند ولی در رخط امام عمل میکنند . اما افرادی هم در نظام خط امام نفوذ داشتند و رعین حال با اید ثولوژی و رخط امام اختلاف نشان بنیادی است مثل بنسی صدر .

نظریه سوم : تبیین مکانیکی رابطه امام زمان (عج) و امت ؛ ملاک تقرب به امام زمان (عج) مسلح شدن به اید ثولوژی و خط مشی امام زمان (عج) و شرکت فعال در عمل صالح زمان است با این تبیین که امام زمان (عج) در تمام حرکتهای صالح نقش پیشتاز دارد و نزدیک شدن به امام زمان (عج) بدون شرکت در عمل صالح و یافتن شیوه های امام زمانی میسر نیست .

شیعه واقعی به نیاز امام زمان (عج) اصالت میدهد و نیرو و امکانات خود را در جهت آن فعال و وسیع میکند . نیاز امام زمان (عج) که تقرب الی الله از طریق رشد و گسترش امت واحد است و دیدیم که غیبت نیز شیوه ای برای پاسخگویی به همین نیاز بود و عمل صالح هر زمان هم در واقع شیوه رشد مرحله ای امت واحد و رفیع موانع این رشد است .

به این ترتیب بدون اینکه انگیزه مان لقاء الله شود و گرایش انحرافی را از خودمان بزدائیم نمیتوانیم خود را سر باز امام زمان (عج) دانسته و در تشکیلات آن حضرت باشیم .

شرط رسیدن به امام زمان (عج) رسیدن به مرحله ای است که تمامی وجود مان و حرکاتمان لیس باشد . شعری که در ریس زمندگان مصلح شده نیز چنین مضمونی را میرساند :

مهدی ای مولا نوکل زهرا یا ور مستضعفان یاری نما مارا

ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزدائیم . امام خمینی .

در چهار انسی من همی دانم

با اسیرانسی من همی دانم
جبهه می آیی من همی دانم
هر کجا صالحترین کار است تو آنجائی
هر کجا صالحترین کار است تو آنجائی
مهدی ای مولا نوکل زهرا

کسانی در سازماندهی امام زمان قرار میگیرند

آن سازماندهی حق است که ما را مستقیماً از خدا بر نبوت و امامت
رسانده و روابطمان را بر اساس آن تنظیم کنیم، یعنی تحقق صفات
خدا را در روابط و سازماندهی مان ببینیم...

کسانی در سازماندهی امام زمان (عج) قرار میگیرند که در جهت
متصف شدن به صفات الهی و شیوه های حق باشند و در این
راه است که به امام زمان نزدیک میشوند. یعنی همان ملاک
و شیوه هایی را که امام زمان در بالاترین مرتبه تحقق داده اند
اینهم هم سعی کنند در خودشان تحقق دهند.
اما شیوه های گمانیبا و صدیقین و ائمه علیهم السلام دارند چنین
است که در برخورد با پدیده ها اساساً را ایمان به خدای
واحد قرار میدهند که به آن "برهان صدیقین" گفته میشود
منظور از روش صدیقین این است که از خدا به جهان میرسیم
از خدا به پدیده ها میرسیم از بالا به جهان نگاه کنیم.
(شهید مطهری در کتاب "تاساگراز قریب به همین مضمون آورده اند)
حالا کسانی میتوانند در سازماندهی امام زمان (عج) قرار بگیرند
که در شیوه ها و تفکر در جهت تحقق این روش بکوشند. هر
میزان که این ملاک را در خودشان تحقق بدهند و خودشان را
با آن تزکیه کنند به امام زمان (عج) نزدیک میشوند.
گفته شد ملاک حقانیت یک سازماندهی طول و عرض تشکیلاتی
نیست و شاهد بوده ایم که این ملاک در گذشته اثرات نادرستی
هم داشته است. ملاک سازماندهی تقرب بخداست و آن
سازماندهی حق است که ما را بیشتر بخدا نزدیک کند.
سازماندهی امام زمان (عج) همان امت واحده یا دولت کریمه
است. آن سازماندهی حق است که ما را مستقیماً از خدا
به نبوت و امامت رسانده و روابطمان را بر اساس آن تنظیم
کنیم یعنی تحقق صفات خدا را روابط و سازماندهی مان ببینیم
حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه چنین میگویند:

حکمتها شماره ۲۲۹

ان نوما "عبدوا الله رغبة فتلک عبادة التجار وان نوما"
عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبيد وان نوما"
عبدوا الله شکرا " فتلک عبادة الاحرار
گروهی خدا را از روی رغبت بندگی میکنند و این عبادت
بزرگانان است و گروهی خدا را از روی ترس بندگی مینمایند
و این عبادت غلامان است و گروهی از روی سپاسگزاری خدا را
بندگی میکنند و این عبادت آزادگان است.
حضرت علی (ع) چنین تبیین میکنند که اینها کسانی اند که
نه ترس از دوزخ باعث حرکتشان است و نه شوق به بهشت
ملاکشان جنت مادی و جنتی که در آن رفاه و آسایش باشد

نیست اینها به خود خدا مشغولند. لوجه التمسک
میخواهند خدا را بنده باشند و انگیزه شان عشق و شوق به
خدای واحد و کمال مطلق است. به این دسته "احرار" می
گویند یعنی بندگان آزاد.

امام خمینی در سخنرانی عید مبعث سال ۶۰ در آیات
آخر سوره فجر تفسیری از جنت و جنت لقا کردند که همیسن
مضمون را میرساند.

در آیات: یا ایها النمر العظمی ارجعی الی ربک راغیة
مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنسی (ای نمره عظمی
و دل آرام، بازگرد بسوی پروردگار خویش خشنود و خشنود شده
بسرور آری در بندگانم و در آری بهیستم) امام خمینی "جنسی"
را جنت لقا نامیدند و گفتند که این جنت غیر از جنت های دیگر
است. خیلی بخاطر آسایش به بهشت میروند و وعده هایی
که به آنان داده شده است. اما این جنتی فقط خود خدا
مطرح است آنها فقط خدا را میخواهند.

شهید عبدی میگوید "آرامشی که در لحظه دفاع از حق
بما دست میدهد حقیقی است". آن آرامشی که لحظه دفاع
از حق به انسان دست میدهد پرتوی از جنت لقا است.
و امام زمان (عج) کسی است که در اعلا درجه در این جنت لقا
قرار دارد و در همین دنیا هم در جنت لقا قرار دارد. امام زمان
منطوق انسانهایی است که در این جنت لقا باشند. بودن در جنت
لقا یکی از ملاکهای بودن در سازماندهی امام زمان (عج) است.
یعنی صرفاً برای خدا فکر کنند، کار کنند، و ملاکتر هم تحقق
روش صدیقین است.

امام زمان (عج) کسی است که زندگی پر در دوزخ و جان بگسی
را انتخاب کرده و با تحقق شیوه های حق جنت لقا را رعینیت
می بخشد.

وقتی صحبت از دین اسلام یا روشهای اسلام می کنیم
باید توجه داشته باشیم که برخلاف ایدئولوژیهای دیگر
روشهای اسلام ملاکها و معیارهای ثابتی دارند بقول قرآن
سوره ۳۵ آیه ۴۲: قلن تجد لسنة الله تبديلا ولن
تجد لسنة الله تحويلا" (هرگز نیایی شیوه خدا را
دگرگونی و نه هرگز نیایی شیوه خدا را بازگشتی)

یعنی سنتها و روشهای الهی ثابت است. امام زمان
و ائمه علیهم السلام و انبیا در طول تاریخ روش واحدی

در مرحله کربلا بی جنگ در میان تمام خطوط نارسا و آلوده

که مطرح میشد، از جمله گرفتن بغداد یا عدم حمله به عراق یا
این منطق که چسبیدن عملی تجاوز محسوب میشود. خط فسرچ
و گشایش خط امام، خط آزادی کربلاست. خط مقاومت و ایثار
خط پیوند با مردم مستضعف عراق و رشد آنها و کمک به این مردم
محروم برای قیام در مقابل ظلم بعثی - صهیونیستی است. راه -
خدا، راه بسیج توده ها و پیروزی تمامی مردم منطقه برای آزادی -
قدر و نابودی صهیونیسم و ارتجاع است.

آری تنها راه راه مهاجرت و فرج به معنای قرآنی آن و راه
تکیه به توده ها و بسیج مردم مستضعف است (صیرورت الی الله)
و اینکه از شیوه های خود کفا استفاده کنیم. اما اینکار یک امر روز -
مدت بود و امروز فردا به پیروزی کامل میرسیم. ولی ایمان داریم که

در مقابل توطئه های امپریالیسم خط اصیل، خط انقلاب، خط مقاومت و فرج است خط صبر و ایثار،
خط هجرت الی الله و شهادت، خطی است که راه استفاده از تضاد های دشمن را، تشدید حرکت حق و
شتاب در تکامل می داند.

داشته اند که همان روش صدیقین باشد. تشکیلات امام زمان
را از همین شیوه های حق میشناسیم. اگر مابینای روش تفکر
مبنای عرفان، اخلاق و اقتصاد و سیاست خود را خدا اوصاف
الهی قرار دهیم مسلح به شیوه های حق میشویم. ملاک اینک
چکسی در خط امام زمان است همین است. کما اینکه قرآن هم
برای معرفی بندگان صالح خدا همین ملاک اساسی را بطور
ساده بیان میکند. در سوره یس آیه ۲۱: اتبعوا مسن
لا یسلکم اجرا" و هم مهتدون (پیروی کنید آنان را که
از شما مزدی نمیخواهند و ایشان هدایت شده اند.)

این یک ملاک منطبق بر فطرت است. در سوره یس که صحبت
از حبیب نجار میشود آن جا که آن در رسول نزد قوم می آید
و آن قوم آنها را طرد میکنند. حبیب نجار رسیده و میگوید
اتبعوا من لا یسلکم اجرا" و هم مهتدون برای شناخت
رسول خدا و امامت حقه روش الهی را ملاک قرار دهید. یعنی
دنبال امامتی بروید که نه تنها خودش هدایت شده باشد بلکه
هیچ اجری هم از شما نخواهد نجار هم با همین ملاک قرآنی
تسلیم میشود.

کسی که از غیر خدا اجری نخواهد در این زمان میتواند در
تشکیلات امام زمان و مورد تأیید او باشد و این ویژگی را
انسانها بنا به فطرت خدا طلبشان میفهمند. سراینکه
شهید حسین فهمیده اینقدر در نظر امام خمینی و مردم ارزش
یافته بنظر میرسد در اینست که شهید فهمیده و قسمتی در
مرحله اول تیر میخورد اگر هم ناجای ایستاد و شهادت
میرسد از نظر مردم شهید محسوب شده و حتماً به بهشت
هم میرفت، ولی او به این مرتبه اکتفا نکرد و انگیزه اش رفتن
به بهشت نبود در عین حال که زخمی بود و رسالتش را از
نظر مردم و امام انجام داده بود ولی نازنجک را به گمرسته

باتن خون آلود به زیر تانک رفت. این حرکت تنها باعث خدا
و شوق دیدار خدا تبیین میشود هیچ انگیزه دیگری نمیتواند
باعث این حرکت بشود. اینجا است که امام خمینی او را "رهبر
ماوشما" دانستند یاران امام زمان (عج) از این قبیل هستند.

ادامه دارد

حاکمیت واقعی بانیروهای حق است. بشرط آنکه حق بدانیم، از
مردم جدا نشویم و خط مشی اسلامی سابقان را داشته باشیم. در این
صورت، قول خدا "اجرا" میشود و حق بر باطل غلبه پیدا میکند.
ولی باید صبر انقلابی داشته، بقول مادرانمان صبر کوچک خنا
چهل سال است. چنانکه حضرت موسی ۴۰ سال در بیابان
تیه سرگردان بود و حضرت یعقوب ۴۰ سال در فراق یسوسف
گریست.

به امید پیروزی تمامی مستضعفان و رهایی قدر از طریق کربلا
به شیوه های کربلا بی رهبری امام خمینی. "والسلام"
پاورقی:

(۱) - متن کامل آن در نواری ضبط شده است.
(۲) - رجوع شو به اسناد لانه جاسوس از دانشجویان
مسلمان پیرو خط امام که ۲۰ صفحه راجع به بقای نوشته شده
است.

(۳) - کهمانطور که سید حسین موسوی رهبری از جناحهای
شیعیان لبنان در مصاحبه با لوموند گفته است که انشاء الله بعد
از او گونی دولت عراق بایرادان ایرانی به قدس خواهیم رفت.
(۴) - رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله ای است که با قلب کوچک خود که
ارزشش از هزارها زبان و قلم ما بزرگتر است نازنجک به کمر بسته و
خود را بر تانک دشمن انداخت و آنرا منهدم نمود و خود نیز
شربت شهادت نوشید.



جنگ اسلام و کفر از کربلا به قدس

کیهان ۶۲/۷/۳۰
عملیات والفجر با رمزبایالله یاالله
یاالله و منظور قطع ارتباط انقلاب
و ابادی داخلی استکبار جهانی با
رژیم صهیونیستی بغداد انهدام -
وسیع نیروهای دشمن در منطقه
عملیاتی خارج کردن شهرهای
مبین اسلامی از زیر آتش دشمن
در ساعت ۲۴ شب انجام گرفت .
در جریان این نبرد هاپاسگساده
بناسوته ، پادگان گرگ بدست
نیروهای اسلام در آمد که به اکیلو
متری شهرنجون رسیدند .

کیهان ۶۲/۷/۱
جنایتکاران مزدور و صدامی در پی
شکستهای مفتضحانه خود در جبهه
های نبرد مناطق مسکونی در زفول
در ساعت ۱۶/۳۳ دقیقه بوسیله
دوموشک در ساعت ۱۷/۳۷ بوسیله
یک موشک هدف قرار دادند .

از صغیر اول

دستوی تفرقه افکن

ناکتر مصدق و مرحوم آیت الکاظمی
اختلاف افکنند . این دستهای
تفرقه افکن اختلافات فرعی را بزرگ کرده
و از گاه کوه میساختند . از طرف دیگر
این دستهای مرموز اختلافاتی که بین
شهید نواب و آیتاله کاشانی و دکتر
مصدق با مرجعیت آنوقت وجود داشت
بزرگ کردند و مرجع وقت را نسبت به
کل مبارزین بد بین نمودند . جریان
وابسته بشرق یعنی حزب توده و جریان
های وابسته به غرب در پیاده کردن
شیوه انزوا - سرکوب که از روشهای
دیرینه امپریالیسم است فعال شدند
بالاخره کید تا شکل گرفت و به هیچیک
از طرفین دعوایم نکرده ، ابتدا دکتر
مصدق در ستگیر محاکمه و محکوم گشت و
تا آخر عمر تبعیدی باقی ماند ، مرحوم
آیت الکاظمی را بازداشت و بازجویی
و سپس خانه نشین کردند . شهید دکتر
سید حسین قاضی را دستگیر و به
زند ان افکنده ، بازجویی محاکمه و اعدام
نمودند ، شهید نواب صفوی و یارانش
را بازداشت محاکمه و سپس اعدام نمودند
جریان وابسته ای که بعد از کودتای
۲۸ مرد حاکم شد همرا منزوی و
سرکوب نمود . بعنوان مثال تیمسار
آزموده یکی از دستهای مرموز و سلطنت
طلبی بود که در دوره نهضت ملی در
دادستانی ارتش مشغول بکار بود و

ساعت ۱۷/۵۵ نیز شهر قهرمان
مریوان را بمباران کردند که در هر
منطقه منجر به شهادت نوزدهم شدن
عده ای از هموطنان بیگناه ما گردید .

کیهان ۶۲/۷/۱۵
روز شنبه مزدوران صدام
بارد بگوشه مقاومت اند بمشک را با
پرتاب موشک زمین بزمین مورد حمله
قرار داد . که بیش از ۱۷ تن شهید
۶۶ تن مجروح برجای گذاشت .
در میان شهید او مجروحین زنان
بارد اروکودگان غرد سال و همچنین
نوزادان چند ماهه مشاهده میشود
هنگامیکه نیروهای امداد مشغول
ببرون آوردن مصدومین و مجروحین
از زیر آوار بودند یک کودک ۸ ساله
از زیر آوار برون آورده شد که فریاد
جنگ جنگ تاهیروزی سر میداد .
همچنین در ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه
به حریم قضائی نهباند تجاوز کرد
که در نتیجه ۳ تن شهید و ۲۵۰ -
نفر مجروح شدند .

کیهان ۶۲/۸/۱
عراق با پرتاب ۶ موشک زمین به
زمین صدها نفر را در مسجد سلیمان
و زفول شهید و مجروح کرد تعداد
شهید ای مسجد سلیمان و زفول

۱۱۶ تن و مجروحین ۳۱۵ تن
اعلام شد .

کیهان ۶۲/۸/۱۲

در حمله موشکی جنایتکاران بغداد
بمدرسه راهنمایی کیهان ۶۹ -
در انش آموزی معلم شهید شدند .

کیهان ۶۲/۶/۳۱
ریاست جمهوری بناسبت هفته
جنگ : تا وقتی صدام ترفه است
عکس العمل ما همان است که هست
و در صورت رفتن صدام نیز ملت عراق
زیر بار هیچ نظام تحمیلی نخواهد
رفت و ما فرض اینکه دولتی علوی الظاهر
مردمی و باطننا استکباری بخواهند
در آنجا حاکم شود را خیلی متصور
نمیدانیم . ما امروز تجربه های جدید
داریم که فکر میکنیم موفقیت مائیدتی
اجتناب ناپذیر است و میتوانیم پیای
بدشمن ضربه بزنیم و قصد ما از ورود
به داخل خاک عراق دفاع بوده و به
نظر من بدون استقرار ریشخوشی از
خاک عراق مانع میتوانیم از حق خود -
دفاع و خسارت های هنگفت جنگ را
جبران کنیم .

کیهان ۶۲/۷/۲
سخنان رئیس جمهوری در مراسم
اولین روز هفته جنگ در بهشت زهرا

بعضی از سران کشورهای و مسئولین
سازمان های بین المللی و گاهی هم
از روی دلسوزی در مصاحبه ها و مطبق
ها آرزو میکنند که جنگ ایران و عراق
هرچه زودتر تمام شود .

در میان این افراد بعضی ها دلسوز
اند و فرضی و مرضی اند و بعضی ها
هم دارند من به آنها که دلسوزند
میگویم آباشما واقعا میخواهید ایمن
جنگ این آتش خاموش شود اگر سر



عقیده شما این است ببینید افروزنده
این آتش و ادامه دهند آن کیست
تهاجم یک لحظه هم بد است یک
قدم هم رشت است اما دفاع سالیان
در راهم خوب است ما از خود مان
دفاع کردیم و الا نهم داریم دفاع
میکنیم ما داریم از حیثیت اسلام
دفاع میکنیم اگر جلوی این متجاوز
گرفته نشود ، اگر بینی این متجاوز
خاک مالیده نشود ریشه تجاوز از این
منطقه هرگز قطع نخواهد شد .

کیهان ۶۲/۸/۱۵
طی کنفرانس مطبوعاتی حضرت
الاسلام حکیم گنت : هر چه سرزمین
های آزاد شده گسترش یابد ما قادر
خواهیم بود پایگاههای جدید تری
را برای نیروهای مجاهد خود ایجاد
کنیم .

کیهان ۶۲/۸/۱۰
چهارمین قطعنامه حامیان صدام
تسلیم شورای امنیت شد و این شورا
با ۱۲ رای موافق و ۳ رای معترض
آنها تصویب کرد .
دکتر رجایی خراسانی در رابطه با
قطعنامه شورای امنیت گفت : فکر
نمیکم که شورای امنیت در این مرحله
کاری بتواند انجام دهد چرا که
جمهوری اسلامی بموقع حرکت کرد
و در حقیقت شورای امنیت را با شکست
مواجه ساخت آنها انتظار داشتند که
خیلی راحت قطعنامه برای مثبت
کلیه اعضا تصویب کنند و بعد
بگویند ایوان با هر قطعنامه ای مخالف
است و در نتیجه کشور ما را جنگ طلب
و معاند با حرکات سازنده معرفی
کنند اما حرکت به موقع جمهوری اسلامی
و ارائه قطعنامه ای در مقابل قطعنامه
شورای امنیت و ارائه پیشنهادی
مقابل باعث شد تا این بار نیز
شکست مواجه شود .

کیهان ۶۲/۶/۱۹
قضات دادگاه بین المللی اسلامی
جهت بازید از مناطق مسکونی
عراق موافقت نکرد است .
محمد جمیل قاضی اهل تسنن
گفت : من در ایران از زبان امام
خمینی شنیدم که هیچ تفاوتی میان
شیعه و سنی نیست او گفت امام صلح
با کافر را رد کرده اند و از آنجاییکه همه
ما مسلمانیم نمیتوانیم صلح خفت بار
را بپذیریم در حالیکه عراق با حمایت
ایرند رتبه پنج شهر ایران که محل
سکای ۳ میلیون نفر مسلمان بوده -
حمله و آتربا خاک یکسان کرده ما
نباید بی تفاوت برجای بنشینیم .

کیهان ۶۲/۷/۱۹
نماینده امام در شورای عالی
دفاع هاشمی رفسنجانی در رابطه با
باحثات وحشیانه موشکی گفت :
در حال حاضر ما ایزاری برای جلو
گیری از این عمل بطور رضی نداریم
ولی این جنایت همانطور که پیش
از یکسال ونیم و دو سال است ادامه
دارد بالاخره چون مشکلی برای ما
دارد امید این را داریم که بتوانیم
مرکز آتش را خاموش کنیم و از این جهت
که تا این موشک ها هست و جنگ هم
در مرز و نزد یکی مرزهاست فعلا
تدبیری برای مانسیست و انشاء الله
در فرصت مناسب در مورد مرکز پرتاب
موشکها اقدام خواهیم کرد .
در رابطه با مسئله تحویل سوپر
اتاندر ها گفتند : اصل مسئله
در مرحله فعلی یک مرحله تبلیغی

مبارزه امروزی است طبیعی ولی از یکطرف
خداوند راه توبه را برای بندگان حقیقت
طلب بازگذاشته و ضمنا " دیگران هم
باید اشتباه یک آدم مبارز را نقد
بزرگ نکنند که آدمهای عاقل طلب
تیرت گردند ، و کاری نکنیم که مشمول
ضرب العثل معروفی شویم که : نارسائی
ها بزرگ و خیانتها فراموش شود .
دیدیم که صهیونیستها با به شهادت
رساندن عناصر زیادی از فلسطینی ها
در راه آزادی قدس سازمان آزاد بخش
را دچار کم کیفیتی نمود . وقتی مبارزه
با صهیونیسم مشکل میگردد و کیفیت
لازمه در مبارزین وجود ندارد جناحها
بجای ریشه یابی و شیوه یابی بجان
هم افتاده و نیروهای بالقوه انقلابی
به قتل هم میبرند از دوشمن راشاد
می کنند .
امام خمینی در پیام تاریخی اخیر
۶۲/۹/۲۷ به توطئه دشمنان انقلاب
بهمین شیوه انزوا سرکوب ایشان را
کردند و گفتند آنها قصد دارند ابتدا
نخست وزیر را بکنار بکشند سپس به سراغ
رئیس جمهور رفته و بعد " مجلس را کنار
زده و بعد " به سراغ روحانیت بیایند
و حتی به روحانیون توصیه کردند که
تضعیف دولت تضعیف روحانیت نیز
هست که هشدار یی بود بجا .
کسانی که بلحاظ اختلافات فکری و
فرض و نا آگاهانه در صدد سقوط نخست
وزیر هستند باید بدانند که دستهای
مرموز و پنهان و وابسته بخود آنها هم
رحم نخواهد کرد .
والسلام

ما باید الان تمام کوششمان را بکار بیندازیم که این جنگ را به پیروزی برسانیم.

امام خمینی



منطقه

انفجار مقر تفنگداران امریکایی و فرانسوی در بیروت

کپهان ۶۲/۸/۴
رقم کشته شدگان امریکایی در انفجار به ۲۱۴ تن و کشته شدگان فرانسوی ۳۸ نفر میرسد.

متابع امریکایی گفتند در ستاد کل تفنگداران امریکایی در بیروت که منفجر شد یک مرکز مخابرات لیزر در بام فوق العاده مدرن جای داشته که ستون فقرات تمامی زیر ساخت نظامی امریکا در لبنان بوده است.

کپهان ۶۲/۸/۲
سفیر سوریه در بک مصاحبه تلویزیونی تاسف عمیق دولتش را به خاطر مرگ تفنگداران امریکایی ابراز داشت وی گفت: این تفنگداران برادران ما هستند هر چند که ما در باره ماوریتشتان عقاید متفاوتی داریم.

کپهان ۶۲/۸/۲
محمود لبادی سخنگوی شورشیان افراطی گروه الفتح که از حمایت سوریه برخوردارند گفت: هر قدر تفنگداران بیشتر کشته شوند سیاست امریکا بیشتر آشکار میشود و هر قدر سیاست امریکا بیشتر معلوم شود به نفع مسئله فلسطین است.

کپهان ۶۲/۸/۲
نهبه بری رهبر جناح شیعه امل بمب گذاری علیه نیروهای امریکایی و فرانسوی پاسدار صلح در لبنان را محکوم کرد و گفت: هدف این بمب گذاری ها آن است که توجه از شورش شیعیان در جنوب لبنان علیه اسرائیل منحرف شود.

کپهان ۶۲/۸/۲
ابومیزد سخنگوی سازمان آزادی بخش فلسطین گفت: این سازمان کاری با انفجارها ندارد ولی جای شگفتی نیست که متجاوزان در انتظار پاسخ باشد وی اظهار امیدواری کرد نیروهای چند ملیتی یکباره و بطور صلح آمیز لبنان را ترک کنند.

کپهان ۶۲/۸/۳
سفیر سوریه گفت: این انفجار تلاشی برای خراب کردن کنفرانس ژنو (کنفرانس آشتی ملی لبنان) بوده است.

کپهان ۶۲/۸/۱۴
انقلابیون مسلمان لبنانی مقر فرمانداری نظامی صهیونیستی در شهر صور را منفجر کردند که در نتیجه تمامی ساختمان در طبقه این مقر منهدم شد و فرمانداری نظامی و تعداد

و بقول خودشان شانتاژ است برای ضعیف کردن روحیه رزمندگان ما - مردم ما و همچنین روحیه دادن به نیروهای بعثی و حامیان حزب بعث میباشد و این عمل جز یک شانتاژ بین المللی سیاسی مسئله دیگری نیست. سیاست مادر شورای عالی دفاع و خدمت امام چنین ترسیم شد که ما امنیت خلیج فارس را تا موقعی حفظ میکنیم که صادرات ما از خلیج فارس بمرور می باشد و اگر روزی در جنگ هر قدر رتی چه صدام و چه خارجیه بر بورد رتبه خواهند مارا از نفت محروم کنند محاسبه این موه برای دشمنان ما خیلی آسان است. زیرا که وقتی ایران نفتش را نداشته باشد طبیعا خلیج فارس برای ایران ارزشی ندارد.

کپهان ۶۲/۶/۲۸
حجت الاسلام خامنه ای در خطبه نماز عید قربان: ... من در اینجا میگویم که بدانید هرگونه سلاحی که بعراق بدهد در سرنوشت جنگ تاثیر نخواهد گذاشت اما از سوی دیگر ماتحویل سلاحهای تخریبی بعراق را از سوی کشورهای سلطه گرانگردد و جواب نخواهیم گذاشت. امیدویم اگر به عراق سلاحی داده شود که مانع صدور نفت ایران بشود از خلیج در بگریک قطره هم نفت صادر نخواهد شد. ما بر تنگه هرمز تسلط کامل داریم و اگر نخواهند خرابکاری کنند ما هم به وظیفه خود عمل خواهیم کرد.

ما توانسته ایم با دست خالی و بدون حمایت هیچ قدرتی رژیم را که همه ابرقدرتها و ارایاری میکنند از نادر آوریم. از سوی آنها برای آنکه جنگ راه پایان آمریکایی آن برسانند شهرهای مرزی ما را میکوبند. چرا باید آنها را قهرمان راهرشب و روز مورد حمله قرار دهند و از سوی دیگر لحن آنها، لحن ملتسانه ای برای نجاتشان از این جنگ باشد.

کپهان ۶۲/۷/۹
دکترولایتی وزیر امور خارجه در اجلاس هیه مجمع عمومی سازمان ملل: ماهه مجمع بین المللی اطمینان می دهد که ما از زمانیکه بتوانیم منافع اقتصادی خود را در خلیج فارس حفظ کنیم قادر خواهیم بود امنیت کامل این منطقه و عبور و مرور سالم کشتیها را نیز طبق موازین و مقررات بین المللی تضمین کنیم.

ما اعلا امید داریم که پیش از این نمیتوانیم شاهد عبور کشتیهای پرازا سلحه از تنگه هرمز که به مقصد بنادر جنوبی خلیج فارس از سوی سوداگران مرگ - برای رژیم بغداد ارسال میگردد بوده و در آینده که کنترل بیشتری بر این تنگه اعمال خواهیم کرد و با قاطعیت میگویم که هرگونه تهدید به منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس انسداد کامل تنگه هرمز و توقف صدور نفت از این منطقه را بدنبال دارد.

زیادی افسر و سرباز دشمن هلاک شدند. سه ساعت پس از انفجار در صور سازمان جهاد اسلامی مسئولیت آن رابه عهده گرفت و گفته اند که ما حاضریم ۲ هزار مبارز کشته دهیم تا دشمن صهیونیست از جنوب لبنان بمرور رود. ما سربازان خدا ایم نه ایرانی هستیم و نه سوری، و نه فلسطینی ما مسلمانانی هستیم که به احکام قرآن عمل میکنیم.

آزاد بخش فلسطین است نام برده شده است. کمیته مرکزی الفتح بار دیگر قرارداد های کمپ د یوید و طرح ریگان درباره خاورمیانه و همچنین تمام ابتکارها و طرح های که در آن حقوق مسلت فلسطین به برخورداری از یک کشور مستقل در نظر گرفته نشد است را رد کرده است.

عرفات: من آمادام با سبب یک گفتگویی مستقیم با حافظ اسعد

در کربهای درونی الفتح و عملیات فدائی ضد صهیونیستی - امپریالیستی

امروز در لبنان در جریان وجود دارد: ۱- گروههای خود جوش و رزمنده های که لبه حملات خود را متوجه دشمن اصلی (صهیونیسم - امپریالیسم) کرده و با عملیات فدائی آنها را به زانو در آورده است. ۲- در کربهای داخلی سازمان آزاد بخش که دل همه انقلابیون و متعهد را بدرد آورده.

کپهان ۶۲/۸/۱۴
لیست عملیات انفجار مراکز سیاسی - نظامی نیروهای مداخله کرد در لبنان:

۱- ساختمان پنج طبقه عراق در ۲۵ آذر ۶۱ بر اثر انفجار مواد منفجره که در یک وانت بار شده بود ویران گردید و ۵۰ تن را کشت.

۲- ساختمان هشت طبقه ستاد مرکزی ارتش صهیونیستی در شهر صور در ۲۰ آبان ۶۱ ویران شد و ۹۰ تن را کشت. شاهدان گفتند یک اتوبوس حامل بمب عامل انفجار بوده است.

۳- سفارت امریکا در ۲۹ فروردین ماه ۶۲ بر اثر انفجار یک تن مواد منفجره که در یک کامیون حمل میشد ویران گردید و ۶۳ تن از جمله ۱۷ امریکایی را کشت.

۴- مرکز چهار طبقه نیروهای مداخله گر امریکایی در فرودگاه بیروت در راول آبانماه ۶۲ بر اثر انفجار و نیم تن مواد منفجره که در یک کامیون حمل میشد ویران گردید و ۲۳۰ تفنگدار رابه هلاکت رساند همان روز ستاد چتربازان فرانسوی در حمله مشابهی ویران شد و همها سرباز فرانسوی کشته شدند.

۵- ستاد ارتش صهیونیستی در شهر صور لبنان در ۱۳ آبان ۶۲ بر اثر انفجار موادی که بوسیله یک کامیون حمل میشد ویران گردید در تمام این عملیات رانندگان آگاهانه جان خود را فدای هدف کردند.

کپهان ۶۲/۸/۱۶
حسنی مبارک: رهبری جدید سازمان آزاد بخش فلسطین نه تنها حلال مساله نخواهد بود بلکه این مساله را پیچیده تر میسازد. تاکنون میانه روترین رهبری که پیش از دیگران میان جناحهای مختلف سازمان آزاد بخش مورد تحسین است هنوز با سر عرفات است.

کپهان ۶۲/۷/۲۷
در اعلا میه کمیته مرکزی الفتح از جنبش مخالفت بعنوان کودتایی که هدف آن نه تنها کنترل سازمان

اینجا جای آنکه بدشمن اصلی بپردازد بجان هم افتاده و نسل انقلابی فلسطین را قربانی میکنند خوب بود که آنها با الهام از عملیات فدائی گروههای خود جوش از این دو طبقه غلط که در رختش و غریب است بدآمده و راهی را بپیمایند که دشمنان از آنها مایوس شوند نه آنکه دل آنها شاد شود و به جشن و سرور بپردازند.

کپهان ۶۲/۸/۱۴
لیست عملیات انفجار مراکز سیاسی - نظامی نیروهای مداخله کرد در لبنان:

۱- ساختمان پنج طبقه عراق در ۲۵ آذر ۶۱ بر اثر انفجار مواد منفجره که در یک وانت بار شده بود ویران گردید و ۵۰ تن را کشت.

۲- ساختمان هشت طبقه ستاد مرکزی ارتش صهیونیستی در شهر صور در ۲۰ آبان ۶۱ ویران شد و ۹۰ تن را کشت. شاهدان گفتند یک اتوبوس حامل بمب عامل انفجار بوده است.

۳- سفارت امریکا در ۲۹ فروردین ماه ۶۲ بر اثر انفجار یک تن مواد منفجره که در یک کامیون حمل میشد ویران گردید و ۶۳ تن از جمله ۱۷ امریکایی را کشت.

۴- مرکز چهار طبقه نیروهای مداخله گر امریکایی در فرودگاه بیروت در راول آبانماه ۶۲ بر اثر انفجار و نیم تن مواد منفجره که در یک کامیون حمل میشد ویران گردید و ۲۳۰ تفنگدار رابه هلاکت رساند همان روز ستاد چتربازان فرانسوی در حمله مشابهی ویران شد و همها سرباز فرانسوی کشته شدند.

۵- ستاد ارتش صهیونیستی در شهر صور لبنان در ۱۳ آبان ۶۲ بر اثر انفجار موادی که بوسیله یک کامیون حمل میشد ویران گردید در تمام این عملیات رانندگان آگاهانه جان خود را فدای هدف کردند.

کپهان ۶۲/۸/۱۶
حسنی مبارک: رهبری جدید سازمان آزاد بخش فلسطین نه تنها حلال مساله نخواهد بود بلکه این مساله را پیچیده تر میسازد. تاکنون میانه روترین رهبری که پیش از دیگران میان جناحهای مختلف سازمان آزاد بخش مورد تحسین است هنوز با سر عرفات است.

کپهان ۶۲/۷/۲۷
در اعلا میه کمیته مرکزی الفتح از جنبش مخالفت بعنوان کودتایی که هدف آن نه تنها کنترل سازمان

کپهان ۶۲/۸/۱۴
انقلابیون مسلمان لبنانی مقر فرمانداری نظامی صهیونیستی در شهر صور را منفجر کردند که در نتیجه تمامی ساختمان در طبقه این مقر منهدم شد و فرمانداری نظامی و تعداد

افسران و سربازان دشمن صهیونیست شماره: ۱۱۴۸
تاریخ: ۱۳۶۲/۷/۱۱
یکی از افسران ارتش اسرائیل در حالیکه نشانه های تعجب در سیمایش هوید ابود میگفت: آنسان نمیگزیند بلکه با سر سختی میجنگند و واحد هایشان منظم هستند و دارای فرماندهی و استراتژی و تاکتیک اند و هنگامیکه آنان را یکی از خانه ها بیرون میرانیم از خانه دیگری به جنگیدن با ما ادامه میدهند.

حتی رئیس ستاد اسرائیل و نرال رافائیل اینان در تلویزیون روحمه جنگجویان و ایثارگران سربازان واحد های وابسته به سازمان آزادی بخش فلسطین راستود. و اگر شمار بسیاری از شهروندان اسرائیلی از سخنان پوززق و برقی که مناخیم بگین در تعریف از ماوریت و شجاعت سربازان اسرائیلی احساس فخر میکنند شمار بسیاری دیگری احساس نگرانی میکنند و تعداد آنها روز بروز افزایش میابد و این گروه خواسته های سلطه جویانه متاعه بگین و شارون را نه تنها مورد انتقاد قرار خواهند داد بلکه علیه آنها قیام خواهند کرد.

کپهان ۶۲/۸/۱۴
عرفات: پیمای به رئیس جمهور شوروی فرستاده است و در آن پیام عرفات از دستگاه رهبری شوروی تقاضا کرده است تا برای اجتناب از اینکه عملیات خصمانه به مقیاسی بزرگ در این بخش از سر گرفته شود و اتحاد شوروی تمامی وزنه سیاسی خود را بکار ببرد.

کپهان ۶۲/۸/۱۴
عرفات: فلسطینیها قربانی توطئه امریکا و اسرائیل هستند که در این مساله متاسفانه برخی کشورهای عرب نیز مداخله دارند. عرفات در مصاحبه ای گفت در ولشگرارتش سوریه و یکصد و پنجاه تانک ایمن کشور از حملات در روز شورشیشان پشتیبانی میکنند در ادامه گفت آنها از محورهای مختلف ما را مورد حمله قرار داده اند و دستشان بخون زنان و کودکان ما آغشته است.

کپهان ۶۲/۸/۱۶
حسنی مبارک: رهبری جدید سازمان آزاد بخش فلسطین نه تنها حلال مساله نخواهد بود بلکه این مساله را پیچیده تر میسازد. تاکنون میانه روترین رهبری که پیش از دیگران میان جناحهای مختلف سازمان آزاد بخش مورد تحسین است هنوز با سر عرفات است.

کپهان ۶۲/۷/۲۷
در اعلا میه کمیته مرکزی الفتح از جنبش مخالفت بعنوان کودتایی که هدف آن نه تنها کنترل سازمان

کپهان ۶۲/۸/۱۴
انقلابیون مسلمان لبنانی مقر فرمانداری نظامی صهیونیستی در شهر صور را منفجر کردند که در نتیجه تمامی ساختمان در طبقه این مقر منهدم شد و فرمانداری نظامی و تعداد

کپهان ۶۲/۸/۳
سفیر سوریه گفت: این انفجار تلاشی برای خراب کردن کنفرانس ژنو (کنفرانس آشتی ملی لبنان) بوده است.

کپهان ۶۲/۸/۱۴
انقلابیون مسلمان لبنانی مقر فرمانداری نظامی صهیونیستی در شهر صور را منفجر کردند که در نتیجه تمامی ساختمان در طبقه این مقر منهدم شد و فرمانداری نظامی و تعداد



هنگامیکه بزرگ شود چه میکند و چگونه با ارتش اسرائیل روبرو خواهد شد؟ این نسل خطرناکی است بسیار خطرناک، کودکان مانیتوانند چنین کارهایی را انجام دهند و ای-کاش میتوانستند مانند کودکان فلسطینی باشند، من نه خشمگین هستم و نه غمگین، من تنها تنهائسگران هستم، آخرنسلی مانند این نسل بسیار خطرناک است.

کنفرانس آشتی ملی

اطلاعات ۶۲/۸/۹
وزیر مشاور امور خارجی سوریه: سوریه با خوش بینی توأم با احتیاط بذاکرات کنفرانس آشتی ملی لبنان میگرد و معتقد است که در وهله اول میبایست موافقتنامه لبنان و اسرائیل لغو شود.

اطلاعات ۶۲/۸/۹
یک منبع دیپلماتیک عرب فاش کرد وزیر امور خارجه سوریه بعنوان ناظر از سوی کشورش در کنفرانس آشتی ملی لبنان شرکت خواهد کرد.

اطلاعات ۶۲/۸/۲۲
وزیر دفاع سوریه: عرفات مردان مسلح خود را وارد ارکود تابه مواضع جناحهای ملی پیشرو لبنان بپوش برند عرفات و همدستان وی میخواهند به اربابان امریکائی ثابت کنند که وی هنوز در صحنه است.

کیهان ۶۲/۸/۱۴
کنفرانس آشتی ملی لبنان بمدت یک ماه بتعویق افتاد.

نهی بری رهبر شبه نظامیان امل گفت: این کنفرانس ۵ روزه رهبران جناحهایی که در پی سالها رگیری خونین جد آمده بودند را بیکدیگر نزدیک ساخت.

کیهان ۶۲/۸/۱۵
حسین موسوی (ابوهشام) رئیس شاخه نظامی سیاسی امل که سال گذشته از نییبری جدا شد در رمورد کنفرانس ژنو گفته است: اگر از مساعده عوت هم میشد در این مذاکرات شرکت کنیم ما آنرا رد میکردیم - زیرا برای ما امکان ندارد با کسانی مذاکره کنیم که برای به اجراء آوردن طرح امریکا و تحمیل سیاست ریگان بکشور ما گرد آمده اند.

کیهان ۶۲/۸/۱۵
ابوهشام: ما از رویارویی مستقیم با امریکا استقبال میکنیم.

گرانادا

کیهان ۶۲/۸/۱۹
آمریکا و انگلیس یک دولت موقت در گرانادا روی کار آوردند.

معاون دبیرکل انکتابد بعنصوان رئیس دولت جدید گرانادا منصوب شد.

کیهان ۶۲/۸/۸
ارتش امریکا برای جنگ خیابانی با

مردم ۳ هزار تنگد ارد بگرد رگرانادا پیاده کرد. و با این ترتیب مجموع نیروهای امریکائی در این جزیره کوچک به ۶ هزار تن رسید. ورود این نیروها در جهت درهم شکستن مقاومت های مردم گرانادا که در نقاط کوهستانی سنگر گرفته اند صورت میگیرد فرمانده نیروهای امریکائی گفت:

حدود سیصد تا چهارصد گرانادایی در رکوهای مرکزی سنگر گرفته اند. وزارت خارجه انگلیس اعلام کرد یک هیات انگلیسی به منظور ملاقات با اتباع انگلیسی مقیم گرانادا وارد این جزیره شده است.

آگاهان سیاسی معتقدند که سفر این هیات انگلیسی جهت بررسی چگونگی تشکیل یک دولت موقت در گرانادا صورت گرفته است.

رهبراتیوی و رئیس سازمان وحدت آفریقا از سازمان ملل متحد و جنبش غیرمتعهده ها خواستند به مداخله نظامی و حشیانه امریکا در گرانادا پایان دهند. وزارت امور خارجه

جمهوری در مکزیک خلق کرده حمله به گرانادا را محکوم کرد.

کیهان ۶۲/۹/۸
وزیر کشور نیکاراگوئه اعلام کرد تجاویز امریکاییه نیکاراگوئه بمراتب سخت تر از تجاویزه گرانادا خواهد بود وی گفت در نیکاراگوئه امریکاییها میلیونها قبرمان در سراسر کشور که برای مبارزه آماده اند را خواهد یافت. و یک تورتیراد و افزود که همه نشانه ها و همه

اطلاعات که از دستگاه اطلاعات نظامی نیکاراگوئه بدست آمده نشان میدهد که تجاویزه مقیاس بزرگ علیه ملت مادر دست تهیه است و نیروهای مسلح گواتمالا و السالوادور و رهند و راس در این تجاویز نقش عمده ای را ایفا خواهند کرد. در حال حاضر در صد از ۳۴۴ کیلومتر مربع از خاک ایسن جزیره را در اختیار دارند.

کیهان ۶۲/۸/۱۰
هوایپماهای امریکائی یک بیمارستان را در گرانادا ایسارن کردند که اجساد پنجاه تن از قربانیان ایسن جنایت از زیر آوار بیرون آورده شد.

ترکیه

کیهان ۶۲/۸/۹
۲۵۰۰ تن از نیروهای سریع العمل

ضد شورش در ترکیه از دیروز ۲۰ - گفت کشورهای غرب بایستی از گسترش منطقه این کشور را خود را آغاز کردند. این نیروها که مجهز به سلاح های مدرن و تجهیزات ویژه میباشند برای مقابله با شورش و حرکت های جمعی تعلیم یافته و قرار است تعداد کل آنان به ۱۰۰۰۰ تن برسد.



کیهان ۶۲/۸/۴
بر اساس اعلام ستاد ارتش ترکیه پایگاه جدید تا مجهز به هواپیماهای جاسوسی در ترکیه آغاز کار کرد. ستاد کل ارتش ترکیه در آنکارا اعلام کرد یک پایگاه جدید تا مجهز به هواپیماهای جاسوسی و تجسس آواکس امریکا در پیروز ر شهر قونیه آغاز کار کرد.

خطوط بنیادی شیطان

بنابراین گزارش راد یو مسکو ویلیام کیسی رئیس سازمان جاسوسی سیا در ایالت میسوری امریکا گفت بعقیده وی قوه مقننه امریکا باید حمله و سرنگون کردن دولت هائی را که با اصلاحات انقلابی خود منافعها را به مخاطره میاندازند به صورت قانون به تصویب برساند.

کیهان ۶۲/۹/۸
ژاک شیراک رهبر گلیستتهای فرانسه: سیاستهای دولت کنونی فرانسه را در جهت سرکوشی انقلاب اسلامی در منطقه و تحویل هواپیماهای سوپر اتاندراد مورد تأیید قرار داده و گسترش انقلاب اسلامی در جهان را تهدید جدی برای قدرت های بزرگ دانسته همچنین

اشعاعات جنبش امل

راه مجاهد: اخیرا خبردار شدیم که جنبش امل در لبنان به سه گروه منسحب شده است.

۳- جریانی سوم برهبری حسین برادری که این خبر را نقل میکرد الموسوی که در ره بقاع و جبلک

۱- یک شاخه از جنبش امل مستقر است و معتقد به جنگ چریکی جریانی است برهبری نییبری که لیبیرال بوده و شبیه جریان بنی صدر در ایران است.

۲- جریانی برهبری محمد مهدی شمس الدین از علمای لبنان است که زمینه یاری دهند.

کیهان ۶۲/۸/۱۴
ریگان رسماً کشورهای مستقل را تهدید ید به دخالت نظامی کرد.

کیهان ۶۲/۶/۲۹
رئیس جمهور سابق امریکا گارتنر بمناسبت سالگرد امضاء عهدنامه ننکین کمپ در یویدا اظهار داشت:

امید های پنج سال پیش از بسین رفته است. البته بدون تردید عمده ترین عوامل مایوس کننده که باعث عدم تحقق امید های برآمده از کمپ در یویدا عبارت از عدم توانایی مذاکره کنندگان برای پیشرفت در حل مسائل مربوط به خود مختاری ساحل غربی و غزه و نیز بازگرداندن حقوق اساسی انسانی فلسطینیان بدانان بوده است. در این رابطه جنگ لبنان به مثابه یک تحول جدید پیش بینی نشده و بروخامت دشواریهای کمپ در یویدا و بیرون مسائل ساحل غربی و غزه در وجدان افزوده است.

عراق

میتران: عراق نباید از ایران شکست بخورد. شکست عراق در جنگ با ایران توازن نظامی را در خلیج فارس برهم خواهد زد.

کیهان ۶۲/۸/۱۴
وزارت کشاورزی امریکا اعلام کرد واشنگتن اعتبار مالی عظیمی برای کمک به عراق که بر اثر جنگ با مشکلات مالی بزرگ دست به گریبان است در جهت صدور و مواد غذایی به این کشور تصویب کرده است.

بموجب موافقتنامه ای که اخیرا میان قاهره و بغداد با امضاء رسید که کمیته نظامی مصر به عراق بویژه در زمینه نیروی هوائی افزایش مییابد.

کیهان ۶۲/۹/۸
اسامی و مشخصات فرماندهان تیرباران شده ارتش عراق منتشر شد. در میان اعدام شدگان علاوه بر سپهبد ستاد "تایه النعمی" نام یک سرلشکر، چهار سرتیپ و شش سرهنگ هفت سرگرد و یک فرمانده به اصطلاح ارتش خلقی به چشم میخورد.

اطلاعات ۶۲/۸/۱۶
راد یو صهیونیستها: رژیم صدام باید زیربنای اقتصادی ایران را مورد حمله قرار دهد.

کیهان ۶۲/۶/۲۸
نقل از مقاله ریشه یابی علل تهاجم عراق: هنری کیسینجر: اگر عراق در تهاجم به ایران جنگ را برده بود امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما بخطر نیافتاد و اکنون به نفع ماست که هر چه زود تر ارتش بس برقرار کنیم تا رژیم سازشکاری جایگزین رژیم افراطی کنونی ایران بشود.

کیهان ۶۲/۶/۲۸
نقل از مقاله ریشه یابی علل تهاجم عراق: هنری کیسینجر: اگر عراق در تهاجم به ایران جنگ را برده بود امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما بخطر نیافتاد و اکنون به نفع ماست که هر چه زود تر ارتش بس برقرار کنیم تا رژیم سازشکاری جایگزین رژیم افراطی کنونی ایران بشود.

کیهان ۶۲/۶/۲۸
نقل از مقاله ریشه یابی علل تهاجم عراق: هنری کیسینجر: اگر عراق در تهاجم به ایران جنگ را برده بود امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما بخطر نیافتاد و اکنون به نفع ماست که هر چه زود تر ارتش بس برقرار کنیم تا رژیم سازشکاری جایگزین رژیم افراطی کنونی ایران بشود.

کیهان ۶۲/۶/۲۶
تلویزیون فرانسه برای اولین بار فاش ساخت ۶۰۰۰ مستشار نظامی فرانسه در عراق فعالیت میکنند.

کیهان ۶۲/۸/۱
با کشف یک کودتای عراق چهار تن از فرماندهان ارتش عراق تیرباران و ۶۶ تن دیگر از ارتشهای عالی رتبه عراقی ناپدید شدند. گروهی از سرتیپ ها و سرهنگان عراق طی ماه گذشته تلاش کردند بایک کودتای رژیم بعثی صهیونیستی بغداد را سرنگون کنند و حدود ۷۰ تن از افسران بلند پایه منجمله برخی از فرماندهان ارتش عراق در رابطه با این کودتا دستگیر شدند که چهارتن از آنان تیرباران شدند و بقیه ناپدید شدند.

سازمان عفویین الطل گزارش داد که در چند ماه گذشته ۵۰۰ نفر در عراق اعدام شدند و همچنین این سازمان وجود شکنجه رزندگان عراق را مورد توجه قرار دادند.

راه مجاهد: جناحی از امپریالیسم قصد داشتند با این افشاگریها شخص صدام را برادر داشته و شخص دیگری را بگمارند.

کیهان ۶۲/۸/۱۸
کلود شیسون وزیر خارجه فرانسه: مادشمن ایران نیستیم وی به بی احتیاطی عراق اشاره کرد که سه سال است که بانقوذ به سرزمین یک کشور بزرگ یک ملت بزرگ راه جنسک واد داشته است.

کیهان ۶۲/۸/۱۸
پاکستان قطعنامه شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق را محکوم کرد معاون وزیر خارجه پاکستان نیازنا یک گفت این کشور بر اساس موضع بی طرفانه خود در جنگ عراق و ایران نقش سازنده ای در سازمان ملل برای پیشرفت در حل این مسئله ایفا نموده و اگر رای گیری باعجله انجام نمیگرفت و پیشنهادات نمایندگان ایران مطرح میشد شاید پیشرفتی برای حل این مسائل بدست میآمد.

سرخانی از شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی
اولی الامر تنها ائمه نیستند بلکه فقهای جامع لشرایط هم جزو این اولی الامرند که خداوند امر کرده است به اینکه باید از آنها اطاعت کرد، اطاعت هم در امور دین هم در سیاست و هم در امور مملکت و از هر چه که اونظرید همد.

وظیفه الهی و شرعی و وجدانی و وظیفه ای که خدا برای ما قرار داده این است که جنگ تا سقوط صدام ادامه یابد و اینجا است که میگوییم لحاکم بین ما و صدام و ارتش عراق قرآن است.

اطلاعات ۶۲/۸/۱۶
راد یو صهیونیستها: رژیم صدام باید زیربنای اقتصادی ایران را مورد حمله قرار دهد.

کیهان ۶۲/۶/۲۸
نقل از مقاله ریشه یابی علل تهاجم عراق: هنری کیسینجر: اگر عراق در تهاجم به ایران جنگ را برده بود امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما بخطر نیافتاد و اکنون به نفع ماست که هر چه زود تر ارتش بس برقرار کنیم تا رژیم سازشکاری جایگزین رژیم افراطی کنونی ایران بشود.

کیهان ۶۲/۶/۲۸
نقل از مقاله ریشه یابی علل تهاجم عراق: هنری کیسینجر: اگر عراق در تهاجم به ایران جنگ را برده بود امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما بخطر نیافتاد و اکنون به نفع ماست که هر چه زود تر ارتش بس برقرار کنیم تا رژیم سازشکاری جایگزین رژیم افراطی کنونی ایران بشود.

از صفحه ۲

ایجاد کردند که در طول تاریخ
خواهد ماند و ما آرزو داریم که این
سرفرازی برای همه ملت‌ها حاصل
شود .
... امروز دنیا گرفتار این دو قطب
است و بشری نتواند از این دو قطب
که خدای تبارک و تعالی انشاالله
نجات دهد بشر را از این دو قطب
فاسد هرچاکه بتواند خودشان
در حالت ... و هرچاهم
حسب ظاهر عذری باشد دیگران را
و اداری که در حالت و به فساد
صدام را ما لحظه میکشید که در طول
این مدت ما با این ملت چه کرده‌است
... برای خدا قیام کنید انما
اعظم بواحدان تقوموا لله از تمام
مذاهب و مذاهب خداوند انتخاب کرده‌این
یک موعظه را قل انما اعظمکم بواجده
یعنی همین یکی را من موعظه
میکم چون همه چیز را این جاست
... همه چیز را قیام الله است
قیام لله معرفت الله میاورد .
قیام لله فدائی برای الله میاورد .
قیام لله فدائی برای اسلام میاورد
همه چیز را این قیام لله است .

که وی طرفداریک اسرائیل بزرگ‌بانی
خواهد ماند .
... این جانب به همه کشورهای
منطقه و کشورهای که بنحوی ازفت
استفاد میکنند هشد امید هم گسه
در ولت ایران بنا تمام قدرت در مقابل
این جنایت ایستادگی مینماید و مصم
است تا در صورت وقوع چنین جنایتی
با تمام قدرت تنگه هرگز را سد و کسد
و اجازه ندهد حتی یک قطره نفت
از آنجا صادر شود و مسئول پیامد -
های این حادثه بزرگ در ولت فرانسه
است .
... توجه کنید که غرور پیروزیها و شهرت
ها و جوانمردیها در قلب شمارخنده
نکند که این عرض بفسانی از دماهای
شیطان است که بندگان خدا را از -
توجه به او باز میدارد و از مکائد نفس
آماره بسوء است که بشرک و عبودیت
بتها و خصوص ماد رتبه‌ها که بت نفس
است میکشاند زنهار که جزا و راجل
و علی که ولی نصر است و هیچ نصر
جزا و نیست موشردا کنید که : مارمیت
از رمیت و لکن الله رمی هرچه
در آید و داریم و دارند از اوست و ما
عد مهائیم هستی هانما .

میکند که بطور حاد در حالت بکنند
در این امور . ممکن است که اگر
اشخاص هوشمند تنبه ندهند و -
بیدار نشوند این انتخابات موجب
این بشود که در دستگیرهای زیاده
ایجاد بشود و این همان مسئله
مشروطه است و . اگر همه برای
خدا هست باهم تفاهم کنید البته
تبلیغ هیچ مانعی ندارد لکن مثل
مشروطه نشود آنطور نشود که هرکدام
دیگری را بگوید و آنی که دشمن ما
میخواهد ، خطوط مختلفه را در
انتخابات عملی کند . . . این
توطئه را که میخواهند با اسم خطوط
مختلفه یک دسته را طرفدار یک
جبهه بکنند و یک دسته را طرفدار
یک جبهه بکنند و در صورتیکه خود
آنها باهم اختلاف ندارند ، مریدها
به اختلاف بیافتند و کسم کم در همه
جاهان حرفهایی که در مشروطه
بود . . . یک وقت اینطور نشود که
مردم را بجان هم بیاورد از این
برای طرفداری از فلان شخصیت
و آن برای طرفداری از فلان شخصیت
در صورتیکه هم‌اکنون توهم بیشتر نیست
این سلطنت طلبیهای آن وقت آنقدر
تزیق کرده بودند که مردم استبداد
را ترویج میکردند .

و میگویند ماشا هدی داریم گسه
مسئله به ایران مربوط میشود و دلیلش
این است که در ایران هم انفجار
واقع شده است . این چه استدلالی
است مردم از اسرائیل ناراحت هستند
بعاجه ربطی دارد البته ما می داریم
اسرائیل هم‌اکنون آتش بگیرد و اگر
خداوند توفیق دهد میرویم و مردم
را از سر اسرائیل نجات میدهم ولی
این بدان معنی نیست که ما آنجا
را منفرجه کردیم .
راه مجاهد : امام زد و خورد و خشونت
زاد و مجلس شورای اسلامی محکوم
کردند .

های شهره ای شما و کشتن عزیزان
شما عصبانی بشوید و جبران بکنید
این طوری این انتقام از او نیست
انتقامتان را از صدام بگیرید و از حزب
بعث . توجه کنید که مباد احتی یک
گلوله بطرف شهرهای آنها
بیاند ازید همانطور که بهبهان ما
مظلوم است بصره هم مظلوم است
مندلی هم مظلوم است همه اینها
مظلومند اینها تحت ستم هستند
ما باید جهات انسانی را تا آخر حفظ
کنیم ما جهات انسانی را تا مرز شهادت
وفوت باید حفظ کنیم و هیچ وقت
عصبانی از این نشویم که او دارد این کار

آرزوی قلبی ما از دلها سوخته و با شجاعت
مصیبت را تحمل کرده و آن چشمش را گریسته
اینها را چگونه میخواهید اما گیر نمانید بالآخره جنایات
ابر قدرت است .
امام خمینی ۶۲/۲۹

چند

اطلاعات ۶۲/۶/۲۹
... باید بد نیامعرفی نمود اعلام
کرد و فهماند که اگر نخواهید به
صدام بیش از این کمک کنید ، دست
تان را از نفت کوتاه میکنیم و اگر
به صدام کمکهای کنید که منابع
اقتصادی ما را بزنند ، پتنگ نفت را -
نخواهید دید .
... شک و نماند آب میزان نیست
عده شرافت انسانیت شرافت به
این نیست که انسان دستش را روی
سینه بگذارد تا چند شاهی به او -
بد دهند بلکه شرافت انسانی به این
است که در مقابل زور بایستد و جوانان
ما ایستادند در مقابل آنها حصر
اقتصادی کردند که همین حصر
اقتصادی جوانان ما را بیدار کرد .

اطلاعات ۶۲/۲/۵
زنان و مردان و کودکان نمونه‌ای
که در زیر بمبارانها و رستریها در استان
ها سرود شهادت سر میدهند و با
دست و پای قطع شده بازگشت به
جبهه‌های انسان ساز را آرزو میکنند
فوق آنچه ما تصور میکنیم و فلاسفه
و عرفا برشته تحریر میاورند و هنر
- مدان و نقاشان عرضه میکنند ، -
میباشند . آنچه آنان با قدم مهبای
علمی و استدلالی و عرفانی یافته
اند ، اینان با قدم عینی بسسه
آن رسیده‌اند و آنچه آنان در لابلای
کتابها و صحیفه‌ها جستجو کرده‌اند
اینان در ریهان خون و شهادت در
راه حق یافته‌اند .

کیهان ۶۲/۸/۱۶
این است که قدرت اگر چنانچه
بدست اشخاص غیرمهدب برسد خطر
در قدرت خودش یک کمال است
خدای تبارک و تعالی قادر راست ،
لاکن اگر چنانچه قدرت بدست
اشخاص فاسد برسد همین کمال رابه
فساد میکشاند دنیا امروز گرفتار این
است که قدرت در دست اشخاص
است که از انسانیت بهره ندارند
ابر قدرتها جز به فکر اضافه کردن قدرت
خودشان و بیایمال کردن مظلومان
هیچ فکری ندارند قدرت اگر در دست
انسانی کامل باشد کمال برای ملتها
ایجاد میکند . . . گاو شاخ دارد و
عقل ندارد قدرت دارد و عقل ندارد
اینهایی هم که در دنیا الان فساد
میکند از همین صفتند شما ملا حظه
بکنید که آمریکا در جهان چه دارد
میکند و شوروی هم از آن طرف و خدا
خواسته است که این دو قدرت مزاحم
هم هستند اگر یکی شان بود دنیا
را میبلعید . . .
صورت عمل میزان نیست آنجیزی
که میزان است انگیزه عمل است معنی
عمل است و تها عمل ، در صورت
مثل هم هستند شمشیری که در دست
حضرت امیر (ع) فرود میاید این
صورت عمل با صورت عمل دیگری که
شمشیر دستش است و کس دیگری
را میکشد صورتیک صورت است لکن
اینکه او را با عبادت ثقلین افضل
دانستند برای این انگیزه عمل است
برای این معنی است که در آن عمل
استه برای این صورت عمل است .
راه مجاهد :

کیهان ۶۲/۸/۱۵
اما هر امری کم کم به انحراف کشیده
میشود و چنین نیست که انحراف یک
در فعه واقع شود . در خود انسان
نیز چنین است که شیطان و نفس
آماره بتدریج از عمل به مکروهات و -
بعد از آن به صفا بر او آتجا به بالاسر
انسان را منحرف میکنند . . . شما
از اول اگر جلوفساد را نگیرید معلوم
نیست که به وضع سابق منتهی نشود .
البته باید عاقلانه باشد که مساله
حاد نشود در مسائل ملایمت و جهت
رحمت بیشتر از جهت خشونت تاثیر
میکند . . . با ملایمت انسان بهتر
میتواند مسائل را حل کند تا شدت و
مجلس باب مباحثه است و باید مثل
مباحثه طلبه‌ها باشد که باهم دوست
هستند . و بایکدیگر بحث و گفتگو
میکند ، ولی معلوم است که مباحثه
هست . از این جهت مسئولیت
مجلس . بعنوان یک مرشد هدایت
کننده برای مردم زیاد است .
امروز هر آنجاری که در هر جگه
صورت میگیرد به ایران نسبت میدهند

رامیکند پس ما خوب است یک از شهر -
های او را بزنیم . . .
راه مجاهد :
امام برخورد ضدی و عکس العملی
در رابطه با بمباران شهرها را محکوم
کردند امید داریم در برخورد های
داخلی و خارجی راهنمای عمل
جمهوری اسلامی باشد .

اطلاعات ۶۲/۶/۳۱
... و اما در جنگ ، همه میدانند
که ابتکار آن در دست جوانان ماست
و تا سقوط حزب بعث علفی عراق -
در فاع از اسلام و از و کشور اسلامی
عراق و ایران ادامه دارد ، پس
از آنکه مقدرات کشور بدست ملت
رنجد یده عراق افتاد جنگ خاتمه
یافته است . . . آمریکا با فریب
صدام با هجوم به کشور ما و ولت
مقتدر ایران را سرگرم در فاع از کشور
خود نمود تا مجال به اسرائیل
غاصب تبهکارید هد تابه نقشه شوم
خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که
از نیل تا فرات ، اقدام نماید و اسحاق
شمیر مبره تازه آمریکا مجرد نامزدی
نخست وزیر بجای بگین مبره دیگر
آنان قبیل از هر جز نقشه اسرائیل
رافاش نمود او گفت سازمان آزاد بخش
فلسطین باید محو شود و تشریح کرد

کیهان ۶۲/۲/۱۴
قضیه حمله نظامی انقد رهائیم
نیست جوابش را بحمد الله سلحشوران
اسلام میدهند و ادعاهند . . . آنچه
که امروز آنهادست بهش زد هاند قضیه
ایجاد بخیال خودشان تفرقه است
مثلا میگویند راه فلان مقام ، خط
فلان مقام چیست و خط فلان مقام هم
در مقابل اوست . . . هیچ خطی
جز خط اسلام در ایران نیست و همه
باهم در یک خط هستند . . .
چند وقت دیگر انتخابات شروع -
میشود از قراری که من شنیده‌ام بطور
حاد دارند اشخاص عمل میکنند
اشخاص هستند که بجمهوری
اسلامی هیچ اعتقاد ندارند لیکن
برای خاطر شکستن جمهوری
اسلامی در تبلیغات انتخاباتی
میخواهند شرکت کنند ، نه از بساب
اینکه میخواهند وکیل بشوند از بساب
اینکه میخواهند شکست بد دهند
جمهوری اسلامی را اشخاص هستند
که بوسوسه اشخاص مومن را وادار -

کیهان ۶۲/۸/۱۰
امام در این فرمایش اختلاف بین
دو بینش صوری و بینش بصیرتی را مطرح
میکند که انتقاد ربه منطق صوری
ارسطوست . بینش صوری کوردل و
ظاهر بین است و بینش بصیرتی
روشن دل و باطن بین است .
... مباد ایک وقتی بواسطه بمباران

از صفحه ۲۲
بقیم اخبار رفت
شدن بیشتر انقلاب خواهد شد .
همانگونه که محاصره اقتصادی به
نفع ملت و کشور مابوده و هست جلو
گیری از صادرات نفت هم بنفع ما
خواهد بود . ما اکنون به صادرات
نفت که بیش از ۲ میلیارد دلار -
در سال است وابسته هستیم .
بخطر افتادن تنگه هرمز قطعاً این
مسیر حرکت اقتصادی کشور را تغییر
خواهد داد . . . ما در تاریخ اسلام
هم سابقه این کار را داریم . در سوره
یوسف آمده که جریان قحطی که
بوجود آمده حضرت یوسف توانست
بایک برنامه ریزی ۱۵ ساله ملت
مصر را از قحطی ۷ ساله نجات دهد
پاد زمان حضرت رسول (ص) در -
شعب ابیطالب در دوره ۱۰ ساله
مدینه و جنگهایی که در زمان پیغمبر
اتفاق افتاد همه نمونه‌هایی از نامه
هائی از برنامه ریزی در شرایط سخت
و محاصره اقتصادی میباشند .
راه مجاهد : امام هنگام محاصره
اقتصادی فرمودند که برای مبارزه با
حصار اقتصادی ماه رمضان داریم
و همچنین برای حصر نظامی ماه محرم
داریم .

اطلاعات ۶۲/۲/۵
زنان و مردان و کودکان نمونه‌ای
که در زیر بمبارانها و رستریها در استان
ها سرود شهادت سر میدهند و با
دست و پای قطع شده بازگشت به
جبهه‌های انسان ساز را آرزو میکنند
فوق آنچه ما تصور میکنیم و فلاسفه
و عرفا برشته تحریر میاورند و هنر
- مدان و نقاشان عرضه میکنند ، -
میباشند . آنچه آنان با قدم مهبای
علمی و استدلالی و عرفانی یافته
اند ، اینان با قدم عینی بسسه
آن رسیده‌اند و آنچه آنان در لابلای
کتابها و صحیفه‌ها جستجو کرده‌اند
اینان در ریهان خون و شهادت در
راه حق یافته‌اند .

دست نویسیهای شهید فاطمی

و بسط قدرت "جبهه" را تحمل کند. در...
مواقعی که جبهه ملی نقش اقلیت را بازی میکرد باید انصاف داد که همه افراد با صمیمیت و صداقت همکاری میکردند و در راه جهاد و مبارزه‌ای که در پیش داشتند ذره‌ای غفلت در کار نبود، البته در آنوقایع مشاجرات لفظی و گاهی هم گفتگوهای تند بین بعضی از رفقای مبارزه میشد. "جبهه ملی" یک حزب هم رنگ نبود که توافق در همه مسائل سیاسی بیسن اعضای آن وجود داشته باشد و از روز اول ایجاد نیز برای اینکار بوجود نیامد. هدف اصلی ما بعد از تحصن بی نتیجه چهارروزه در بار از تشکیل "جبهه" این بود که مبارزه رها نشود و یک هسته مرکزی ملی، نهضت مقاومت را رهبری کند.

توفیق هفت هشت نفر از رفقای مادر انتخابات دوره شانزدهم و عدم کامیابی دوسه نفر "موقعیت طلب" سبب شد که از همان اوقات دوسه نفر را محرومانه با رای مخفی کنار بگذاریم که یکی از آنها "عمیدی نوری" بود، روزی که از انتخاب شدن مایوس شد بنای فحاشی به جبهه ملی را گذاشت و او که اولین مقاله را بعد از شهریور بر ضد دربار نوشت بتدریج در صف شاهپرستان قرار گرفت پس از این تصفیه جزئی در مبارزات نفت و مخالفت با رژیم آرا تقریباً اتفاق نظر بود، با این تفاوت که بعضی بسا شدت بیشتر جاهد میکردند، بعضی هم بقدر توانائی خود. مثلاً "آقای حائری زاده" در موقع معرفی کابینه رژیم آرا کسالت داشتند و بعد ها هم مخالفت مؤثری با او نکردند. یکی دو ملاقات هم قبل از زمامداری و در زمان نخست وزیری با او داشتند که "جبهه ماسی" از آن بی خبر ماند. ما با اینکه همانوقت مطلب را احساس کردیم، موقع بقدری حساس بود که ایجاد شکاف بنفع دشمن تمام میشد.

نخست وزیری دکتر مصدق مقدمه اختلاف در "جبهه ملی" شد زیرا عناصری که سالها مشق "اقلیت" کرده اند، خیلی در حفظ "وجاهت" گوشا هستند. حالانکه توانند کار اکثریت بکنند و حکومت را اداره نمایند. اختلاف سلیقه هائی در طرز تشکیل حکومت پیدا شد و با اینکه دکتر مصدق یک جلسه محرومانه مرکب از مکی - حائری زاده - دکتر شایگان - دکتر فاطمی - دکتر بقائی و یکی دو نفر دیگر برای انتخاب اعضای دولت خود تشکیل داد و حتی نام هر نامزد وزارت که پیش می آمد رای میگرفت. پس از تشکیل دولت زرمزه هائی از بین بعضی رفقای بلند شد و تا آنجا رسید که عبد القدیر آزاد از جبهه کناره گرفت و بعد در صف مخالفین. و اقلیت جمال امامی واقع شد. در موقعی که عبد القدیر با پیراسته و دولتشاهی و سایرین همکاری میکرد او را کاندید نخست وزیری کرده بودند و گفته میشد که ملکه مادر نیز او را ساخت تشویق و تائید میکنند. جدا شدن "آزاد" برای جبهه گسران نبود. ولی اولین شکاف علنی را ایجاد کرد و پشت سر او زرمزه حائری زاده از همانوقت شروع شد. حائری زاده همیشه تظاهر به مخالفت با "رضا خان" میکرد و من گمان نمی کنم از روزهای اول زرمزه او از دربار الهام داشته است. اما چون مردی مستبد و لجوج و نزدیک بین است از چیزهای جزئی مثلاً "انتخاب -

رئیس فرهنگ یزد "میرنجید و اختلافات مجلس خود را با دکتر طاهری در یزد در مسائل مهم مملکتی دخالت میداد و چون هر روز در یزد بین آنها کشمکش بود، دولت نه وقت آنرا داشت که وارد در این جریان شود و نه این مطالب را آنقدر مهم میدانست که مقدم بر سایر کارهای مملکتی قرار دهد. ولی چون انتخابی در پیش بود حائری زاده زرتنگتر از آن بود که در آن موقع حساس با دکتر مصدق و "جبهه ملی" بیرون نرود. نزدیک شدن انتخابات دوره هفدهم و مخصوصاً "انتخابات تهران و بخران" جبهه" را بوجود آورد.

باید توضیح داد شود که مکی "پیش از انتخابات تهران بر سر یک موضوع کوچک از مصدق رنجید. داستان این بود که وقتی قرار شد هیئتی برای دفاع از شکایت انگلیس بشواری امنیت بروند، مکی "از آبادان به من تلفن کرد که اونیز مایل است با این هیئت بیاید. من نیز با مصدق مذاکره کردم. او هم پذیرفت. با تلفن موافقت نخست وزیر را با اعلام کردم. بعد معلوم نشد که چرا دکتر مصدق تصمیم گرفت چند نفر هم از اعضای کمیسیون مختلط را با خود ببرد. ابتدا پیشنهاد کرد که همه اعضا بیایند. چند نفرشان گفتند اینکار صلاح نیست. بعد گفت نمایندگان کمیسیون مختلط از هر یک از دو مجلس جداگانه دو نفر را انتخاب کنند که بسا هیئت حرکت کنند. و مکی هم عضو هیئت مختلط بود. پنج نفر مجلس شورا آقایان صالح و دکتر شایگان را برگزیدند و از سنا - اگر اشتباه نکنم - سهام السلطان بیات را که در اروپا بود و دکتر شایگان را انتخاب نمودند. مکی کدر آبادان خداحافظی بسنام سفر آمریکا کرده بود وقتی به تهران رسید و از ماجرا باخبر شد که هیئت مختلط او را انتخاب نکرده و مصدق هم میگوید اگر او را ببرم، سایر اعضا خواهند رنجید طوفانی از دشمنان و ناسازیها کرد. دکتر بقائی یکی دو نفر دیگر را هم خود دکتر مصدق خواست که جزو مشاورینش بیایند. البته برای مکی این مطلب ناگوارتر شد.

من و مکی خیلی با هم دوست بودیم و در "جبهه ملی" رفقت ماضرب المثل بود. ولی آن شبی که مکی از آبادان برگشت و آن انقلاب رامن در حال اودیتم که به کائنات برای این یک چنین موضوعی ارزش فحش میدهد، برای اولین دفعه یک خورد و سوخت متاسف شدم که جوانی از میان توده مردم برمیخیزد و با حواس و اتفاقات پیشمار آنقدر جلو بیاید که مورد اعجاب و شگفتی همه باشد. بخاطر هیچ و بیوج مبارزاتی را که ملت نگران آن است متزلزل کند که بسا آمریکازرفته است. با اینوصف من سعی کردم که صورت ظاهرا کار درست بشود و حیثیت "مکی" محفوظ بماند. بهمین منظور نامه‌ای تهیه کردم و به دکتر مصدق برای امضا دادم که در آن نامه از مکی خواهش شده بود که بمناسبت حساس بودن وضعیت آبادان به آنجا برگردد. کاشانی هم یک چنین مرسله‌ای بمکی نوشت. اما او با این حرفها از جوش و خروشش اقتاد و بد زبانی میکرد و پیش هر کس در شناس می گفت. و بتدریج مخالفین بو میبردند که "جبهه" ضعیف شده و شکاف در آن عمیق تر گردیده است. حتی گویند در جلسه علنی مجلس هم بعد از رفتن هیئت به آمریکا خود مکی یا به اشاره او را اینمورد صحبتی شد.

اختلافات انتخابات دوره هفدهم که در چند حوزه کاندید ایدهای و رقیب بر سر یکدیگر میگویند پیدا شدند. جدائی بقائی و مکی را زیاد تر نمایان می ساخت. که یکی از مهمترین این مسائل موضوع انتخابات اهواز و کاندید شدن دکتر جزایری دوست مکی و نامزد کردن یکی از افراد حزب زحمتکشان از طرف دکتر بقائی بود. مکی پس از بازگشت از آبادان و خاتمه یافتن "خلع ید" خیلی مغرور شده بود. بدد هنی میکرد. به رفقا توهین و تحقیر روامید داشت، حرفهای زحمت وزشت میزد و کم کم محبوبیتی را که میان همه داشت به سردی و بیروت تبدیل کرد. و کار را بجائی رسانید که یک شب در منزل دکتر شایگان که برای کار انتخابات و تعیین کاندید ایدهای جبهه ملی از تهران جمع شده بودیم، بقدری مکی پر خاش بی مورد کرد که بین او و دکتر سنجابی کار به کتک کاری و وحش و ناسزا کشید و سنجابی جلسه را ترک گفت.

بهر صورت اختلافات بقائی و مکی سبب شده که در تعیین کاندید ایدهای انتخابات تهران، مکی با تقاضای بقائی موافقت نکند و بد تراز همه این بود

که رقابتی هم بین حزب "ایران" و حزب "زحمتکشان" پیدا شده بود که تا آنوقت خبر نداشتیم. یعنی بقائی پارادیک گفت کرده بود که هر چه به حزب ایران کاندید در تهران بد هیند به حزب زحمتکشان هم باید داد. و قبول ایسن درخواست برای جبهه امکان پذیر نبود. زیرا "زحمتکشان" حزب جوانی بود و افراد سرشناسی که در تهران بتوانند غیر از رای حزبی و شخصیت هفتاد هزار رای جمع آوری کنند، نداشت. ولی حزب ایران سابقه ده دوازده ساله داشت و کسانی مثل صالح - دکتر سنجابی - حبیبی و زیرک زاده رانه تها طبقه جوان میشناخت بلکه اکثر مردم تهران در طول مبارزات اخیر با آنها و نامشان آشنا شده بودند. اگر این معنی را قبول میکردیم، آقای قنات آبادی هم برای "مجمع مسلمانان" خود همین درخواست را داشتند. واقعا "بخران و خطرو با لاخره متلاشی شدن و تجزیه جبهه را انتخابات دوره هفدهم بوجود آورد.

مشکل دیگر کاندید پیدا تراشیدن آقازادگان آیت الله در ولایات بود که هر روز شکایت از همه جا میرسید بخصوص که بعضی از آنها فقط محضر رضای خد این کار را نمیگرددند. خود آقازادگان نیز که جای خود داشتند، هر کدام یک حوزه رایسندک میگشیدند و آقازاده بزرگ سه حوزه راود ران موقع غیر از "آقامصلی" که صمیمیتی در کارهای ملی نشان میداد، "جبهه" حاضر نبود که دوسر دیگر "آقا" را که مشغول بست و بند های دیگر هم بودند از جایی کاندید کند یا انتخابات آنها سبب لکه در ارشدن نام "کاشانی" و مصدق بشود بخصوص که دکتر مصدق هم بطور عجیب نسبت به اینطور مسائل حساس بود و غالباً از مد اخلاقیات "آقا" و اطرافیان نشان گله داشت و دوسه مرتبه هم کار بجایهای باریک کشید.

"آیت اللعکاشانی" هم که در ابتدا این نهضت

ملی خدمات برارزش بهیشترفت نهضت کرد و او اخیر بیشتر از حد غرور و نخوت پیدا کرده بسود بطوری که مکرریبگت که اگر من بخوام ۳۶ اوکیل ایران را انتخاب کنم همه مردم به آنها که مسن میگویم رای خواهند داد. اصلاً این ادعا تا چه حد صحیح بود بحث طولانی تر لازم دارد.

انجمن انتخابات تهران تشکیل می شد و "جبهه ملی" هنوز نامزد های خود را نداده است. روزنامه های مخالف می نوشتند که اختلافات جبهه به مرحله متلاشی شدن رسیده است. وضع صورت زند های بخود گرفته بود. دیگر رجلمان جبهه آن روح صمیمیت و رفاقت وجود نداشت، زعمای قوم یا بهم فحش میدادند یا مصدق را به باد انتقاد میگرفتند. یک شب در منزل حائری زانه که جبهه تشکیل بود آقای کاشانی هم حضور داشت. آنوض به اندازهای مرا متاثر کرد که بعد تی بگریه مشغول شدم و باحالت عصبانیت بمنزل دکتر مصدق رفتم از معاونت او از کاندید شدن انتخابات و از عضویت جبهه استعفا داد. بیرون آمدم. فرد ای آنروز مصدق مرا خواست و وقتی جریان جلسه را برای او گفتم، مدتی زار زار گریست

در آن جلسه جمال امامی به دکتر مصدق گفت بروگمشو ر قبل از صحبت دکتر مصدق پشت تریبون آمده حملات و هتاکسی فراوان به رئیس دولت کرد و ضمن این بود که اظهار داشت مجلس مقاومت کند، من خردم او را از صندلی تختست وزیری پائین می کشم.

وگت ما با این عوامل میخواهیم با امپراطوری انگلیس جنگ کنیم.

بسر از مد اکرای یکی دوساعته قرار شد خود او دعوتی به نهار کند و این اختلافات را از میان ببرد. یادم نیست گرفتاری او مجال این کار را داد یا خیر ولی من با مد اکرای و التماسها تی که بمکی کردم، ملاقاتهای در خارج و در منزل خودم بین او و دکتر بقائی برقرار ساختم و قرار شد در جلسه جشن کلوپ جوانان حزب زحمتکشان من و مکی بقائی با هم وارد جلسه شویم. بالاخره این کار صورت گرفت و یک روز بعد از ظهر در جشنی که سازمان جوانان زحمتکشان در یکی از عمارات انتهایی خیابان سپه نزدیک چهارراه پهلوی تشکیل داد، بودند و وعده های از مهارت نیز در آن شرکت داشتند. ماسه نفر وارد شدیم و در برنامه جشن و مکرر بقائی و من صحبت کردیم. نوبت سخن وقتی بمن رسید با صراحت گفتم که هیچ اختلافی در "جبهه ملی" نیست. زیرا امروز ایجاد اختلاف بزرگترین خیانت است که ممکن است به نهضت ملی ایران بشود. رفقای دیگر نیز به تصریح و کتایه در این مورد صحبت کردند اما در حقیقت رقابت این دو نفر یعنی مکی و بقائی در آن جلسه بکلی خاتمه پیدا نکرد. و مخصوصاً مکی بنای خرد گیری به کاشانی را هم شروع کرد و در یکی از جلسات جبهه ملی که در منزل مششار تشکیل میشد، بطور زنده های به او حمله کرد و از وضع مد اخلاقیات آقازاده هاب شدت انتقاد نمود. نظرم این بود که "کاشانی" را از این گونه مد اخلاقیات بر کنار نگهدارم و بابت اخود اونیز با این نظر موافق بود و حتی اعلامیه مختصری هم به روزنامه ها فرستاد و انتخاب پسران خود را تحریم نمود.

آقا سید محمد، پسر بزرگ آقا میخواست از کاشان رساوه و یکی دوقطعه دیگر وکیل شود.

دست‌نویس‌های شهید فاطمی

ابوالمعالی پسر کوچک اونیزسبزواری برای حوزه انتخابیه خود کنار گذاشته بود و از او خبر دوری شازند هم فعالیت هائی در این زمینه نداشت که موجب غرور و دل‌نفرانز و کلاهی اکثریت بنام بزرگ نیاید کتر "نبوی" و کلاهی آن‌د و رده شده بود و توصیه نامی را که برای نقل و انتقال مامورین محل ابوالمعالی به وزارتخانه هانوشته بود، به دست آورده از روی آن عکسبرداری نموده در کوریدر آن مجلس برای تضعیف روحیه طرفداران دولت نشان و کلامی دادند که سرنوشت همه موافقین این صورت بیرون خواهد آمد. اینگونه مداخلات یکی از اساسی‌ترین نقطه ضعف دولت است. معظ اکثریت پارلمانی او بود. قنات - آبادی میخواست از "شاهرو" انتخاب شود. حاجی زاده روی رقابت با دکتر طاهری در رکار بزه اخلاص میکرد و از این قبیل عناوین رو به طرفه در تصدیف روحیه طرفداران پارلمانی مصدق فوق العاده تاثیر داشت. بالاخره شکست کاندیداهای وابسته به جبهه ملی یا کسانی که خود را مربوط به این جبهه میدانستند و یک اکثریت متزلزل وی پرنسب و غیر متشکل را در پارلمان هر لحظه بطرفی میکشید. و بعضی از آنها را محرومانه با مخالفین یعنی آن اقلیتی که برضد دولت مصدق فعالیت میکرد و نزدیک مسی ساخت بطوریکه اقلیت مزبور را تشویج کرد که دولت را استیضاح نمایند. و یک استیضاح دستجمعی به رئیس مجلس دادند.

داستان "سرد ارفاخر" رئیس مجلس نیز در معرکه اقلیت و اکثریت قابل توجه است. "سرد ارفاخر" در دوره "زیم آرا" که آخر مدت ریاست او بود و در تجدید انتخاب هیئت رئیسه گرفتار رقیب مؤثر و قوی مثل دکتر طاهری شده بود. و چون در بازی "بند جیمی" ها "اورا هم" در "بند جیم" گذار شده بود و خپلی ضعیف شده بود و در افکار عامه هم موقعیت خود را از دست داد. موضوع "بند جیم" بطور خلاصه این بود که قانونی از مجلس گذرانیدند که بموضع مستخدمین دولت رسیدگی شود. تا آنها که صلاحیت کار کردن در دستگاه راند دارند، کنار گذاشته شوند و بعضی هم که شایسته کارهای حساس نیستند به کارهای فرهنگی و عمرانی گمارده شوند. اساس این فکر عبارت از تظا هری بود که برای تسکین افکار عامه که از خرابی و فساد و زد و پوبند و بساری تشکیلات سالها بود گله و شکایت داشته بعمل آمد. در دوره نخست وزیری ساعد و وزارت دربار "هژیر" با جلب نظر شاه این فکر هم در محافل بالا پیدا شد که در این فرصت اسمعددهای مخالف را نیز مثل "قوام السلطنه" که آنوقت باد رباویانسه خوشی نداشتند در "بند" بگذارند. بدت ریج کار با لا گرفت و نام جماعتی از سرشناسان مشعل سرد ارفاخره د کتر اقبال، گلشائیان و غیره هم که در آنوقت از سردمداران معرکه نفت بودند، در میان "بند جیم" دیدند. مستخدمین دولت را به سه دسته "الف" - خوبها، "ب" - متوسطین که بعد ر کار حساس نی خوردند و "جیم" فاسد هیا یا از کار افتاده های بد عمل تقسیم کردند. بودند.

غوغای "بند جیم" در ابتدا ای مجلس شازند هم سد تها وقت مملکت را بخود مشغول داشت و چندین ماه طول کشید تا بالاخره سرد ارفاخر زرتگی کرد و به کمک عددهای از بندیهای "مجلس" که دوازه نفری بودند، موافقین اجرای قانون از جمله وکلای جبهه ملی را فاکگیر ساخت و مساده

واحد های برای لغو آن تصمیمات بتضویب رسا - نید که در ستاد فن شد. ولسی "بندیهها" از بند نجات پیدا کردند. د کتر مصدق و یاران او که اقلیت سال اول مجلس شازند هم بودند بشدت به بند جیمی هاحمله میکردند. و با ختر امروز" اولین بار اساسی آنها را فاش کرد و مقالات شدیدی برای حمایت از اجرای آن قانون انتشار داد. در جلسه بعد از گذرانیدن "ماده" واحد سرد ارفاخر" د کتر مصدق نطق شدیدی برضد این اقدام رئیس مجلس کرد که جلسه متشنج شد و ونطق او ناتمام ماند. بعلاوه مکرر چه در دوره پانزدهم چه در دوره شانزدهم نیز بین "سرد ارفاخر" و اعضا "جبهه ملی" در مورد انتظامات جلسات و نوبت نطق و غیره مشاجره شده بود. در رسک جلسه که او مصدق پر خاش کرد، مکی در جوابش گفت "من که چک بی محل نکشیدم" و چسبون این خصوصیت "سرد ارفاخر" راهم میباید استند و فراوان به این عنوان از او شکایت کرده بودند. اینطور صحبت ها ساخت برای حیثیت رئیس مجلس گران بود. زیم آرا که آمد برای جلوگیری از تشتت اکثریتش "بندیهها" را اجرا نکرد و قانون هم که گذشت و دیگر کلی فراموش شد. در موقع تجدید انتخاب هیئت رئیسه که چند ماه بعد صورت گرفت و اینطور شهرت داشت که در بار اول ولسی د کتر "طاهری" را کاندید کرده اند، بدیهی است در چنین صورت "جبهه ملی" بطرف مخالف او میرفت و وضع د و حریف طوری بود که شش هفت رای "جبهه ملی" میتوانست سرنوشت رئیس آینه د مجلس را همین کند. ما شب در منزل کاشانی جمع شدیم و ورقسای پارلمانی راهم خبر کردیم و بالاخره تصمیم گرفته شد که برای عدم موفقیت "طاهری" رای جبهه ملی به سرد ارفاخر داده شود. همینطور هم شد و همان آرا "جبهه ملی" دوباره او را در کرسی ریاست مستقر کرد و گذشته هانیز تا حدی ترمیم گردید. اما سرد ارفاخر که از موقع روی کار آمدن "زیم آرا" جریانات مجلس را به نفع او میچرخاند با کمک مستقیم "جبهه ملی" که در حقیقت او را روی کرسی ریاست نگه داشته و حریفش را از میدان بد ر کرد، پس از دوسه هفته بکلی آن جریان را از یاد برد و سخت به زیم آرا و مخالفین "جبهه" کمک میکرد و مناقشات تجدید شد و اختلافات از نوظهور کرد.

زیم آرا که از بین رفت و حکومت مصدق روی کار آمد، و اوایل امر "سرد ارفاخر" بیطرفانه کنار میکرد، ولی بتدریج تا آنجا جلورفت که رئیس مجلس علنا در جلسات مخالفین که غالباً در منزل "ابوالفتح" د ولت شاهی "وکیل کرمانشاه" منعقد میشد، شرکت میکرد و گاهی نیز از پشت میز ریاست نه تنها مخالفین را تقویت می نمود، بلکه حرفهای زننده نسبت به مردمی که با طومارهای خود حکومت را تائید میکردند میزد. تا کار بجائی رسید که مخالفت او آشکار گردید. مکی از داخل مجلس ومن از خارج با چند نفر دیگر از وکلای اینطور مصلحت میدیدیم که در ماههای آخر دوره نگذاریم اوعلنا "به جبهه مخالف پیوند" از اینجهت در رصد التیام برآیدیم و چون "سرد ارفاخر" از کاشانی خپلی واهمه داشت که مانع از انتخاب شدن مجدد او بشود، یک شب در منزل معدل نمایندند شیراز بین آنها را آشتی داده و سردار قول همکاری داد و از این راه موافقین دولت توانستند از انجام استیضاح مخالفین و تشکیک جلسات جلوگیری نمایند. زیرا عددهای از وکلای موافق نیز بمناسبت نزدیک بودن انتخابات به حوزه های انتخابیه خود رفتند و قهرا "تشکیک جلسه" میسر نگردید. البته در جریان فترت مجدد "بین سرد ارفاخر و د کتر مصدق بهم خورد

که چون من در آنوقت در بیمارستان بستری بودم، علت تجدید مطلع مناقشه را مطلع نشدم. بهرحال "بیطرفی" یا طرفداری رئیس مجلس در کار دولت ها خپلی مؤثر است و میتواند اشکالات زیاد برای مخالفین یا موافقین پارلمانی حکومت فراهم آورد. چنانکه در دوره هفدهم و ریاست "امام جمعه" و بعد "کاشانی" این مطلب بخوبی روشن شد.

ما وقتی از خطر روزهای آخر مجلس شازند هم تاحدی فراتر پیدا کردیم، گرفتاری تمییز "کاندیداهای" تهران همچنان ادامه داشت مردم منتظر تصمیم جبهه ملی بودند. زیرا توفیق شرکت افراد در انتخابات دوره شانزدهم که منجر به ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از کمپانی غارتگر انگلیسی شده بود، آنها را کاملاً امیدوار میساخت که اگر وکلای باهمت به مجلس بفرستند خواهند توانست بسیاری از مشکلات را از پیش پای ملت بردارند. و چون پیشاهنگ این نهفت "جبهه ملی" بود، این دفعه هم میخواستند بداند نامزد های این جبهه کیست. اما "جبهه" دیگران "جبهه ملی" دوره شانزدهم نیست.

د کتر مصدق لیدر جبهه بمناسبت گرفتاری نخست وزیری بکارهای اختلافات داخلی اعضا "جبهه" نمی رسد. چند نفر هم در عضویت دولت در آمدند. بعضی هم گرفتار فرور و خود خواهی عجیب شده خیال میکنند مملکت را فتح کرده و حالا موقع تقسیم غنائم است. اگر این فرضیه هم صحیح بود، باز هیچکس بسهم خود راضی نبود، و جز چند نفر که در کارهای حزبی و زید شده بودند و می دانستند این اختلافات چه خطرهای را میسازد است ببار بار در بقیه غرق در خود پرستی و خرابکاری شده نمی دانستند که بر شاخ درخت نشسته تنه را قطع میکنند. چه شبها که صرف مجادله دوازه و نفر نامزد های جبهه ملی از تهران شد. د کتر مصدق میگفت به اسم جبهه نباید صورت بد هید. چون من سابقاً لیدر این جبهه بودهام، و آنوقت در خارج خواهند گفت دولت میخواهد انتخابات لیستی بکند و حتی تهدید کرد که اگر چنین صورتی نشود، طی اعلامیه ای تکذیب خواهیم کرد. فرمول دیگری پیدا شد که احزاب و دسته های وابسته به جبهه مثل حزب ایران - حزب زحمتکشان - مجمع مسلمانان - مجاهد - کمیته اصناف بازار، کاندید ای مشترک خود را اعلام نمایند. این اشکال حل شد اما مشکل اساسی هنوز باقی مانده بود. د او طلبان از دوازه و تقریبتر است. حزب ایران و زحمتکش رقابت دارند، مکی حاضر نیست که زهری را کاندید تهران نمایند. کاشانی که اول از نامزد شدن امتناع داشت، حالا عددهای از نقاط مختلف از او میخواهند که در راسر کاندید اها باقی بماند.

قنات آبادی و گرم آبادی هم میل دارند از تهران وکیل بشوند. بازارها با کاندید شدن قنات آبادی از تهران قرولسند میکنند. کارهای انجمن های فرعی هم تمام شده و هنوز صورت جبهه ملی بیرون نیامده است. در این ضمن سببهای مخالفین نیز در همه جا ادامه دارد. روزنامه های نفتی از متلاشی شدن جبهه خبر میدهند. به بازارها گفته اند که فاطمی براسر هماف مصباح فاطمی است که از طرف انگلیس -

ها هفت سال حاکم خوزستان بود. بعلاوه در "دین" اوتردید است. دوسه اعلامیه هم به ضمیمه فحش های آبد از طرف کمپانی نشر شده است و این همان حرفهای است که ضمن اسناد خانه "سنان" از بیوگرافی هائی که شرکت نفت برای همه اعضا "جبهه ملی" تهیه کرده بود استخراج نمودند.

داستان اسناد خانه "سدان" و اداره تبلیغات شرکت بطور خلاصه این است که بعد از "خلع ید" در آبادان جماعتی از افراد احزاب طرفدار "جبهه ملی" به اداره شرکت در تهران حمله برد و موافقین فاکگیر ساختند. و از اداره مرکزی اوهم "خلع ید" شد. گرچه مقداری از اسناد مهم خود را قبلاً شرکت به سفارت انتقال داده بود، اما آنچه در دایره تبلیغات شرکت بچنگ آمد و بعد اسنادی که از خانه "سدان" کشف گردید، مقداری از ارتباطات شرکت را با حاکم و جراید و مقامات ایرانی آشکارا میساخت. ضمناً اوراقی هم که صورت شرح حال اعضا "جبهه ملی" را داشت و مملو از فحش و ناس و ناس و شرف بود و قسمتهائی از آن روزنامه های اجیر شرکت نشر داده و حتی بعضی از مقالات آنها بصورت (بقیه دارد) باقی بود. که بخوبی نشان میداد که حتی یک کلمه از آنچه را که شرکت برای طبع و نشر در اختیار آنها گذاشته است کم و زیاد نکرده اند. و از جمله این مقالات "بیوگرافی" من بود که سه قسمتهای اولیه آن در یک روزنامه گننام منتشر شده بود و بقیه آنرا د کتر بقاتی ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی به مخبرین خارجی و داخلی نشان داد. قسمت خوشخیزه بیوگرافی من این بود که پس ر "سیف العلماء" لقب داشت و در چند جای این "بیوگرافی" چون مجدد "از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده بودند تا روش انشا نویسنده اصلی معلوم نباشد، این لقب را در ترجمه ثانوی "شمشیر العلماء" ترجمه کرده بود. و اینکه من هم مانند ادعای آن ای که دادستان برای پیدایی د کتر مصدق درست کرده بود، بی دین و مسمی و بهائی و سنی از آب درآمدم. یکسراقتباس از آن "بیوگرافی" شرکت نفت بود و البته گمان میبردند که در موقع انتخابات حربه خوبی برضد مسن خواهد بود.

"انگلیس" و عوامل آنها که میدانستند فرمول ملی شدن نفت و عبارات پیشنهاد معروف جبهه ملی را من در منزل نریمان به وکلای جبهه پیشنهاد کرده ام و از مقالات "با ختر امروز" میزان مبارزه مراتشخیزند او به بودند و از آخر راج جاسوسانی نظیر "فاولر" و "ریفیش" "جیکاک" و همچنین عوامل مخبری که به اسم روزنامه نگار ایران فرستاده بودند، مثل مخبردیلی اکسپرس و خبرنگار روتتر که بدست من صورت گرفته بود من داشتمد بهر قیمت شد از انتخاب شدن مسن از تهران جلوگیری نمایند. و اگر در دوره روزنامه های کمپانی مراجعه نمایند در طول ملی شدن صنعت نفت، به من بیشتر از تمام اعضا "جبهه فحش و ناسزا نوشته اند و غافل بودند از اینکه همین هتاک ها بمناسبت قابل توجه آرا سردار تهران بالا برد.

از صفحه ۳۴
و صیتنامه یاسد ار شهید
شما پاسداران دست آورد های انقلاب و مدافع مستضعفان و یاوران وفادار ما هستید شما بازوان مسلح خلقی مستضعفی هستید که قصد کرده اید تا وعده الهی را در عصر انقلاب تحقق بخشید. ۰۰۰ برادران ما با که از خط امام عدول و زید و بکوشید تا خط استقلالی خویش را از جریانهای قدرت جدا و حفظ کنید این چیزی که سپاه در کل بدان سخت نیازمند است تا بتواند بسوی ارتش مکتبی و مسلح به حرکت درآید و در غیر اینصورت ابزاری برای قدرتیکی از جریانهای سیاسی بیشتر نخواهد بود.

والسلام

امر مبارزه با شیوه های غیراسلامی و تثبیت شیوه های اسلامی متضمن تداوم ولایت حضرت علی (ع) نیز می باشد چرا که

شیوه های تشکیل سقیفه مثل تکیه بر مسئله شورا، قدرت، تجربه، پیروی و نزدیکی مکانیکی به پیغمبر و ... شیوه ها و علل های غیراسلامی مرد که در مقابل شیوه اسلامی صلاحیت ذاتی و تائید پیامبر قرار می گرفت.

ناروس وزارت عدالت زمین غیراست ۰ امام میگویند اگر در مقابل جریان سقیفه از موضع راحت طلبی تسلیم شویم آنوقت مانند آبمتعن وید بوی که در گوشه ای منزوی است، میشویم و اگر قیام کنیم چون شرایطش فراهم نشده جریانهای انحرافی دیگری تثبیت میشوند که تنها سودی ندارد بلکه زیان آور است ۰ یعنی اگر حضرت علی (ع) در آن شرایط در مقابل شیخین می ایستادند جریانهای بدتری مانند کفار و مرتدین، مانع از الزکاتها و ابوسفیان تثبیت میشدند ۰ ابوسفیان ظاهراً از حضرت علی (ع) دفاع کرده بسود در حالیکه هدفش نابودی خلفا و عقدت رسیدن خودش بود ۰

در ادامه خطبه حضرت میفرمایند: "اگر سخنی بگویم میگویند برای حرص به امارت واد شاهی است و اگر خاموش نشسته سخنی نگویم میگویند از مرگ وگشته شدن میترسد ۰ هیبت بعد از این همه پیش آمد های سسجگین و سی درسی سزاوار نبود چنین گمانی در بار من برد شود و حال آنکه بخدا شکر کنم انیس سر ابطالب به مرگ بیشتر است از انیس طفل بیستان مادرش ۰ بلکه سکوت من برای آن است که فرورفته ام در علمای که پنهان است و اگر ظاهر هویدا نیام آنسجه را که میدانم هر آینه شما مضطرب و لرزان میشوید مانند لیزیدن ریمان در چاه زرف ۰"

در ادامه فراز اول خطبه ششقیه امام در پایان فراز اول استراتژی خود را بیان می کنند ۰ بدین صورت میگویند: "در کار خود اندیشه میکردم که آیا بدون دست عطفه کرده و یا بر تاریکی و کوری صبر کنم که در آن پیسران رافرسود ۰ حیوانان را بزور و ساخته مومن رنج می کشد تا ببرد ۰ دیدم صبر کس کردن خردمند نیست ۰ بر صبر کردم در حالی که چشمانم را خاشاک و قبار و گلوم را استخوان گرفته بود در حالیکه میراث خود را تاراج شده میدیدم ۰ حضرت علی (ع) در مقابل خلفا استراتژی صبر (عمل صالح در از مدت) را انتخاب میکنند یعنی در مقابل فصب خلافتشان توسط شیخین رو در روی آنها قرار نمی گیرند ولی در مقابل بدعت های آنان نیز سکوت نکرد و شیوه های غیراسلامی آنان در محت و مبارزه مینمایند ۰

بهر حال دوران خلافت ابوبکر در حالی گذشت که حضرت علی (ع) در مقابل فصب خلافت و شیوه های غیراسلامی رنج و سختی زیادی متحمل شدند ۰ بعد از از خلافت به عمر رسید که میان قسمتی از خطبه ششقیه در این مورد میبرد از من:

حَسْبِيَ إِذَا مَضَى السَّيْلُ، فَإِنِّي إِسْمَاعِيلُ
أَبْنُ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ (ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ عُمَرَ) (ششقیه)
شَتَانِ مَا يُوْجِي عَلَى كُورِهَا - قَوْمٌ حَيَاتَانِ أَجْرِي جَابِرِ
حضرت میفرمایند: ابوبکر را خود را بیایان رساند و خلافت را بعد از خود به آفوش ایسن خطاب انداخت ۰ امام در اینجا شرح حال خود را با شعری بیان می کند که می گوید: فرق است بین روزی که بر کوهان رنج و سختی سوام و روزی که حیوان براد را جابری بود ۰ به عبارتی حضرت بیان میکنند که روزی که پیامبر زنده بود از شوق قرب داشت در حالیکه امروز حقش فصب شد و مجبور است نظار مگر حاکمیت کسانی باشد که به اسپه امیر سنت او را زیر پا می گذارند ۰

چگونگی تعیین خلیفه دوم

میفرمایند: "فَيَا عَجِبًا يَبْنِيَا هُوَ يَسْتَقِيلُنَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَجَهُ وَقَاتِهِ نَدُّ مَا تَقَطَّرَ اضْرَقِيهَا ۰"

یعنی جای بسی تعجب است که ابوبکر در زمان حیات فسخ بیعت مردم را درخواست می نمود ولی چسند روزی از عمرش مانده وصیت کرده و خلافت را به عمر ابن خطاب سپرد و اینها خلافت را مثل دوستان شتر بین خود تقسیم کردند ۰

ابوبکر در زمان خلافتش بارها از مردم خواسته بود که بیعت خود را از او پس گرفته و با علی (ع) بیعت کنند ۰ با وجود این قبل از مرگ ۰ عمر را به عنوان جانشین بعد از خود توصیه کرد ۰ در اینجا شیوه تعیین خلیفه با ابته ای سقیفه فرق میکند ۰ چرا که در ابته آنها به توصیه پیامبر و مورد صلاحیت حضرت علی (ع) عمل نکرد و با تشکیل سقیفه و وارونه کردن ملاکهای صلاحیت از مردم بیعت گرفتند ۰ ابوبکر که معتقد بود میتواند عمر را بعنوان جانشین بعد از خود انتخاب کند ۰ می بایست سفارش پیغمبر را نیز در مورد حضرت علی (ع) می پذیرفت ۰ آنجا که تسلیم شدن به امامت صالح جامعه مورد تردید قرار میگیرد ۰ یکی خلافت را مانند پیرامنی می پوشد و بعد از خود نیز می آفوشد دیگری می اندازد ۰ و در این آب گل آلود هر کدام پنحوی از خلافت پسپسره میگیرند ۰ در حالیکه خلیفه واقعی مسلمانان برای جلوگیری از خدشه شدن مزحق و باطل و ادامه نهضت پیامبر (ص) متحمل رنج و سختی بسیار است ۰

خصوصیات خلافت عصر

در قسمت دیگری از این خطبه امام میفرمایند: فَصَبْرًا فِي حَوْزَةِ خَشْيَةِ يَغْلُظُ كَلِمَتَهَا وَ يَخْفَى سَهْمًا وَيَكْتُمُ الْعِثَارَ فِيهَا، وَالْإِغْتِيَارُ مِثْلُهَا فَصَاحِبُهَا كَرَأَيْتِ الصَّخْبَةَ إِذَا أَشْتَقَّ لَهَا خَيْرًا وَ لَانَ أَسْمَارُهَا لَهَا تَقَحُّمٌ ۰ ابوبکر با انتخاب عمر ۰ خلافت را در جاده نسا هموار و خشن قرار داد ۰ حضرت ویژگیهای عمر را چنین بیان می فرمایند: عمر سخن تند و زخم زبان داشت ۰ اشتباه او بسیار بود و عذر خواهی نیز بسی شمار ۰ مضاحبت با او رنج آور بود ۰ چرا که او همانند شتر سرکش و نافرمان اگر مهارش را سخت نگاه بدارند ۰ بیس اشپساره می شود و اگر او را رها کنند ۰ به هلاکت خواهد افتاد ۰

علی (ع) این شرایط سخت و چنین می کند شرایطی که بر خورد با خلیفه می بایست بسیار حساب شده باشد ۰ عمر خیلی زود تصمیم می گرفت ۰ فتوی قاطع میداد و هر بار نیز عذر خواهی می کرد ۰ حضرت علی (ع) می بایست در مقابل این فتوهای قاطع و بدعتها ایستادگی می کردند در حالیکه این ایستادگی اگر حساب شده نبود بقول امام به باره شدن مهار منتهی می گشت و اگر امام سکوت کرده و برخورد نمی کردند ۰ به انول نظامی می انجامید که هنوز حامسسل ارزشهای اصیل و اسلامی بسیاری بود و بالطبع همراه خود نیز توده های بیشمار از مردم را به جاده انحراف می کشاند ۰

حضرت علی (ع) می دانستند که عمر روحیه خشن و تندی دارد و از اینکه مردم می هم برخورد اراست لذا اگر با او برخورد تند داشته باشد ۰ به مقابله با امام برخاسته و تداوم نهضت اسلامی در معرض خطر قرار می گرفت و اگر در مقابل بدعتهایش بی تفاوت می نشست ۰ می بایست شاهد باشد که

بتدریج اصول اسلام بوسیله اعمال شیوه های غیر اسلامی خدشه شده و مردم از صسراط مستقیم سلام دور می شوند ۰ چنانچه امام با شکیبایی و برخورد تنگاتنگ و دراز مدت با این جریان ۰ سعی کردند تا آنجا که امکان دارد ۰ مز بین اسلام خلفا و اسلام پیامبر را که خود پرچم دار آن بود ۰ روشن کرد و نهضت اسلامی را عسقی بخشید ۰

انحراف تد ریحی مردم ۰ به تثبیت سقیفه انجام مید

گفتیم که ابوبکر بارها از مردم خواسته بود که بیعتشان را از او پس بگیرند و با علی (ع) بیعت کنند چرا که او شایسته تر است و این امر معمو لا" در بی اعتراضهایی صورتی گرفت که در حضور مردم از جانب صحابه میشد ۰ چرا که خلیفه نبیخواست وجهه خود را در میان مردم از دست نهد و اعتراف به صلاحیت حضرت علی (ع) که در جامعه حکم بود ۰ این وجهه را حفظ می کرد ۰ ولی در پایان زندگی خلافت را به عمر سپرد ۰ زمینه های چنین عملی چه بود ۰ و اصولاً طی چه مراحل بود که ابوبکر در رسیدن خلافت بعد عمر ۰ هیچ مانعی بر سر راه خود نداشتند ۰ مراحل پیدایش چنین وضعی را حضرت در ادامه خطبه ششقیه چنین می فرمایند:

فَمَنْعِي النَّاسَ لِعَمْرِ آلِهِ يَخْبِطُ وَ شَسَا بِن وَ تَلَوْنَ وَ اعْتَرَضُوا، فَصَبَّرْتُ عَلِي طُولَ الصَّلَاةِ وَ شِدَّةَ الْحِنْنِ ۰ حضرت در این قسمت برای سیر حرکت مردم چهار مرحله قائلند: خبط ۰ شماس ۰ تلون و اعتراض ۰ خبط همان سکوت در مقابل انحراف و چشم پوشی کردن از لغزشهاست ۰ همان خبطی که مردم در مقابل فصب حکومت علی (ع) مرتکب شده و بالطبع در مقابل شیوه های دیگر خلفا هم سکوت کرده و سازش نمودند ۰ تا جائیکه بتدریج مزحق و باطل مخد و شر گردید و عدای در این شرایط به شماس مبتلا شدند ۰ شماس یعنی حالت سستی و تر لزل ۰ بعد از این که مردم در مقابل خلفا سکوت کردند عدای از آنها به انفعال و سستی و بی تفاوتی نسبت به سر نوشت مسلمانان و حکومت اسلامی کشید و شنند در حالیکه در چنین جامعه ای خلفا همچنان خط خود را ادامه می دادند و در بی تشبیهت جریان سقیفه بودند و با خط و جهتی که داشتند این مردم بی تفاوت و منفعل راجعت دادند ۰ حالت انفعال و بی تفاوتی نمی تواند طولانی باشد چرا که جریان انحرافی خیلی زود در جهت منافع خود سه آن شکل می بخشد ۰ چنانکه

انفعال مردم بعد از مدتی به تلون و رنگ پذیری تبدیل می شود ۰ عد مزایای شرایط جامعه را پذیرفتند و رنگ عوض کردند و اید ثولوزی جریان انحرافی جایگاه محکمتری در فکر آنها پیدا کرد ۰ لذا جای تردید نیست که بسراز طی این مرحله این جریان شکل گرفته ۰ قاطعانه در مقابل جریان حق ایستاد ۰ و به مرحله اعتراض طبق امام علی (ع) خوا هد رسید ۰ چرا که جریان انحرافی در میان مردم بصورت میستامتیک و سازمان یافته در آمده و این سیستم از مردم برای اعتراض در مقابل جریان حق استفاده می کند

اینجاست که ابوبکر بسراز طی مراحل بخود جرئت میدهند که حکومت را به عمر بیاورد و بعد از آنهم چنانکه خواهیم دید ۰ عمر نیز با جرئت بیشتر حضرت علی (ع) را هم ردیف با افرادی مثل عثمان در ریک شورای ساختگی قرار میدهند ۰ حضرت می فرمایند: فَصَبَّرْتُ عَلَى طُولِ الْمَدَّةِ وَ شِدَّةِ الْحِنْنِ ۰ چقدر صبر کردم و چقدر برای من مشکل بود ۰ حضرت علی (ع) در ابته ای تشکیل سقیفه می بایست در مقابل شیوه های خلفا بایستد و حالا هر چه زمان جلوتر می رود ۰ این شیوه ها و خصصتها در توده های مردم همه به نسبت زمینه های معرفتی پایگاه پید می کند و آنها نیز بکک خلفا می روند ۰ امام در اینجا شدت رنج خود را در بیشتر بی بیند ۰ هم رنج خلفا را در و هم رنج توده ها شکل گرفته ای که حتی علی (ع) را هم از موضع سنت شیخین می پسندیرند ۰

دردی که از آن سخن رفت ۰ اختصاص به يك مقطع خاص ندارد ۰ بلکه در تاریخ اسلام همیای رشد حق ۰ جریانهای منحرفه اعتبار زمینه های معرفتی بوجود آمده اند که خبط و چشم پوشی در مقابل تک تک شیوه های این جور پایگاه آنها را محکم کرده و بالطبع به آنجا خواهد انجامید که جریان حق در جامعه مورد سؤال قرار می گیرد ۰ انقلاب اسلامی نیز از این قانونندی مستثنی نیست و تنها راه جلوگیری و تصفیه این جریانات و تقویت حرکت حسق ۰ همانطور که امام خمینی بارها گفته اند ۰ در صحنه بودن است ۰ ملت در صحنه ۰ ملتی است که با توشه گیری و عبرت از تاریخ اسلام نسبت به شیوه های غیراسلامی و بدعتهایی که در دین گذاشته می شود ۰ بی تفاوت نبود و همواره نسبت به حقانیت جریان اصیل امام و مرزبندی آن از جریانات انحرافی ۰ پید او هوشیار باشد

تحلیل امام علی (ع) از شورای بعد از مرگ عمر

حَسْبِيَ إِذَا مَضَى السَّيْلُ، فَإِنِّي إِسْمَاعِيلُ، جَمَاعَةٌ زَمَّتْ أَنِي أَحَدَهُمْ ۰ ۰ ۰ (ششقیه) تا اینکه در وی هم سیرش را گذراند و قرار داد حکومت را در جماعتی که راهم یکی از آنان گمان نمود ۰ پناه می برم بخدا از این شورا ۰ چگونره مردم م را با ابوبکر مساری دانسته در باره من شک و تردید نمودند ۰ تا جائیکه امروز با این اشخاص هم ردیف شده ام ۰

جریان شورا و ترکیب افراد آن به این شکل بود که ۰ عمر میگوید از پیغمبر شنیدم که گفت نفر اهل بهشت هستند ۰ اول سعد ابن زید است که چون با من خویشی دارد خارجش می کنم و شش نفر دیگر ۰ سعد ابن ابی وقاص ۰ عبد الرحمن ابن عوف ۰ طلحه ۰ زبیر ۰ عثمان و علی است سعد ابن ابی وقاص برای خلافت مانعی ندارد مگر آنکه مردی است در رشت وید خسرو عبد الرحمن ابن عوف چون قارون این امت است لایق نیست و طلحه برای تکبر و نخوتیکه دارد وزیر برای بخل و خست ۰ عثمان برای اینکه دوست دارد خوشان و اقوام خود را و علی برای اینکه هر مرد را مر خلافت است ۰ سزاوار نیستند ۰ پس از آن گفت صحیب

سه روز با مردم نماز بگذارد و این شش نفر را در آن سه روز در خانه ای جمع کند تا یکی از خودشان را برای خلافت اختیار کنند . هرگاه پنج نفر متفق شدند و یکی مخالفت کرد ، او را بکشید و اگر سه نفر اتفاق کردند و سه نفر دیگر آنانرا مخالفت کردند ، آن سه نفری که عبد الرحمن این عوف در میان آن سه است اختیار کند و آن سه نفر را بکشید . بعد از مرگ عوف بن اوی برای تعیین خلیفه جمع شدند . عبد الرحمن گفت : برای من و سر عموم سه نفر را انتخاب کنید ، این امر است ماد و نفر خلافت نمی خواهم و مردی را که بهترین شما باشد . آن اختیار می کنیم . پس رو کرد بسعد و گفت بیافرادی را تعیین کرده با او بیعت نمائیم . مردم هم با او بیعت خواهند نمود . سعد گفت اگر عثمان تو را متابعت کند من سوم شمای شوم اگر میخواهی عثمان را تعیین کنی من علی را دوست میدارم . پس چون عبد الرحمن از موافقت سعد مأیوس شد ، ابن طلحه را با پنجاه نفر زانصار برداشت و ایشانرا وارد نمود بر تعیین خلیفه و رو کرد بسوی علی (ع) و دست او را گرفتند . گفت با تو بیعت می کنم به این نحو که بکنایه رسول و هم بطریقه دو خلیفه سابق (ابوبکر و عمر) عمل کنی . حضرت فرمود : قبول می کنم به این نحو که بکنایه خدا و سنت رسول اللو به اجتهاد خود رفتار نمایم . پس عبد الرحمن دست آنجناب را هر کار که به عثمان رو کرد و دست او را گرفته آنچه به علی (ع) گفت بمشورت تکرار کرد . عثمان قبول کرد . پس عبد الرحمن این را سه بار به علی و عثمان تکرار کرد و هر مرتبه از هر یک همان جواب را شنید . پس گفت : عثمان خلافت برای توست و با او بیعت نمود . مردم هم بیعت کردند .

سوالی که اینجا مطرح میشود این است که چرا در مرحله اول شیوه خلافت "تَقَمُّصًا" و در مرحله دوم "فَدْلَسِي بِهَا" و پس از مرگ عمر "شورا" می باشد ؟ و چرا علی (ع) را که تاکنون برای او حق قائل نبودند عمر طبق وصیت خود در شورا قرار میدهند ؟

بعد از فوت پیامبر اکرم علیه صلح و پایگاههای مردمی امام علی (ع) نفوذی که او در نهضت و نظام اسلامی داشت ، حق خلافت وی را غصب کردند ، زیرا با هر شیوه دیگری علی (ع) انتخاب میشد . در زمان مرگ ابوبکر چون هنوز سیستم حکومتی شیخین جا نیفتاده ، علی (ع) را تایید کرده بود ولی خلافت را باز هم به عمر می سپارد . اما در طی مدت ۱۲ سال و ۸ ماه حکومت ابوبکر و عمر در جامعه مزبندی بین شیوهها می امام علی (ع) و رویه شیخین بوجود آمد . بود گرچه این مزبندی بیشتر در سطح نهضت اسلامی بود ، ولی عمر خطر این جدایی و مزبندی را میدانست و از طرف دیگر در طی این مدت نظام او با گرفته و عده زیادی را توانسته بود جذب سیستم خود بکند . و همین دلیل عمر فکریست که توان برخورد با علی (ع) را هم دارد و می بینیم که در جامعه توانسته اند ملاکی را جایباند ازند که علی (ع) به آن تن نمی دهد و آنهم ملاک " رویه شیخین" بود که در شورا هم مطرح گردید . عمر به این دو دلیل تصمیم می گیرد که علی (ع) را در شورا قرار بدهد تا هم از وجهه علی (ع) استفاده کرد و شرکت او را بعنوان تأیید برای نظام بعد از خود بگیرد و هم با ملاکی که قرار میدهد از خلافت علی (ع) را به شکل قانونی

فصیح کند . "رب" که حضرت در اینجا متذکر می شوند نشان میدهد که شك و تردیدی که در مردم نسبت به علی (ع) در آغاز تشکیل سقیفه بوجود می آید چه نتایجی به بار می آورد . بطوری که در شورای بعد از عصر صلاحیت علی (ع) در مقابل آن افراد نادیده گرفته میشود . برای تقرب به ذهن در آستانه انتخابات مجلس خبرگان وقتی با بعضی از نیروها که صحبت می کردیم "ربنی" در ذهنشان بود . مثلاً می گفتند آیت الله منتظری آدم با تقوی است ولی صلاحیت سیاسی ندارد . و از همین جا نتیجه می گرفتند که بهتر است شورای رهبری تشکیل شود و بهترین شکلی که در ذهنشان میامد این بود که آیت الله منتظری را کنار دیگران بگذارند . اشکال دیگرش هم این بود که برای حفظ وحدت جامعه آیت الله منتظری را کنار افرادی بگذارند که خط مشی درستی ندارند . یعنی از یک "رب" شروع میشود و بس .

سازماندهی می رسد .
لِكَيْ اسْقَتْ اِذْ اسْقُوا در اینجا حضرت می گویند با اینکه این وضع پیش آمد ولی اگر اینها پایین می رفتند با آنها پایبند می رفتیم و اگر بالای رفتند با آنها بالا می رفتیم و بدینگونه امام شیوه برخورد خودش را با شیخین بیان میکند که بیانگر برخورد تنگناست که حضرت علی (ع) با خلفا می باشد .

فَصَحْنِ زَجَلٍ مِنْهُمْ لِضَعْفِهِ . . . پس مردی از آنها از حسد و کینه ای که داشت دست از حق شسته بر اهل طاق قدم نهاد . (سعد ابن ابی وقاص) و مرد دیگری برای دامادی و خویشی خود با عثمان از من اراض کرد (عبد الرحمن) و همچنین دو نفر دیگر موهن و زشت است نام ایشان برده شود . امام علی (ع) در خطبه ۱۷۱ برخورد خود با سعد ابن ابی وقاص را بیان می کند . "گوینده ای به من گفت ای پسر ای طالب تو بخلافت حریص هستی . گفت سوگند بخدا شما حریص تر و دورتر هستید و من سزاوارتر و نزدیکترم و حق خود را می طلبم که شما میان من و آن مانع میشوید و هر زمان آنرا خواستم بگیرم روی مرا برمیگردانید پس چون در میان گروه حاضرین برهان را در گوش او فرو کوفتم ، متنبه گشت و بیدار شد و حیران و سرگردان ماند . چنانکه ندانست پاسخ مرا چه بگوید . آن زمان حضرت برخورد فکری میکرد و سعی میکرد که منطق آنها را بگیرد اگر چه شیوه آنها مارگزی بوده است .

در خطبه ۱۳۹ درباره نتیجه این شورا می گوید : "هیچکس پیش از من دعوت حقیقی و پیوند با خویشان و به احسان و بخشش نشناخته است . پس سخن را شنیده گفتمار را در نظر داشته باشید بزودی بعد از امروز امر خلافت را می بینید که شمشیرها را کشیده و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد تا جائیکه بعضی از شما پیشوایان گمراهان (طلحوموزیر) شد و برخی پیرو نادانان میشوید و می بینیم که بعدها تاریخ مؤید این سخنان امام علی (ع) شد .

امام علی هنگامیکه می بیند که مردم عزم بیعت با عثمان را کرده اند در خطبه ۷۳ می گویند " شما میدانید که من برای خلافت از هر کس شایسته تر و سزاوارترم و سوگند بخدا خلافت را رها نمی نمایم مادامیکه امور مسلمانان منظم باشد و مادامیکه در زمان خلافت دیگری جز بر من جور و سستی داده نشود . برای درک

اجرو ثواب آن است و سرای من رفتی به مال و زینت نیست که شما به آن شائق هستید . در این خطبه حضرت ضمن بیان صلاحیت خود میگوید من در حالیکه میخواهم ارزشهای اسلامی در جامعه حفظ شود خلافت را رها نمی کنم حضرت توجه میدهند که تداوم ولایت ایشان در حفظ ارزشهای اسلامی در جامعه می باشد و تا وقتی که این ارزشها در جامعه باشد امامت علی (ع) هم همیزان بالای تحقق دارد و وقتی امامت علی (ع) عینیت خود را از دست میدهد که ارزشهای اسلامی در جامعه ندیده گرفته شود . در اینجا حضرت علی (ع) در رابطه با مسائل جامعه شیوه برخورد میدهد و اینکه هیچوقت خودمان را اگر چه حق باشیم مبنای قضاوت در مورد مسائل جامعه قرار ندهیم . در حقیقت ملاک ارزیابی نیروها را برخوردی که با خودمان میشود ندانیم بلکه سیر و روند ارزشها را در انقلاب مستقل از ذهن بررسی کنیم . و در دل آن ببینیم آیا برخوردی که با ما میشود در سیر انقلاب میگذرد یا ناشی از خصصتهای غیر مسئولانه ای است که از طرف افراد صورت میگیرد . این شیوه در رابطه با انقلاب خیلی مهم است . زیرا اگر رعایت نشود این روش غلط می تواند تبدیل به خود محوری در خط مشی شود .

نکته دیگری که حضرت تذکر میدهند این است که تا وقتی که این جریانات خطشان را در جامعه گسترش ندهند ، اگر چه به امامت حق ظلم کرده باشند ، چون به شیوههای اسلامی (برای حفظ حاکمیت خود) پای بند هستند در واقع عرض امامت جامعه می باشند .
إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَائِبًا حَضْرَهُ تا اینکه سوم قوم برخاست در حالتی که یاد کرد هر دو جانب خود را میان موضع بیسرون دادن و خوردنش اولاد و پند رانش بساو برخاستند ، میخوردند مال خدا را مانند خوردن شتر بسا میل نیامد بهار را ، تا اینکه باز شد ریمان تابیده او و عجلش مسبب سرعت در قتل او شد و شکبار گیش او را برانداخت .

امام علی (ع) در رابطه با عثمان همان شیوه برخوردش را که قبلاً متذکر شدند که در فراز و نشیب بسا آنها بودم ادامه میدهند بطوری که در خطبه ۲۳۵ در این رابطه میگویند " از او دفاع نمودم بطوریکه ترسیدم گناهکار باشم" .
فَمَارِعَنِي إِلَّا وَالنَّاسِ كَعْرِفٍ پس چیزی ماریه صدمه نیانداخت مگر اینکه مردم مانند موی گردن گفتار به دورم ریخته از هر طرف بسوی من هجوم می آوردند بطوری که از ازدحام ایشان و بسیاری جمعیت حسن و حسین زبردست و با رفتند و دو طرف جامه وردای من پاره شد اطراف مرا گرفتند مانند گله گوسفند در جای خود . پس چون بیعتشان را قبول و به امر خلافت مشغول گشتم جمعی بیعت مرا شکستند ، گروهی از زیر بار بیعت خارج شدند و بعضی از اطاعت خدا می تعالی بیرون رفتند ولی گویا مخالفین شنیده اند که خداوند سبحان میفرماید " سرایه جاودانه را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی ، فساد در روی زمین نیست باشد و جزای نیک برای پرهیزکارانست آری سوگند بخدا این آیه را شنیده و حفظ کرده اند ولیکن دنیا در چشمهای ایشان آراسته زینت آن آنانرا فریفته است" .

در این کلام اشاره حضرت به این است که کشتن عثمان را یک حرکت غیر اصولی میدانند ، و میدانند که در این جمعیت انبوه که برای

بیعت به سوی او هجوم آورده اند انگیزه های مختلفی وجود دارد . بعد از قبول خلافت از طرف حضرت جریانات مختلف محتسوی خود را بروز میدهند . عده ای بیعت او را شکستند و عده ای مثل خوارج شدند . و بعضی هم به معاویه پیوستند .

امام علی (ع) در خطبه ۹۱ که در باره زمانی است که مردم برای بیعت کردن بسا آن حضرت آمده بودند میگویند " دست از من برداشته و دیگری را بطلبید . ما بکاری اقدام می نمائیم که آنرا روهها و رنگهای گوناگون است . که دلها بر آن استوار نیست و عقولها زیر بار آن نخواهد رفت . آفاق را ابر سیاه فرو گرفته و راه روشن تغییر یافته و بدانید که اگر من دعوت شما را بپذیرم طبق آنچه خود میدانم رفتار خواهم کرد . و به سخن گویند و سرزنش تو بیخ کننده گوش نمی دهم و اگر مرا رها کنید مانند یکی از شما هستم و شاید بسخنان شما بیشتر گوش دهم و فرمان کسی را که شما او را بر کار خویش والی و زمامدار قرار میدید ، بهتر انجام دهم و زبرو مشاور بودن من برای شما بهتر است از اینکه امروز زمامدار باشم" .

در این خطبه حضرت تحلیل خود را از حرکت مردم برای بیعت بیان می کند .
أَمَا وَالَّذِي قَلَسَقَ الْحَبَّةَ و آگاه باشید که سوگند بخدا اینکه میان دانه حبه راشکافت و انسان را خلق نمود اگر حاضر نمی شدند آن جمعیت بسیار و بسیاری نمی دادند که حجت تمام شود و نبود عهدیکه خدا تعالی از علما و دانایان گرفته تاراضی نشوند بر سوری ظالم و گرسنه مانند مظلوم هر آینه ریمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن میانداختم و آب میدادم آخر خلافت را به کاسه اول آن و فهمیدم اید که این دنیای شما نزد من خوارتر است از عطسه بز ماده .
لَأَلْقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِ بَهَا . هر آینه ریمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم و کسبیت اخرها بکایس اولها و آب میدادم آخر خلافت را به کاسه اول آن و لَأَلْقِيَتْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عُنْدِي مِنْ عَطْطَةِ عُنْزٍ وَ فُهْمِدْ هَايِدِكِ اَيْنَ دُنْيَايَ شَمَا نَزْدَ مِنْ خَوَارِثِرِ اَزْ عَطْطَةِ بَزْمَادِ هَا سَت .

حضرت علی در خطبه شانزدهم که در مدینه مردم شهر می آیند و با او بیعت می کنند (لَمَّا بَوَّعَ بِالْمَدِينَةِ) سخنان را به اینصورت شروع میکند : دُنْيِي بِمَا أَقُولُ زَهِيئَةً أَنَا بِه زَهِيئَةً اِنْ مِنْ صَرَحَتْ لَهَا الْعَبْرُ هَا بَيْنَ يَدَيْ عَيْنِ الثَّلَاثَةِ حَجْرَتِ التَّقْوَى عَنْ تَقَمُّمِ الشُّبُهَاتِ ، نه من در گروه سخنانیست که می گویم و تمام آنها را خودم ضمانت می کنم . کسیکه از حوادث و انقلابات گذشته عبرت بگیرد ، تقوا او را از در افتادن به شبها باز میدارد .
الْأَوَانِ بَلِيَّتِكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيَاتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آگاه باشید که محنت و بلا به شما بازگشته و مانند روزی که خداوند پیغمبر شمارا برانگیخت . وَاللَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتَغْرِبَنَّ قَرْيَتُهُ وَ لَتَسَاطُنَّ سَوْطُ الْقَدْرِ . به خدایی که پیغمبر را خلق کرد تازه و اول کار است . در اینجا حضرت علی می فرماید در این مدت ۲۵ سال که من سکوت کردم برخورد فعالی داشتم با خلفا نه اینکه دیگر کار تمام شده و ما به خلافت رسیدیم و دیگر اول راحتیمان است . میگوید که من ناظمم که این ۲۵ سال اکثر ارزشهای اسلامی را طوری از زمین برده و بکسری از ملاک

های جاهلیت را طوری بازگردانده که درست شده مثل زمان حضرت پیغمبر یعنی پیغمبر محسوس شد و ۲۳ سال مبارزه کرد با این ارزشهای جاهلیت، ۲۵ سال این خلفا آمدند و جامعه را برگرداندند به عقب و تازه من اول کار است درست مانند پیغمبر من باید شروع کنم و تمام ارزشها و معیارهای جامعه را باید به هم بزنم ۶۰ در خطبه حضرت ادامه میدهد که سوگند به خدا هر آنکه در هم آمیخته شود و از هم فریال وجد اگر دید و برهم زد بشود مانند برهم زدن گنجیر آنچه را که در دینک طعام است حَتَّى يَخْرُجَ اسْفَلَكُمْ اَعْلَاكُمْ وَ اَعْلَاكُمْ اسْفَلَكُمْ، زور و میکم شمارا تا اینکه آن افرادی که صلاحیت داشتند بالا باشند و رفته اند پائین، بالا بیایند و آنهایی که بی صلاحیت بودند و الان در رأس جامعه هستند بروند و در جای خودشان قرار بگیرند وَ لَيْسَ بَيْنَ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَيَقْضُونَ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا و سبقت گیرند کسانی که در اسلام پیش گرفته و قدر و منزلتی نداشتند و هر آنکه بازمی ماندن کسانی که زودتر از همه در اسلام وارد شدند. وَاللَّهِ مَا كُنْتُ وَ شَمْسَةً وَلَا كَذَّبْتُ كَذِبًا وَ لَقَدْ نَبِئْتُ بِهَذَا الْقَامِ وَ هَذَا الْبَيْتِ . سوگند به خدا هیچ چیزی را پنهان نکردم و هیچ دروغ هم نگفتم به تحقیق که من خبر داده شوم به این مقام و این روز .

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حَمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خَلِيعَتٌ لِحَمَلِهَا تَنْتَقِحُ بِهَمِّ نَارِهَا بدانید که خطایا اسب سرکشی است که حمل میکند سوارش را و زمامش را از دست سوارش خارج می کند و او را در آتش جهنم می اندازد این معنی را در آتش جهنم همان خبط و شماس و قلوب و اهتزاز . أَلَا وَإِنَّ لِقَوْلِي مَطَايَا ذُلٌّ حَيْلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أَقْطَا أَرْبَابَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَهَنَّمَ بَدَانِيدُ که تقوی شتر آرام و راسی است که حمل میکند سوارش را و زمامش را دست سوارش میدهد و او را وارد بهشت میکند . حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ قَلْبٌ أَمْرٌ الْبَاطِلُ لَقَدْ يَمَّا نَعْلٌ وَ لَكِنَّ تَسْلُ الْعَقْلُ فَلَزِمَا نَعْلَهُ وَ لَقَلْنَا أَدْبَارَ شَيْءٍ فَاقْبَلُ . حق است و باطلی و برای هر یک اهلی است و اگر باطل امر کننده و حاکم است از قدیم چنین بوده . اگر چه می بینید که حق قلیسل است ولی امید داریم که زیاد بشود چه بسا کم اتفاق بیافتد چیزی که پشت کند روی سوار .

یعنی در این خطبه علی تمام تحلیلش را از دوران خلافت خلفا بیان میکند که تمام ارزشها عوض شده تمام ارزشهای اسلامی ازین رفته و صلاحیتها در نظر گرفته نشدند و آدمها بی صلاحیت آمدند در راس کار . حالا وظیفه من این است که از پایه و از اول شروع کنم البته در یک مدار بالاتر و در یک مدار اسلامی . حضرت می فرماید حالا دوران کار و عمل صالح و حرکت است تا به صورت درست اصولی و بصورت مکانیکی افراد صالح بالا بیایند و افراد فاسد پائین بیایند یعنی شما را در عمل صالح فعال می کنم و شروع میکنم به تحقق و پیاده کردن اسلام و هر کسی که صلاحیت و انگیزه بیشتری داشت باشد بالا می آید .

قسمتی از سخنان حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه (۲۳۴) ص ۸۰۷ از فرناز ۵۲ :
أَلَا إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَيْلِ الطَّائِفَةِ وَ تَلَسَّتُمْ حِمْلَ اللَّهِ الْمَرْبُوبِ عَلَيْكُمْ .
معنی اش چنین است : آگاه باشید شما دستهایتان را از ریمان طاعت و پیروی

رهانیدید و در حصار خدا که به اطراف شما کشید شده بود بوسیله حکم های جاهلیت رخنه کردید و خداوند سبحان بر این امت منت نهاد بر این ریمان الفت و مهربانی که در بین آنها بست ، الفتی که در سایه آن وارد میشوند و در کنار آن قرار میگیرند ، بسه نعمتی که کسی از آفریدگان بهای آنرا نمی داند ، زیرا بهای الفت و مهربانی بسا یکدیگر از هر بهایی افزونتر و از هر بزرگی بزرگتر است .

بدانید شما بعد از هجرت اعراب شدید و بعد از دوستی گروه گروه گردیدید بسا اسلام علاقمو ارتباطی ندارید مگر به نام آن و ایمان رانی شناسید مگر نشان آنرا می گویند به آتش روی و به ننگ تن نمی دهیم ، مثل النار لا العار را می گویند ، مانند آنست که شما میخواهید اسلام را از صورتی که هست وارونه نمائید با دریدن پرده احترام و شکستن

۲- کادرسازی : یکی دیگر از کارهای حضرت علی (ع) آموزش افرادی مثل ابن عباس ، کمیل و ... بود بطور کلی خطبه های که حضرت در مورد اصول اسلام و رابطه خدا و پدیده و ارزشهای اسلامی بیان فرموده اند نشانگر کوشش آن حضرت در جهت ساختن کادری مکتبی است . بخصوص اینکه

یکی دیگر از کارهای حضرت علی (ع) آموزش افرادی مثل ابن عباس ، کمیل و ... بوده است . بطور کلی خطبه های که حضرت در مورد اصول اسلام و رابطه خدا و پدیده و ارزشهای اسلامی بیان فرموده اند نشانگر کوشش آن حضرت در جهت ساختن کادری مکتبی است . بخصوص اینکه یکی از زمینه های شکل گیری سقیفه کم بودن کادری مکتبی بعد از پیامبر ، بود و لذا برای تداوم حرکت و مبارزه با این جریان انحرافی نیاز شدیدی به ساختن کادری های همه جانبه مکتبی وجود داشت

یکی از زمینه های شکل گیری سقیفه کم بودن کادری مکتبی بعد از پیامبر بود و لذا برای تداوم حرکت و مبارزه با این جریان انحرافی نیاز شدیدی به ساختن کادری های همه جانبه مکتبی وجود داشت .

۳- حل مسائل فکری مسلمانان : مسئله دیگر کار سیاسی - ایدئولوژیک و تبیین مسائل اسلام برای جریانهای نیازمندی بود . مسئله بدنهال گسترش اسلام در نواحی مختلف به اسلام پیوسته و با هم آمیختن داشتند که حضرت به حل آنان می پرداختند .

۴- زنده نگه داشتن مسئله غصب خلافت : از کارهای دیگران حضرت حفظ امامت بود و ولایت بود . مسئله غصب خلافت را متذکر شده و اجازه نمی دادند که چنین بدعت بزرگی فراموش شود .

۵- شرکت در جنگها : حضرت علی (ع) در جنگهایی که بوسیله مرتدین و ایران و روم به مسلمانان تحمیل شد بود شرکت کردند . اصولاً یکی از کارهای امام شرکت در جنگها بود که برای دفاع از مسلمانان انجام میشد .

۶- شرکت در نظام : حضرت علی (ع) ضمن ابراز ناراحتی از غصب خلافت به اداره امور مسلمانان کمک میکرد . حتی صحابه آن

حضرت هم در نظام شرکت داشتند . مثلاً سلمان والی مدین و عمار والی کوفه بودند . حضرت علی (ع) همیشه برای کمک به اداره امور مسلمانان حاضر بودند .

با توجه به این مسائل باید دید که چه شرایط و چه خطوطی در جامعه آن روز وجود داشته و حضرت علی (ع) از موضع کدام خط مشی اقدام به چنین کارهایی کرده اند . بعبارت دیگر خط مشی واحد این اعمال صالحه چه بود ؟

گفتم که در جامعه آنروز سه خط مشی وجود داشته است :

۱- خط مشی تداوم نهضت اسلامی : در راس این جریان حضرت علی (ع) و صحابه خاص پیامبر نظیر سلمان ، مقداد ، ابودر و سایر صحابه بزرگ بودند که خواستار وحدت جامعه مسلمانان با حفظ ارزشهای اسلام و تداوم نهضت اسلامی بودند .

۲- خط مشی وحدت مسلمانان : در راس این جریان عمرو ابوبکر بودند که حفظ وحدت ظاهری مسلمانان یا حفظ نظام جامعه مسلمانان را هدف قرار داده بودند . مسئله این جریان نبود چنانچه در شیوه های آنها عدول از ارزشها و نهاد های اسلامی دیده میشد . این جریان آنقدر مسئله وحدت تشکیلی و ظاهری جامعه مسلمانان را عمده میکردند که یکی از منطقی های قوی آنها برای غصب ولایت علی (ع) ، قدرتشان برای حفظ وحدت مسلمانان بود .

۳- جریان تجزیه طلب ها : يك جریان هم تجزیه طلب بود مثل مرتدین و مانع الزکاتها کمترین بعد از فوت پیامبر دین پیامبر را هم تمام شده دانستند و کافر شدند و مانع الزکاتها نیز معتقد بودند که دیگر نباید زکاتی پرداخت نمایند . آنچه برای حضرت علی (ع) از اهمیت خاصی برخوردار بود حفظ وحدت و تداوم انقلاب اسلامی بود . حضرت علی (ع) حفظ و تداوم نهضت اسلامی را در تحقق اصول و ارزشهای اسلامی می دانستند که آنها را به اعتقاد ایشان از طریق تداوم و تحقق قرآن و سنت پیامبر (ص) امکان پذیر بود و این را ضامن حفظ وحدت مسلمانان نیز میدانستند . حضرت علی (ع) وحدت مسلمانان را به عنوان پیش و حصار می دیدند که می بایست نگهبان ارزشهای اسلامی باشد ، یعنی ارزشها و ملاکهایی که امام در درجه اول بدان اهمیت میدادند در بین مردم بود که سالها در کنار پیامبر رشد کرده و از این ارزشها نفع برد می بودند و در آنروز هم حاملین این ارزشها در مرآتیی همان توده های شهادت طلب و مسلمان بودند . اینجاست که مسئله حفظ روابط جامعه مسلمانان هم برای علی (ع) به اعتبار اصول و ارزشهای اسلامی ارزش پیدا می کند چرا که وحدت مسلمانان را در خدمت حفظ آن ارزشها می بیند . اینک به وحدت شکلی مسلمانان اصالت بدهد در حالیکه این مسئله برای شیخین اصل بود معهود الک وحدت نسبی بین شیخین و خط مشی علی (ع) بوجود می آورد . چنانچه می بینیم که حضرت علی (ع) در جنگها شرکت می کنند چرا که می بینند تهاجمی که دشمنان به جامعه اسلامی می کنند بیش از هر چیز متوجه همین جوهره اسلام و ارزشهای اسلامی است .

عمر صالح حضرت علی (ع)

برای درک عمل صالح حضرت علی (ع) ابتدا

برای درك بهتر وحدت نسبی این دو خط مشی میتوان جنگهای آن زمان و چگونگی شرکت امام در این جنگها را تبیین کرد و ابتدا برای ملموس تر شدن این موضوع از جنگهایی که عمر با ایران داشته شروع می کنیم .

جنگهایی که عمر با ایران داشته بیشتر در کشور گسائیهای عمر مشهور است . در تبیین های مختلفی هم که از این جنگها شده آنها را بعنوان یکی از عوامل انحطاط و رکود جامعه مسلمین در آن موقع میسور .

اگر با این تبیین به این جنگها نگاه کنیم همگاری شیعیان و در این مورد با عصر در جهت خط مشی انحرافی و غلط قرار میگیرد

در حالیکه اگر دقیق تر روی مسئله جنگها نگاه کنیم می بینیم که اولاً این جنگها ،

نگاهی نبود که عمر شروع کننده آن باشد ،

رد و جنگی که عمر با ایرانیان داشت شروع کننده

یزدگرد سوم پادشاه ایران بود . او بار اول

در رقابت سیه نیرویی را فراهم آورد و بود و سپاه اسلام

نیز با تعداد محدودی (حدود ۲ هزار تن) به

مقابله برخاستند . در جنگ نهاوند نیز یزدگرد

سوم سپاه زیادی را فراهم کرد که البته

مسلمانها سرمتر اقدام میکنند و بارقم بیشتری

نسبت به قبل (حدود ۳۰ هزار تن) به مقابله

بر می خیزند .

علل جنگها

اگر پیرو سه این جنگ نگاه کنیم تهاجمی

را که دشمنان به جامعه اسلام آنروز شروع کردند

ناشی از رشد و گسترش نهضت اسلامی

و رشد ارزشها و نهاد های اسلامی بود

یعنی همان چیزی که علی (ع) در مقابل آنها خود

که در جامعه اسلامی وجود داشت . بدین ترتیب می بینیم که تضاد دشمنان اسلام در آن زمان با همین ارزشها و ملاکهای است که حول آنها وحدت مسلمین نیز برقرار میشود یعنی در واقع تضاد با تدام نهضت اسلامی است این است که می بینیم در ایسن جنگها حتی قاطعیت امام از عمر نیز بیشتر است

حال ببینیم عمر چرا در این جنگها شرکت دارد ؟ مسئله عمر حفظ وحدت مسلمین بر رهبری خود بود و مسلمین نیز همان توده های بودند که بیوند زیادی با ایدئولوژی اسلامی داشتند عمر با مقاومت و مقابله با دشمنان در تحقیقت به خدمت همین خط مشی اصیل وحدت اسلامی در می آید چرا که مردمی که در جنگها شرکت میکردند توده های شهادت طلب بودند عمر نیز که در این مورد فعال میشود تعالسی پیدا می کند . در جنگ قادسیه صحبت هایی که بین حضرت علی (ع) و عمر وجود داشته نمایانگر این واقعیت است که در دل عمر تردید هایی در مورد جنگ وجود داشته چنانکه حضرت علی (ع) برای تشویق عمر به جنگ در انتهای خطبه ۱۴۶ خطاب به عمر چنین میفرماید : " اما آنچه تو راجع به آمدن ایرانیها به جنگ مسلمین یاد آوری نمودی پس خداوند سبحان از آمدن ایشان پیش از تو کراهت دارد و او توانا تر است به بر طرف نمودن آنچه که از آن کراهت دارد و اما آنچه را راجع به بسیاری عدد ایشان ذکر کردی پس ما پیش از این به بسیاری لشکر جنگ نمی کردیم بلکه به کمک و یاری خداوند متعال می جنگیدیم ."

علت اینکه حضرت علی (ع) عمر را برای دفاع در این جنگها تهییج میکند این است که در حقیقت این جنگ را نیز تدام همان جنگها می میداند که در صدر اسلام برای دفاع از ارزشهای اسلامی وجود داشته و جوهره این جنگ را در حقیقت اسلام میداند حتی در اول خطبه شان میفرمایند : " این امر نه یاری اش و نه ضربه اش هیچکدام بخاطر کثرت و قلت نبود و این دین خداست که خدا حمایتش میکند . یعنی علت اصلی این جنگ را همان دین خدا و تدام نهضت اسلامی در جامعه میداند لذا این جنگها جنگهایی بود که در خدمت رشد جریان اصیل اسلامی بود و با این معیار و خط مشی است که در این جنگ شرکت میکنند و در حقیقت این جنگ علی (ع) است با ایران هر چند رهبری ظاهر آن با عمر است . چه بسا عمر او بکر و جریان شیخین خواستند از این جنگ استفاده کنند و خیلی هاهم پیروزی در این جنگ را بد آنها نسبت دادند ولی این دلیل نمیشود که آنها جوهر این جنگ بوده اند نمونه آن نیز قاطعیتی بوده که علی (ع) در این جنگها از خود نشان دادند .

گفتیم که جوهر خط مشی تدام نهضت اسلامی همان ارزشها و اهداف مقدس در جامعه اسلامی است و علی (ع) نیز به این ارزشها بهای زیادی میدادند و لذا کار تدوم قرآن ، حفظ سنتها ، کاد رسازی و ایراد خطبه های عمیق سیاسی ایدئولوژیک در جهت کاد رسازی بدین علت بوده که میخواستند با حفظ و گسترش این نهاد ها ارزشهای اسلامی در جهت تعمیق جامعه قدم بردارند و سعی کنند که تدام اسلام تضمین شود علی (ع) میخواستند با تدام به ملاکها و تثبیت آنها در جامعه با آموزش این ملاکها در جامعه ، خط جامعه را تصحیح کرده و نیروهای دیگری مثل شیخین را تابع این حرکت اسلامی کنند که ما اصطلاحاً این خط مشی را نهادگرایی اسلامی می نامیم

علی (ع) با این خط مشی جوهر نظام و روابط و حتی جنگها را نهضت اسلامی قرار میدهند با همین خط مشی است که کاد رسازی نیز می کنند و از مسئله خلافت و امامت دفاع میکنند . با همین خط است که علی (ع) با شیوهها و اجتهاد غیر اسلامی شیخین مبارزه میکنند و علی (ع) در این رابطه می گویند اگر به خود من شخصاً ظلم شود و حق من غصب شود قبول می کنم و تحمل می کنم بشرطی که اسلام و ارزشهای اسلامی در جامعه از بین نرود و سلامت جامعه حفظ شود . یعنی تا زمانیکه اصول اسلامی در جامعه پیاده میشود حرنسی ندادم حتی اگر حق من غصب شود .

با همین خط مشی حفظ ارزشها و ملاکهای اسلامی و مبارزه با شیوه های غیر اسلامی شیخین است که هم جنگ هم کار تدوم قرآن ، هم کاد رسازی ، هم شیوه مبارزه با بدعت های شیخین تبیین میشود . یعنی خط جنگ از تدوم قرآن و کاد رسازی و شرکت در نظام جدا نبوده و حول محور واحدی قرار دارند منتها مراتب آنها فرق می کند . برای ملموس تر شدن شیوه برخورد حضرت علی (ع) با شیخین در زمینه جنگ میتوان نمونه برخورد های امام خمینی در جنگ اسلام و کفر را بنی صدره جریانهای ناسیونالیست ارتش را آورد ، به این معنا که درگیری و تهاجمی که از طرف عراق به ایران شد در حقیقت درگیری با جوهر انقلاب و امام توده های بود که در خط مشی امام فعال بودند و جریانهای ناسیونالیست و بنی صدر که به حفظ نظام جمهوری اسلامی و حفظ آب و خاک اصالت میدادند در این درگیری عرض خط امام شدند و امام در ایسن جنگ آنها را رشد و تعالی دادند و ما می بینیم که امام در حالیکه محتوای جنگ و خط مشی آنرا مشخص و مزبندی می کنند بنی صدر و ناسیونالیستها راهم عرض این خط مشی میکنند و از وحدتی که این جریانها ظاهراً در جنگ با امام دارند در جهت دفع متجاوزین استفاده می کنند . پس امام در خط و ملاکهای جنگ با بنی صدر سازش نکردند و حتی زیر بار خواسته های بنی صدر که صلح تحمیلی و حرکت های سازشکارانه بود کوتاه نیامدند و همچنان خط مشی اصیل خود را ادامه میدادند و در مقابل فشارهای بنی صدر نیز تسلیم نمیشدند . ولی در سازماندهی جنگ او را تأیید و فعال میکردند . تأیید های امام از بنی صدر برای تعالی او و بد نبال خط اسلامی انقلاب کشاندن او بود همانطور که

می بینیم علی (ع) در اصول و شیوه های خود هیچگاه رویه های شیخین را تأیید نکردند و همیشه در مقابل شیوه های غیر اصولی آنها ایستادند ولی در عین حال می بینیم که عمر خط مشی دفاع از کشور اسلامی عمر را هم تأیید می کند و می گویند تو مرجعی برای مردم و توحجتی هستی برای مسلمین و اگر تو نباشی چه خواهد شد و اصلاً حفظ خود عمر را بسک وظیفه و فریضه میدانند .

مسئله دیگر این است که ما با توجه به خط مشی تدام نهضت اسلامی ، مراتب همسر کدام از این کارهایی که ذکر شد از برای کرده و درجه ارزش هر کدام را مشخص کنیم و ببینیم که برای علی (ع) کدام کار از اولویت بیشتری برخوردار بوده است ؟

در مورد اصلی - فرعی کردن اعمال صالحه قولهای مختلفی وجود داشت . اما یک نظر میتواند در برگیرنده نظرات دیگر باشد اینکه ما بگوئیم تضاد جوهری و بنیادین علی (ع) تثبیت و تدام شیوه های اسلامی و سنت پیامبر در مقابل شیوه ها و رویه های غیر اسلامی شیخین بوده و امام در همین خط مشی بوده که بکار تدوم قرآن میبرد از تدام برای حفظ و تدام شیوه های اسلامی است که در شورای که بعد از فوت عمر تشکیل میشود امام تضاد بنیادین خودش با رویه شیخین که در کنار قرآن و سنت پیامبر بعنوان یک شرط مطرح میکنند بروز میدهد . زیرا آنها برای " رویه شیخین " در مقابل سنت پیامبر استقلال قائل بودند و در مقابل سنت اجتهاد میکردند .

امر مبارزه با شیوه های غیر اسلامی و تثبیت شیوه های اسلامی متضمن تدام ولایت حضرت علی (ع) نیز میشود چرا که شیوه های تشکیل سفینه مثل تکیه بر مسئله شورا ، قدرت ، تجربه ، پیری و نزدیکی مکانیکی به پیغمبر و شیوه ها و ولت های غیر اسلامی بود که در مقابل شیوه اسلامی صلاحیت ذاتی و تأیید پیامبر قرار میگرفت و از طرفی دفاع از اسلام در مقابل تهاجم بیگانه و وسیع توده ها برای مقابله با تجاوز شیوه های اسلامی بود و می بینیم حضرت علی (ع) با تمام شیوه های غیر اسلامی و بدعت های شیخین مبارزه میکردند و حتی در تضاوت های عمر نیز نظر میدادند و سعی میکردند با شیوه های غیر اسلامی آنها در تضاوت مبارزه شوند بطوریکه خود عمر نیز معترف بود که کلاه علی لهنک العنزا اگر علی نبود عمر هلاک میشد)

والسلام

این وصیت نامه ها انسان را میلرزاند و بیدار میکند امام خمینی

" وصیتنامه پاسد ار شهید محمود منتظر ؛ فرمانده سپاه خرمشهر ؛ ما برای تحقق آرمانهای توحیدی انقلاب کردیم و به همین دلیل جنگ باید در خدمت به این آرمانها باشد برادرانم این جوهره قیام حسین (ع) است که انقلاب را تدام و تکامل می بخشد ما باید پیش از آنکه برای یک وجب خاک بیشتر یا کم بجنگیم باید برای دفاع از آرمانهای انقلاب مبارزه کنیم و این است که همه باید از دیدگاهها انقلاب در جنگ وارد شویم برادرانم سپاه باید مبارزه در ازمدت مکتبی تا تحقق همه اید الهی توحیدی را دستور العمل زندگی و حیات خویش قرار دهد بقیه در صفحه ۳۰

" وصیتنامه پاسد ار شهید محمود منتظر ؛ مادرم ، قربان تو که هیچ کس جز شما بعد از خدا و مولا و ائمه اش و امام عزیز گردنم حق ندارد شرمسارم از اینکه موقع رفتن خدا حافظی نکردم چون شما به زیارت کعبه رفتید و منم به زیارت خدای کعبه شما در عید قرآن گوسفند قربانی کردید و من خودم را شما سعی بین صفا و مروه نمودید و من بین خیمه و قتلگاه ، شما با سنگ رمی جمره کردید و من با فشنگ ، شیطانهای ملحد و منافق را نشانه رفتم ، شما با لباس سفید محرم شدید و من با لباس رزم احرام کردم شما حجر الاسود را بوسه زدید و من رنگهای تقه گریه ای جنوب را

ریشه یابی و تحلیل یک گروه عاقبت طلب (۶)

بسم رب الشهداء والصدیقین
آنچه گذشت :

طن شماره های گذشته بانحوه تشکیل گروه عاقبت طلب آشنایی پیدا کردیم . ایادی وابسته به دربار برای اینکه نیروهای مسلمان را از مبارزه با سلطنت بازگردانند از تفکر عاقبت طلبی موجود در جامعه استفاده کرده و به تقویت و گسترش آن پرداختند . بعد از کودتای ۲۸ مرداد ایسن تفکر تحت عنوان "مبارزه بافرقه بهائیه" شکل تشکیلاتی پیدا کرده و به جمع آوری نیرو پرداخت .

در مقاله گذشته دیدگاههایی را بررسی کردیم که چه بسا افراد صادقی بآنها معتقدند ولی بدلیل اختلاف اصولی بامکتب اسلام در جهت دسیسه های دشمنان اسلام قرار میگیرند اکنون در این مسیر دیدگاهها و روشهای دیگر چرسان عاقبت طلب را می شناسیم :

روش "عاقبت" بجای روش "هدایت"

یکی از ویژگیهای مهم این جریان شیوه عاقبت و برخوردنهایی است . بطوریکه در بین نیروهای مسلمان گروه را با نام "عقد بهائی" بیشتر میشناسند . البته در آموزشهای گسروه چیزی بعنوان "برخورد عقی" تعلیم نمیدهند و چه بسا خود مدعی روش هدایتی و ارشادی باشند و ولی برخوردنهایی و نقضی بصورت یک شیوه تشکیلاتی آنقدر رعل شده که بصورت نظرت ثانویه کادرهای تعلیم دیده درآمده است و حتی جهت دهنده برنامه ها و سازماندهی گروه نیست همین شیوه است . با بنیادهای فلسفی گروه نیز این روش بیشتر تطابق دارد که شرح آن خواهد گذشت .

فلسفه ایجاد تضاد های معنوی

ما میگوئیم که خدا رب العالمین است و خدا خالق تضادها است . حضرت علی (ع) می فرماید : بمضادته بین الامور عرفان لاهد له - نهج البلاغه - او ضد آفرینی است که ضد ندارد .
خالا اگر کسی ادعای خدائی بکند و مثل فرعون بگوید "انا ربکم الاعلی" - من خدای برتر شما هستم - چه باید بکند ؟ اینهایی که ادعای خدائی می کنند و شباهتی به ویژگیهای خدا در خود احساس می کنند و آنها خودشان را خالق تضاد میدانند و بهمین دلیل بایستی تضاد ایجاد کنند . اما چون خدای واقعی نیستند تضاد های کاذب و معنوی درست می کنند . خدا خالق تضاد حق و باطل است که موجب ابتلا و رشد و تازیا نه تکامل و غلبه حق بر باطل است ولی "ارباب متفرقون" که همان مستکبرین باشند خالق تضاد های معنوی اند . تضاد حق و باطل را دربار ایجاد نمیگرد و دامن نمیزد ، تضاد های نرضی را ایجاد میکند و اگر بود دامن نمیزد . بهائیت ضد بهائیت ، چپو راست ، شیعه و سنی ، روحانی و روشنفکر و ... شاه هم شیعه را ظاهرا حمایت میکند و هم سنی را . در جریان انقلاب ایادی ساواک و ضد اطلاعات به کردستان میرفتند و بهم مردم میگفتند آخر شما با خمینی چه سختی دارید ؟ او شیعه است و شما سنی هستید . . .

آنها ضد سنی هستند و سنی هارا دشمن اصلی میدانند . از یکطرف تمام ایادی ساواک و ضد اطلاعات در آنجا مردم را علیه شیعه بسیج میکردند و از طرفی شاه میگفت که من نظر کرده حضرت عباس هستم یا نظر کرده امام زمان هستم اینجا تنها کشور شیعه است و خودش را علمدار شیعه و

رهرو علی میدانست و دائما "در ظاهر به شیعه ها کمک میکرد به شیعیان لبنان بعضی کمکهای مادی میکرد واقعا" خود فری رهبر جهان تشیع میدانست . در بار هم تشیع قشری را تقویت میکرد و هم تسنن قشری را و هر دو را به جان هم میانداخت و خالق تضاد های معنوی بود . کسیکه فرورد ارد و خودش را خدا میبیند و خود خدا بین میشود معمولا تضاد های نرضی ایجاد میکند . اگر تاریخ دیپلماسی انگلیس را ایران به قلم محمود محمود را بخوانید ، میبینید که همیشه تکیه گاه انگلیس تضاد های معنوی بوده ، و میبینید که تضاد شیعه و سنی چیست و تضاد نرضی شیعه چیست و خانقاه ضعی علیه شاه و خانقاه گناهدی ها چه اختلافی دارند ، یا مثلا " زیدی ها و شیخیها را در کرمان بجان هم می اندازد و یا میگوید که عرب و بلوچ و عجم و کرد و فارس و ... و تضاد هارا تشدید میکند و همیشه کارش تشدید تضاد های نرضی است تا اینکه سلطنت حاکم بماند و منافعیش تضمین شود . وزمانی جو ساختند که اگر ما کمک فلسطینی ها بکنیم ، بالاخره سنی هستند سرچه فایده ای دارد . ببینید به کجا دست گذاشته اند . ارتجاع اجربالینس و صهیونیسم کارش دامن زدن به تضاد های نرضی است و گفتم که آنکس که تضاد های معنوی ایجاد میکند بایستی یک آدم مستکبری باشد که بگوید " انارکم الاعلی" و در رأس استکبار جهانی برهبری آمریکا ست .

استبداد ، مشروطه - مشروطه

در انقلاب مشروطیت وقتی نهضت ضد استبداد اوج گرفتو شعار حکومت قانون و مشروطه داشت تثبیت میشد . انگلیس و استبداد طلبها وحشت کردند . آمدند اختلاف دیدگاهی که بین برخی روحانیون بود عده کردند . مشروطه مشروطه درست کردند . آیت . ا . نائینی هم حکومت اسلامی و مشروطه را قبول داشت و منتهی میگفت در این مرحله برای گذار از استبداد به حکومت اسلامی مشروطه یک تاکتیک و شمار مرحله ای است . مخالفین این ظرائف استرا درک نمیکردند . مشروطه طلبان هم سلطنت را بگلی نمیگردند ولی می گفتند مشروطه باید مشروطه باشد . مستبدین و انگلیسی ها که منافعیشان را در خطر می دیدند این اختلاف را دامن زدند . آنها را به ضدیت با یکدیگر تحریک کردند تا خودشان در امان بمانند . اختلافات نرضی را عده کردند .

در بار : مصدق - کاشانی
در جریان نهضت ملی نفت سعی می کنند اختلاف دیدگاههای دکتر مصدق و آیت . کاشانی را عده کرده و نهضت را به دو قطب مصدق - کاشانی تبدیل کنند . تا اتحاد این دو جریان علیه دربار و انگلیس شکسته شود و آنها به منافع خود برسند . دکتر مظفر بقائی که از آنموقع با مأموران استکبار جهانی آمریکا در ارتباط بوده است به این تضاد نرضی دامن میزند و آنقدر این اختلافات عده میشود تا نهضت تضعیف شده و منجر به کودتای ننگین ۲۸ مرداد میگردد . (اسناد لانه جاسوسی ، جلد ۲۳ از انتشارات - دانشجویان پیرو خط امام)

اسرائیل ، عرفات - ابوموسی
در انقلاب فلسطین نیز شاهد همین روش هستیم ، گروههای فلسطینی را تحریک میکنند بر علیه یکدیگر اسلحه بکشند و به ضدیت باهم بپوشند . عرفات و ضد عرفات ، ابوموسی و ضد ابوموسی درست میکنند و آنوقت اسرائیل به نصب و تجاوز خود ادامه میدهد .

ساواک ، مارکسیستها - مذهبی ها
در سال ۵۵ که اختلافات ایدئولوژیک در بین نیروهای ضد سلطنت مطرح شده بود ، ساواک که این تضاد را دیده بود روی تشدید آن برنامه ریزی کرد . حسین زاده از مسئولین بالای ساواک گفته بود ما در سه مرحله برنامه داریم اول تشدید اختلافات مذهبی ها و مارکسیستها که تا حدی انجام یافته است دوم تشدید اختلافات درون گروههای - مارکسیستی که در حال انجام است و مرحله سوم که مشکل تر از همه است تشدید اختلافات مذهبی ها با یکدیگر است . یعنی دقیقاً "حاکمیت خودشان را در این می دیدند که هر جا تضادی هست دامن بزنند . از هر تشکیلی می ترسیدند . و هیچ وحدتی را جز در خدمت خودشان نمی توانستند تحمل کنند . این خصصت مستکبرین است که همان فرهونیت یا خود خدا بینی است .

اسلام شاهنشاهی
اینکه امام خمینی تعبیر اسلام شاهنشاهی از گروه عاقبت طلب نمودند بنظر میرسد منظورشان همین روش اصلی کردن نرضی ها و نرضی کردن اصلی ها باشد . که کار شاهنشاهان در طول تاریخ ایران بود و حالیه کار شیطان بزرگ و شیطان های کوچک است . ممکن است گروهی اصول اسلام را در کلیت بپذیرند ولی در شیوه ها و برخورد ها و آموزشها به اسلام شاهنشاهی عمل نمایند . باید در برابر اسلام شاهنشاهی مصونیت پیدا نمود و چاره آن سیاستی است که از متن دیانت جوشیده باشد . سیاستی است که همین دیانت باشد سیاستی است که شهید مدرس و امام خمینی مطرح می نمایند . عاقبت طلب سیاست جدا از دین را مطرح می نماید و امام حسین (ع) سیاستی داشت که از پایمال شدن دین جلوگیری نمود . امام خمینی هم میگویند بدون احکام سیاسی احکام عبادی قابل درک نیست .

شیوه حق ، هدایت و تعالی

در مقابل این ویژگی مستکبرین نیروهایی که با تضاد های جامعه

جریان حق از آنجا که بنابه عدل الهی با هر نیرویی برخورد متناسب و عادلانه می کند ، دشمن اصلی را فراموش نکرده و ارزشهای وجودی سایر نیروها و مزایای واقعی هر یک را در نظر می گیرد و همه را به توحید و کمال فرا میخواند

گشتاسب ، رستم - اسفندیار

داستان گشتاسب و رستم و اسفندیار حاکی از این واقعیت است . گشتاسب برای تثبیت حاکمیت خود اسفندیار را مانع میبیند و از صلاحیت او برای این امر می ترسد . رستم راهم که قهرمانی ملی است و ممکن است در مواقعی جلو خواسته های ضد انسانی او بایستد باید از میان بردارد . آنها را بجان هم می اندازد . بدست رستم اسفندیار را از سر راه بر میدارد و بعد رستم را به شیوه ای دیگر نابود میکند این ویژگی استکبار و خوی گشتاسب ها ست .

این ها بود میبایست علت اصلی و بنیادی را کشف میکردند و از مشغول شدن به فریبات و معلولها سر باز میزدند بعبارت قرآنی " امر خود را یافته و از لغو اعراض میکردند - اما در چنین موقعیتی رهبران گروه بدون توجه باین حقیقت دست روی فرقه بهائیت گذاشتند و همه نیرویشان را بر مبنای ضدیت و کوبیدن این فرقه ضاله بکار گرفتند - و این انتخاب بهیچ وجه با ملاکهای اسلامی قابل تائید نیست

اثرات روش ضدیت

الف - در سیستم آموزشی گروه

گروه عاقبت طلب مبنای آموزشهایش کتب و نوشتجات بهائیت بود . یعنی میرفتند کتابهای آنها را میخواندند و تناقضات و ایرادات آنها را جمع آوری کرده و بصورت جزوه های درسی در کلاسها تدریس میکردند و حفظ مینمودند .

اعتمادی آفریدن است . این شیوه در خدمت منافع مستکبرین قرار میگردد که ویژگیهای نفی همه ارزشها و اثبات خود است ریشه معرفتی این روش آنست که برای حق اصالت و استقلال قائل نیستند و بر طبق قاعده یونانی " تعارف الاشياء باضدادها " اشیا بوسیله ضدشان شناخته میشوند گمان میکنند که از نفی باطل و ضدیت با باطل حق درمیآید برخی آنقدر این قاعده غلط یونانی برایشان مطلق شده بود که آیات قرآن را هم با آن تفسیر میکردند . می گفتند اول باید لا اله کتم بعد الا الله . اول باید نفی کنیم طرفرا بعد دعوت به اسلام . دقت نمیکردند که خود لا اله با ملاک الله و باعتبار آنست .

در اساس جهان بینی نیز که میخواهند هستی را ثابت کنند از نفی نیستی در میآورند که هستی هست و حال آنکه در اصل وجود کسی نمیتواند شک کند و یا انکار نماید و نیازی به اثبات این چنینی ندارد .

یعنی گرچه خوارج آنهمه آزار و اذیت کردند و حتی حضرت علی (ع) را آنها کشتند ولی امام بین آنها و معاویه فرق گذاشتند و با هر کسی متناسب وضعیتی خودش برخورد میکند . در جریان سقیفه حضرت علی که حق خود را غصب شده می یافت وقتی ابوسفیان به آنحضرت پیشنهاد میکند که بیا رهبری بنی هاشم را بعهده بگیر و با اتکاء آنها علیه غاصبین نبرد کن . آنحضرت حاضر نمیشود با ابوسفیان و جریان الزکوة ها علیه سقیفه هم موضع شود . برخورد پیامبر با قریش نیز سرمشق بسیار خوبی برای شیوه برخورد با تشکل های انحرافی است .

در قرآن سوره ایلاف این شیوه مطرح شده است : لایلاف قریش ای ربهم رعلیة الشتاء والصیف فلیعبدوا رب هذا البیت . (برای آنکه قریش با هم انس و الفت گیرند الفتی که در کوچ بستان و زمستان ثابت و برقرار باشد ، پس باید بپرستند خدای این خانه را)

مرکز بیگانه ترش خانه کعبه بود که هم مرکز تجاری و هم جایگاه بت ها بشمار میرفت . آنها یک تشکل نژادی بودند و اساس وحدتشان را قریشی بودن و هم نژاد بودن قرار داده بودند که طبعاً از نظر اسلامی باطل است . اما پیامبر با آنها برخورد نفعی نمیکند . یا در تشکل آنها تشتت بیخندند و یا تضاد های موجودشان را دامن بزنند . و با انحلال آنها اعلام کند . بلکه به جوهره و فطرت و وحدت طلب و خدا طلب آنها اصالت میدهد و نفس تشکل و ایلاف قریشیها را که ناشی از وحدت طلبی آنهاست از شمنند می شمارد و در صدد تعالی آن است . منتهی درجه وحدت رشدشان ایسن است که وحدت محض و وجود محض الهی را نشناخته اند و برایشان وحدت قریش اصالت یافته است . مثل داستان موس و چوپان که چوپان خدا را است و است ولی در کفر از خدا همان بود . وظیفه انبیاء تعالی این درک و پیاسخ واقعی دادن به فطرت انسانها است .

پیامبر نه تنها این ایلاف و تشکل را نفی نمیکند بلکه میگوید اگر بدنبال وحدت و الفت هستید ، این خود پرتوی از وحدت محض الهی است ، بدنبال وحدت و الفتی بروید که پایدار و همیشه باشد به مکان و زمان بستگی نداشته باشد و آن تسلیم به پروردگار همین کعبه است . به ایسن ترتیب آنها که صادقانه و فطری برخورد کنند تعالی یافته و آنها که غرور و عناد داشته باشند نیز تصفیه میشوند . این شیوه برخورد را شیوه تعالی بخش میگوئیم . یعنی از ارزشهای وجودی هر کس شروع کنیم و آنرا تعالی دهیم . نه اینکه نقاط ضعف و کمبود های دیگران را اصالت داده و آنرا تشدید و سرکوب کنیم .

در ابتدای انقلاب خبرنگار خارجی از امام خمینی پرسیدند شما وقتی به حکومت رسیدید با مارکسیستها چه میکنید ؟ امام گفتند ما کاری به آنها نداریم ، آنها در عقیده شان آزادند ما سعی میکنیم قوانین اسلام را پیاده کنیم وقتی این کار بشود آنها هم که صداقت داشته باشند به اسلام رو میآورند و دیگر برای مارکسیسم جایی نمیماند . یعنی با تحقق اسلام شعارهای عدالت خواهی و ضد ظلم مارکسیست ها بنحسو درست و کامل پیاده میشود و دیگر آنها حرفی برای گفتن ندارند . اخیراً امام خمینی در مورد اختلافات ایدئولوژیک درون جامعه گفتند ما با بهائی بودن کاری نداریم ما بسا وابستگی مخالفیم ، با توده ای هم بخاطر توده ای بودن کاری نداریم با وابستگی به شرق و غرب مخالفیم . این شیوه برخورد همان شیوه تعالی بخش اسلامی است . بین افراد معتقد به یک ایدئولوژی و صادق و افراد فرصت طلب و خود فروخته فرق گذاشته و راه تعالی و تکامل آنها را نیز مشخص میکند . وقتی با ظلم و وابستگی مبارزه شود و عناصر خائن رسوا شوند ، افراد ساده اندیش و فریب خورده نیز فطرت عدل طلبشان بیدار شده و زمینه هدایت پیدا میکنند .

روش باطل: روش ضدیت

در مقابل روش تعالی بخش برخورد ضدی و نغی وجود دارد . بجای اصالت دادن به ارزشهای وجودی ، اصالت دادن به ضعفها و اشتباهات ، بجای جذب و تعالی نیروها نفی و طرد و سرکوب آنها ، بجای تعالی دادن و اصولی کردن تشکلهای و ایلاف ها تفرقه افکندن و بدبینی و بی

... یعنی از ارزشهای وجودی هر کس شروع کنیم و آنرا تعالی دهیم
نه اینکه نقاط ضعف و کمبود های دیگران را اصالت داده و ...

این تفکر و شیوه وقتی در مقابل تضاد های مصنوعی و کاذب جامعه قرار میگردد طبعاً بدام یکی از آنها می افتد . چرا که هر کدام باطل باشند ضد آن را با این روش باید حق تلقی کرد . با این روش فکری از شناخت جریان حق و اسیل عاجز خواهیم بود . مثلاً در جریان سقیفه برخی با سقیفه ضدیت آشکار و درگیری رود رو داشتند ولی حضرت علی گاهی همکاری هم میکرد - با این تفکر اینجا هر کس ضد سقیفه است حق تر جلوه میکند .

بایستی متذکر شد که بسیاری نیروهای موجود در معرض چنین روش فکری هستند و انحصار به گروه خاصی ندارد اما از آنجا که گروه عاقبت طلب این روش را بصورت یک جریسان تشکیلاتی و خط مشی در آورده و گاد رسازی کرده است سیر هملکور آنها بعنوان زمینه عبسرت و تسزکیسه قرار داده و سعی باید کنیم این شیوه های انحرافی را در هر کجا از دامان انقلاب پاکسازی نمائیم :

۱ - " ضدیت " با بهائیت - عنوان تشکیل گروه

در مقالات گذشته تاریخچه تشکیل گروه را بررسی کردیم و دیدیم که علاوه بر ایادی وابسته و شیطان فلسفه ایجاد گروه ، ضدیت با بهائیت بود . گسترش شکلی فرقه بهائیه انگیزه برای فعالیت این گروه شد . در سازماندهی اسلامی گروه و تشکیلات وسیله و راهی برای تحقق نیازهای فطری و اسیل انسانهاست . در واقع سازماندهی تجلی و وحدت طلبی و عدل طلبی انسان است . تشکیلات اسلامی همان است واحد است که در حال رشد و گسترش مستمر میباشد . (توضیح در سلسله مقالات " سازماندهی و مکتب " مجاهد - شماره های ۷-۸-۹-۱۱-۱۲-۱۴ و کتاب " سازماندهی و مکتب ")

اما در گروه عاقبت طلب محور اصلی کوبیدن و ضدیت با فرقه بهائیه بود . در مورد مسائل مبتلا به مسلمین و نیازهای امت اسلامی خط مشی مشخص داشتند . به نیازهای اساسی و حیاتی مسلمین اهمیت نمیدادند و هم دشمنان این بود که جلو گسترش بهائیت را بگیرند .

زمانیکه گروه تأسیس یافت امت اسلامی گرفتار مصائبی بود از قبیل حاکم شدن رژیم ضد اسلامی پهلوی ، آزاروستی که مستضعفین دهقان از اربابان میکشیدند ، نفوذ روز افزون امریکا در ایران ، غارت نفت مسلمین ، مسئله اسرائیل و آوارگی ملت فلسطین و انحرافات فکری و عقیدتی یأمر و عدم بسیج عمومی و از طرفی جوانهای مسلمان نیازمند به شناخت اسلام راهنمای عمل بودند ، نیاز به جمع بندی صحیح از نهضت ملی نفت داشتند ، نیاز به تدام نهضت داشتند و عمل صالح زمان در آوردن شیوه تحقق

مثلاً در مقابل استدلال بهائیان که دین اسلام دوره اش تمام شده و حالا باید دین جدید بیاید از کتب بهائیان مدرک می آوردند که رهبرانش معتقدند که دین اسلام آخرین ادیان و حضرت محمد آخرین پیامبر است . و آنها را در مقابل این تناقض گیری انداختند . یا افراد را نسبت به بهائیت واگسینه میکردند .

دوره های آموزش و انتخاب موضوعها دقیقاً مبنایش بهائیت بود . یک دوره تاریخچه بود که تاریخ تشکیل بهائیت و پایه در سرگشته میشد . دوره بعد قائمیت کرد اشکالات فرقه ضاله در مورد حضرت مهدی "ع" را شامل میشد . دوره سوم خاتمیت که اشکالات بهائیه در مورد خاتمیت دین اسلام رد میشد و یک دوره هم اصول دوازده گانه که ریشه های ۱۲ اصل ظاهراً مترقی فرقه بهائیه بود که با اصطلاح منشور آنها بشمار میرفت . دوره نهائی درسی که برای مدرسین گروه گذاشته شده بود نقد ایقان بود که جمله به جمله کتاب ایقان نوشته میرزا حسین علی بهاء و حتی کلمه به کلمه نقد شده بود . که بیش از هزار صفحه پلی کیی شده نشر میشد و آموزشش چند سال طول میکشید .

اولاً خود تقسیم بندی دوره های آموزشی مبنایش نیاز جوانان مسلمانی که تشنه شناخت اسلام بودند نبود . مباحثی از اسلام در نظر گرفته شده بود که بهائیان روی آن حساسیت داشتند و اشکال مطرح میکردند مثل قائمیت ، خاتمیت و ... در ثانی محتوی جزوات نیز بهمین شکل تنظیم یافته بود یعنی مبنای بحثها اشکالات مطرح از طرف بهائیان بود . یعنی اساس آموزش ضدیت و نغی کردن بود و چون مبنای اثباتی و توحیدی نداشت عملاً تابع و عکس العمل آموزش بهائیت میشد . و این مسئله قابل توجهی است .

یعنی می بینیم در طول ۳۰ سال فعالیت تشکیلاتی آموزش گروه تغییرات و تکامل داشته است . مثلاً در ابتدای امر افراد مطالعات اسلامی لازمند داشتند و با دانستن چند مدرک از کتابهای بهائیت میتوانستند در بحثها مبلغان بهائی را از پای در آورند و در رسها هم صرفاً حول مطالب رده دور میزد . حتی با آموزش مطالب اسلامی بعنوان رکن مخالف میشد و اینرا جزو حدوده و وظایف خود ندانستند میگفتند از خط انجمن دور میشوم . ولی تدریجاً بر اثر رشد انقلاب و تشکل یافتن مسلمانان انقلابی فشار بیشتری بر جوانهای انجمن میآمد که چرا با ظلم مبارزه نمیکند ؟ چرا اسلام همه جانبه را به جامعه معرفی نمیکند و آموزش نمیدهند تا در مقابل هرگونه انحرافی طبعاً واگسینه شوند ؟ و مسئولین انجمن نیز بر اثر این فشارها و حفظ معترضین صادق گروه مجبور شدند برخی مطالعات اسلامی را آزاد گذاشته

و نفی و ضدیت میشد . چنانچه در مناطقی که بهائیت - فعالیت چشمگیرند اشد افراد گروه نیز منفعیل بوده و انسجام تشکیلاتی چند انداشتند . و فقط در صورتیکه بهائیان شروع به فعالیت میکردند و تبلیغ می نمودند آنها احساس مسئولیت شان گل کرده و تحریک پیدا میکردند . یا وقتی برخی جلسات از شور افتاد و منفعیل میشدند برای تحریک و انگیزه منسد کردن آنان اخبار فعالیتها و گسترش تشکیلات بهائیان را می گفتند و اینکه بهائیت اینقدر دارد توسعه پیدا می کند و ما بیکاریم و داریم منزوی میشویم و حتی گاهی افراق کرده و بهائیت را بزرگتر نشان میدادند باین نیت که افراد گروه را فعال کنند . این روش ضدیت باعث میشد که در برنامه ریزی مبارزه با بهائیت نیز تابع آنها گردند . مثلاً " در هر نقطه ای که بهائیان فعالیت داشتند اینها نیز شعبه ای باز میکردند جایی که بهائیان بیشتر نیرو می گذاشتند اینها نیز افراد زنده تر و بیشتری در آن منطقه بکار می گرفتند .

یا موقعیکه بهائیان برای تبلیغ شروع به مهاجرت به خارج از کشور کرده مؤسسه گروه نیز در هر کشوری که بهائیان تبلیغات میکردند شعبه ای تأسیس میکردند . و حال آنکه میبایست به نیاز مسلمین و نهضت های آزاد بخش اصلت میدادند . و هر جا نیاز بیشتر و رشد بیشتری هست آنجا فعال میشدند .

وقتی در اسامی انتخاب خط مشی و دشمن اصلی و فرعی به نیاز فطری مسلمین اصلت میدادند و با معیار عدل الهی شروع نکردند در شیوه ها نیز عدالت را از یاد بردند .

ضدیت عامل بقایشان گردید بطوریکه با خود بهائیت هم مبارزه بنیادی نمیکردند . بعد از انقلاب به یکی از افراد گروه پیشنهاد کرد بود که شما که از درون بهائیتها اطلاعات دارید اسامی آنها را بدید سپاه تا سران و جاسوسهای آنها را مجازات کنید . گفته بود در اینصورت آنها هم اسامی ما را میداندند و ما را ترور میکنند . تفاهمی کرد بودند که فقط در زمینه فرهنگی مقابله کنند . و از یک مرزی فراتر نروند .

باین ترتیب با این شیوه فی الحال خور گرفتند ، بطوریکه فطرت ثانویه شان گردید .

کادریایی پرورش دادند که این تفکرات و روشها در آنها تثبیت شده است و اکنون حتی اگر فعالیت تشکیلاتی نداشته باشند اما در هر کجا عمل کنند این شیوه ها را رواج میدهند

بعد از انقلاب

در جریان انقلاب که درگیری با بهائیت دیگر کشش برای جوانهای مسلمان نداشت انسجام گروه که حول ضدیت با آن بود نیز تا حدی از هم گسیخت . بخصوص که برخی تئوری های اساسی عاقبت طلبانه نیز با پیروزی انقلاب نقش بر آب شده و منزوی گردید . (که خود این واقعیت نشان میدهد بهترین شیوه برخورد با جریان های انحرافی برداختن به عمل صالح زمان و کار اصلی است) .

اینکه شاه باین سادگیها از بین نبرود ، نمیتوان با ساواک درگیر شد ما را از بین میبرند ، اینکه مردم بیوفایند و حرکت نمیکند ، هیچ حرکتی تا بحال بشمار نرسیده و نخواهد رسید و از این قبیل جمع بندیهای ضد حرکت و عاقبت جوینانه همه بی اثر و بیهوده شد . و جوانهای معتقد و صادق در انجمن در مقابل شهادت ها و ایثارهای مردم و قیامهای بی درپس بخود آمده و نسبت به بی تفاوتی گذشته و حتی خوش بینی به رژیم احساس ریشمانی و گناه کردند و سوالات متعدد مطرح شد . لذا انسجام تشکیلات با روند انقلاب و پیشرفت آن در تضاد بوده و هر روز گسیخته تر میشد .

میبایست در مقابل خط اسلا می انقلاب و نیازهای فطری توده های مسلمان تسلیم شده و در خود و روشهای خود تجدید نظر کرده و به پاکسازی تفکرات و شیوه های انحرافی خود می پرداختند که طبعاً رضایت خدا را هم میخریدند .

" ادامه دارد "

بسیاری از جوانان بهائی بخاطر چهره بدی که بنام اسلام بآنها معرفی شده بود ، به شعارهای فریبنده بهائیت جذب شده بودند و اگر حقیقت اسلام بآنها معرفی میشد و نیروهای مسلمان شعارهای اصیل اسلام را تحقق میدادند تو خالی بودن بهائیت برملا شده و دچار انشعاب میشدند .

کما اینکه با اوج گرفتن انقلاب جوانهای آنها علیه اصل جدائی سیاست از دین اعتراض کرده و از تشکیلات بهائی - بیرون آمده و به فعالیت های انقلابی می پرداختند . و لسی شیوه ای که گروه عاقبت طلب داشت زمینه هدایت و تعالی را بر آنها می بست .

اگر به آنها می گفتند که بهائیت فرقه ای استعماری است و شعار جدائی سیاست از دین خود دلیل بر این مدعاست جوان بهائی میدید که گروه عاقبت طلب مدعی اسلام هم کاری به مبارزه با ظلم ندارد بلکه چه بسا موارد ارگانهای رژیم سلطنتی بنفع آنها کار می کنند .

تمام ادعاها و مطالب آنها بر این پایه بود که اسلام دیگر کشش ندارد یا دوره اش تمام شده است و نمیتواند جامعه ای سالم بسازد . و این سخنی بود که در صحنه اجتماعات روز نیز ظاهر " مصداق داشت و عاقبت طلبان در این جهت کوتاهی کرده اند .

حال بجای ضدیت با این مسئله و جوابهای نقضی و جدلی میبایست نیروی دلسوز اسلام به تحقق اسلام در صحنه جامعه بپردازد . وقتی اجتماعی با معیارهای اسلامی ساخته شود تمامی تبلیغات آنها رنگ میبازد و متزلزل میشود و گرنه بسا سالها بحث و جدل که اسلام چنین و چنان است پیشرفتی حاصل نمیشود .

لذا در برخورد های بحثی و جدلی نیز عمده هدف رو کم کنی و از میدان بدر بردن مبلغ بهائی میشد . حتی یکی از روشها این بود که عده ای درون تشکیلات بهائیت نفوذ کرده تسنا اطلاعاتی کسب کنند و با کمک آن ضرباتی از بیرون به تشکیلات بهائیت میزدند تا افراد نسبت به تشکیلات بد بین شده

می بایست در مقابل خط اسلامی انقلاب و نیازهای فطری توده

های مسلمان تسلیم شده و در خود و روشهای خود تجدید

نظر کرده و به پاکسازی تفکرات و شیوه های انحرافی خود

پرداختند که طبعاً رضایت خدا را هم میخریدند .

و جو ظن و بی اعتمادی در میان شان رشد کند و از بهائیت زده شود . اینها گمان میکردند هر کس با بهائیت ضد شود به اسلام نزدیک میشود . و حال آنکه باین شیوه ها ممکن است فرد منحرف بی اعتماد به افراد و یا گروه شود ولی تفکرات و شیوه های انحرافی جا نمانده در او بسادگی قابل پاکسازی نیست . مثلاً بجای تعالی افراد صادق و نا آگاه بهائی که موجب انزوی ابدی وابسته آنها میشد ، نیروی زیادی می گذاشتند و مبلغین بهائی را تعقیب و مراقبت میکردند و آنقدر بطور دائم در محل کار و منزل و خیابان مزاحم می شدند که دچار حالت عصی شده و با این فشارها گاه دست از فعالیت میکشید . سعی عده گروه این بود که تشکیلات بهائیت را با روشهای تشکیلاتی و نفوذی در هم بریزد و این منتهی آمال افراد بود . این روش برخورد توحیدی و تعالی بخش نبوده و با معیارهای اسلامی تطبیق ندارد .

شیوه ای که پیامبر با شکل قریش برخورد کردند میبایست راهنمای عمل ما قرار گیرد . و در برخورد با گروهها یا فرقه های انحرافی آنها را به عمل صالح زمان بسیج کرد و طبعاً عناصر صادق و نا آگاهشان جذب جریان حق شده و ابدی وابسته و پشت پرده منزوی و رسوا میشوند .

کما اینکه در دوره انقلاب مردم محلات بهائی نشین شعار میدادند : برادر بهائی چرا از ماجدائی . شرکت بهائیان در تظاهرات ضد سلطنتی موجب رشد آنها و تزکیه شدن از انحرافات بهائیت میشد . اما در گروه عاقبت طلب روشهای نقضی و نفی آنقدر رایج شده بود که اصولاً انگیزه فعالیت افراد در گروه سرکوب

و نیز جزواتی بیامون عقاید اسلا می تدوین کنند و در جلسات ابتدائی در سرد دهند .

از طرف دیگر بهائیان که باشیوه ضدی انجمن متشکل تروکنه ای تر میشدند ، در رد اشکالات طرح شده توجیهاتی می آوردند یا شروع به اشکال تراشی و طرح تناقضات ظاهری در آیات و روایات میکردند تا افراد سستایمان را متزلزل نمایند . لذا مسئولین آموزشی گروه عاقبت طلب مجبور بودند به تبع پاسخهای جدید مبلغین بهائی آموزشهای خود را کامل تر کرده و وسعت بخشند و بر ایرادات آنها به قرآن و روایات پاسخ پیدا کنند . لذا ناگزیر به مطالعات اسلامی بپردازد .

یکی هم به تبع پیچیده شدن بهائیت و بر ضدیت با آن بود . یعنی خود اینها در برنامه ریزی آموزشی نگاه نمیکردند باینکه یک جوان بطور فطری نیازمند است خدا را بشناسد ، از رابطه خدا و پدید آمدن او تبیین داشته باشد . نقش خدا را در حرکت اجتماع علم و تمدن و انقلابات حس کند و از وحی و امامت تبیین الهی مکتبی داشته باشد و نیازمند به شناخت نقش قیامت در زندگی دنیوی است و بسیاری مسائل دیگر . آنها آموزش خود را از نیاز فطری و الهی انسان شروع نکردند یا در صحنه اجتماع فکر نکردند که انسان فطرتاً عدل طلب است نیاز دارد دشمنان و دوستان مکتبی اش را بشناسد ، دشمن اصلی را پیدا کند و راه مقابله با آن شیطان بزرگ را دریابد و در مسیر لقا الله با طوفانیان مبارزه کند .

کما اینکه گروه عاقبت طلب که اکنون خود را بعنوان با سابقه ترین تشکیلات اسلامی جا میزند و مدعی است تجسیرات تشکیلاتی سودمند برای انقلاب اسلامی دارد ولی روش درسی خود را از مکتب اسلام نیاموخته است .

بجای اینکه تشکیلات خود را با وحدت ایدئولوژیک استراتژیک شروع کنند و در باره خدا ، قرآن ، امامت دیدگاههای خود را مشخص مطرح کنند تا کسانی که عقیده مشترک دارند گرد هم آیند و مبنای تشکیلات ایمان به خدای واحد گردند . آنها ضدیت با فرقه ضاله را عامل گرد هم آمدن قرار دادند و هر کس ضدیت با این فرقه را اصل میدانست و در گویسیدن این فرقه تند تر بود در این تشکیلات جای بیشتری داشت این شیوه مکتبی نبود و با این روش نمیتوان به شکل الهی دست یافت .

ب - روش ضدیت در برخورد با نیروها در اسلام هدف از برخورد با دشمن نیز رشد و تکامل اوست . هدف هدایت آنها به راه مستقیم الهی است نه نفی و طرد و سرکوب . شیوه های طرد و سرکوب و شکنجه و کینه توزی از عملکرد های جریان باطل است که بر علیه حق اعمال میکند . مبینیم امام خمینی در مقابل بمباران های شدید صدام و به شهادت رساندن توده های بیگناه ایران گفتند که بهیچ وجه نباید شهرهای عراق و افراد غیر نظامی مورد حمله قرار گیرند و به نیروهای نظامی ایران گفتند که بعکس العمل و انتقام جوی نیفتند . اما برخورد گروه عاقبت طلب با فرقه ضاله عملاً چنین نبود . به فطرت عدل طلب ، وحدت طلب افراد نا آگاه آنها اسالت نمیدادند . لذا نمیتوانستند آنها را بسیج کرده و تغییر و تحول جدی در آنها ایجاد کنند .

از صفحه ۳
بقیه انحراف صفا و همت در
تشدید خط مشی اصولی ارادی قدس از طریق کربلا ، گرمتر
کردن جنبه های جنگ با کپ د بویید و مبارزه با مبانی فکری
عقیدتی و نقد شیوه های این جریانهای منحرف است .
در کنار این کارهای اساسی ، جواب دهی به برخی
اتهامات مثر مبر واقع میشود .
" والسلام "

اینصورت که با کار روی مکتب و ایدئولوژی اسلام مبارزه مسلحانه را امری مکتبی دانسته و آنرا تداوم دهد و ایمان داشته باشند که با ادامه این خط مشی اصیل قادرند توده‌های مسلمان و مستضعف فلسطین را بسیج نمایند و به حیثیت ننگین صهیونیستی خاتمه دهند. در اینراه سلما مستضعفین ایران و سایر کشورها بیای آنها خواهند شتافت.

۲- مبارزات بی‌امان خود را بر علیه صهیونیزم در داخل خاک سرزمینهای اشغالی و چه در خارج از آن ادامه دهند.

۳- با حکم نمودن جنگ عراق علیه ایران، اشکاری بر علیه رژیم بعث صهیونیستی و توده‌های مسلمان ایران نزدیکتر گردند و با امام و خط امام در راه آزادی قدس بیسوند بخورند حکومت عراق متحد خوب و صدیقی برای ملت فلسطین در راه آزادی قدس نیست و مردم مستضعف ایران در اینراه شهیدای بسیاری تقدیم کرده‌اند.

به امید پیروزی آرمانهای برحق خلق فلسطین.

پاورقی‌ها:

- ۱- نقل از فلسطینی آواره.
- ۲- در چندین شماره از بولتنهای خبرگزاری وفا تحت عنوان «جنگ رویارویی در لبنان از زبان افسران و سربازان دشمن صهیونیستی» صحبت‌های مجروحین اسرائیلی را در مورد جنگ اخیر لبنان آورده است. جمع بندی که کلاً میتوان از این صحبت‌ها داشت این است که اولاً ارتش اسرائیل انگیزه‌ای برای جنگ نداشته و ثانیاً قادر به جنگ چریکی در مقابل فلسطین و ملت لبنان نیز نبوده‌اند. تنها راه پیشرفت ارتش اسرائیل بمباران تمام مناطق مسکونی و ویران نمودن محلی بوده که میخواستند آنرا تصرف کنند در غیر اینصورت قادر به پیشروی نبود‌اند. جنگ لبنان بیش از اینکه به فلسطینی‌ها و ملت لبنان ضربه زده باشد در ارتش اسرائیل تضاد انداخته است چراکه میبینیم اکثر مجروحین به شارون (وزیر جنگ اسرائیل) ناسزا گفته‌اند.

از زبان مجروحین اسرائیلی بشنومیم که ارتش اسرائیل از چه چیزی بیش از همه در فلسطین میترسد و قادر به مقابله با آن نیست یکی از مجروحین گفته بود:

"بخاطر دام در الالمور نبرد های مرگبار بوقوع پیوستند و چگونه میتوانستند مرگبار

نباشند در حالیکه من که ژنرال ارتش اسرائیل هستم چیزی نمانده بود اسیر دو کسودک فلسطینی شوم و جالب اینجاست که آنسان با کمال شجاعت و بیرونی رود روی من ایستاده بودند تا بحال با چنین کودکان بیرونی رو برو شده‌اید، کودک ده ساله‌ای که سعی میکند تو را اسیر کند. من همچنان بخاطر خواهام داشت کسانی که مرا از زره پوشم پیاده

کردند و مرا وادار به راه رفتن با پای پیاده در میان این جهنم سوزان کردند و کسودک فلسطینی ده ساله بودند. واقعا ده ساله من او را با دوستش از نزدیک دیدم و فاصله با آنان تنها ۱۲ متر بود. این کسودکان شگفت آورند مگر آنان به مدرسه نمیروند آیا دانشی که فرا میگیرند اسلحه و توپهای ضد تانک بدست گرفتن و جنگیدن و مردن است؟ یا نگرانی از خود برسیدم اگر این کودک ده ساله در این سن اسلحه ضد خود روحل کند و تانکها و زره پوشهای ارتش اسرائیل را ویران کند و بدتر از همه بخواند مرا اسیر کند. پس هنگامیکه بزرگ شود چه میکند و چگونه بسا ارتش اسرائیل روبرو خواهد شد؟

این نسل خطرناکی است بسیار خطرناک کودکان ما نمیتوانند چنین کارهایی را انجام دهند و ای کاش میتوانستند مانند کودکان فلسطین باشند. من نه خشمگین هستم و نه غمگین، من تنها نگران هستم، آخرت سلسلی مانند این نسل بسیار خطرناک است.

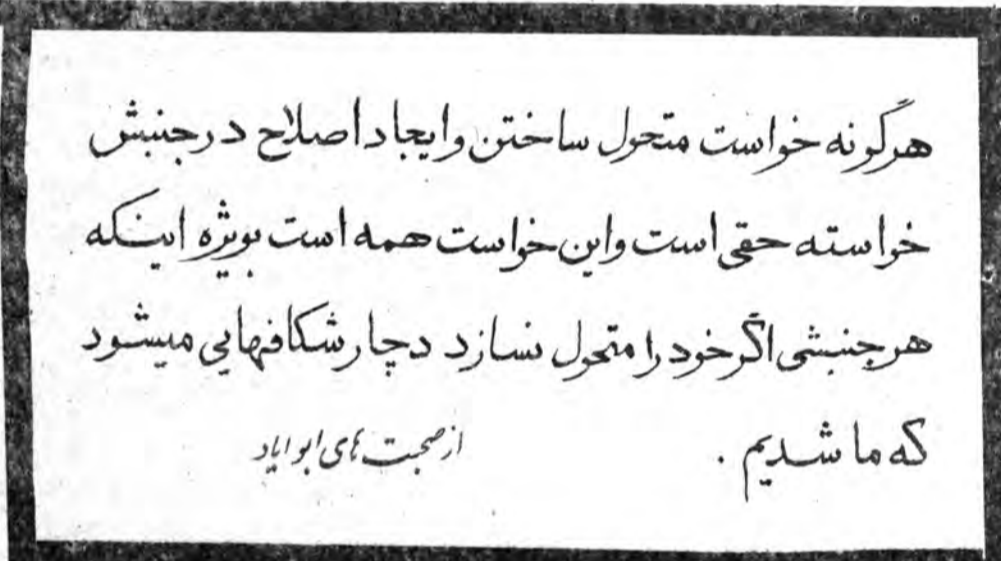
بله اسرائیل از این کودکان میترسد نه از حمایت عربستان و مصر. از فلسطین. اسرائیل به جز به انزوی این کودکان

لبنان نیروهای طرفدار عرفات را محاصره کرده و بسیاری از فلسطینیها را شهید و بازخسی کرده‌اند. اسرائیل پس از جریانات لبنان اکنون خط خود را در این درگیریهای مسلحانه دنبال میکند چرا که در این درگیریها کسانسی جز حاملین اصلی خط مشی مسلحانه در فلسطین از بین نمیروند. چریکهای رزمنده و صادقی که صادقانه خون خود را در راه آرمان آزادی قدس میدهند چه در بیروت و چه در بقاع و بعلبک و طرابلس و سوریه.

خط اصلی و صحیح هر کدام از این جناحها این است که مبارزات بی‌امان خود بر علیه صهیونیسم بعنوان دشمن اصلی متمرکز کنند. در این مورد خلاصه‌ای از صحبت‌های مهم ابویاد را میآوریم:

هرگونه خواست متحول ساختن و ایجاد اصلاح در جنبش خواست حقیقی است و این خواست همه است بویژه اینکه هر جنبش اگر خود را متحول سازد، دچار شکافهایی میشود که ما شنیدیم. کویت ۶۲/۳/۲۴

برادری را دیدم که با فریاد از اینها حمایت کرد و شاید همین حمایت فریادگونه بود که به



و سرگوشان که سرکوب خط مشی مسلحانه است راضی نمیشود. و مذاکرات و رفت و آمدهای سیاسی و کمپ دیپلوماسی. وقت گذرانی و سرگرم نمودن است خواسته اصلی اسرائیل که هیچگاه از آن دست بر نخواهد داشت. انزوا و سرکوب جنبش مسلحانه فلسطین است.

(۳) - اگر چه ممکن است انتقاد اصولی به رهبری ساف وارد باشد و نیروهای صادقی در بین جدا شدگان از ساف باشد ولی خط تشدید تضاد های داخلی ساف خط امپریالیسم و صهیونیسم است بخصوص اگر این خط به درگیری مسلحانه نیز کشیده شود که این منتهای آمال اسرائیل است که نیروهای رزمنده فلسطینی از درون بیاشند.

کسانی که از فتح جدا شده‌اند موضعی غیر اصولی تر در رابطه با سر نوشت فلسطین دارند خطی جز خط ابونضال وابسته رژیم عراق ندارند و در نهایت نیز به وحدت تشکیلاتی با آنها خواهند رسید هر چند که فعلا در مرحله تأیید خط مشی از طرف ابونضال هستند.

این جریانات ظاهرا از موضع مبارزه مسلحانه با اسرائیل جدا شده‌اند ولی تا اکنون حتی یکبار هم يك عمل مسلحانه علیه اسرائیل نداشته‌اند ولی هم اکنون در طرابلس

از اینجا و در بی آغاز ورود عامل خارجی در مساله بویژه بعد از نطق يك رهبر عربی و خالت کسان دیگر بود که خوفمان گرفت.

۰۰۰ معتقد نیستیم نه از لحاظ تاریخی، و نه شرف جنبش و انقلاب به من می‌دهند بوم و به ابوموسی ملحق شوم و با او یک کودتای نظامی را بررسی کنم. یعنی همان چیزی را که به آن نام "ما جنبش اعتراضی به صدای بلند هستیم" داده‌اند.

این پدیده اعتراضی علنی اعلام شده توسط ابوموسی و دیگران، اگر به چارچوب طبیعی "فتح" بازنگردد، يك حرکت ماجراجویانه پس ارزش خواهد بود. و اگر با ارائه اصلاحات به چارچوب جنبش بازگردد، نیروی مضاعف به جنبش خواهد بود. و آنها خارج از این ماجراجویی بی ارزش خواهند بود. همه ابورتونیستها همچون کف روی سطح آب خواهند آمد و هر جوان انقلابی عرب و مبارز که فتح را قدس، پیشرفته و متحد می‌خواهد "فتح"ی که ستون فقرات این انقلاب باشد و در مسائل اساسی اشتباه نمیکند در عین باقی خواهد ماند.

کسی نمیتواند ساف را مال خود کند زیرا این سازمان يك اراده فلسطینی و عربی است که با تفکهای خلق ساخته شده است و فرق کردن آن به نفع چه کسی است؟

گروه مخالف گفته‌اند از سلاح استفاده نمیکنند، اما چند مورد دیده شده که چنین کاری کرده‌اند اما هر گروه کوچکی در فتح اگر از سلاح استفاده کند تبدیل به پدیده ابونضال تازه‌ای میشود زیرا استفاده از سلاح در صحنه فلسطین مطرود است اشغال دفاتر و پایگاه و بیوستن دویا چند گردان و تعداد نفرات ملاک نیست بلکه مهم خود پدیده است که چه ارزشی دارد.

۰۰۰ انقلاب رژیم نیست که در کنار رژیمهای ناتوان بایستد. وقتی انقلاب فلسطین تبدیل به رژیم شود که در آن کودتاهای نظامی رخ میدهد، روحیه رزمندگان و توده‌ها تضعیف میشود.

(۴) - مثلا در جنگ ایران و عراق با اینکه ماهیت فاشیستی و صهیونیستی رژیم بعث مشخص شده ولی ساف هنوز موضعی در قبال جنگ ندارد و صدام را محکم میکند و همین امر موجب شده که رهبری ساف نتوانند پیوند خود را با نهضت اصیل اسلامی ایران حفظ و تداوم دهند.

گروه مخالف گفته‌اند از سلاح استفاده نمی‌کنند اما چند مورد دیده شده که چنین کاری کرده‌اند اما هر گروه کوچکی در الفتح اگر از سلاح استفاده کند تبدیل به پدیده ابونضال تازه‌ای می‌شود زیرا استفاده از سلاح در صحنه فلسطین مطرود است. از صحبت های ابویاد

پیرامون طرح

لیک یا خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی همزمان با
شد انقلاب و درگیری با پایگاه‌های درونی
پریالیزم و بخصوص پس از حرکت انقلابی
ناشجویان مسلمان پیرو خط امام آمادگی و
مکل نیروهای مردمی برای مقابله با حیللات
پریالیزم و مزد وراثت ضرورت بیشتری یافت و
ام خمینی نیاز به تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی
برای تدایم انقلاب که حرکتی درازمدت و با
یه به بسیج و نیروی مستضعفین است مطرح
دند .

طرح تشکیل گروه‌های مقاومت ۲۲ نفره
در محله‌ها و مساجد حرکت اصلی برای
با زمانه‌ی وسیع مردم بود . تشکیل این
روه‌های مقاومت نقش مفید و موثری در آموزش
ستردن نظامی مردم و اعزام نیروی جبهه‌ها
داشت و از طرفی در پشت جبهه در امر
بازرویه‌ها ضد انقلاب و گشت‌های شبانه و نیز
مع آوری کمک‌های مردم به جبهه و توزیع
زاق کمک بسیاری کردند . در شرایط فعلی
قلاب پس از ۳ سال تجربه جنگ و وجود
یل عظیم نیروهای آموزش دیده و جبهه‌رفته
با توجه به ضرورت آموزش و ارتباط مستمر
این نیروها و نیاز جبهه‌های جنگ برای
عزام نیروی نیاز به سازماندهی با انسجام
بیشتری در نیروهای بسیجی بوجود آمد .

طرح لیک یا خمینی که با هدف تشکیل
سازماندهی نیروهای بسیج برای دفاع از
قلاب اسلامی و آزادی قدس به اجرا در می‌آید
کاش در راه تحقق ارتش ۲۰ میلیونی مبارز و مولد
ست و در شرایط فعلی و در مرحله گریلاسی
جنگ (آزادی گریلا) می‌تواند در خدمت
مالتز کردن جبهه‌ها و پاسخگویی به نیازهای
سیاسی ایدئولوژیک و نظامی رزمندگان
قرار گیرد .

پیرامون اهداف طرح لیک یا خمینی

۱- یکی از اهداف طرح لیک یا خمینی
تعیین تخصص‌های رزی و پشتیبانی نیروها
ست . شناخت توانایی‌ها و تخصص‌های فردی
رزمندگان برای سازماندهی اولیه آنها و
انتخاب نیروهای مناسب و مورد نیاز برای
جبهه‌های باشد . رزمندگانی که قبلاً "جبهه
رفته‌اند و با هم اکنون در جبهه‌ها هستند
معمولاً در یک یا چند مورد از موارد
رزی و بکارگیری سلاحها و یا مسئولیت‌های
رزی و پشتیبانی مهارت و توانایی کسب
کرده و آموزش دیده‌اند . در مواردی نظیر
شناسایی ، کار با آرمی جی و سلاح‌های
سبک ، خیاره ، تدارکات و فرماندهی
و . . . بود هاند و تجربیاتی نیز بدست
آورد هاند ، مسلماً "بایستی در سازماندهی
قرار گیرند که آموزش‌ها و رشد گذشته‌شان را نیز
در آن تحقق دهند . عده‌ای از رزمندگان
نیز از نظر توانایی‌های فردی نظیر قدرت

بدنی دید چشم و نارسایی‌های جسمی
م تفاوت هستند . ممکن است فردی در تیر
- اندازی و تخریب و . . . نتواند شرکت
کند ولی کارهای دیگری نظیر راندگی بیسیم
- جی ، تلفن جی ، امداد و آموزش
نظامی نیروها و غیره را بتواند انجام دهد که
تشخیص این توانایی‌ها در خدمت سازماندهی
صحیح نیروها می‌باشد .

بایستی توجه داشت که نیروهای حزب
- اللهی که در پاسخ به ندای امام خمینی
برای دفاع از انقلاب اسلامی به جبهه‌رفته‌اند
و با هم اکنون اعزام میشوند بزرگترین سرمایه‌ها
- ی تدایم انقلاب می‌باشند و بیشترین
وحدت را با ایدئولوژی آن و خط مشی آزادی
گریلا و قدس دارند و لازم است که در تربیت
همه جانبه و حفظ صحیح آنها حد اکثر
تلاش بعمل آید . اصولاً "این افراد رشد
یافته و نیازمند آمادگی آن را دارند که
تخصص‌های مورد نیاز جبهه را در کوتاه‌ترین

مدت آموزش ببینند . همانگونه که در ابتدای
اعزام به جبهه‌ها آموزش و تجربه چندانی
در امور نظامی نداشته‌اند و تخصص‌های
فعلی خود را به همین شیوه در طول عمل
صالح جنگ آموخته‌اند . بسیاری از مسئولین
و فرماندهان کنونی جبهه‌ها نیز از بسیجی‌ها
- ی ساده‌ای هستند که آموزش خود را در
جبهه‌ها و عملیات‌های مختلف دیده‌اند و

هم اکنون نیز امر مهم سازماندهی و اجرایی
طرح‌های عملیاتی را در مبارزه با رژیم بعثی
و وابسته به گفک دیویدی به عهد می‌دارند .
معلولین انقلاب که برای تحقق خط
مش انقلاب در طول جنگ اسلام و کفر آسیب
دیده‌اند نیاز به شغل‌هایی دارند که بتوانند
بطور مستقیم در رابطه با جنگ و سایر مسائل
آن در جبهه‌ها و پشت جبهه فعال باشند .
بسیاری از این رزمندگان معلول توانایی
انجام کارهایی نظیر کار با بی سیم در پشت
خط ، آموزش سلاح و تخریب به نیروها
، کارهای اداری و امور فرهنگی و تبلیغاتی
و . . . را دارند . در اجرایی طرح لیک
یا خمینی با شناسایی توانایی جسمی و رزی
معلولین انقلاب می‌توان این نیروهای ایشارگر
را در مسئولیت‌های که مناسب توان آنهاست
بکار گرفت . شرکت معلولین در جبهه‌ها و پشت
جبهه نقش موثری در بالا بردن روحیه و بسیج
دیگران دارد .

۲- از هدف‌های دیگر طرح لیک یا
خمینی بسیج شدن در کوتاه‌ترین مدت و بسر
آوردن نیازهای جبهه‌ها بر حسب تخصص‌های
مورد نیاز است . بطوری که گفته شده در گذشته
زمانیکه از طرف سپاه و از طریق رادیو اعلام
میشد که داوطلبین در جبهه‌ها به مراکز
بسیج سپاه باسداران مراجعه کنند کلیه
داوطلبین خود را به مراکز تعیین شده معرفی
می نمودند و بدین ترتیب در حالیکه سپاه

مثلاً به ۲۰۰ آرمی جی زن نیاز داشت گروه
- هایی که در دسته‌های توپخانه و زرهی و
غیره تخصص داشتند نیز به سپاه مراجعه
میکردند و گاهی به جبهه نیز اعزام میشدند
و این موجب اتلاف وقت نیروها می‌گردید
اجرای طرح لیک یا خمینی برای حل این
مسئله و در جهت اعزام نیروی به جبهه‌ها
بصورت هماهنگ و منظم می‌باشد . بسیاری
تحقق این هدف و اینکه سازماندهی طرح
لیک یا خمینی بصورت سازماندهی کلانیک
و اداری در نباید بنظر میرسد بهتر باشد
در اجرای طرح با فعال کردن سازماندهی
بسیج سپاه شهرستانها و از طریق آنها
در پشت جبهه آمادگی مردمی را بالا ببرد
و شناسایی از کم و کیف نیروها کسب نمایند
و از طرفی لازم است که مجریان طرح در جریان
کامل فعالیت و تحرك جبهه‌ها بوده و با مسائل
و نیازهای آن برخورد نزدیک و مستمر نمایند
در این صورت سازماندهی محدودی می‌تواند
ارتباط بین جبهه‌ها و سایر نیروهای طرح لیک
یا خمینی را هماهنگ نموده و برنامه‌ریزی‌های
لازم را انجام دهد . با استفاده مؤثر از
سازماندهی‌های فعلی بسیج سپاه و سپاه در
شهرستانها و جبهه‌ها سبب می‌شود که اجرای
طرح لیک یا خمینی سازماندهی چندانی
اضافه بر سازماندهی‌های موجود نیاز نداشته
باشد و بدینوسیله نیروهای کیفی انقلاب در

تشکیلات‌های مختلف پراکنده نشوند .
۳- ارتباط مستمر با رزمندگان : از اهداف
دیگری که در طرح لیک یا خمینی عنوان شده
ارتباط مستمر داشتن با رزمندگان است . برای
حفظ انسجام نیروهای رزمنده در سیر رشد
انقلاب کار مستمر مکتبی ، سیاسی و نظامی
امری ضروری میباشد . رزمندگان بایستی در
جریان مسائل جبهه‌ها بوده و از ادامه و
چگونگی شیوه‌های جنگ و اهداف آن تبیین
صحیحی داشته باشند . تا بحال زمانیکه
رزمنده‌ای ماه مورخین تمام شده و تصفیه حساب
می‌کرد ، بدنهال کار گذشته‌اش رفته و رابطه
سازماندهی به نسبت زیادی با سایر مسائل جبهه
قطع می‌شد و فقط از طریق مجامع عمومی نظیر
سخنرانی‌ها و مساجد ، نماز جمعه و نشریات
و . . . در جریان مسائل انقلاب و جنگ قرار
می‌گرفت که در پیگیری و جمع بندی دستاوردها
و مسائل آن نارسائی‌هایی وجود داشت .
نیروهایی که از جو بالای بسیج جبهه‌ها به شهر
بر می‌گردند نیاز به حفظ و ادامه این بسیج
دارند و در شرایطی که در شهرها میزان بسیج
کتر است ممکن است در برخورد با تضاد‌های
شهر منفعول شوند ، این انفعال زمینه‌ای میشود
که عده‌ای از این نیروها کم کم به طرف جریان‌ات
انحرافی و جریان‌اتی که مسئله اصلیشان جنگ
و انقلاب نیست کشیده شوند و در سازماندهی
آنها قرار گیرند . از طریق ارتباط مستمر با

درس‌هایی از عملیات والفجر

ادامه والفجر خنثی توطئه شیطان (۲)

اخیراً آیت الله العظمی منتظری در سلسله رهنمودهای خود فرمودند : در عسراق
توطئه‌ای را تبلیغ میکنند که ایران قصد دارد عراق را به سنی و شیعه و کرد و عرب تقسیم
- بندی نماید و ایجاد تفرقه کند
امپریالیسم با این تبلیغات میخواهد تا مردم از تریس فرقه گرای و هرج و مرج داخلی
و صدام را تایید نموده و بگویند صدام حد اقل وحدت عراق را حفظ نموده و
مانع تجزیه عراق است . مردم مسلمان کرد زبان به خوبی میدانند که صدام هیچ علائفی
به آنها ندارد " قسم حضرت عباس را نگاه کنیم یا دم خرومروا " در حالیکه او شهرهای
کرد نشین ایران را بمباران میکند آیا میتوان دفاع او از مردم کرد زبان را جدی تلقسی
کرد ؟
عملیات والفجر ۴ گامی در جهت خنثی کردن این توطئه است . مردم مسلمان کرد زبان
که کینه عمیقی از بعث عراق دارند طبعاً به رزمندگان مسلمان که علیه بعث می‌جنگند
نزدیک میشوند که نمونه‌هایی از این نزدیکی و پیوند در عملیات دیده شده بطوریکه
مردم بومی آنجا چند تن از مجروحین ما را که در منطقه فی مابین به جای مانده بودند
بسرای رزمندگان اسلام می‌آورند .
صدام در حالی این توطئه تجزیه طلبی در عراق را به مجاهدین عراقی و انقلاب
اسلامی نسبت میدهد که کیسینجر یکی از طراحان اصلی شیطان بزرگ گفته است اصلیت
پایگاه ، امریکا در خاورمیانه تشدید تضاد شیعه و سنی است . کیست که نداند شاهپور
بختیار قبل از سقوط خود در مردم ایجاد اضطراب و وحشت کرده میگفت : خمینی
میخواهد ایران را ایرانستان کند اگر انقلاب پیروز شود ایران تجزیه شده و تکه تکه میگردد
در حالیکه برای ما کاملاً روشن شده است که خط تجزیه طلبی ، خط شام و ربارو ساواک
و امپریالیسم بود . حتی فدائیان چپ نما در گنبد بعد از خودشان چنین انتقاد
نمودند که در خط شیطان بزرگ گام بر میداشتم .
صدام با این تبلیغات میخواهد جلوی ورود رزمندگان ما را در یاری رسانی به
انقلاب عراق بگیرد در حقیقت او میخواهد جلوی سرنگونی خود را بگیرد ولی اینها فایده
ندارد .
مسلمان رزمندگان ما در برخورد با برادران اهل سنت و کرد زبان ماهیت امپریالیستی
صدام را افشا کرده و برادران اهل سنت و برادران کرد ما احساس پیوند بیشتری با
انقلاب اسلامی و رهبری آن امام خمینی خواهند کرد و همینطور که انقلاب اسلامی در
ایران با تجزیه طلبی مقابله کرد در عراق هم نخواهد گذشت توطئه کیسینجر و صدام
شکل بگیرد .
والسلام

پیش بسوی حر محسنی لیک یا خمینی

پیرامون طرح ...

رزمندگان که در اهداف طرح لیک یا خمینی آمده بسیاری از نیازهای فوق را می توانند حل نمایند و از طریق این ارتباط نیازهای سیاسی - ایدئولوژیک این رزمندگان را بوسیله نشریه، نامه و یا ۷۲ - ای مخصوص برآورده کند. نیازهای نظیر: تبیین شهادت، تبیین قیامت، تبیین نقش خدا در خط مشی انقلاب، نقش امامت در خط مشی و اینکه چگونه سیاست از متن دینا پوشد، دعا و ... و در شرایط فعلی جنگ که در مرحله آزادی کربلا میباشد و با مسائل سیاسی روبروست، مسائلی نظیر: تبیین مکتب، جنگ، ورود به خاک عراق و شیوه های آن جنگ، برخورد با مردم عراق و نقش جنگ در حل مسائل اقتصادی و سیاسی و ... که هم اکنون پیش از هر زمان نیاز به تبیین مکتبی و مسترمان سائل در نیروهای انقلاب وجود دارد و حل مکتب، آها جوهره بسیج مردم برای جبهه شریعت آنها در طرح لیک یا خمینی میباشد همچنین با ارتباط مستمر با نیروهای رزمنده میتوان در جریان رشد سیاسی مکتبی و جمع بندیها و مسائل فکری آنها قرار گرفت تا با شناخت عینی از مسائل فوق به حرکت های اصولی تری در جبهه ها دست زد و از چپ روی و راست روی جلوگیری شود.

برای انتقال رشد وجود جبهه به رزمندگانی که در شهرها هستند لازم است که اخبار تحولات جبهه ها و ایثارها و شیوه های نوین جنگ بطور مستمر در اختیار آنها قرار گیرد بدینوسیله این رزمندگان نه تنها از حرکت بسیج جبهه ها جدا نشده بلکه می توانند مردم رانیز در جریان قرار داده و در این جهت بسیج کنند.

در مورد محتوای آموزش سیاسی ایدئولوژیک بایستی دقت شود که در خط ایدئولوژی امامت انقلاب باشد چندی قبل امام به پاره ای از آموزشهای سپاه و سایر ارگانها انتقاد کرده و دستور جمع آوری آنها را دادند. با توجه به حرکت جبهه ها و خط مشی آزادی کربلا، عشق و انگیزه های که نیروهای رزمنده بسیج و سپاه به کربلا و امام حسین (ع) دارند بنظر می رسد بهتر باشد که آموزش این نیروها حول محور نهضت امام حسین (ع) قرار گیرد. کار روی حرکت امام حسین (ع) و جمع آوری نوشته ها شرح مقتلها و دعا های امام نظیر دعای حضرت در صحرائ عرفات و ... سخنرانیها و مطالبی که در این مورد میباشد و چاپ و توزیع آنها در بین نیروهای رزمنده دستاورد های بسیاری در زمینه ایدئولوژی، سیاسی و نظامی و باروری شیوه های مکتبی جنگ درس خواهد داشت.

۴ - مانور آزادی قدس: در طرح لیک یا خمینی اجرای مانور آزادی قدس در مناطق استراتژیک پیش بینی شده است. اجرای این مانور انگیزه آزادی قدس را در مردم و رزمندگان تقویت کرده و به آن عمق بیشتری می دهد پس از سرنگونی رژیم سلطنتی اصلی ترین شعار انقلاب که خط مشی انقلاب قرار گرفته آزادی قدس است و راه پیمائی میلیونی به سمت قدس از طرف آیت الله منتظری مطرح گردیده است در این مانور که خیل عظیم رزمندگان در بعضی از مناطق بهترین و مانور می پردازند حرکتی

است که برای شرکت کنندگان پیوند بیشتری با این خط مشی در پی دارد، ولی بایستی توجه داشت که در حال حاضر حرکت اصلی انقلاب خط آزادی قدس و ادامه جنگ رزمندگان اسلام و مزدوران بعثی است و حمله صدام به ایران نیز برای جلوگیری از پیوند مردم عراق با انقلاب اسلامی و بخصوص خط آزادی قدس بود همانگونه که بارها امام و آیت الله منتظری فرموده اند ما برای آزادی مردم فلسطین و لبنان بایستی از طریق عراق و شکست صدام و حزب بعث برویم. دشمنان انقلاب اسلامی بیشترین وحشت را از حرکت های پیروز رزمندگان جبهه ها دارند و فشارهای سیاسی تبلیغاتی که علیه انقلاب میکنند، تهدیدات و مانورهای نظیر ستاره درخشان و ... که در منطقه برآورد می اندازند نیز ضد حمله این عملیاتها و برای مقابله با خط حرکت در جبهه ها و تعدیل آن است. قدرت دفاعی انقلاب اسلامی در عملیتهای اخیر الفجر ۲ و ۳ و ۴ به روشنی آشکار است و در حقیقت عملیات والفجر ۴ در مرحله کربلائی جنگ بهترین مانور برای آزادی قدس بود. رزمندگانی که در مرحله کربلائی جنگ شرکت دارند و با رژیم بعثی می جنگند، از طریق طس این مرحله و با پیوند خوردن با مردم عراق کسب صلاحیت می کنند و انسانهای قدسی می شوند و این نیروها هستند که راه آزادی قدس را با بسیج توده های مستضعف منطقه ادامه می دهند. حرکت های اصولی در جبهه و تبلیغات متناسب با آن که متضمن کادر سازی و طی مراحل تدریجی آزادی قدس است وحدت قشرهای مختلف جامعه را نیز در پی خواهد داشت و از بسیج غیر اصولی دشمن برای مقابله با انقلاب اسلامی جلوگیری میکند. تبلیغات بیش از محتوای بسیج موجب میشود امپریالیسم و جناحهایش به تشکک و حمله زود رس علیه انقلاب دست بزنند.

در اجرای طرح لیک یا خمینی که تشکک گسترده ای از نیروهای مکتبی و ایثارگر انقلاب است و مبتکر و مجری آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است بایستی هر چه بیشتر سعی شود که روابط و شیوه های اسلامی را در درون خود تحقق دهند تا تشکیلاتی که در خدمت خط مشی امامت است بتواند در درجه اول اعتماد سیاسی ایدئولوژیک مردم را جلب کند و صلاحیت سازماندهی این نیروها را بطور مستمر حفظ نماید در این رابطه توجه نمودن به رهنمود های امامت و امام آیت الله منتظری و ارتباط مستقیم و مستمر با ایشان برای حل مسائل جاری بسیار مفید میباشد. مردم تا زمانی که سپاه اعتماد دارند که در خط روحانیت مکتبی یعنی خط امام و آیت الله منتظری حرکت کند، باید توجه داشت که هر چند تشکیلات و سازماندهی نیروها امر بسیار مهمی است ولی فراموش نکنیم که در درجه اول وحدت ایدئولوژیک و اعتماد و در درجه دوم خط مشی و پس از اینها وحدت و انسجام تشکیلاتی مطرح است. بودند سازماندهی که این تقدم و تاخرا عوض کردند و وحدت تشکیلاتی را مقدم بر وحدت استراتژیک و این دورا مقدم بر وحدت ایدئولوژیک دانستند و در نهایت گروه گرایسی شدند که عواقب آنرا همگی میدانیم.

صلوات

او سود آور باشد. ثانیاً چون نیاز محمد و آل او تمامی ابعات وجود او را در بر گرفته است بعد از اختتام بذریاشی ب فکر جبهه رفتن میافتد و یا اگر خود نمیتواند، فرزند خود را به جبهه می فرستد.

نمونه بسیار خوبی از کشاورزی صلواتی و گند مکاری سپاه پاسداران خمین در سال ۵۹ بود. سپاه خمین قطعه زمینی را که مصادره شده بود برای کاشت و برداشت محصول برای تامین بودجه خود انتخاب کرد بود. شهید اکبر ختایی یکی از برادران پاسدار سپاه خمین که خود کشاورز و کشاورز زاد بود قبل از رفتن به جبهه زمین را شخم زده و گندم کاشته بود، البته او خود در جبهه به شهادت رسید و کاشته او را دیگران برداشت کرد و دولی عمل او برای خیلی از اهالی روستای زادگاهش سرمشق شده بود.

۱ - محقق که کار ایدئولوژیک و عقیدت سی میکند، صلواتش این است که بدانند کارهای فکری که میکنند و تالیفاتی که انجام میدهد چه دردی از امر امام زمان را دوا میکند. کجای کار او در جهت تحقق نیازهای پینمبر خدا و حجت اوست

صلوات واقعی همه افراد جامعه را در بر کاری که باشد در خط بر آوردن هر چه بیشتر نیاز امام قرار میدهند و این ترتیب همه اشرار را در بسج کامل نمیدارد. بنظری آید که تکرار فوق العاده این دعا در نماز و دعا و مناسک بخاطر حفظ و تداوم بسج مکتبی مسلمانان باشد

برخی از محققین هنگامیکه جبهه های جنگ نیاز به آنها داشته و فقدان آنها در جبهه ها احساس میشود و داوطلبانه حاضر به اعزام به جبهه ها نیستند، بطوری که می بایست با فشار و تهدید به جبهه ها اعزام شوند توجیه شان هم این است که نیاز به کسار عقیدتی و اصولی داریم، هنگامیکه در نوع درس ها و مباحثات آنها وارد میشود، در پی یابیم که در درس آنها نیز نیازهای روز انقلاب مطرح نیست. معلوم نیست خدای ناکرده روزی که انقلاب به دلیل محافظه کاری اینگونه افراد دچار ضربه شود درس و بحث آنها به چه درد خواهد خورد.

۱۰ - يك بسرادر مکانیک، هنگامیکه صلوات میفرستد اگر بمعنای واقعی صلوات توجه کند به فکر می افتد که کار او چه ربطی با جنگ دارد و حتماً یا به جبهه رفته و می جنگد و یا در جهاد سازندگی پشت جبهه به تعمیر وسایل و ماشینهای رزمندگان می پردازد، و یا اگر جبهه به او نیازی نداشته از دستمز خود تا آنجا که تسوان داشته باشد کمک به جبهه های جنگ میکند، یا بهتر ترتیب فکر میکند که در جهت تحقق نیازهای امام چه کاری از او ساخته است. مغازه اش مرکز تبلیغات برای جنگ و جمهوری اسلامی میشود، در خانه اش دعای کیسل

درسهائی از عملیات والفجر

(۳)
عینیت خط مشی آزادی
قدس از طریق کربلا

"بسم الله رب الشهداء والصدیقین"

عملیات والفجر ۴ نشان داد که خط مشی آزادی قدس از طریق کربلا عینیت دارد و یک گام جدید در راه تحقق آن خط مشی برداشته شده است. عملیات والفجر ۴ جواب دندان شکنی بود به کسانی که آزادی قدس را یک خط صرفاً فرهنگی میدانند و یا اینکه صد و انقلاب را در الگو کردن ایران از طریق سازندگی میدانند، که این سازندگی را به معنای تامین رفاه و مسکن و غیره میدانند همچنین جواب دندان شکنی به قدس نماهای منطقه که همگی در کنفرانس فارس گرد هم آمدند و تلویحا اسرائیل را به رسمیت شناختند.

این عملیات گامی بود در جهت تحقق بیانات امام که گفته بودند "تنها با مسلمانان متکی به ایمان است که میتوان قدس را آزاد کرد"

همچنین پیروزی والفجر ۴ جوابی بود نظریه برد از ان صلح آمریکایی که در چند ماه پیش مخاطب امام قرار گرفتند.

و هیئت و دعای توسل برپا میشود در پشت جبهه در درگیر شدن با ضد انقلاب فعال میشود و ...

۱۱ - در جاده اهواز به خرمشهره محلی بنام قهوهخانه صلواتی درست شده است. در این قهوهخانه هر کس که وارد میشود می تواند نهار یا شام یا ناشتایی مجانی بخورد و برود. در جاده بین سریل نهاب و قصر شیرین هم ایستگاهی بنام ایستگاه شریعت صلواتی وجود دارد که همیشه شربت آلبومی خنک برای رزمندگان وجود دارد. آنها سایی که در این مکانها کار میکنند در حقیقت میگویند که ما برای سیراب کردن رزمندگان تشنه و سیر کردن مبارزین و افراد گرسنه که در جهت تحقق نیاز محمد و آل او که در شرایط فعلی پیشبرد همه جانبه جنگ است خدمت می کنیم. زیرا این کافه ها در محلی احداث شده است که افرادی به آنجا می گذارند که در جهت تحقق امر امامت زمان بسیج شده اند.

در شرایط فعلی عمل صلواتی حرکت در جهت تحقق هر چه بیشتر خط امام خمینی و تشییت روز افزون امینام و امت آیت الله منتظری و پیشبرد همه جانبه کشور در رویارویی با دشمن داخلی و خارجی می باشد.

با امید اینکه صلواتهایمان روز بروز بر ایمانمان بیفزاید.

والسلام

از هیچکس، هیچ عذر پذیرفته نیست و همه باید به قدر توان خویش در این امر حیاتی کوشش کنند. (از مقابلہ با انحراف امام خمینی)

از صفحه ۶

موضوع گیرهایش عاقبت طلبی است و حتی با همین ملاک اسلام راتیبین و تفسیر میکند. در زمان رژیم سلطنتی در مقابل مبارزین میگفتند چرا بیخود جانان را میدید و سختی و شکنجه تحمل میکنید آنها به این آیه قرآن استناد میکردند که: ولاتلقوا بایدیکم الی التهلكه باد ستانان خودتان را در هلاکت نیاندازد اینها به کلمه قبل آیه کمیگوند انقوا فی سبیل اللّه توجه نکرده و جهاد در راه خدا و شهادت را که از دیدگاه ائمه و انبیا (ع) و مومنین فلاح و سعادت است به هلاکت تفسیر میکردند اسلام این طبقه با امپریالیسم و ظلم و استثمار سازش کرده بود بدنبال آرامش و رفاه است و حتی معنویت و عرفان را هم عمدتاً جدای از صحنه و در خلوت و آرامش تعقیب میکنند که چیزی جز عرفان باقی نیست. امام خمینی بارها طریقه اینها را بنام اسلام رفاء طلب و اسلام آمریکائی و ملوک از طریقه انبیا کسه هواره علیه ظلم و استثمار قیام کرده اند جد کرده است. این طبقه دین را از سیاست جدا کرده و خط و اتیکان کردن تم و فرستادن امام به قم در روزهای خون و قیام پس از ورودشان به تهران از نفوذ این خط مشی در میان مبارزین بود.

"جلد ۲۷ - سند شماره ۶۲۳ ص ۷۲ - اکنون آنها فقط آرامش میخواهند ولی نمیدانند آنرا چگونه بدست آورند. آنها مثل خیلی از ایرانیان از هر عقیده و نظریه سیاسی در جستجوی یک پاسخ به دولت ایالات متحده روی میآورند."

۳ - شعار "امنیت، رفاه، تولید، معنویت"؛ واژه فوق شعار بنی صدر برای بسیج طبقه مرفه بود. این شعار نه امنیتش در خط مبارزه با آمریکا است، و نه رفاهش و نه تولیدش. زیرا تولیدی که وابسته به درآمد نفت و مواد اولیه و تکنولوژی غرب باشد نه تنها با منافع اقتصادی ندارد بلکه

باقی شاه و ادامه دیکتاتوری بودند مردم که علیه نظام سلطنتی مبارزه ای قهرآمیز داشتند میگفتند این و نه آن. باید حد وسط را گرفت یعنی از آنطرف قدری کوتاه بیایند. و شاه برود و از اینطرف هم قدری کوتاه بیایند و به سلطنت و قانون اساسی کاری نداشته باشند.

در مورد آزادی هم میگویند نه صد درصد آزادی باشد و نه صد درصد دیکتاتوری. میگویند اقتصاد نه صد درصد اقتصاد کشور در دست بخش خصوصی باشد و نه صد درصد در دست دولت و تعاونیها.

اینها عموماً "حد وسط" را میگیرند تا با هیچیک از طرفین و گرایشها تضاد بنیادی پیدا نکنند و بقول مسروق نه سیخ بسوزد و نه کباب در حالیکه برای اقتصاد و آزادی و مبارزه با سلطنت باید خط مشی مکتبی و انقلابی و مستقل داشت و بساموای آن به نحو جدی مبارزه کرد. عدل در منطق توحید قرار دادن - شئی در موضع واقعی آن است. یعنی موضعی که برای آن حق است. عدل این نیست که کاری کنیم طرفین دعوا را راضی کنیم ملاک عدل قوانین و سنتهای الهی است. اگر چه یکطرف دعوا کراهت داشته باشد.

"جلد ۲۵ - سند ۳ ص ۱۳ - او (شریعتداری) ایسه دلایل تاکتیکی آنرا ضروری یافته که خودش را با مخالفت کلی روحانیون هماهنگ کند که پایگاه سیاسی خودش را حفظ نماید بهر حال محتمل است که او ترجیح دهد که برخی اصلاحات معتدل بنیاد نهاده شود و اینکه دولت امتیازاتی کوچک جهت اجازه اندک مخالفین، مخصوصاً "جبهه ملی" در امور سیاسی ایران را بدهد."

۵ - گرایش به غرب و از این موضع ضدیت با کمونیسم و شوروی از آنجا که اسلام خط میانه اعتدال است هرگونه حرکت انقلابی

"جلد ۲۷ - سند ۷ ص ۲۴ - ماهیج نوع تأیید جید و مستقلی از قدرت و نفوذ سیاسی او ندارم اما هر گروه میانه رو و متمایل به غربی که به مبارزه علیه ملاحهر خیزد طریق خواهد بود که البته پیشرفت آنرا با علاقه دنبال خواهیم کرد."

ب - اعمال خط مشی و سیاست شیطان بزرگ از طریق و زبان آنها:

جلد ۲۷ - سند ۱۲ ص ۳۷ - او (شریعتداری) موافقت کرد که اعلامیه ای در روز ۱۱ ژانویه صادر کند باز که توصیه های او که در آن به طرفدارانش را میگوید که از هر نوع آشوب و سا اعمال تحریک آمیز نسبت به ارتش در طی مدت خروج و نبودن شاه خودداری نمایند. این اعلامیه و دستورات با مهوری و همچنین مهر آیت الله های دیگر گلبایگانی و مرعشی صادر خواهد شد.

ج - نفوذ در صفوف نیروهای انقلابی بمنظور به تعدیل کشاندن خط مشی انقلاب:

"جلد ۲۷ - سند ۶۲ ص ۶۸ - مناقب بطور گریز یک استاد باهوش است که بهترین درک از موضوعات سیاسی ایران را نسبت به دیگر شخصیتهای مذهبی که مأمور گزارش دهند با آنها درگیر بود. او را میباید آود را و ایل ۵۰ سالگی خود میباید و فارسی صحبت میکند ولی بالقوه هیچ انگلیسی صحبت نمیکند. او ادعا میکند که شبکه حامیان مذهبی وی در واد از نمودن آیت الله خمینی به اعتدال در موضعش در حمله به خارجیان عامل مهمی است."

د - واد کردن امام به مصالحه و نرمش:

"جلد ۲۷ - سند ۶۲ ص ۹۴ - خمینی بهیچوجه مستقام برتر خود را از دست نداده است ولی فرسایشی (در مقام او) وجود دارد و اگر بران مذهبی داخل کشور تمایل به ایستادن در کنار امتناع اختیار در مورد کنار رفتن خودش از صحنه داشته باشند، سپس و تأیید ممکن است خمینی را علیرغم لجبازی و او را در جهت مصالحه بنماید."

ه - کشاندن امام بداخل سیستم بدون خونریزی:

"جلد ۲۷ - سند ۶۳ ص ۱۲۴ - اگر چه میانه روها و حتی نهضت آزادی به خمینی فشار میآورند که نباید آنها باز پرسش به تلاش برای کشاندن او بداخل سیستم بدون بوجود آمدن انفجاری اساسی بپردازند."

و - کاهش برخورد های قهرآمیز و ممانعت از اوگیری بسیج مردم

ز - حاکم کردن افراد و جریانهای میانه رو در نظام و...

آمریکا و غرب هنوز هم روی همین طبقه حساب میکنند و تلبه دارند و اگر میخواهند منابع نفتی ما را بزنند هدفشان بسیج ناراضیاتی ها و تحریک این طبقه علیه خط مشی انقلابی آزادی قدس از طریق کربلا برهبری امام خمینی و "تدام جنگ اسلام و کفر" است.

باعث نزدیکی و تکیه به غرب هم میشود. شوروی هم در جامعه خودش در خط گسترش چنین طبقه ایست که هم تولید کند و هم رفاه و امنیت داشته باشد. لذا این طبقه مورد تفاهم آمریکا و شوروی است و نیروهای چپ هم در داخل ایران از آنجا که جامعه ایده آلمان بر اساس رفاه و تولید بنا شده با این طبقه تضاد بنیادین نداشته و همچنانکه گفتیم در خط خواستهای همین طبقه قرار گرفتند و با این مکانیسم در خط آمریکا قرار میگیرند. یعنی نهایتاً به مبارزه مسلحانه علیه انقلاب اسلامی در کردستان و تروریسم در شهرها کشیده شدند.

این نیروها باید توجه میکسردند که طبقه مرفه و متوسط بدنبال ورود امپریالیسم آمریکا به ایران و رژیم شاه رشد کرده و خواستهایش هم در همان خط است.

باید هوشیار بود که این شعار درگ و پوست این طبقه وجود ندارد و هنوز هم امپریالیسم به این شعار چشم دوخته و به آن امیدوار است.

"جلد ۲۷ - سند شماره ۶۲۲ ص ۷۲ - تماماً از انحلال ارتش و یک موج متعاقب آن آشوب که آنها نمیتوانستند آنرا متوقف نمایند میترسیدند. این موج شامل توده های بیشتر جوانان که چیزی نمیدانند ولی قدرت قطع زندگی عادی تجارتی را دارند میشود."

۴ - عدل میانگین - برداشتی از منطق خیرالامور و وسطه در میان بسیاری بدین ترتیب رایج است که بهترین کارها راه اعتدال و میانه است و تفسیر میکنند که عدل یعنی اینکه بین دو گرایش ما حد وسط را بگیریم. مثلاً در دعوی بین سلطنت طلبها از یکسو که معتقد به

و مکتبی راه کمونیسم و تحریک شوروی نسبت میدهند و کلاً شوروی را دشمن اصلی میدانند و در مقابل با شوروی هم بدنبال حمایت آمریکا و غرب هستند.

"جلد ۲۷ - سند ۱۲ ص ۳۷ - آیت الله در رابطه با روابط ما بین ایران و آمریکا خیلی مهربان و خوشبین بود. او قدرت انی خود را از کمپهای آمریکا رگدشته اظهار کرد و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به فروش نفت است که آمریکا محتاج به خرید آن. او خاطر نشان ساخت برای محفوظ بودن در مقابل شوروی به کمک آمریکا احتیاج دارد. (ملاقات با آیت الله شریعتداری)

"جلد ۲۵ - سند ۳ ص ۱۴ - در عین حال بایستی تشخیص داده شود که شریعتداری بعنوان یک روحانی محافظه کار قابل اطمینان از کمونیسم متنفر است. در دقایق درون گرایش او ایندون شك تشخیص میدهد که رابطه ایران با ایالات متحده به شدت برای محافظت آزادی ایران و محدود نمودن موثر نفوذ کمونیسم در ایران مهم است."

۴ - اهداف لانه جاسوسی آمریکا از ارتباط با خط میانه

با توجه به ویژگیهای طبقه میانه رو که در بالا ذکر شد عوامل شیطان بزرگ در تماس و ارتباط با این طبقه اهدافی را دنبال میکنند که بصورت محوری یاد آوری میکنیم:

الف - مقاومت و مبارزه علیه خط اسلامی امام و روحانیت مکتبی

۵ - روشهای عوامل شیطان بزرگ در ارتباط با خط میانه

۱ - با انتشار مختلف و دسته جات گوناگون در این طبقه سعی میکردند تماس مستقیم و ملاقات داشته باشند و از این طریق هم اطلاعات وسیع بدست می آوردند و هم اخبار و تحلیلهای مختلف را در رابطه با آنها، یگرازمایی و بارور میکردند.

۲ - انتشار مختلفی که با عنا صری از آنها تماس میگرفتند بقرار زیر بود: دانشگاهی، بازاری، روحانی، متخصصین، جبهه ملی، نهضت آزادی، ارتش، ایلات و عشایر (تشیقاتیها و...) - دنبال مینا میگشتند: در اسناد لانه آشکار است که سیاست آمریکا اینست که به جریانهای از میانه رو هانزد یک بشوند که خودشان قدرت روی پای خود ایستادن را داشته باشند. به ملاقات کنندگان شان بارها از اینکه حمایت مستقیم شان کنند امتناع میورزیدند.

۳ - تشویق به تشکل و تشکیل گروههای سیاسی میانه رو آمریکا برای منافع دراز مدت این طبقه را تشویق به تشکسل و تشکیل گروههای میانه رو میکرد تا افراد نیازمند در جامعه را جذب کنند و خواستهای انقلابی و اصیل را به احراف و میانروی بکشاند.

بقیه در صفحه ۱

* آنهايي که از ما می خواهند که با صدام صلح کنیم و به جنگ ادامه ندهیم آنها صلح آمریکائی می خواهند. *

درس فقه کتاب

بررسی مباحث عمده فقه در رتبه مکتب

بسم الله الرحمن الرحيم

چندی پیش جزواتی تحت عنوان "بررسی جریان مباحث عمده فقهی در رتبه مکتب" منتشر شد که به بررسی و تحلیل تحولات فقهی عد سال اخیر تاریخ مبارزاتی ایران پرداخته است و تحت عنوان پنج محور: ۱- سابقه دگرگونی - ۲- ریشه ۳- سرچشمه ناخالصی مکتب - ۴- عمده ترین جریانهای فقهی - ۵- جمع بندی برخی دستاوردهای مهم مکتبی - ۶- جهان بینی الهی و جامعه توحیدی و تقسیم بندی شده است که خلاصه ای از آن را اینجا مطرح نموده و سپس به بررسی و تحلیل آنها می پردازیم از خوانندگان خواهشمندیم به صرف خواندن یک مقاله قضاوت نمایند و نه باه مباحث را نیز مطالعه نموده تا اگر محور و یا نمودی در آخر جزوه مطرح شده و ما ابتدا نتوانستیم مطرح کنیم موجب قضاوت نادرست نشود.

در مقدمه جزوه مهمترین تحول اجتماعی تاریخ بیست ساله کشورمان را تکامل مبارزات ملی ضد استعماری و ضد استبدادی - مبارزات مکتبی دانسته است و بدین حال آن به تحلیل جنبش مشروطیت پرداخته و چنین بیان داشته است:

"از آنجا که تضاد عمده آن زمان درگیری بین استبداد محمدعلیشاه و حامیان مشروطه بود از یک طرف مخالفت جریان مشروطه با مشروطه طلبان به سود استبداد و دربار محمدعلیشاه تمام شد و از طرف دیگر مشروطه خواهان نتوانستند برخورد اصولی با شیخ فضل الله نوری داشته باشند که ریشه اصلی آن را می بایست فکدان آید تئولوژی اسلامی مدون و راهنمای عمل و ضعف رهبری مکتبی و عدم استراتژی و تشکیلات مناسب جستجو کرد. هر چند که فقه اسلامی از پیشوانه غنی برخوردار است لیکن در آن زمان بخاطر رکود نسبی در تکامل فقه پاسخی به نیازهای اساسی جامعه و برهم زدن مناسبات فئودالی نبودند و نمی توانست سیستم حکومت اسلامی را در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جایگزین نماید."

در ادامه معتقد است این ضعف همچنان تا قیام ۱۵ خرداد باقی مانده است قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را نقطه عطف مبارزات ضد استبداد و بمبارزه مکتبی دانسته و چنین بیان می دارد: "از بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ که گروهها - پی با آید تئولوژی اسلامی شروع بکار کردند و روحانیون مبارز در صفوف مقدم مبارزه علیه رژیم جای گرفتند، هر فرد یا گروه سیاسی حساس میکرد که باید اصول مبارزه و مراحل معضلات و روشها و خط مشی ها را از مبانی مکتب اتخاذ کند"

به جریان عمده فقهی که موجب مرز بندی های جریانات سیاسی و اجتماعی می شوند عبارتند از:

مستقل، ملاک و راهنمای عمل قرار می داد و محتویات وحی و سنت را با آن ملاک رد یا قبول می کرد یعنی با ملاک های علمی یا فلسفی به تفسیر قرآن و برداشت از مکتب و سنت پرداختند. فلسفه زندگی، علم زندگی، اصالت دادن به دموکراسی، یا فلسفه علمی و پراگماتیسم و اصالت تجربه، عقل انکا به دیالکتیک مادی، یا منطق صوری و جد کردن دین از سیاست عوارض این طرز فکر است. نزد آنان معیار، علم و عقل است.

این تفکر خدا را خارج از نظم هستی و بیکار و دست بسته می بیند و هرگز از آسمان و ماوراء طبیعت به زمین نمی آید تا قانونمندی و نظام حرکت آن را کشف کنند.

۲- جریانی که عقل را تعطیل و علم را بی اعتبار دانسته و تبعیت بی چون چر از ظاهر احادیث و روایات و احکام فقهی و فلسفی پیشینیان را توصیه می کرد نزد آنان با ختم نبوت و پایان دوره حیات ائمه معصومین هر چه باید گفت، گفته شده و سخنی نمانده که گفته شود و مجهولی و مسئله ای نیست که اجتهاد لازم داشته باشد. بنابراین نیازی به تفسیر قرآن و برداشت از مکتب نمی دیدند و با مسائل جدید فقهی و اجتماعی جامعه روبرو نمی شوند و با تضادها درگیر نمی شوند تا احساس کمبود و نیاز کنند.

۳- جریانی که عقل را به عنوان استعداد و ابزار قوه و اندیشه شنیدن و ادراک بطور مجرد ملاک نمی دانند ولی آن را توانا به تشخیص حقایق و درک واقعیات دانسته و سقم و تقم تشخیص آن را با ملاک وحی (صادره از علم و عقل الهی) می سنجند. این جریان با ملاکهای قرآنی، محکمت، با اصول و مبانی اساسی فقهی و اعتقادی، قرآن را تفسیر و سنت را تاویل می کنند و جوهر و خیر مایه آن را بیرون می کشند و تشخیص عقلانی خود را با محکمت وحی می سنجند.

از آنجائیکه خدا را در همه جا و در دین هستی و دل هر دیده و فعال و در کار و هدایت - گرمی بینند نزد آنان عقل، چاره گر و راه جو به حقیقت است. ولی راز موقیقت و حرکت صحیح آن منوط به عمل در رتبه عقل الهی است. تجربه و بررسی علمی لازم است ولی نه مستقل از علم الهی، بلکه در راستای آن.

در این جزوه برخلاف تصور عمده کثیری که جریان عقل گرا و علم گرا را از هم جدا کرده و دو جریان و دو خط مشی می دانند، به ریشه و راحد آنها توجه شده است. البته عقلی که منظور جزوه است عقل متکی به منطق یونان است و نه عقلی که امام صادق می فرمایند که: "العقل ما عین به الرحمن" (کافیه) با ب عقل (عقل آن چیزی است که خدا با آن عبادت می شود. در منطق صوری گفته

می شود که منطق، مادر علوم و فلسفه هاست. یک جریان لیبرالی تلویحا ریاضیات را کلید فهم قرآن می داند و جریانی دیگر منطق غربی یونان را کلید فهم قرآن می داند و این دو با هم فرق چندانی ندارند چرا که ریاضیات یکی از اشکال منطق است و این دو در خط مشی غیر انقلابی خود بهم می رسند.

آنچه در این محور مورد سوال است اینک با چه ملاکی این مرز بندی شده است؟ اگر بخواهیم جریانات را بر اساس خطوط فکریشان بررسی کنیم این تعیین کننده و واقعیت نیست و در موارد بسیاری در قضاوت به خطای روییم مثلا مجاهدی که فطرتا حق طلب بوده و نیازمندان به سوی جبهه اسلام و کفر شتافته است و در آنجا نیز فردی بسیار فعال و موثر است در مباحثه منطق ارسطو را مبنای معارف اسلامی و کلید فهم قرآن می داند. آیا با ملاک تقسیم بندی فوق منجر نمی شود که مادر قضاوت این فرد را یک جریان نادرست بیندازیم در صورتیکه واقعیت غیر از این است. آنچه در بینش اسلامی از مبانی اولیه است اینست اعتقاد می باشد که انسانها (پدیده هها) خدا جویی باشند و تمامی آنها دارای فطرتی خدا طلب و عدل طلب بوده و آنچه انسانها را از یکدیگر متمایز می سازد میزان نزدیکی و دوریشان به خداست در واقع مرتبه وجودی و واقعی انسانها را فطرتشان مشخص می کنند خطوط فکر ممکن است حجایی برای فطرت شود یا برعکس موجد فطرت باشد. خطوط فقهی حسد افراد است نه جوهره نیاز آنها.

هر فرد یا جریانی یک حجاب دارد. حجاب یکی عقل است، بعضی هاعلم و بعضی هارایضیات، بعضی ها تشکیلاته بعضی ها خود محوری و منیت . . . اگر بخواهیم همه انتقاد کنیم دیگر کسی نمی ماند. هیچکس را نمی توان پیدا کرد که محبوب نباشد. آنچه بدیهی است همه خدا جویند و در برخورد

تعالی بخیر با آنها باید به فطرت الهی شان اصالت داد و با حجابهایشان برخورد کنیم. اساس رسالت انبیاء نیز همین است. انبیاء آمدند برای هدایت انسان و شکوفا کردن فطرتها و از بین بردن حجابها. آیا اینگونه تقسیم بندی گروههای شناخت نیروها و جریانات فقهی هست؟ آیا برخورد تعالی بخش باید به حسد افراد اصالت داده شود یا میزان نیاز و خدا طلبیشان؟ در صحنه عمل و تحقق عینی هر کدام از این ملاکها اگر بخواهیم خطوط فقهی را مرز بندی کنیم باید برویم سراغ متون و کتابهای تدوین شده تا به کنه جریانات و افراد پی ببریم و اگر بخواهیم فطرتها را شناخته و نیازها را بشکافیم باید برویم آنجا که نیازمندان و عاشقان هستند. باید برویم در عمل صالح زمان فعال شویم زیرا تنها آنجا است که فطرتها شکفته می شوند حجابهای مختلف فقهی کنار رفته و جوهره خدا طلب و میزان نیاز افراد مشخص می گردد. اینبار بجای کنکاش در میان اوراق کتابها کنکاش را مثلا از نیایشها و وصیت نامه های شهدا می توان آغاز کرد و . . . همچنین در محور فوق مسئله مهمی ذکر گردیده است که: "عقل توانا به تشخیص حقایق و درک واقعیات است منتها صحت و سقم تشخیص آنها را ملاک وحی می سنجیم" این مطلب مهم را امام خمینی نیز در تفسیر الحمد متذکر شده و اند ایشان نقل را متکی به فطرت می دانند. فطرت هم که در نهایت همان قانون فطرت یعنی قرآن می باشد. در این مهم توجه به این مطلب لازم است که روش توشیحی از قرآن و چگونه غیر بردن از منبع وحی اصلی توشیح کاربان گردد و با مرز بندی آن در صحنه عمل خط مشی صحیح را دنبال نمائیم. در این سیر می توان اختلافات فقهی را حول واقعیت قرآن برطرف نمود.

ادامه دارد

درسهای از عملیات و الفجر

تائیک حملت بان (۴)

" بسم الله رب الشهداء والهدیقین "

والفجر ۴ نشان داد که حملات بی امان و مستمر راه صحیح ادامه جنگ است و امام در سخنان اخیرشان به کارکنان وزارت بهداشت و بیمارانها مطالبی را بدین مضمون گفتند که: تنها راه مبارزه بی امان است و نباید به صدام مهلت داد که نفس بکشد و آمادگی کسب کند برای حمله مجدد به ایران.

عملیات والفجر ۴ نشان داد که دشمن بعد از ضرباتی که خورد و عقب نشینی که کرد فرصتی برایش باقی نمانده بود که به استحکامات جدید بپردازد. بطوریکه رزمندگان دیده اند کانالهای جدیدی را که برای رفت و آمد کرده بودند از عمق کمی برخوردار بود و حتی فرصتی برای کاشت زمین در زیر خاک برایشان باقی نمانده بود. مینها را روی زمین ریخته بودند بطوریکه تلفات ناشی از انفجار و ترکش مین به حد اقل ممکن رسید. در عملیاتی قبلی که فاصله زیادی بین نیروها بود مهندسی دشمن فرصت یافت تا میدانهای مین وسیعی را در سر راه رزمندگان تدارک ببیند بطوریکه شهادت بسیاری از رزمندگان ناشی از میدانهای مین بود.

همچنین صدام در تحلیل خود گفته بود علت ضربات اخیر که به عراق وارد شده اینست که آرایش نیروها درست نبوده و بایستی در آرایش نیروها تجدید نظر کرد. حملات بی امان فرصت تجدید نظر و تجدید آرایش به دشمن نهد با توجه به اینکه هر تجدید سازماندهی از طراحی آن تا اجرای آن مدتها طول میکشد و تازه به مرحله اجرا هم که درآید زمان زیادی لازم دارد تا سربازان دشمن توجیه شده و به اصطلاح جایافتند.

"والسلام"

از صفحه ۴۶ صلوات

زمان (صل علی محمد) به استقبال امام می رفتند (رعبر ما خوثر آمد) مقصود برای سی حکومت جهانی اسلام است. در عین اینکه خود به بهترین وجهی در جهت تحقق خط امام فعال بودند ولی باز دعا میکردند و از خدا طلب برآوردن نیاز محمد و آل محمد را میکردند یعنی که ای خدا! این کوششهای ما را چنان قرار بده که در جهت پیاده شدن خط محمد و آل محمد باشد. صلوات فرست هیچوقت به خود اصالت نمیدهد و پیروزی را تنها در قرار گرفتن اراده خدا بر آن می بیند.

عده های خود دست روی دست گذاشته و پیروزی محمد و آل محمد را به خدا واگذار میکنند. مثل بنی اسرائیل هستند که دستور خدا و رسول او را اجرا نمی کردند به موسی می گفتند تو و خدایت بروید مصر را فتح کنید و خود حاضر به فعال شدن نبودند. بقول یکی از معصومین کشتن انبیاء توسط بنی اسرائیل که در قرآن آمده است با شمشیر نبود است بلکه با عمل نکردن به دستورات آنها بود است. (۱)

عده های هم وقتی به حرکت در می آیند، خنا را فراموش می کنند و خود را صاحب قدرت میدانند. اینها مرتب می گویند، انقلاب کردیم. ما بودیم که امام خمینی را سرکار آوردیم. ما بودیم که به جمهوری رای دادیم و از این حرفها در نهایت منظورشان این است که انقلاب باید بروفق مراد آنها بگردد و عمل کند.

در شرایط فعلی هم که رژیم بعثتی صهیونیستی عراق به کشور ما حمله کرده است و میدانیم که این حمله در رابطه با صدور انقلاب اسلامی و ضد حمله ای به خط مشی الهی جمهوری اسلامی است. نیاز امام در هم شکستن این کفر آشکار و باز سرگرفتن مناطق اشغالی و سرنگونی حزب بعثت در جهت باز شدن راه گریلا و مقدمه فتح قدس می باشد. این نیاز امام و مستضعفین با نیاز و رسالت محمد و آل محمد که برقراری حکومت جهانی اسلام و در هم کوبیدن همه طاغیان و گردنکشان است تطابق دارد.

شکست عراق در این جنگ اساسی ترین مانع را در راه صدور انقلاب اسلامی از میان برمیآورد. بنابراین عمل صالحی که بسا آن میتوانیم پیوند بخوریم و به صلوات خود عمل نموده و نیاز نایب الامام را برآورده سازیم اصل گرفتن مسئله جنگ و شرکت همه جانبه در جنگ است.

در شرایط فعلی تحقق دعای خدا یا نیاز محمد و آل محمد را برآورده سازد خدا یا نیاز این جنگ مقدس را برآورده سازد باشد همه ما در کجا که هستیم، همه حرکتیمان با صلوات در جهت برآوردن نیازهای این جنگ باشد.

چگونه می توانیم نیاز امام را برآورده سازیم و در خط زمنندگان و جنگ قرار بگیریم؟ کار صلواتی ما چیست؟

۱- صلوات کاسب کتابفروش: هنگامیکه يك مسلمان کتابفروش نماز میخواند و صلوات میفرستد اگر به این شیوه به صلوات بنگرد

به خود خواهد گفت که: این کار که روزی ۱ ساعت عقیم صرف آن میگردد چه رابطه ای با امام و زرمندگان جبهه ها و جنگ دارد و خود بخود به طرف فروختن کتابهایی که نیازی از امامت جامعه را برآورده سازد کشید خواهد شد. مثلاً دست به فروش کتابهای امام، آیت الله منتظری، تحلیلهای جنگ، نوحه و سسرود و... خواهد زد. یعنی نیروی او در جنگ اسلام گفربه نفع اسلام بکار گرفته میشود. این کتاب فروش به این ترتیب در کار خود موضع سیاسی و عقیدتی خود را دخالت داده و از فروش کتابهای زاید و با انحرافی خود داری میکند.

۲- در سوره توبه آیه ۱۹ آمده است که: اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن امن بالله واليوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لا یستون عند الله. این آیه آبان دان به حاجیان و ساختن مسجد الحرام را که مهمترین اعمال عبادی در آن زمان بوده است در مقابل جهاد در راه خدا که همان حرکت در جهت تحقق خط مشی محمد و برآوردن شدن نیاز او می باشد بسیار پائین مرتبه می شمارد. با چه ملاکی تعمیر و ساختن خانه خدا که قبله مسلمین است و همه روزی ۵ بار بطرف آن نماز میخوانیم و زیارت آن برای فردی که استطاعت داشته باشد واجب میشود در مقابل جهاد در راه خدا که ارزش شمرده میشود، مگر حفظ کعبه خود جهاد نیست؟ صلوات رسول یعنی حرکت در جهت تحقق خط مشی محمد و ملاک تعیین ارزشهاست. بعضی خیلی چیزها وقت میکنند که خودشان را حفظ کنند برای شرکت نکردن در جهاد بهانه بدارند کعبه را علم میکنند و... راه خدا را بدون توجه به نیاز رسول پیمودن مثل موجد بودن بدون اعتقاد به نبوت و امامت است. زمانی هم که حسین (ع) برای دفاع از اسلام بسوی کوفه و کربلا رهسپار شد برخی از مذہبیبون که برای عبادت به گوشه عزلت خزیدند، توحید خدا را بدون امامت میخواستند زیرا بزرگ را که قبول نداشتند، تسلیم حسین (ع) هم که نمی شدند.

امام خمینی در خطاب به مسلمانان قیام کند در او ان انقلاب فرمودند: بروید از ائمه جماعت مساجد بخوانید که با شاه مبارزه کنند و اگر نکردند از امامت ساقطشان کنید. یعنی اشره مسجد و منبر هم در جهت تحقق نیاز محمد و آل محمد نباشد عملی انحرافی و مردم فریب است.

این روزها اقامه احکام الهی و برپا کردن حدود و ضوابط اسلامی نیز اگر در ضمن مبارزه با دشمنان جهانی اسلام نباشد نیز عملی اصلی نیست و مشابه به جهاد نرفتن و سقایه الحاج و بنای مسجد الحرام می باشد. آنهایی که تمهید جاری ساختن حدیث الله و احکام الهی را دارند بایستی توجه داشته باشند که بزرگترین طافی و عوامل فساد شیطان بزرگ و اصلی ترین حکم خدا حفظ استقلال جمهوری اسلامی در مقابل این ابرقدرت و مبارزه با آن می باشد. احکام اسلامی را در دل جاری کردن این حکم به اجرا در آورند و این که برای فرار از درگیری با ام الفساد و ریشه همه انحرافات مبارزه با فساد های معلول را بهانه کرده و آن خطر را عمد جلوه دهند.

بررسی روش برخورد امام حسین (ع) در آخرین حج خود نیمه تمام گذاشتن مراسم در روز حج اکبر و حرکت بسوی کوفه و کربلا، در این رابطه بسیار آموزنده است.

۳- معمولاً هر وقت دعوی بین چند نفر پیش می آید و مردم جمع میشوند یکی میگردد که صلوات بفرستید و مسئله فیصله پیدا می کند، فیصله دادن دعوا به دوشیوه است یکی تمام کردن قضیه به شیوه انقلابی و به نفع خط مشی امام (صلوات میفرستند یعنی از این تضاد فرضی و جزئی که عامل برهم زنده و وحدت مسلمین است بیگذریم و اختلافها جان را بخاطر نیاز امام و امت اسلامی کنار می گذاریم و حل میکنیم) شیوه دیگر شیوه سازشکارانه است ماست مالی کردن قضیه و کوتاه آمدن یکطرفه بخاطر تریس و... است این کوتاه آمدن ابتدای ضعف نفس و زبون شدن است که در نهایت به کوتاه آمدن در مقابل دشمنان اسلام هم می انجامد.

شیره ای که اسلام برای حفظ وادامه سیج ستم توده های مسلمان ارائه داده است صلوات می باشد با دعای صلوات فرد عاشق لقاء الهی به امر خدا در جهت تحقق نیازهای رسول خدا حرکت می کند و خود را بر طرف می داند که در هر کاری که می کند به برآورده شدن نیاز محمد و آل محمد اصالت ببندد

در دوران انقلاب مرگ بر شاه هنگامیکه دعوی بر سر یک تصادف اتومبیل بوجود آمده بود مردم به خاطر اینکه مجبور به پذیرفتن حاکمیت پلیس شاه نشوند و برای حل اختلاف بطرف شهرتانی که آن موقع علیه مردم حرکت میکرد تروند بایک صلوات برای امام خمینی و مرگ بر شاه، مسئله را حل میکردند و طرفیسن دعوا هم صورت یکدیگر را می بوسیدند و کسار میرفتند و در صورت احتیاج مردم محل بلافاصله پول جمع میکردند و خسارت را جبران میکردند.

در سالهای اختناق شاهنشاهی خیلیها از موضع عاقبت طلبی، صلوات الرسول را که حرکت در جهت برپایی حکومت اسلامی و نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم بود کنار می گذاشتند و فارغ از حق و باطل واقعی زمان برای خود دشمنی را بر میگرفتند که خطری برایشان نداشت و امامت مسجدی را انتخاب میکردند از این موضع که هم دنیا را داشته باشد و هم آخرت را و در این وسط پس گیری خون شهدای ۱۵ خرداد مید انهای تیر و شکسته خانه ها فراموش میشد.

صلوات در آن موقع برآوردن شدن نیاز امام خمینی یعنی نفی قانونمندیها و نظام رژیم طاغوتی و حاکمیت آنها در میان مردم بود صلوات عملی مردم بسیج شده هم در این جهت بود. ولی وقتی دعوی بین يك انقلابی و يك ساواکی پیش می آمد، حل صلواتی دعوا مجازات آن ساواکی خائن بود.

۴- در شرایط فعلی حل صلواتی اختلاف گروهها و جریانهای کشور، اصل گرفتن نیاز انقلاب و جنگ و کنار گذاشتن اختلافهای غیر اصولی بین خود می باشد. همچنانکه امام بزرگوارمان بارها و بارها خواستار آن شده اند. ۵- خانواده های که در شهر است و نماز میخوانند و صلوات میفرستند، عمل کردن به صلوات برای او کم کردن مصرف آن وقت در جهت کمک به آوارهای جنگسی و جبهه های جنگ و رفع فشارهای ناشی از جنگ در دولست می باشد.

۶- کار صلواتی مادران بچه داره تربیت فرزند ان خرد سال خود به آنگونه می باشد که سرایان آینده امام زمان و نایب الامام شوند و آشنا کردن فرزند ان کوچک خود با واژه های شهادت و پیوند دادن او با راه امام و شهدا، آموزش سرود و شعارهای انقلابی، نقل داستان حماسه ها برای بچه های خرد سال به جای قصه های ننه موشه و خاله سوسکه...

۷- کار صلواتی بازاریها و تجار این است که سرمایه هایشان را در جهت برآوردن نیازهای این جنگا صیل بکار بندازند و اگر جنسی وارد میکنند مایحتاج عمومی مردم باشند آنکه هر چه سود بیشتری دارد وارد کنند، سعی کنند به این نحو باری از دولت بردارند. اگر تاجر مسلمان به این نحو به صلوات نگاه کند پیش از صد بار در روز پیش خود خواهد اندیشید که این کار من چه ربطی به نیاز محمد و آل محمد و نایب الامام دارد. با خود خواهد اندیشید که آیا اگر برای سود بیشتر جامعه جنگ زده را با حبس کردن اجناس در انبار زیر فشار قرار دهند عمل خلاف صلوات نیست. آیا وارد کردن جنس بنجل و مصرفی که بجز خارج کردن ارز و وابسته کردن بیشتر ما سودی ندارد کاری صلواتی است؟

صلوات واقعی همه افراد جامعه را در هر کاری که باشند در خط برآوردن هر چه بیشتر نیاز امام قرار میدهد و باین ترتیب همه اقشار مسلمان را در بسیج کامل نگه میدارد. بنظر می آید که تکرار فوق العاده این دعا در نماز و دعاها و مناسک بخاطر حفظ و تداوم بسیج مکتبی مسلمانان باشد.

۸- کشا و رزی که صلوات می فرستند و می خواهد کار صلواتی انجام دهد می بایست نیازهای خط امام را در این جنگ اسلام و کفر برآورده سازد. اگر کشاورزی را در رابطه با نیازهای خط محمد (ص) و خط امام شروع کنیم می توانیم نیازهای این خط مشی را برآورده سازیم. کشاورزها اغلب هنگام بذریاشتی با بسم الله شروع کرده و در حین پاشیدن بذر صلوات هم می فرستند. کشاورز اگر با این دیدگاه به صلوات بیاندیشد با خود خواهد گفت که آیا چیزی که میکانم در جهت نیاز امام هست یانه، مثلاً وقتی احتیاج کشور به گندم و برنج است هیچگاه خشخاش و ماچویسه نمیکارند اگر چه کشت خشخاش بسیار

بقیه در صفحه ۴۰

فطرت شما توجه به خدا دارد خودتان متوجه نیستید همه فطرت ها توجه به خدا دارد امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

در شماره گذشته شما مجاهد آیات ۶۵ تا ۶۸ سوره آل عمران را بررسی کردیم و گفتیم اهل کتاب زمانیکه مسئله دعوت پیامبر اکرم (ص) را تسلیم نموده و طریح بر روی عروای راه انداخته بودند که یک طرف آن قوم یهود و طرف دیگر قوم نصاری بودند و هر یک میکوشیدند با منتسب کردن ابراهیم (ع) به خود معتبر و حیثیتی یافته و بتوانند مقابل پیامبر را پیدا کنند. در رگی این دو جرحسان یک اختلاف واقعی و بنیادی نبود و لذا آن را "طریقه قطب بندی کاذب" نامیدیم. ویژگی قطب بندی کاذب این است که بجای تضاد حق و باطل و تضاد و جناح از باطل و تضاد غیراصلی را مطرح میکند و میخواهد جریان حق به فراموشی سپرد شود. در این آیات قرآن با توطئه اهل کتاب که ابراهیم (ع) را یهودی و نصرانی بناقید موقصد "تحریف تاریخ" را داشتند. قاطعانه برخورد میکند و نزد یکترین مردم به ابراهیم (ع) را کسانی میدانند که از او و از حضرت رسول (ص) و مسلمین که ادامه دهند راه اویند و تبعیت کنند. به این ترتیب ملاک تقرب ابراهیم سوهال مطرح است که ابراهیم با اینکه وحدت در تفکر و شیوههاست. این وحدت میدانست و معین میدید که آزر مشرک است

ابراہیم (ع) عصیانگر همیشه تاریخ

بحث قرآنی
شماره ۱۴

خداجوی اورا می بیند و این ویژگی انبیاء و اولیای خداست که به برخورد سطحی و ظاهری باید دید و ما و مخلوقات خدا اکتفا نکردیم و همواره عشق و وطن آنها را نیز در نظر آرند. ابراهیم (ع) باتکیه به فطرت خداجوی آزر است که امید به هدایت او دارد و این "امید به هدایت مالا مال از عشق بخدا و هدایت انسان نهانیز هست. چرا که عشق ابراهیم (ع) به خدای واحد و موجب عشق او بسای مخلوقات که جلوه اویند و نیز میشود. ابراهیم (ع) در طی مراحل طولانی و سخت گشتن از عهد و انسانهایی چون اوساخسته است میکوشد تا نیاز فطری آزره "پرستش" را زنده کرد و او را بسوی "گمال بطلق" و "پروردگار واحد" رهنمون سازد. این "عشق و امید به هدایت" را در برخورد های امام خمینی میبینیم که چگونه بیش از کمال باطمینان و صبر با بنی صدر برخورد میکنند و تلاش مقدسی را برای هدایت وی و طرفدارانی که در میان مردم داشت و آغاز میکنند. اگر چه تسلیم و آمادگی درونی بنی صدر رجعی نبود که در طی این مدت و نه تنها راضی شده و واقعیت انقلاب تسلیم شده و اما قشرهای وسیعی از طرفداران وی بر اثر برخورد های هدایتی امام به صاف انقلاب پیوستند.

امام پس از تفرار بنی صدر در یکی از صحبتهای خود گفتند من مدت ها بود که او را شناخته بودم. برای ستی علت خود داری امام از انشای ماهیت وی چه بود؟ به نظر میرسد که علت همین "امید به هدایت" بود. ماست. همانگونه که موجب شد به ابراهیم (ع) برای آزر است پرست طلب آموزش کند.

میزبندی اشکالات معرفتی از خصلتی در برخورد ابراهیم با آزر این سؤال مطرح میشود که ابراهیم (ع) با چه ملاکی برخورد خود را با آزر میبندی میکند؟ تا چه زمانی باید امید هدایت و تعالی آزر را داشته باشد؟ زمان برخورد های تند و طرد وی کی فرامیرسد؟ آیا بعبارت دیگر چگونه باید به این مسئله پی برد که آزر بدلیل اشکالات معرفتی است که مشرک میوزد یا از موضع خصلتهای ناپسند و نفسانی؟ بدون شك یافتن پاسخ صحیح برای این سؤالها میتواند بسیاری از مشکلات ما را چاره ر رابطه با خود مان و چه در رابطه با جامعه محل کند و ما را به شیوه مکتبی رهنمون سازد. چرا که همسایه در برخورد با شخصی که عمل خلافی را انجام میدهد و از خود میپرسیم که آیا مسئله اش معرفتی است یا خصلتی؟ او گریان عمل

برداشت ما این است که ابراهیم (ع) به موضع مشرک آلود آزر علم داشته اما به آن اصالت نمی دهد بلکه در زیر خمار مشرک و گمراهی، جوهره وجودی و فطرت خداجوی او را می بیند و این ویژگی انبیا و اولیای خداست که برخوردی سطحی و ظاهری با پدیده ها و مخلوقات خدا اکتفا نکرده و همواره عشق و وطن آنها را نیز در نظر دارند.

اصالت داشته و حاکم بر وحدت شومسی و بیگلی و خون و نوادی است. اینک در ادامه بحث به توشه گیری از آیه ۱۱۴ سوره توبه میپردازیم:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُخَلِّقَ لَكُمْ دِينًا قَوْلًا لَهِيبًا
يُؤْتِي لَكُمْ لِقَاءَ رَبِّكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

"ابراهیم هم که برای پدرش ریختن عشق از خد آموزش میخواست (این نبود مگر) بموجب عهدیکه با او کرده بود (که ایمان بیاورد) چون بر او حقیق شده که دشمن خداست و از او بیزار است جست که ابراهیم شخصی بسیار بردار و خداترس بود."

و بجای تسلیم به حقیقت و آئین ابراهیم فنادون شستی میوزد و به چه جهت برای او طلب استغفار میکنند؟ اگر این برخورد و ناشی از مسائل عاطفی نیست و یک شیوه الهی است، تبیین آن چه میتواند باشد؟ چگونه میتوانیم این شیوه را در زندگی روزمره تحقق بدیم؟

"عشق و امید به هدایت"

برداشت ما این است که ابراهیم (ع) به موضع مشرک آلود آزر علم داشته اما به آن اصالت نمیدهد. بلکه در زیر خمار مشرک و گمراهی، جوهره وجودی و فطرت

خلاف تکرار شد و ادامه پیدا کرد و چگونه باید تفاوت کرد؟

در رابطه با آزر بنیامین که مشرک اونسبت به پروردگار عالم و آگاهانسه یا ناآگاهانسه است مراد اشتقاقی خلاف یک روزه و روزی نبود و است. ابراهیم (ع) مدتها با او برخورد کرد و تلاش میکند تا همه راههای فطری و منطقی را بسا او پیچیده کند و او را هدایت کند. او با وجود سابقه طولانی بت پرستی آزر برای وی طلب استغفار میکند و تا آنجا پیش میرود که آزر را بموضع گیری عملی میکشاند یا تسلیم به حق و ساد عیسان در برابر آن.

آزر در این امتحان و راندیم را گمراه ضلالت است. بر میگردد و ابراهیم (ع) را به سنگسار کردن، تهدید میکند. در این حال مشرک آزر در فعل او آشکار میشود و مقابل ابراهیم (ع) موضعگیری عملی میکند. او دیگر تنها در تفکر و مشرک نیست بلکه مشرک حاکم بر زندگی او شده است. بعبارت دیگر به خد از آنکه مشرک بطور سیستماتیک در آزر نمود پیدا میکند و تمام روابط او آشکار میگردند. بعد از آنکه او تسلیم واقعیت و عمل صالح نمیشود و مشرک در فکر در شخصیت و همواره باطن حاکم میشود و دیگر مسئله خصلتی است و او علیرغم برخورد حساس مد او و اتمام حجت ابراهیم (ع) آگاهانسه بعد هن خود اصالت میدهد و بر اساس آن حرکت میکنند.

در این حال است که ابراهیم (ع) بطین پیدا میکند که راه هدایت آزر است. "تَبَيَّنَ لَهُ" و از او بیزار می شود و بعد بی بنیامین گداین دوری بعد رگبری نیز می انجامد.

شیوه برخورد هدایتی ابراهیم (ع) میتواند رهنمود خوبی برای تشخیص شیوه های ماد در برخورد با انسانها باشد تا در برخورد با خلاف کار به راه بیسن اشکالات معرفتی و خصلتی میوزبندی کرد و محقق القصد ورد روش و تعالی خود و دیگران بگوئیم و از افتادن به سازش و تناقض را مان بمانیم.

ان اسسه دار

اذن دخول رحمة امات

بسم الله الرحمن الرحيم

هرگاه بقصد زیارت ائمه اطهار سلام الله علیهم و سائر فرزندان ایشان، بخوایم وارد حرم شوم، باید "اذن دخول" بخوانیم و برای ورود به داخل حرم اجازه بگیریم. در اینحال میگوئیم:

أَدْخُلْ يَا اللَّهُ أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْخُلْ يَا مَوْلَانَا طَهْرَةَ التَّهْرَةِ

"آیاد اخل شوم ای خداه آیاد اخل شوم ای پیغمبر خداه آیاد اخل شوم ای امیر مؤمنان و آیاد اخل شوم ای خانم مافاطمه زهرا آیاد اخل شوم..."

به این ترتیب بجای اینکه فقط از صاحب آن حرم اجازه بخوایم و ابتدا از خد او بعد از رسول خد او سپس از یک ائمه اطهار اجازه میگیریم. یعنی خد او رسول خد او... را مقدم بر صاحب حرم دانسته و در اجازه گرفتن از آنها شروع میکنیم. این سنت نشانگر نکته مکتبی ظریفی

در رابطه بین امت با امام است و آن اینکه در رابطه بسا امامت و لوائیکه امام معصوم باشد و باید از خد اشروع کرد و از موضع تسلیم به خداه با امامت تسلیم شوم.

در صورتیکه با ملامک خد اتسليم امامت نشوم و لواسام برحق باشد باز سر منزل مقصود نخواهیم رسید.

اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف رسولك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ظلت ان ليني.

(نیایش در زمان غیبت ابوهو و نواب اول امام زمان در غیبت صغری به ابوعلی محمد بن همام)

ترجمه: پروردگارا، وجودت را بمن بشناسان که اگر بشناسی من فرستادهات را نخواهم شناخت و اگر بیاسیر را بشناسم حجتت را در زمین نخواهم شناخت و اگر امام را بشناسم همانا در دین گمراه شده ام.

"والسلام"

این سؤال مطرح است که ابراهیم (ع) با چه ملاکی برخورد خود را با آزر میبندی میکند؟ تا چه زمانی باید امید هدایت و تعالی آزر را داشته باشد؟ زمان برخورد های تند و طرد وی کی فرامی رسد؟ یا به عبارت دیگر چگونه باید به این مسئله پی برد که آزر بدلیل اشکالات معرفتی است که مشرک میوزد یا از موضع خصلتهای ناپسند و نفسانی؟

رابطه امام و امت

(۲)

بسمه تعالی

راندند، با خیال تخت بتوانند استراحت کنند و مسئولیت را از خود سلب نمایند.

۳- نظریه سوم رابطه امامت و امت را "رابطه دیکتاتوری با مکراسمی" میدانند. اینها هرگونه اعمال ولایت را دیکتاتوری نامیده و به همین دلیل اصل ۱۰ قانون اساسی که "اختیارات ولی فقیه" میباشد را دیکتاتوری و مغایر با مکراسمی میدانند.

رابطه امام و امت رابطه طیب و متخصص با مریض نیست.

حال به بررسی خطرات فکری دیگری میپردازیم که معتقد است رابطه امامت و امت همچون رابطه متخصص با مریض است.

الف- در این رابطه اینها اینطور

شماره ۱۲ راه مجاهد - سه
ت غیر واقعی از رابطه امامت
طرح شده بود که این برداشتها
مانه بصورت جریان فکری در بین
انفراد انقلابی هم وجود دارد
به برداشت عبارتند از:

ب- برداشتی رابطه امام و امت
بد "رابطه عدلیک با صفر مکراسمی
که امت را در برابر امامت در حقد
ملقی مینمایند.

ب- برداشتی دوم از رابطه امام و امت
بود: عده ای امامت را هم چون
د خبرهای میدانند که بعد
تخاب راندند خبره با اعتماد به

کدام يك دكتريم؟ من ياتو؟ در اینجا
طیب با "روم کردن" مریض را خود کم بین
مینماید و قدرت اظهار نظر را در مریض
خشکاند. چه بسا اظهار نظرهای
مریضی که به درون خود آگاه است
رهنمود هائی برای طیب باشد.
مثلاً آیتا... منتظری گفتند:

"چه بسا پیشنهاد يك سرباز رهنمودی
است برای فرماندهان. در عصر اسلام
هم این امر که يك سرباز به پیامبر
پیشنهادی داد باشد مورد پذیرش
ایشان قرار میگرفت سابقه دارد."

فرض میکنند که مریض از جانب خود به
هیچ وجه قدرت تشخیص ندارد و باید
نسخه طیب را مویب اجرا کرده تا
حالش خوب شود. در حالیکه امام
خیمینی بارها گفته اند توده ها قدرت
تشخیص دارند.
در صحنه انقلاب اسلامی دیدیم
مردم با قدرت تشخیصی که داشتند
مرجعی چون شریعتمداری که از نظر
تخصص علمی در مرتبه بالائی بود طرف
گرفتند.

پس ملاک امامت "تقوا" یعنی اطاعت
از فرمان خدا و رسول و در رکاب این اطاعت
"معرفة و علم" است. امام متقی رهبر
باتقوا کسی است که امت را به فعال بودن
و اظهار نظر کردن تشویق مینماید
و آموزش لازم را هم به امت میدهد.

پس ملاک امامت "تقوا" یعنی اطاعت
از فرمان خدا و رسول و در رکاب این اطاعت
"معرفة و علم" است. امام متقی رهبر
باتقوا کسی است که امت را به فعال بودن
و اظهار نظر کردن تشویق مینماید
و آموزش لازم را هم به امت میدهد.

در این نظریه مریض با یک طیب متخصص روبروست و
اگر مریض اظهار نظر بکند طیب به او خواهد گفت کدام یک
دکتریم؟ من یاتو؟ در اینجا طیب با "روم کردن" مریض را
"خودکم بین" مینماید و قدرت اظهار نظر را در مریض خشکاند.

انقلاب اسلامی مشخص شده این است
که در این نظریه مریض با یک طیب
متخصص روبروست و اگر مریض اظهار
نظری بکند طیب به او خواهد گفت

بارها امام نقش در صحنه بودن مردم را
برای پیشبرد و ضربه نخوردن انقلاب
گوشزد کرده اند.
ب- اشکال دیگری که نیاز مردم

د- اشکال بعدی که به این طرز
تفکر وارد است اینکه همیشه این
مریض دردمند است که به طیب
مراجعه میکند. در اینجا طیب سبب
مطب "ساکن" و مریض "متحرک" است
در حالیکه طیب حاذق و واقعی کسی
است که خود نیز به سراغ دردمندان
اجتماع رفته کاری کند که کسی مریض
نشود و تحریک خود را حفظ کند. رهبر
جامعه نیز لازم است باروشهای خاص
خود در پی کشف جوهرهای اجتماع
و نیازمندان و دردمندان امت بوده
تا آنها را یافته و روبرو کند.
هم چنانکه امت نیز موظف است رهبر
صادق و مومنی را یافته و پیروی کند.
بقیه در صفحه ۱۰

منطقه بودند) و موشک سوم به مرکز شهر ولی
در یک محل خلوت، در میان مغازه ها
اصابت نموده بود. (که تلفات جانی نداشت)
مرتبه دوم، دو روز پس از سه موشک اولی
بود که دو موشکی که اینبار مسجد سلیمان را
هدف قرار داده بودند، یکی به کوه برخورد
کرده و یک شهید و چند مجروح بجسای
گذاشت.

مرتبه آخر نیز یک موشک به شهر زد بود
که به یک محله مذهبی اصفهانی نشین شهر
اصابت نموده بود.
با اینکه مسجد سلیمان در خوزستان
معروف به داشتن جو غیرمذهبی است، ولی
شهدا با مراسم باشکوهی به قبرستان شهر
تشییع شدند و در آنجا بخاک سپرده شدند
که از روحیه مقاوم اکثر مردم شهر حکایت
میکرد.

یک را ننده تاکسی در مسجد سلیمان
میگفت تنها راه نجات از جنایات صدام آزاد
کردن خاک عراق و ساقط کردن صدام است
و خالی کردن شهر رادی را دو نمیکند.
ارزش مقاومت و صبر مردم این شهرها
را هنگامی بیشتر درک خواهیم کرد که
خودمان با صحنه های نظیر سرکنده شد هپسر
بجای که در بشکه آب آشامیدنی پرتاب شده
یا جسد تکپاره زنی که به بالا پرتاب شده و
به سیم های چراغ برق خیابان آویزان است
مواجه شویم، یا دخترچه ای را که بر اثر موج
انفجار ۱۰ متر از زمین بلند شده، و بر اثر
سقوط جان سپرده است دیده باشیم.

آری، این مردم شهید پرور و قهرمان در
چنین شرایطی است که به زندگی مقاوم
و صبورانه خود ادامه داده و منتظر خبر
پیروزی رزمندگان و آزادی کربلا هستند.

قابل ذکر است که مطالب بالا قبل از موشک باران
اخیر صدام کافر نوشته شد و مربوط به موشک
باران شهرهای دزفول، اندیشک، بهبهان
و مسجد سلیمان در مهر و آبانماه امسال است

را بغل میکند و اشک میریزد. همین پسر
شهید در روز تشییع جنازه شهدا در جمع
مردم سخنانی با این مضمون ایراد کرد:
"من زن و دو فرزندم را، و خانه وزندگی
-ام را از دست داده ام، و اینها حاصل
همه عمر من و عزیزترین کسان من بودند.
ولی من گریه نمیکنم تا دشمن ما را ضعیف
ببیند و خیال کند که ما را به زانو درآورند
این زن و بچه من نبودند که شهید شدند
بلکه خواهر و برادر خود شما بودند و من
این مصیبت را از طرف خودم و خانواده پدر
زنم شما تسلیت میگویم. صدام میخواهد با
زدن این موشکها ما را از انقلاب جدا کند
و از جنگ مأیوس سازد. ولی ما از انقلاب
جدا نمیشویم و امام را تنها نخواهیم
گذاشت، و جنگ را تا آزادی کربلا و قدس
عزیز ادامه خواهیم داد."

آری، مردم بهبهان بخوبی عمق توطئه
-های دشمن را دریافته بودند و در تشییع
جنازه شهدایشان شعار میدادند:

"یا ران چه شد که ریگان در فکر فرار
جنگ است؟
قبول صلح ننگ است، جواب جنگ جنگ
است."

هیئت که از جانب امام، د ولس
و روحانیت مبارزه به بهبهان آمده بودند،
خطاب به مردم بهبهان گفتند که ما برای عرض
تسلیم و همدردی آمده بودیم ولی از شما
مردم روحیه و درس مقاومت و ایثار گرفتیم.

مقاومت مردم مسجد سلیمان

شهر مسجد سلیمان در شمال شرقی
استان خوزستان، در سه مرتبه هدف شش
موشک قرار گرفته است. مرتبه اول ۳ موشک
به سه نقطه شهر اصابت نمود که یکی در
نزد یکی مدرسه علوم دینی خواهران در مسجد
سلیمان (محله فقیرنشین سبزآباد) و دیگری
در نزدیکی یک مدرسه دخترانه در محله
شلوغ شهر (که اکثر شهدای مرتبه اول از این

بودند در محله "نزد یک" مدرسه شهید پیروز
چندین خانه مسکونی را خراب کرد. بعد
اینکه بار اول بود که شهر بهبهان هدف موشک
قرار میگرفت و طبیعتاً مردم آمادگی و انتظار
چنین چیزی را نداشتند، ولی روحیه مقاوم
مردم بخوبی از رفتار و اعمالشان معلوم بود
بطوریکه بدون داشتن ابزار لازم و آموزش برای
نجات مجروحین و بیرون کشیدن اجساد از زیر
آوار با کمک هم آجرها را یکی یکی جابجا میکرد
-ند بطوریکه در عرض ۵-۶ ساعت اجساد را از
زیر آوار بیرون آوردند.

آمار شهداد این حمله موشکی تقریباً ۹۵
نفر شهید ۲۷-۳۶ نفر فرغود الاثر، ۱۰-۹ نفر
شهید دیگر که تنهاتر است یا با انگشتانشان
باقی مانده بود، و چند نفر هم مجروحین بودند
که بعداً به شهادت رسیدند. با اینحال
شعار مردم قهرمان بهبهان این بود:

"اگر راه خمینی جز باریختن خون ما
نیاید از زمینگرد، پس ای موشکها بر سر ما ببارید

دومین باری که بهبهان هدف حمله موشکی
قرار گرفت، محل اصابت موشک تنها یک کوچه
بامحل مدرسه شهید پیروز فاصله داشت.
اکثر شهدای این موشک زن و بچه های کوچک
بودند که کوچکترین آنها یک طفل ۳ ماهه
بود. یک پدری وقتی از سرکار بازگشته و دیده
بود که خانه اش بر اثر موشک روی سرزن و
د فرزندش خراب شده است. این پدر شهید
داد هنگامی که مردم مشغول نجات مصدومین
و شهدا بودند در حالیکه به خرابه خانه اش نگاه
میکرد، بدون اینکه اشکی از چشمانش جاری شود
زیر لب مرتب زمزمه میکرد که:

"صدام این موشکها را میزند که ما را از انقلاب
جدا کند و از جنگ مأیوس شویم، من که از انقلاب
جدا نمیشوم و امام را تنها نمیگذارم" بطوریکه
اشخاصی که متوجه زمزمه این پدر شهید
داد بودند بشدت تحت تاثیر قرار گرفته و
میگریستند. در همین حال بود که جسد یکی
از فرزندان خردسال وی را از زیر آوار بیرون
میکند و او سراسیمه جسد پاک شهید ۲ ساله

از صفحه ۹
مسی شود به این ترتیب شکست داد.
صدام انتظار دارد با وارد آوردن فشار
ی اقتصادی و سیاسی بدولت، زمینها را
ی صلح تحمیلی آماده تر کند تا بلکه
اند با دادن امتیازات کمتری به ایران
نگ را به خیال خام خود به اتمام برساند
بم انقلابی د زفول دیگر برایشان حل شده
انقلاب این سختی ها را نیز دارد، و
بیعی است که دشمنان انقلاب برای بزانو
ر آوردن ما دست به کشتارها و فجایع
خشیانه بزنند بنابراین باید مقاومت کرد و
مقابل فشارها و توطئه های آنان سر
بود نیاورد و تسلیم نشد.

مقاومت بهبهان

بار اول که بهبهان مورد حمله موشکی
قرار گرفته بود، بعلمت غیرمنتظره بودن و دوری
شهر بهبهان از مرز یکباره وحشت عجیبی به
مردم دست داده بود. یکی از موشکی
که بار اول به بهبهان زد بود به مدرسه
راهنمائی شهید پیروز برخورد کرده و در حقیقت
زوسط یکی از کلاسهای درس عبور کرده بود.
بعضی از کلاسها هنوز آثار خون دانش
آموزان روی دیوارهای کلاس مشهود است در
یکی از کلاسها که اکثر دانش آموزان آن
مجروح شده بودند (گوشه ای از فتر سوخته)
نشای یک دانش آموز به چشم میخورد که ایمن
جملات ناقص روی آن نوشته شده بود:

حسین و یاران...
مظلومان در صحرائ گریه...
خونشان بر زمین ریخت...
روی تخته سیاه این کلاس پس از فاجعه
موشک این جملات را نوشته بودند:
اینجامد رشه عشق است
معلم سید الشهدا
درس: ایثار و شهادت
شاگردان فدائیان حضرت ابا عبد الله
حسین (ع)
موشک دیگری که بار اول به بهبهان زد

